وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحسانا
بفضل الله العظيم وكرمه العميم قد انطبع هذا الكتاب الفخيم اعني
استخرج هذا الدر الغر من بحور افكاره الاهر من هو عارف معارف النصوص والآثار
الدر اليتيم في ايمان آباء النبي الكريم
مع ترجمة الهندية
من خلفه الذكي اللبيب والحبري الاريب في المجد الاثيل والفضل الجليل خلف سلالة الاشر
المولوي محمد تقي حيدر لا زالت لوامع علومه مشرقة كاشراق الازهر
تحت ادارة صاحب الصدق واليقين المولوي محمد وسيم الدين رزقه الله قسطا جزيلا من فيوضه المبين
في المطبع الميمونيه برياست رامفور المحميه

انتشارات دانشگاه تهران
۲۸۳

احادیث مثنوی

مشتمل بر مواردیکه مولانا در مثنوی از احادیث استفاده کرده است
با ذکر وجوه روایت و مآخذ آنها

بجمع و تدوین

بدیع الزمان فروزانفر

استاد دانشگاه طهران

بهمن ماه ۱۳۳۴

انتشارات دانشگاه تهران

۲۸۳

احادیث مثنوی

مشتمل بر مواردیکه مولانا در مثنوی از احادیث استفاده کرده است
با ذکر وجوه روایت و مآخذ آنها

بجمع و تدوین

بدیع الزّمان فروزانفر

استاد دانشگاه طهران

بهمن ماه ۱۳۳٤

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

بعدالحمد والصلاة . گذشته ازقرآن کریم که نبشتهٔ خدای و کلام حضرت‌عزت است هیچ‌سخن راآن‌اوج وقدر وعظمت ونبالت نبوده ونیست ومسلمین‌جهان آنمایه بدان‌اهتمام نورزیده‌اند که بحدیث رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) واخبار معصومین سلام الله‌علیهم .

حفظ وضبط اقوال‌حضرت رسول‌اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) هم درزمان حیاة مورد اهتمام وتوجه صحابه بود وبعضی چون عبدالله بن عمروبن العاص آنها را بقید کتابت نیز در می آوردند وچون جمال کریم وی روی درتتق غیرت کشید وبصورت درحجاب مکرمت حق مختفی گردید عنایت اصحاب بجمع وتدوین گفتار و آداب وسنن‌نبوی فزونی گرفت و وسعت مملکت اسلام و احتیاج روزافزون مسلمانان بوضع قوانین و احکام ، این عنایت را مضاعف ساخت و شدت ایمان و اخلاص که موجب تأدب و تخلق بآداب و اخلاق نبوی بود و بضرورت مسلمانان را باستقصای بلیغ درجمع سنن و اقوال آن سرچشمهٔ فیاض اخلاق و اوصاف ملکوتی وادار میکرد ، بدین اسباب ضمیمه گشت تا مسلمانان جمع و حفظ حدیث را ازاهمّ وظائف علمی ودینی خود قرار دادند و باشور و شوقی شگفت و عشق و طلبی راستین بجمع ونقل و حفظ و تقیید آن پرداختند چندانکه برای سماع خبر و روایتی تکلف سفرهای دور ودراز را امری سهل گرفتند ومال وعمر عزیز را درین راه مردوار وعاشق‌آسا درباختند و هنوز قرن اول سپری ناشده جمع کثیری از تابعین و ائمهٔ اسلام بوفور روایت و کثرت نقل‌حدیث شهره وانگشت نما شدند و چون نوبت بتدوین و کتابت علوم رسید نخستین فنی که مطمح نظر و عنایت شد همین فن شریف بود و علمای بزرگ از روی کمال صدق و یکدلی احادیث نبوی را در بطون صحائف واوراق

ثبت نمودند و بحث درحدیث از جهت مراتب رواة در صدق و امانت و قرب وعلو اسناد و صحت نقل و ضعف روایت آغاز گردید و چون اخبار نبوی مستند جمیع فرق اسلامی بود و احتمال بلکه قطع بوضع و جعل روایت در بعضی موارد واز طرف پاره‌یی از فرق وطوائف انکار ناپذیر می‌نمود دقت و بحث در احوال رواة واجب ولازم آمد ودرایه و معرفت رجال فنی جداگانه و مستقل گردید وچنانکه پوشیده نیست فقهـا و متکلمین و مفسرین و دیگر طبقات علمای اسلام در اثبات و تقریر مطالب و عقاید خود تا جاییکه دسترس داشته‌اند باحادیث استناد جسته‌اند و درین روش کار بدانجا کشیده‌است که بعض اطبا و منجمین و جغرافی نویسان نیز از طریقـهٔ علمای دین پیروی نموده‌اند و همچنین اصولی که محدثین در تشخیص مراتب روایت از صحیح و سقیم و قوی و ضعیف و درجات رواة از عدل وثقه و ضعیف الاسناد و ثبت و کذوب و نظائر آنها اتخاذ کرده‌اند در حقیقت مبنـای نقد ادبی و لغوی و تاریخی قرار گرفت و بزرگـان ادبـا و لغویین و مورخین نکات ادبی و نوادر لغت و اخبار و حوادث تاریخی را بـا ذکر سلسلهٔ رواة نقل می‌نمودند ونظر بآنکه احادیث از جهت فصاحت و بلاغت و حسن ایجاز واشتمال بر اصول معارف الهی و بشری پس ازقرآن کریم بحکم **انا افصح من نطق بالضاد و اوتیت جوامع الکلم** در زبان عرب بی همتا و نظیر بود ادبا و مترسلین و شعرا برای تحصیل ملکهٔ بلاغت و نیز آرایش گفتار و توشیح و تدبیج مکاتیب ورسائل و قصائد و مقطعات خود در حفظ و ایراد احادیث می کوشیدند و اندیشه وروّیت کار می‌بستند وبسیاری ازامرا و وزرا که مشوق شعرا و حامی کتاب و نویسندگان بودند خود از رواة حدیث بشمار میرفتند چنانکه از امرا و شهریاران سامانی امیر احمدبن اسدبن سامان (متوفی ۲۵۰) و فرزندان وی ابو ابراهیم اسمعیل بن احمد (متوفی در ماه صفر ۲۹۵) و ابو الحسین نصربن احمد (متوفی در جمادی الآخرهٔ ۲۷۹) و ابو یعقوب اسحق بن احمد (متوفی ۲۱ صفر ۳۰۱) در طبقات رواة ذکرشده‌اند وابوالفضل محمدبن عبیدالله بلعمی وزیر مشهور سامانیان (متوفی دهم صفر ۳۲۹) روایت حدیث میکرده است و امیر ابراهیم‌بن ابی عمران سیمجور

و پسر او ابو الحسن (ناصر الدوله) محمد بن ابراهیم از اکابر امرای سامانی و سالار خراسان در عداد رواة حدیث بشمارند و ابوعلی مظفر (یا محمد) بن ابو الحسن (مقتول رجب ۳۸۸) که امیر خراسان بود و دعوی استقلال میکرد راوی حدیث بود ومجلس املاء داشت و ابوعبدالله حاکم بن البیّع (متوفی ٤٠٥) از وی سماع داشته است (انساب سمعانی در ذیل کلمهٔ: سامانی وبلعمی وسیمجوری) و همچنین یمین الدوله محمود غزنوی (۳۸۹ - ٤۲۱) در معرفت فقه وحدیث دست داشته و از علوم دینی مطلع بوده است و عتبی در این باره میگوید: **فقرأ الکتب وسمع التأویل وتتبع القیاس والدلیل وعرف الناسخ والمنسوخ والخبر الصحیح والموضوع وتلقن من اصول الدین مالم یستجزمعه بدعة** (تاریخ عتبی در حاشیهٔ منینی طبع مصر صفحهٔ ۲۳۹) و در فقه بر وفق مذهب ابو حنیفه نعمان بن ثابت (متوفی ١٥٠) کتابی بنام تفرید بدو نسبت میدهند (الجواهر المضیئة، طبع حیدرآباد، ج ۲، ص ١٥٧ کشف الظنون طبع آستانه، ج ١، ص ۲۹۷) و مؤلف الجواهر المضیئة نام وی را در شمار فقهاء حنفیه آورده و بنقل از شیخ الاسلام مسعود بن شیبه گوید که وی از اعیان فقها و در فقه و حدیث صاحب تصنیف بوده است (الجواهر المضیئه، ج ۲، ص ١٥٧) و همچنین خوارزمشاه تکش بن ایل ارسلان (متوفی ٥٩٦) فقه را بمذهب ابوحنیفه یاد گرفته بود ودر مجلس وی مسائل فقه و اصول مذهب طرح میشد و اهل فن ببحث و گفتگو می پرداختند (الجامع المختصر طبع بغداد، ص ۳٥) و غیاث الدین محمد بن سام غوری (متوفی ٥۹۹) از فقه شافعی بی اطلاع نبوده است (همان کتاب، ص ١٠٥) و هیچ شك نیست که شعراء پارسی گوی نیز غالباً در ضمن تعلم لغت و ادب کتب حدیث را که بهترین نمونهٔ کلام فصیح عربی است خوانده و در حفظ داشته‌اند و از قدیم‌ترین عهد تأثیر مضامین احادیث در شعر پارسی محسوس است چنانکه این قطعهٔ رودکی:

زمانه پندی آزادوار داد مرا　　زمانه را چونکو بنگری همه پند است
بروز نیك کسان گفت تا تو غم نخوری　　بسا کسا که بروز تو آرزومند است

تعبیریست شاعرانه ولطف‌آمیز از این حدیث :

أُنْظُرُوا اِلی مَنْ هُوَ فَوْقَکُمْ وَلا تَنْظُرُوا اِلی مَنْ هُوَ دُونَکُمْ فَاِنَّهُ اَجْدَرُ اَنْ لا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَیْکُمْ.

(احیاءالعلوم طبع مصر، ج ۲ ، ص ۱۵۹ جامع صغیر، طبع‌مصر ، ج ۱ ، ص۱۰۸)

همچنین بیت ذیل :

این جهان پاك خواب کردار است   آن شناسد که دلش بیدار است

بی گمان ترجمه گونه‌یی است از این حدیث :

اَلدُّنْیا حُلُمٌ . که مأخذ آن در کتاب حاضر صفحهٔ ۸۱ ذکر شده است .

و ظاهراً استاد سمرقند خود نیز از رواة حدیث بشمار میرفته هر چند که سمعانی در بارهٔ وی گفته است : لَمْ اَرَ لَهُ حَدِیثاً مُسْنَداً . (انساب،در ذیل:رودکی) و تأثیر احادیث در سائر آثار منظوم و منثور قرن چهارم نیز کم و بیش مشهود میگردد .

از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی انتشار تمام یافت و مدارس در نقاط مختلف تأسیس شد ودیانت‌اسلام‌برسائر ادیان غالب آمد و مقاومت زردشتیان در همه بلاد ایران با شکست قطعی و نهایی مواجه گردید و فرهنگ ایرانی بصبغهٔ اسلامی جلوه گری آغاز نهاد و پایهٔ تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت بالطبع توجه شعرا و نویسندگان بنقل الفاظ و مضامین حدیث فزونی گرفت وکلمات و امثال وحکم پیشینیان در نظم و نثر کمتر می‌آمد چنانکه بحسب مقایسه در سخن دقیقی و فردوسی ودیگر شعراء عهد سامانی و اوائل عهد غزنوی نام زردشت و اوستا و بزرجمهر وحکم وی بیشتر دیده میشود تا دراشعار عنصری وفرخی و منوچهری که دراواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم‌میزیسته‌اند.

و چون حکومت سلجوقی در بلاد ایران مستقر آمد رجال و وزراء آن دولت در انشاء مدارس اسلامی مسابقت جستند و بهم چشمی یکدیگر برای ترویج

مذهبی که پیرو آن بودند مدارس بنا نهادند و برای رفاه طلاب و مدرسین آن مدارس ، املاك و مزارع حاصل خیز وقف کردند تا در نتیجه تحصیل علوم دینی رواج تمام یافت و عدهٔ طلاب روی در ازدیاد نهاد و مجالس درس و بحث و نظر گذشته از شهرها دردهات و قصبات رونقی بسزا گرفت و شعرا و نویسندگان که بالضروره در همین مدارس تربیت میشدند سرمایهٔ کافی ازعلوم دینی و فنون مذهبی بدست می آوردند واز آنجا که گفتار هر گوینده خواه نظم باشد یا نثر ظهور وجلوهٔ مراتب تربیت و تفکر اوست خواه و ناخواه از مبانی دینی متأثر بودند و گفتار خود را باحادیث واقوال ائمهٔ دین (سلام‌الله علیهم) آرایش می‌دادند .

بسط و توسعهٔ وعظ و تذکیر و ظهور وعاظ بزرگ از قبیل محمد واحمد غزالی(متوفی ٥٠٥ و ٥٢١) وقطب‌الدین مظفر بن اردشیر عبّادی(متوفی ٥٤٧) وابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (متوفی ٥٩٧) که در وعظ قدرت بی نهایت داشتند وتأثیر کلامشان در مستمعین بیرون از حد وصف بود و اقبال عامهٔ ناس بمجالس وعظ که قطعاً پایه و مایهٔ اصلی آن بحث در آیات و روایات و ذکر نکات و دقائق و حل مشکلات و تأویل آنها بشمار میرفت راه را برای شعرا و گویندگان در اقتباس از قرآن و حدیث هموار ساخت زیرا غالب آن موارد را مردم یا درمدرسه خوانده و یا در مجالس وعظ شنیده بودند و برای آنان حکم مثل داشت وهرگز بگوشها عجیب نمی‌آمد وباصطلاح قرع سمع نمیکرد و این واعظان ومذکران که اغلب از علماء مبرز و مشهور و سخندان و نکته سنج و نادره پرداز بودند اشعار فصیح وگزین بتازی و پارسی از برداشتند و منابر و مجالس خویش را بابیات شیوا می‌آراستند و خود نیز از قریحهٔ شعر و طبع موزون بی‌نصیب نبودند چنانکه مطالعهٔ احوال آنان بر این معنی دلیل است و محمد عوفی در لباب‌الالباب (جزو اول) اشعار این طبقه را آورده است و بی هیچ شك وعاظ و مذکران از محفوظات و معلومات دینی خود در نظم و نثر متأثر میشدند و معانی و الفاظ حدیث در شعرشان نمودار میگردید و از طریق دیگر راه را برای نفوذ اخبار

در نظم و نثر باز می نمود و با تأمل مختصر در مواعظ سنایی و خاقانی وبعضی قصائد جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی و شیخ سعدی که بر اسلوب وعظ اسلامی در عبرت از گذشته و بی اعتباری دنیا و خوف از عقاب الیم اخروی پایه گذاری شده است ومقایسهٔ آن با نصایح ابوشکور وشهید و رودکی وفردوسی و ناصر خسرو که بیشتر برروش حکما در بیان حسن و قبح اخلاق وتحلیل‌فلسفی آنها مبتنی می باشد میتوان تأثیر وعظ اسلامی وروش وعاظ را در ادبیات فارسی بدست آورد .

گذشته از اینها تصوف که از قرن دوم هجری از زهد جدا شده و مسلکی بود مبتنی بر عشق و شور و وجد و شوق و بیان اسرار قرآن و حدیث نبوی همواره مورد توجه متفکرین و اصحاب ذوق وروشن بینان و ژرف اندیشگان ایران و دیگر ممالك اسلامی واقع میشد و شعراء باطن بین حکمت اندیش از دیرباز بدین روش گراییده و گرویده بودند واشعارآتشین جان بخش دل‌افروز گویندگان صوفی مسلك از قبیل ابوالحسین نوری و شبلی شعلهٔ شوق و نایرهٔ عشق در دل و جان این طایفه می‌افکند و چنانکه میدانیم صوفیان بعلل بسیار که اکنون جای بحث در آن نیست سخنان خود را همواره باحادیث وآثار می‌آراستند و تأیید می‌نمودند و در شرح رموز و نکات آنها لطف ذوق کار می بستند وباریك اندیشی های عجب میکردند ونکته‌های لطیف ذوق انگیز شاعرانه در تأویل وبیان آنها می‌آوردند و از این راه حدیث و خبر را بمذاق هوشمندان ظاهرشکاف حقیقت جوی و نکته یاب نزدیك می ساختند.

شیوع روش صوفیان از قرن سوم و تأسیس خانقاه و بسط و توسعهٔ آن از قرن چهارم و تطبیق اصول معرفت با مبانی حکمت بوسیلهٔ ابوعلی سینا و توجیه آن با موازین شرعی و روایات دینی بسعی ابوطالب مکی در « قوت‌القلوب » و ابوالفضل محمدبن طاهر مقدسی در «صفوة التصوف» و ابو حامد غزالی‌در « احیاءالعلوم » یکباره این مسلك را نفوذ وتأثیری بیش از حد تصور بخشید وهرمستعد صاحب ذوقی را بدان متوجه ومنجذب

ساخت و خاصه شعرا را از دربار امرا و سلاطین بحلقهٔ اهل خانقاه در آورد واز مدح و قدح اشخاص ووصف خط و خال وجمال ناپایدار رهایی بخشید وبوصف حقیقت و احوال دل و اسرار نهان و عشق بجمال معشوق باقی سرگرم ومشغول داشت چنانکه از اواسط قرن پنجم سبکی نوآیین که بزودی پایهٔ شعر فارسی قرار گرفت در وجود آمد و آن روش همانست که آنرا شعر عرفانی و سبك صوفیانه می‌توان گفت .

با آشنایی شعرا بتصوف راه دیگر از برای نفوذ حدیث و خبر در ادبیات فارسی بازشد و شعراء صوفی مسلك و صوفیان قافیه‌اندیش که روایات را باتأویلات صوفیانه آموخته و برای هریك از سنن و رسوم وآداب خانقاهیان خبری صحیح یا ضعیف شنیده‌و بخاطر سپرده بودند ازالفاظو مضامین خبر پیرایه‌یی نووزیوری دلفریب برپیکر شعرپارسی بستندوعروسان‌سخن‌رابدان‌حلی وحلل آرایش دادند وازاین طبقه شاید قدیم‌ترین کس سنایی غزنـوی است که قـدرت او در تعبیر و تلفیق مضامین وکلمات وترکیب آنها با آیات وروایات کم نظیراست وعظمت مقام وی درشاعری و ابداع و حسن سلیقهٔ او دراین طریقه (تلفیق حدیث وشعر) راه را برای‌شعرای واپسین هموار ساخت و خاقانی و نظامی و جمـال الدین اصفهانی بتقلید وی بر این اسلوب سخن گفتند وکم وبیش الفاظ و معانی اخبار را در شعر خودآوردند.

و از میانهٔ سخنوران ایران کسانیکه ازاین هر سه عامل متأثرشده و محدث و مذکر و صوفی بوده‌اند خبر و روایت در شعر وسخن خویش بیشتر آورده‌اند ازقبیل خواجه عبدالله انصاری وعین القضاة میانجی وشیخ بزرگوار سعدی‌شیرازی وخداوندگاراهل‌معرفت مولانا جلال‌الدین که کتاب‌حاضرمشتمل است بر مواردیکه او در مثنوی از احادیث استفاده نموده است .

وسبب تألیف این کتاب آن بود که نگارنده از آنگاه که مثنوی شریف را در مطالعه داشت بهر وقت که در تضاعیف آن بتعبیری از قبیل « در حدیث آمد »

و «گفت پیغمبر» یا «مصطفی فرمود» بر میخورد مایل بود که اصل حدیث را بیرون از تصرفات شاعرانه و دستکاریهای صنعت بدست آورد و ناچار بحواشی و شروح که برآنها اعتمادی داشت مراجعه میکرد و جوشش درون و طلب باطن را تسکین و آرامشی میداد تا اینکه بتدریج بر عده یی از شروح مثنوی وحاشیهٔ عبداللطیف عباسی موسوم به «لطائف معنوی» دست یافت و از مطالعه و مقایسهٔ آنهامتوجه شد که در بعضی موارد هریك متن خبر را بصورتی نقل کرده و یاآنکه جملهٔ نقل شده را بعضی خبر ودسته یی مثل یا ازکلمات بزرگان شمرده اند و درین میان عزم کرد وهمت بست که فهرستی از مطالب مثنوی که متفرقاً دردفاتر ششگانه آمده است ترتیب دهد و فراهم آورد تا بحث در عقاید و افکار مولانا بر اساسی درست و پایه یی استوار میسر گردد و حل مشکلات مثنوی بطرزی بدیع (یعنی بوسیلهٔ خود آن و از راه مقایسهٔ مطالب که مکرر شده است) صورت پذیرد واین کار دشوار راکه مستلزم دقت و حوصلهٔ بسیار است در فروردین ماه ۱۳۲۱ آغاز نهاد وبامطالعهٔ شروح مثنوی و لطائف معنوی و نسخهٔ مثنوی بجمع ومقابلهٔ عبداللطیف عباسی (نسخهٔ کتابخانهٔ ملی) فهرستی جامع کلیهٔ مطالب مثنوی مرتب ساخت واین خدمت رابتوفیق خداوند بزرگ و تأیید جانهای پاك در مدت هیجده ماه که آغاز آن فروردین ۱۳۲۱ و انجام آن شهریور ۱۳۲۲ بود و غالب اوقات بدان اشتغال میورزید و وقتی خوش وعیشی روحانی داشت بپایان آورد ودرنتیجه از احادیث مذکور درمثنوی نیزفهرستی فراهم و مهیا گردانید وزان پس هرگاه درضمن مطالعهٔ کتب اخبار وحدیث روایتی مناسب آنچه در مثنوی ذکرشده میخواند و می یافت آنرا در ذیل شعر و گفتهٔ مولانا با ذکر مأخذ مندرج میگردانید تا پس از چندین سال ممارست ومراجعهٔ کتب حدیث، متن ومدارك احادیث مثنوی را بطور اغلب بدست آورد و چون بتصحیح کتاب «فیه ما فیه» مشغول شد بار دیگر از آنجهت که بسیاری ازاحادیث مذکور درآن با مثنوی مشترك است بتتبع وتحقیق پرداخت وبسیاری از کتب حدیث را وازآنجمله صحیح بخاری ومسلم ونوادر الاصول

محمدبن علی حکیم ترمذی و نیز حلیة الاولیا و قوت القلوب و احیاء العلوم و فتوحات مکیه (از کتب متصوفه) از ابتدا تا انتها خواند و برای بعض آنها از قبیل حلیة الاولیا و احیاء العلوم و فتوحات فهرست جداگانه آماده نمود ودر نتیجه متوجه گردید که مولانا در بسیاری از موارد بمضمون یا لفظ خبری نظر داشته و شارحان و حاشیه نویسان از این معنی غفلت ورزیده‌اند و از اینرو بخوبی از عهدهٔ تفسیر و توجیه گفتهٔ آن استاد مطلع و متبحر که روایت حدیث یکی از شعب اطلاعات وی بشمار میرفت برنیامده‌اند بدین جهت محصول استنباط وتفحص خودرا بر آن فهرست که از احادیث مثنوی گرد آورده بود اضافه کرد که ثمرهٔ آن تدوین کتابی شد مشتمل بر مواردیکه مولانا در مثنوی از لفظ و معنی احادیث استفاده کرده یا بدانها اشارت گونه‌یی نموده است .

در بهار سال ۱۳۳۳ بموجب تقاضا ودرخواست مؤلف، انجمن تألیف و ترجمه و شورای محترم دانشگاه طهران موافقت نمود که کتاب حاضر در جزو سلسله انتشارات دانشگاه بطبع رسد و بی‌درنگ وسائل چاپ کتاب فراهم گردید ودوفرم از آن بحلیه طبع درآمد وامید میرفت که با علاقهٔ تمام و کامل ادارهٔ انتشارات دانشگاه این تألیف در مدت اندك وتا پایان سال ۱۳۳۳ بزیور طبع درآید و بمطالعهٔ طالبان و عاشقان آثار مولانا زیادت شرفی حاصل کند لیکن در ۲۷ شهریور ماه آن سال نگارنده بسبب تصادفی که اگر حفظ حق و عنایت اولیاء وی نبود تا نیستی و عدم سرمویی بیش فاصله نداشت رنجور و شکسته بال بر بستر ناتوانی افتاد و شرح آن چنانست :

روز شنبه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۳۳ که مؤلف بجهت مراجعه بکتب و یادداشتهای خود از شمیران بشهر آمده بود در سرپیچ خیابان بهار و تخت جمشید تاکسیی که در آن نشسته بود، با یکی ازین اتوبوسهای گزافه سیر گستاخ رو (مرسدس بنز) بازخورد و از آسیب و کوب آن، استخوان کتف و پهلوی چپ سخت کوفته شد و ترقوه از سه جا شکست و از زیر پیراهن شکستگیها نمودار گردید وبنده برفور

بوسیلهٔ مسّ ظاهر جلد حادثه را دریافت و با دست شکسته و تن رنجور بعنایت حق‌تعالی خویش‌را بدبیرخانهٔ دانشگاه رسانید واز حسن اتفاق و لطف نظر خدای بزرگ که کس هر کس ویار هرضعیف است دانشمند محترم آقای حسین گل گلاب استاد فاضل‌دانشگاه طهران آنجا حضور داشت و بی فوت وقت بنده رابیمارستان پهلوی رسانید و جناب آقای دکتر جهانگیر وثوقی استاد محترم و وظیفه شناس دانشکدهٔ پزشکی با دقت ومحبت و مراقبتی که شایستهٔ طبیبی عالم و واقف‌بشرف طبابت است معاینه کرد وشکستگی را تشخیص نمود و متصدیان دستگاه عکاسی آن بیمارستان نیز باسرع وقت وباکمال دلسوزی از کتف و پهلو و بازوی آسیب رسیدهٔ وی عکس گرفتند و تشخیص بتحقیق پیوست و آن طبیب مهربان‌کاردان بلطف و چربدستی خاص استخوان پاره‌های شکسته را بجای خویش باز برد ودست و کتف را بست و دراین عمل‌دقیق چنان سرعت کاربست وکار کنان بخش دلسوزی بخرج دادند که از وقت تصادف تا خروج بنده از بیمارستان یك‌ساعت ونیم بیش نکشید و درایام رنجوری نیز مهربانی و شفقت از حد گذرانید وتا باز کردن‌دست و بهبود استخوان مراقبت باز نگرفت و غمخواری بی اندازه نمود و اگر اهتمام وی (مقرون بعنایات پروردگار) وجود نداشت هیچ پدید نبود که بنده باسر این تألیف کی و چگونه تواند رسید و از این جهت شکر و حق‌شناسی این جراح والاقدر بربنده فرض عین است و بحکم این فرض لازم شناخت که در این مقدمه بشرح این حادثه بپردازد و وظیفهٔ سپاس و حق شناسی رابادا رساند. **فليسعد النطق ان لم يسعد الحال.**

و چون روزی سه یا چهار بر آمد و آرامشی در حال پدید گشت وسورت درد فروکاست اندیشه در تکمیل این تألیف بکار برد و مصلحت در آن دید که بار دیگر ایام را بخواندن و تفحص کتب حدیث مشغول دارد و از شفاخانهٔ کلام‌رسول و عترت پاکش تسکین آلام‌خویش را درمان طلبد و بدین نیت اصول کافی ومسند احمد ومستدرك حاکم را (من اولها عن آخرها) مطالعه نمود و آنچه بامضامین

ابیات مثنوی مناسب یافت برنج بسیار بر کاغذ پاره‌ها تعلیق کرد و برموارد کثیرمطلع شد که در فهرست احادیث مثنوی درج نکرده بود و زان پس که روزگار رنجوری و نالانی سپری گردید برای آنکه شاید بکمال مطلوب واستقصای تمامتر نائل آید (از اواسط دفتر اول) مطالعهٔ مثنوی را بـا مراجعـهٔ شرح یوسف‌بن احمد مولوی و خواجه ایوب و بحر العلوم از سر گرفت و در ایـن نوبت که بتأمـل پیش میرفت بارتباط مثنوی با حدیث واقف‌تر شد و مواضع بسیار برفهرست سابق‌افزود و برای تکمیل کار و از آن نظر که هیچ اشاره یی فروگذار نشود آنچه شارحان مثنوی آورده بودند در کتاب درج کرد هر چند در صحت منقولات ایشان خاصه آنچه در شرح بحرالعلوم بالانفراد آمده است تردیدی قوی داشت ولـی همـه کس دانند کـه حدیث دریای بی ساحل وعالم بی منتهی است و با مآخذ اندك و تتبع ناچیزی که ما داریم حکم کردن که این جمله حدیث است و آن دیگر حدیث نیست بگستاخی شبیه‌تر می‌نماید تا بتحقیق درست و عالمانه و چه بسیار مواضع که گمان نمیرفت‌در کتب حدیث بدست آید وپس از فحص و مراجعه نگارنده بر اسناد و مآخذ آنها اطلاع یافت و دانست که از احادیث صحیحه بشمار است .

اما ترتیب کتاب چنـانست که مؤلف‌هر یک از ابیات مثنوی را که با حدیثی مرتبط یافته درین تألیف آورده و در کنارهٔ صفحه آنرا با شماره و عدد خاص ممتاز گردانیده و در ذیل هر بیت‌آن‌حدیث را که بگفتهٔ مولانـا مرتبط تواند بود مندرج ساخته و هر جـا کـه استفاده و اقتباس از حدیث تکرار شده پس از ذکر بیت ، مرجع و مأخذ آن را در اعداد و شماره‌های سابق نشان داده است .

ترتیب ابیات بموجب محل ذکرآنها است دردفترهای ششگانهٔ مثنوی وابتدا از دفتر نخستین کرده و بدفتر ششم پایان داده‌ایم .

اعداد صفحات و سطور که در ذیـل هر شعر آمـده مطابق است بـا مثنوی چاپ علاء الدوله .

در خاتمه لازم میشمارد که‌مراتب امتنان بی‌شائبه و بی‌نهایت خود رانخست :

بدانشمند سخندان سخنور جناب آقای حسنعلی راشد و آقای سید محمد باقر سبزواری استادان محترم دانشکدهٔ علوم معقول و منقول که در پیدا کردن مآخذ بعضی از روایات مساعدت بی دریغ مبذول داشته اند .

و ثانیاً :

بدوست عزیز ارجمند آقای محمد جعفر محجوب دانشجوی دورهٔ دکتری ادبیات فارسی وعضوتندنویسی مجلس شورای ملی که تصحیح این کتاب را درمطبعه بعهده گرفته‌اند .

و ثالثاً :

بدوست شفیق گرانمایه ودبیر فاضل آقای امیرحسن یزدگردی فارغ‌التحصیل دورهٔ دکتری ادبیات فارسی که فهارس این تألیف راتهیه‌نموده‌اند با کمال‌شرمساری و از روی صدق و اخلاص تمام تقدیم دارد .

بپایان رسید مقدمهٔ کتاب «احادیث مثنوی» بخامهٔ این بندهٔضعیف بدیع‌الزمان فروزانفرعفاالله‌عنه بتاریخ ۲۵ آذرماه ۱۳۳٤ شمسی مطابق دوم‌جمادی الاولی۱۳۷۵ هجری قمری در منزل شخصی واقع در خیابان بهار از محلات شمالی طهران .

احادیث مثنوی

۱- ابر برناید پی منع زکات
وز زنا افتد وبا اندر جهات
(صفحهٔ ۳، سطر ۲۲)

اشاره است بحدیث ذیل :

مَا حَبَسَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ اِلَّا حَبَسَ اللهُ عَنْهُمُ الْقَطْرَ . ۵

ربیع الابرار ، باب الدین وما یتعلق به

وحدیث ذیل که مضمون هر دو مصراع در آن مندرج است :

خَمْسٌ بِخَمْسٍ ما نقض قوم العهد الاّ سلّط علیهم عدوّهم وما حکموا بغیر ما انزل الله الاّ فشا فیهم الفقر ولا ظهرت فیهم الفاحشة الاّ فشا فیهم الموت و لا طفّفوا المکیال الاّ منعوا النبات واخذوا بالسنین ولا منعوا ۱۰ الزّکاة الاّ حبس عنهم القطر .

جامع صغیر طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۵

و بدین عبارت نیز آمده است :

ما منع قوم الزّکاة الاّ ابتلاهم بالسنین .

کنوز الحقائق ، طبع هند ص ۱۱۸ ۱۵

۳ - آفتاب آمد دلیل آفتاب   گر دلیلت باید از وی رومتاب
(ص ٤ ، س ١٦)

ظاهرا مقتبس است از مضمون روایات ذیل :

قَالَ اَمِیْرُالْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِعْرِفُوا اَللّٰهَ بِاللّٰهِ وَالرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ

۵ وَاُولِی الْاَمْرِ بِالْمَعْرُوْفِ وَالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ .

وسئل امیرالمؤمنین علیه السلام بم عرفت ربّك فقال بما عرّفني نفسه .

اصول کافی ، طبع طهران . ص ٤١

وهمین معنی را شیخ عطار از ابوالحسین نوری (احمدبن محمد متوفی۲۹۵) نقل میکند :

۱۰ ابوالحسین نوری را گفتند دلیل چیست بخدای، گفت خدای، گفتند پس حال عقل چیست گفت عقل عاجزی است و عاجز دلالت نتواند کرد جز بر عاجزی که مثل او بود .

تذکرة الاولیاء چاپ لیدن ، ج ۲ ، ص ٥٤

۴ - لَا تُکَلِّفْنِی فَاِنِّی فِی الْفَنَا   کَلَّتْ اَفْهَامِی فَلَا اُحْصِی ثَنَا
(ص ٤ س ۲۳)

۱۵ ماخوذ است از حدیث ذیل :

عَنْ عَلِیٍّ (عَلَیْهِ السَّلَامْ) اَنَّ النَّبِيَّ ص کَانَ یَقُوْلُ فِيْ آخِرِ وِتْرِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَاَعُوْذُ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَاتِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِيْ ثَنَاءً عَلَیْكَ اَنْتَ کَمَا اَثْنَیْتَ عَلیٰ نَفْسِكَ .

۲۰ مسند احمد بن حنبل ، طبع مصر ۱۳۱۳ ، ج ۱ ، ص ٩٦ ، ۱۱۸ ، ۱۵۰ وصحیح مسلم طبع مصر ، ج ۲ ، ص ٥١ و احیاء العلوم ، ج ۱ ،ص ۲۰۹ و ج ٤ ،ص ٦٣ وجامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٥٩

۴ - گفت پیغمبر هر آنکو سر نهفت   زود گردد با مراد خویش جفت
(ص ٥ ، س ۲٥)

اشاره است بحدیث ذیل :

اِسْتَعِیْنُوا عَلیٰ اِنْجَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْکِتْمَانِ فَاِنَّ کُلَّ ذِیْ نِعْمَةٍ مَحْسُوْدٌ

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۳۹

و با تبدیل « علی انجاح » به « علی قضاء الحوائج » احیاء العلوم (ج ۳، ص ۱۲۹)
و بصورت ذیل نیز نقل شده است :

۵

استعینوا علی امورکم بالکتمان . کنوز الحقائق ، ص ۱۱

وعبداللطیف عباسی آنرا اشاره میداند بجملهٔ ذیل :

من کتم امره حصل امره حاشیه عبداللطیف عباسی بر مثنوی، نسخهٔ کتابخانه ملّی

نیز رجوع کنید به اللآلی المصنوعة ، تألیف سیوطی ، طبع مصر ج ۲، ص ۸۱

۱۰

۵ـ اسب تازی بر نشست و شاد تاخت خونبهای خویش را خلعت شناخت
ای شده اندر سفر با صد رضا خود بپای خویش تا سوء القضا

(ص ٦ ، س ۱۲)

مقتبس است از مضمون جملهٔ ذیل :

وَرُبَّ سَاعٍ فِیْمَا یَضُرُّهُ . از نصایح امیرالمؤمنین علی علیه السلام ،
کتاب المبین تألیف حاج محمد خان کرمانی، طبع ایران ج ۲ ص ٤٨١ ـ نقل از نهج البلاغه

۱۵

و مناسب آن جملهٔ ذیل است :

یقدّر المقدّرون و القضاء یضحك .

ربیع الابرار ، باب الطمع و الرجاء

واین قطعه که در (البیان والتبیین) طبع مصر ، ج ۳، ص ۱۱۹ دیده میشود هم
اشاره بدین مضمون است :

۲۰

و کم من آکلة منعت اخاها بلذّة ساعة اکلات دهر
و کم من طالب یسعیٰ لشیئٍ و فیه هلاکه لو کان یدري

۶ - عشقهایی کزپی رنگی بود   عشق نبود عاقبت ننگی بود
(ص ٦ ، س ٢٠)

موافق است با مضمون حدیث ذیل :

مَنْ اَحَبَّكَ لِشَيْءٍ مَلَّكَ عِنْدَ اِنْقِضَائِهِ .

۵ که بعضی آنرا از موضوعات شمرده اند ـ اللؤلؤ المرصوع ، طبع مصر ، ص ۷۵

۷ - می بلرزد عرش از مدح شقی   بدگمان گردد ز مدحش متّقی
(ص ۷ ، س ۱۰)

ماخوذ است از مضمون این حدیث :

اِذَا مُدِحَ الْفَاسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ وَ اهْتَزَّ لِذٰلِكَ الْعَرْشُ .

۱۰ جامع صغیر، ج ۱ ، ص ۳٤ و با حذف « لذلك » کنوزالحقائق، ص ۱۰

و نزدیك است بدان روایت ذیل :

انّ اللّه ليغضب اذا مدح الفاسق .

احياء العلوم ، ج ۲ ص ۵۸

۸ - چون بسی ابلیس آدم روی هست   پس بهر دستی نشاید داد دست
۱۵ (ص ۸، س ۲٦)

اشاره است بمضمون این روایت :

عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ عَمْرٍو اَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ يُوشِكُ اَنْ يَظْهَرَ فِيكُمْ شَيَاطِينُ كَانَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ اَوْثَقَهَا فِي الْبَحْرِ يُصَلُّونَ مَعَكُمْ فِي مَسَاجِدِكُمْ وَيَقْرَؤُونَ مَعَكُمُ الْقُرْآنَ وَ يُجَادِلُونَكُمْ فِي الدِّينِ وَ اِنَّهُمْ لَشَيَاطِينُ فِي صُوَرِ الْاِنْسَانِ .

۲۰ (اللآلی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۲۵۰)

۹ - بهر این بعضی صحابه از رسول   ملتمس بودند مکر نفس غول
کوچه آمیزد ز اغراض نهان   در عبادتها و در اخلاص جان
(ص ۱۰ ، س ۱۱)

ظاهراً اشاره باشد بروایت ذیل :

قَالَ حُذَيْفَةُ كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ قِيلَ لِمَ فَعَلْتَ ذٰلِكَ قَالَ مَنِ اتَّقَى الشَّرَّ وَقَعَ فِي الْخَيْرِ .

مسند احمد، ج ۵، ص ۳۹۹ و ۳۸۶، ۴۰۳

۵

۱۰ - بشنو از اخبار آن صدر صدور　　لا صلوة تمّ الّا بالحضور
(ص ۱۰، س ۱۹)

اشاره است بعبارت ذیل :

لَاصَلَاةَ إِلَّا بِحُضُورِ الْقَلْبِ .

و مضمون آن مطابقست با حدیثی که در احیاءالعلوم، ج ۱ ص ۱۱۰ روایت شده بدینگونه :

۱۰

لَا يَنْظُرُ اللهُ إِلَى صَلَاةٍ لَا يَحْضُرُ الرَّجُلُ فِيهَا قَلْبَهُ مَعَ بَدَنِهِ .

۱۱ - اسب جانهارا کند عاری ززین　　سرّ النوم اخو الموت است این
(ص ۱۱، س ۱۰)

اشاره است بحدیث ذیل :

۱۵

اَلنَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ وَلَا يَمُوتُ أَهْلُ الْجَنَّةِ .

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۸

وبدینصورت در کنوز الحقائق، ص ۱۴۱ دیده میشود :

النّوم اخو الموت و اهل الجنّة لا ینامون و لایموتون .

۱۲ - هرکه او بنهاد ناخوش سنّتی　　سوی او نفرین رود هر ساعتی
(ص ۲۰، س ۷)

۲۰

مقتبس است از مضمون حدیث ذیل :

مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعُمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعُمِلَ

بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلاَ يُنْقَصُ مِنْ اَوْزَارِهِمْ شَيْئٌ .

صحيح مسلم ، ج ۸ ، ص ٦١ نيز ج ۳ ، ص ۸۷

و بدينصورت نيز در جامع صغير ، ج ۱ ، ص ٤٦ آمده است :

اعلم يا بلال انه من احيا سنة من سنتي قد اميتت بعدي كان له من الاجر مثل من عمل بها من غير ان ينقص من اجورهم شيئا و من ابتدع بدعة ضلالة لايرضاها الله و رسوله كان عليه مثل اثام من عمل بها لاينقص ذلك من اوزار الناس شيئا .

نيز رجوع كنيد بفتوحات مكيه ، ج ۱ ، ص ۷۲۰

۱۳ - نور غالب ايمن از كسف و غسق　　در ميان اصبعين نور حق

(ص ۲۰ ، س ۱۵)

اشاره است بحديث ذيل :

اِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كَلَّهَا بَيْنَ اِصْبَعَيْنِ مِنْ اَصَابِعِ الرَّحْمٰنِ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ .

صحيح مسلم ، ج ۸ ، ص ۵۱

و بدين صورت ديده ميشود در احياءالعلوم ، ج ۱ ، ص ۷٦

قلب المؤمن بين اصبعين من اصابع الرحمن ان شاء لاثبته و ان شاء لازاغه .

و بصور مختلف در كنوزالحقائق ص ۹۱ وجامع صغير ، ج ۱ ، ص ۸۳ ، وج ۲ ، ص ۱۵۱ نقل‌شده است .

۱۴ - حق فشاند آن نوررا بر جانها　　مقبلان برداشته دامانها

(ص ۲۰ ، س ١٦)

مقتبس است از مضمون حديث ذيل :

اِنَّ اللهَ تَعَالَي خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَاَلْقَي عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ اَصَابَهُ (مَنْ

ذٰلِكَ النُّوْرُ اهتَدٰیٰ وَمَنْ اَخْطَأَهُ ضَلَّ .

(جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۶ و فتوحات مکیّة ، ج ۲ ، ص ۸۱)

۱۵ ـ اشك خواهی رحم کن براشك بار   رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر

(ص ۲۲ ، س ۱۱)

مأخوذ است از مضمون حدیث ذیل:

لاَ یَرْحَمُ اللهُ مَنْ لاَ یَرْحَمُ النَّاسَ .

صحیح بخاری ، ج ٤ ، ص ۱۷۵

و بصور ذیل نیز روایت شده است :

عن ابي هريرة انّ الاقرع بن حابس ابصر النبیّ ص يقبّل الحسن ع فقال انّ لی عشرة من الولد ما قبّلت واحدا منهم فقال رسول الله ص اِنّهُ من لایرحم لایرحم .

مسلم ، ج ۷ ، ص ۷۷

انّما يرحم الله من عباده الرّحماء .

مسلم ، ج ۳ ، ص ۳۹ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۳ و کنوز الحقائق ، ص ۳٦

انّما يدخل الجنة من يرجوها و انّما يجنّبُ النـار من يخافها و انّما يرحم الله من يرحم . ۱۵

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۳

ارحم من في الارض يرحمك من في السماء .

(جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۳۷ و کنوز الحقائق ، ص ۱۱)

ارحموا ترحموا و اغفروا يغفر لكم و يل لا قماع القول ويل للمصرّين الذين يصرّون على ما فعلوا و هم يعملون . ۲۰

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۳۷ و بـا حذف جملهٔ « ويل لا قماع القول » بعد در کنوز الحقائق ، ص ۱۱

۱۶ - هست تسبیحت بخار آب و گل　　مرغ جنّت شد ز نفخ صدق دل
(ص ۲۳ ، س۱۱)

اشاره است بمضمون این حدیث :

رُوِيَ اَنَّ رَجُلًا جَاءَ اِلَي رَسُوْلِ اللهِ ص فَقَالَ تَوَلَّتْ عَنِّي الدُّنْيَا وَ قَلَّتْ ذَاتُ يَدِيْ فَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ ص فَاَيْنَ اَنْتَ مِنْ صَلاَةِ الْمَلاَئِكَةِ وَ تَسْبِيْحِ الْخَلاَئِقِ وَ بِهَا يُرْزَقُوْنَ قَالَ فَقُلْتُ وَ مَاذَا يَا رَسُوْلَ اللهِ قَالَ قُلْ سُبْحَانَ اللهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيْمِ اَسْتَغْفِرُ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ مَا بَيْنَ طُلُوْعِ الْفَجْرِ اِلَي اَنْ تُصَلِّيَ الصُّبْحَ تَأْتِيْكَ الدُّنْيَا رَاغِمَةً صَاغِرَةً وَ يَخْلُقُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ كُلِّ كَلِمَةٍ مَلَكاً يُسَبِّحُ اللهَ تَعَالَي اِلَي يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَكَ ثَوَابُهُ .

احیاءالعلوم ، ج ۱ ص ۱۱۲

واین حدیث را بشکل ذیل سیوطی در جزو موضوعات آورده است :

قل یا ابن عمر من طلوع الفجر الی صلاة الصّبح سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم و تستغفر الله مائة مرة تاتیك الدنیا راغمة داحرة ویخلق الله من کلّ کلمة ملکا یسبّح لك ثوابه الی یوم القیامة .

اللآلیْ المصنوعة ، ج ۲ ، ص۳٤۱

و حدیث ذیل هم در آن کتاب ، ج ۲ ، ص ۳٤٦ بنظر میرسد که با گفتهٔ مولانا مناسبتر است :

من قال لااله الاّ الله خلق الله من کلّ کلمة منها طیرا منقاره من ذهب وریشه من مرجان .

و در کتاب اللؤلؤالمرصوع آمده :

من صلّی علیّ صلاة تعظیما لحقی خلق الله من ذلك القول ملکا له جناح بالمشرق

والآخر بالمغرب ورجلاه مقرونتان (کذا) في الارض السابقه السفلي وعنقه ملتوية تحت العرش يقول الله له صلّ علي عبدي كما صلّي على نبيّي فهو يصلّي عليه الى يوم القيامة ــ لم يوجد بل قال العراقي ما يحكي من ان الله يخلق بسبب الاعمال الحسنة ملكا يسبّح ويكون تسبيحه للعامل ـ باطل موضوع لا اصل له .

۵ اللؤلؤ المرصوع ، ص ۷۰ و ۸۳ و ۸۹

۱۷ ـ نفس هر دم از درونم در کمین از همه مردم بتر در مکر و کین
(ص ۲۴ ، س ۱۳)

اشاره بحدیث ذیل است :

اَعْدَیٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ .

۱۰ کنوز الحقائق ، ص ۱۴

و موافق مضمون آن از امیر مؤمنان علی ع روایت شده است :

لا عدوّ اعدیٰ علی المرء من نفسه .

الله الله في الجهاد للانفس فهی اعدی العدوّ لکم .

مستدرك الوسائل ، طبع طهران ، ج ۲ ، ص ۲۷۰

۱۵ **۱۸ ـ گوش من لا يلدغ المؤمن شنید قول پیغمبر بجان و دل گزید**
(ص ۲۴ ، س ۱۳)

اشاره است بحدیث ذیل :

لا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۲۲۷ و بحذف « واحد » جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۰۴ و

۲۰ کنوز الحقائق و با لفظ « لا يلسع » کنوز الحقائق ، ص ۱۶۶.

۱۹ ـ جمله گفتند ای حکیم با خبر الحذر دع ليس يغني عن قدر
(ص ۳۴ ، س ۱۷)

اشاره است بدین روایت :

لَن يَنْفَعَ حَذَرٌ مِنْ قَدَرٍ وَلٰكِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَ مِمَّا لَمْ يَنْزِلْ

فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ عِبَادَاللهِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲۷

و بدینگونه در کنوزالحقائق ، ص ۱٦٥ وارد است (لایغنی حذر من قدر .)

و از کلمات امیرالمؤمنین علی ع است :

٥ تذکّر قبل الورد الصّدر والحذر لایغني من القدر والصّبر من اسباب الظّفر .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٧٠

۳۰ ـ گفت پیغمبر بآواز بلند با توکّل زانوی اشتر ببند

(ص ۲٤ ، س ۲۲)

۱۰ مقتبس است از مضمون حدیث ذیل :

اِعْقِلْهَا وَ تَوَكَّلْ .

جامع صغیر ،ج۱ ، ص ٤٦ و احیاءالعلوم ، ج ٤ ، ص ۱۹۹ ورسالهٔ قشیریّه،ص٧٦ و تلبیس ابلیس ، ص ۲۷۹ .

و با عبارت « قیّد و توکّل » جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۷ و کنوزالحقائق ، ص۹۲.

۱٥ و از سخنان جعفر بن محمد علیه‌السّلام است :

لاتدع طلب الرزق من حلّه واعقل راحلتك وتوكّل .

مستدرك ، ج ۲ ، ص ٤١٥

۳۱ ـ ما عیال حضرتیم و شیرخواه گفت الخلق عیال للاله

(ص ۲٥ ، س ٥)

۲۰ اشاره است بحدیث ذیل :

اَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللهِ فَاَحَبُّهُمْ اِلَى اللهِ اَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ .

جامع صغیر ،ج ۲ ، ص ۱۱ و با تفاوت مختصر کنوزالحقائق ، ص٦٢

۳۲ ـ گفت هین اکنون چه میخواهی بخواه گفت فرما باد را ای جان پناه

که مرا ز اینجا بهندستان برد بو که بنده کانطرف شد جان برد

۲٥ (ص ۲٦ ، س ٥)

مناسب است با مضمون این روایت :

اِذَا قَضَى اللهُ لِعَبْدٍ اَنْ يَمُوتَ بِاَرْضٍ جَعَلَ لَهُ اِلَيْهَا حَاجَةً .

کنوزالحقائق ، ص ۹ و با تفاوتی در صورت - جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۷

اذا اراداللّه قبض عبد بارض جعل له فیها حاجة .

و از امیرالمؤمنین علی ع نقل شده است : ۵

ربّ مرتاح الی بلد وهو لایدری انّ حمامه فی ذلک البلد .

۳۳ - این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خودرا وارهان
(ص ۲٦ ، س ۲۲)

مأخوذ است از مضمون حدیث ذیل :

اَلدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ . ۱۰

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٦ و کنوزالحقائق ، ص ٦٤

و با عبارت

الدنیا لاتصفو لمؤمن کیف وهی سجنه و بلاؤه

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٦

۳۴ - مال راکز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح گفت آن رسول ۱۵
(ص ۲٦ ، س ۲۳)

اشاره است بحدیث ذیل :

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ .

احیاءالعلوم ، ج ۲ ، ص ۱٦۲ وحلیةالاولیاء ، ج ۱۰ ص ۵ و فتوحات مکیّه ، ج
۲ ص ۲۷۸ و تلبیس ابلیس ، ص ۱۷۸ و کنوزالحقائق ، ص ۱۳۹ و با مختصر تفاوت ۲۰
ص ۱۷۱

و شبیه بدان روایت ذیل است :

نعم العون علی تقوی اللّه الغنی .

مستدرک ، ج ۲ ، ص ٤۱۵ و فصل الخطاب ص ۱۱۰۱

۳۵ ـ گفت پیغمبر بکن ای رای زن مشورت کـه المستشار مؤتمن
(ص ۲۸ ، س۲۰)

اشاره بحدیث ذیل است :

اَلْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ .

۵ جامع صغیر ،ج ۲ ، ص ۱۸۵ و کنوزالحقائق ص ۱۳۷ ودرجامع‌صغیر بدینگونه هم نقل شده است :

المستشار مؤتمن ان شاء اشار وان شاء لم یشر .

المستشار مؤتمن فاذا استشیر فلیشربما هوصانع لنفسه .

۳٦ ـ عقل چون جبریل گوید احمدا گریکی گامی‌زنم سوزد مرا
۱۰ تومرا بگذار زاین‌پس‌پیش‌ران حدمن‌این بودای‌سلطان جان
(ص۲۹ ، س ۱۲)

مستند آن در ذیل این بیت :

چون‌گذشت احمد زسدره‌و مرصدش
و از مقـام جبـرئیـل و ازحدش

۱۵ مذکور خواهدگردید .

۳۷ ـ گفت پیغمبر که رنجوری بلاغ رنج آرد تا بمیرد چون چراغ
(ص۲۹ ، س ۱٤)

اشاره است بدین روایت :

لاَ تَمَارَضُوْا فَتَمْرَضُوْا وَلاَ تَحْفِرُوْا قُبُوْرَكُمْ فَتَمُوْتُوْا .

۲۰ کنوزالحقائق، ص ۱۵٦ ودرکتاب اللؤلؤالمرصوع ، ص ۱۰۰ آمده است که :

لاتمارضوا فتمرضوا ولاتحفروا قبورکم فتموتوا فتدخلواالنّار قال ابن‌الربیع لااصل‌له .

۳۸ ـ پس تراهرلحظه مرگ ورجعتی‌است مصطفی فرمود دنیا ساعتی است
(ص۳۱ ، س٦)

۲۵ اشاره بحدیث ذیل است :

اَلدُّنْیَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً .

که مؤلف اللؤلؤالمرصوع آنرا از احادیث موصوعه شمرده است .

اللؤلؤالمرصوع ، ص ٣٦

٢٩ ـ چون قضا آید نبینی غیر پوست   دشمنان را باز نشناسی ز دوست

(ص ٣٢ ، س ١٤)

مستفاد است از مضمون حدیث ذیل :

اِنَّ اللهَ اِذَا اَرَادَ اِنْفَاذَ اَمْرٍ سَلَبَ کُلَّ ذِیْ لُبٍّ لُبَّهُ .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٦

و این حدیث بدینصورت هم روایت شده است :

اذا أراد الله انفاذ قضائه وقدره سلب ذوی العقول عقولهم حتّی ینفذ فیهم قضاؤه وقدره فاذا مضی امره ردّ الیهم عقولهم ووقعت الندامة .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٧

انّ الله اذا اراد امضاء امرنزع عقول الرّجال حتّی یمضی امره فاذا امضاه ردّ الیهم عقولهم ووقعت الندامة .

(جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٦)

٣٠ ـ چون قضا آید شود دانش بخواب   مه سیه گردد بگیرد آفتاب

(ص ٣٣ ، س ٦)

مآخذ آن در ذیل شماره (٢٩) گذشت .

٣١ ـ چاه مظلم گشت ظلم ظالمان   این چنین گفتند جمله عالمان

(ص ٣٥ ، س ١٨)

ظاهراً مستفاد است ازمضمون حدیث ذیل :

اِتَّقُوا الظُّلْمَ فَاِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَاِنَّ الشُّحَّ اَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ حَمَلَهُمْ عَلٰی اَنْ سَفَكُوْا دِمَاءَهُمْ وَ اسْتَحَلُّوْا مَحَارِمَهُمْ .

مسلم ، ج ٨ ، ص ١٨ وجامع صغیر ، ج ١ ص ٨ وبا تفاوت مختصر احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٧٤

۳۲ ـ ای که تو از ظلم چاهی می کنی　　از برای خویش دامی می تنی
(ص ۳۵ ، س ۱۹)

مأخوذ است از روایت ذیل :

مَنْ حَفَرَ لِاَخِيْهِ حُفْرَةً وَقَعَ فِيْهَا .

۵　که مؤلف اللؤلؤالمرصوع در بارهٔ آن (ص ۷۹) گوید :

لیس بحدیث و معناه صحیح ولا یحیق المکرالسیّئ الّا باهله .

۳۳ ـ مؤمن ار ینظر بنورالله نبود　　عیب مؤمن را بمؤمن چون نمود
(ص ۳۶ ، س ۱)

اشاره است بدین حدیث :

۱۰　اِتَّقُوْا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَاِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِاللهِ عَزَّوَجَلَّ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸

و از مولای متقیان علی علیه السّلام روایت کرده‌اند :

اتّقوا ظنون المؤمنین فانّ الله تعالی جعل الحق علی السنتهم .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۳۸۷

۱۵　کان ابوالدرداء یقول المؤمن من ینظر بنورالله من وراء ستر رقیق .

احیاءالعلوم ، ج ۳ ص ۱۸

۳۴ ـ ای شهان کشتیم ما خصم برون　　ماند زان خصمی بتر در اندرون
(ص ۳۷ ، س ۱۵)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

۱۵　قَدِمْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْاَصْغَرِ اِلَي الْجِهَادِ الْاَكْبَرِ مُجَاهَدَةِ الْعَبْدِ هَوَاهُ .

کنوزالحقائق ، ص ۹۰

قدمتم خیر مقدم وقدمتم من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر مجاهدة العبد هواه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۵

و غزالی آنرا جزو اقوال صحابه شمرده است (احیاء العلوم ج ۲ ، ص ۱٦۵) و باز در مورد دیگر جزو احادیث میآورد (همان کتاب ، ج ۳ ، ص ٦) ودر مستدرک این روایت بصورت ذیل نقل شده است :

عن علی ع انّ رسول الله صلّی الله علیه وآله بعث سَریّة فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر وبقی علیهم الجهاد الاکبر فقیل یا رسول الله وما الجهاد الاکبر قال جهاد النفس .

نروی ان سیدنا رسول الله ص رأیٰ بعض اصحابه منصرفا من بعث کان بعثه وقد انصرف بشعثه وغبار سفره وسلاحه یرید منزله فقال ص انصرفت من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر فقال له اوَجهاد فوق الجهاد بالسیف قال جهاد المرء نفسه .

مستدرک ، ج ۲ . ص ۲۷۰

ومضمون آن موافقست با حدیث ذیل که در همان کتاب (ص ۲۷۰) ملاحظه می شود .

قال رسول الله ص افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنبیه .

۳۵ ــ قد رجعنا من جهاد الاصغریم با نبی اندر جهاد اکبریم ۱۵

(ص ۳۷ ، س ۲۲)

رجوع کنید بشمارهٔ (۳۳) در همین کتاب .

۳٦ ــ عالمی را لقمه کرد ودرکشید معده اش نعره زنان هل من مزید

حق قدم بروی نهد از لامکان آنگه او ساکن شود در کن فکان

(ص ۳۷ ، س ۱۸) ۲۰

مأخوذ است از این حدیث :

یُقَالُ لِجهنَّمَ هَلْ امْتَلأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ فَیَضَعُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالیٰ قَدَمَهُ عَلَیْهَا فَتَقُولُ قَطْ قَطْ .

بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۲٤

فامّا النار فلا تمتلیٔ فیضع قدمه علیها فتقول قط قط فهنالك تمتلیٔ و

تزوی بعضها الی بعض .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۵۱

عن انس لاتزال جهنّم تقول هل من مزید فیدلي فیها ربّ العالمین

۵ قدمه فینزوي بعضها الیٰ بعض فتقول قط بعزّتك .

ردّالدارمی علی بشرالمریسی ، طبع مصر ، ص۶۹

۳۷ - سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آنست آن که خود را بشکند

(ص ۳۷ ، س ۲۳)

اشاره است بمضمون حدیث ذیل :

۱۰ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ لَیْسَ الشَّدِیْدُ بِالصُّرَعَةِ و انّما الشَّدِیْدُ مَنْ یَمْلِكُ نَفْسَهُ

عِنْدَ الْغَضَبِ .

(بخاری ، ج ٤ ، ص ٤٤ مسلم ، ج ۸ ، ص ۳۰ فتوحات مکیه،ج۱،ص۷۱۹ جامع

صغیر ، ج ۲، ص ۱۳٤)

انّماالصرعة الذي یملك نفسه عندالغضب .

۱۵ بخاری ، ج ٤ ، ص ۵۱

الا ادلّکم علی اشدّکم املککم لنفسه عندالغضب .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۱۳

و نزدیك بدان از جهت معنی روایت ذیل است :

المجاهد من جاهد نفسه في الله .

۲۰ جامع صغیر ، ج ۲ ص ۱۸٤ با تفاوت مختصر- کنوزالحقائق ، ص ۱۳۶

المجاهد من جاهد هواه .

کنوزالحقائق ، ص ۱۳۶

و از سلیمان نقل کرده‌اند که :

انّ‌الغالب لهواه اشدّ من‌الّـذي یفتح‌المدینة .

ربیع‌الابرار ، باب العفاف والورع

۳۸ ـ کرد خدمت مرعمر را وسلام گفت پیغمبر سلام آنگه کلام

(ص ۳۸ ، س ۲۱)

اشاره است بدین حدیث که بصور ذیل نقل میشود :

اَلسَّلَامُ قَبْلَ الْـکَلَامِ .

السّـلام قبل الکلام ولا تدعوا احداً الی الطعام حـتّی یسلّـم .

السلام قبل السؤال فمن بدأکم بالسّؤال قبل السلام فلا تجیبوه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۷ و روایت اول در کنوز الحقائق ، ص ۷۲

من بدأ بالکلام قبل السلام فلا تجیبوه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۶۶

۳۹ ـ چون تو در قرآن حق بگریختی بـا روان انبیـا آمیختـی

(ص ٤۱ ، س ۱۵)

مضمون آن مناسبت دارد با این حدیث :

مَنْ قَرَأَالْـقُرْآنَ فَکَأَنَّمَا شَافَهَنِي وَ شَافَهْتُهُ. ۵

کنوزالحقائق ، ص ۱۳۲

۴۰ ـ صورتی کان بر وجودت غالبست هم بـر آن تصویر حشرت واجبست

(ص ٤۵ ، س ۳)

اشاره است بمضمون حدیث ذیل :

یُبْعَثُ کُلُّ عَبْدٍ عَلی مَامَاتَ عَلَیْهِ . ۱۰

مسلم ، ج ۸ ص ۱۰۳

و نظیر آن روایت ذیل است :

انّما یبعث النّـاس علی نیّـاتهم .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۳ کنوزالحقائق ص ۲۶

كما تعيشون تموتون وكما تموتون تبعثون وكما تبعثون تحشرون . معارف بهاء ولد

۴۱ ـ جمله عالم زان غيور آمد كه حق   برد در غيرت بر اين عالم سبق
(ص ٤٦ ، س ٢٨)

مقتبس است از مفاد اين حديث :

٥ اَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ فَوَاللهِ لَاَ نَا اَغْيَرُ مِنْـهُ وَاللهُ اَغْيَرُ مِنِّيْ مِنْ اَجْلِ غَيْرَةِ اللهِ حَرَّمَ الْـفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ .

مسلم ، ج ٤ ، ص ٢١١ و احياء العلوم ج٢ ، ص ٣٠ و ج ٤ ، ص ١١٧ و باتفاوت مختصر بخارى ، ج ٣ ، ص ١٧٠

نيز رجوع كنيد به :

١٠ مسلم ج ٨ ، ص ١٠٠ ـ ١٠١ و ج ٣ ، ص ٢٧ و حلية الاولياء ، ج ٥ ، ص ٤٤ و رسالهٔ قشيريه ، ص ١١٥ و فتوحات مكيه ، ج ٢ ، ص ١٢ و ص ٣٢٣ و ج ٤ ، ص ٦٤٢.

و اين حديث بصور ذيل هم روايت ميشود :

لا احدا غير من الله عزّ و جلّ فلذلك حرّم الفـواحش ما ظهـر منها و ما بطن .

١٥ مسند احمد ، ج ١ ، ص ٣٨١ و با تفاوت اندك ـ اللآلى المصنوعة ، ج ٢ ، ص ٣٦٢

انّ الله تعالىٰ غيور يحبّ الغيور و ان عمر غيور .

جامع صغير ، ج ١ ، ص ٧٠

انّ الله غيور لا يحبّ ان يكون في قلب العبد احد الاّ الله .

ربيع الابرار ، باب الحياء والسّكون

٢٠ **۴۲ ـ رو كه بى يسمع و بى يبصر تويى   سر تويى چه جاى صاحب سر تويى**
(ص ٥١ ، س ٨)

اشاره است بحديث ذيل :

اِنَّ اللهَ تَعَالىٰ قَالَ مَنْ عَادَىٰ لِيْ وَلِيّـاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ وَ مَا تَقَرَّبَ اِلَيَّ عَبْدِيْ بِشَيْئٍ اَحَبَّ اِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَ مَا يَزَالُ عَبْدِيْ يَتَقَرَّبُ اِلَيَّ

بِالنَّوافِلِ حَتّی اُحِبَّهُ فَاِذَا اَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِیْ یَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِیْ یَبْصُرُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِیْ یَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِیْ یَمْشِیْ بِهَا وَ اِنْ سَأَلَنِیْ لَأُعْطِیَنَّهُ وَ اِنْ اسْتَعَاذَنِیْ لَاُعِیْذَنَّهُ وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَیْءٍ اَنَا فَاعِلُهُ تَرَدُّدِیْ عَنْ قَبْضِ نَفْسِ الْمُؤْمِنِ یَکْرَهُ الْمَوْتَ وَ اَنَا اَکْرَهُ مَسَاءَتَهُ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۰

۴۳ ـ چون شدی من کان لله از وله حق ترا باشد که کان الله له

(ص ۵۱ ، س ۸)

اشاره است باین حدیث :

مَنْ کَانَ لِلّٰهِ کَانَ اللهُ لَهُ .

کشف الاسرار (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۵٦٢ و ۳۷۱

۴۴ ـ مقتبس شو زود چون یابی نجوم گفت پیغمبر که اصحابی نجوم

(ص ۵۱ ، س ۱۲)

مراد حدیث ذیل است :

اَصْحَابِیْ کَالنُّجُومِ فَبِاَیِّهِمِ اقْتَدَیْتُمْ اهْتَدَیْتُمْ . کنوزالحقائق ، ص ۱۳

سألت ربي فيما تختلف فيه اصحابي من بعدی فأوحی اليّ يا محمّد انّ اصحابك عندي بمنزلة النجوم في السماء بعضها اضوأ من بعض فمن اخذ بشيءٍ مـمّا هم عليه من اختلافهم فهو عندی علی هدیً . ۱۵

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۸

۴۵ ـ گفت طوبی من رآنی مصطفیٰ والذی یبصر لمن وجهی رأیٰ

(ص ۵۱ ، س ۱٤) ۲۰

مقصود این حدیث است :

طُوْبیٰ لِمَنْ رَآنِیْ وَ لِمَنْ رَآیٰ مَنْ رَآنِیْ وَ لِمَنْ رَآیٰ مَنْ رَآنِیْ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ٥٤ و با حذف جملهٔ سوم کنوزالحقائق ص ۷۹

طوبیٰ لمن رآني و آمن بي و طوبیٰ لمن رأيٰ من رآني و لمن رأیٰ من رأیٰ من رآني و آمن بي طوبیٰ لهم و حسن مآب .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ٥٤

۴۶ - گفت پیغمبر که نفحتهای حق اندر این ایّام می آرد سبق

(ص ٥١ ، س ۲۰)

٥ حدیث ذیل مراد است :

اِنَّ لِرَبِّكُمْ فِيْ اَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ اَلاَفَتَعَرَّضُوا لَـهَا .

حلية الاولياء ، ج ۱ ، ص ۲۲۱ و ج ۳ ، ص ۱٦۲ واحیاء العلوم ، ج ۱ ، ص١٣٤ و ج ۳ ، ص ۷ فتوحات مکیه ، ج ۱ ، ص ۲٤

۱۰ انّ لربّكم في ايام دهركم نفحات فتعرّضوا له لعلّه ان يصيبكم نفحة منها فلا تشقون بعدها ابداً .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹٥

اطلبوا الخير دهركم كلّه و تعرّضوا لنفحات رحمة الله فانّ لله نفحات من رحمته يصيب بها من يشاء من عباده وسلوا الله تعالى ان يستر عوراتكم

۱٥ و يؤمن روعاتكم .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٤٣

۴۷ - مصطفی آمد که سازد همدمی کلّمینی یا حمیرا کلّمی

(ص ٥٢ ، س ۲)

اشاره است بحدیث معروف :

۲۰ كَلِّمِيْنِيْ يَا حُمَيْرَا

که در احیاء العلوم ، ج ۳، ص ٧٤ بلفظ : کلّمینی یا عایشة ـ نقل شده و درشرح احیاء العلوم موسوم با تحاف السادة المتّقين طبع مصر ، ج ۷ ، ص ٤٣٢ و نیزدرطبقات

الشافعیّة طبع مصر، ج ٤، ص ١٦٣ ذکر شده است که سند این روایت بدست نیامده و در کتاب اللؤلؤالمرصوع (ص ١٠٣) جزو موضوعات شمرده شده است .

۴۸ ـ جان کمالست و ندای او کمال　　مصطفی گویان ارحنا یا بلال
(ص ٥٢، س ٩)

اشاره است بدین حدیث :

یَا بِلَالُ اَرِحْنَا بِالصَّلَاةِ .

مسند احمد، ج ٥، ص ٣٦٤ و ٣٧١

و با لفظ :

قم یا بلال فارحنا بالصلاة . و نیز :

کان یقول یا بلال روّحنا . وهمچنین :

یا بلال اقم الصلاة ارحنابها .

در کنوزالحقائق، ص ٩١ و ١٠٦ و١٦٩ مذکور است .

۴۹ ـ آن نمك كزوی محمّد املح است　　زان حدیث با نمك او افصح است
(ص ٥٢، س ١٨)

١٥ اشاره است بروایت ذیل :

كَانَ يُوْسُفُ حَسَناً وَ لٰكِنَّنِيْ اَمْلَحُ .

بحارالانوار طبع کمپانی، ج ٧، ص ١٩٠

و چند روایت در مقایسهٔ حسن حضرت رسول (ص) با یوسف دراللآلی المصنوعة، ج ١، ص ٢٧٣ بنظر میرسد .

٢٠ **۵۰ ـ گفت پیغمبر ز سرمای بهار　　تن مپوشانید یاران زینهار**
(ص ٥٤، س ٧)

اشاره است بروایت ذیل :

علیّ (ع) تَوَقَّوا الْبَرْدَ فِيْ اَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِيْ آخِرِهِ فَاِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْاَبْدَانِ

كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ اَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ .

شرح نهج البلاغه طبع مصر ،ج ٤ ، ص ٣٠٤ ربيع الابرار ، باب الهواء والرّيح .

۵۱ ـ گفت پیغمبر که دائم بهر پند دو فرشته خوش منادی میکنند
کای خدایا منفقان‌را سیردار هر درمشان را عوض ده‌صدهزار
۵ ای خدایاممسکان‌را درجهان تو مده الاّ زیان اندر زیان
(ص ۵۹ ، س ۱)

مقصود حدیث ذیل است :

مَامِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيْهِ اِلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلاَنِ فَيَقُولُ اَحَدُهُمَا اَللَّهُمَّ اَعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً وَ يَقُولُ الْآخِرُ اَللَّهُمَّ اَعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً .

۱۰ بخاری ، ج ۱ ، ص ١٦٤ مسلم ،ج ۳ ، ص ۸۳ - ۸۵ مسند احمد ، ج ۲ ، ص۳۰٦ و ۳٤٧ و ج ۵ ، ص ۱۹۷ با اختلاف در صدر روایت و احیـاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۷٦ و حلیة الاولیاء طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۲۳۳ ، ٢٦١ .

۵۲ ـ همچنین از پشه‌گیری تا بفیل شد عیال الله و حق نعم المعیل
(ص٦١ ، س ۱۰)

۱۵ اشاره است بحدیث :

الخلق كلّهم عيال الله .

که در ذیل شمارهٔ (۲۱) از همین کتاب سند آنرا میتوان دید .

۵۳ ـ گفت پیغمبر قناعت چیست گنج گنج را تو وا نمیدانی ز رنج
(ص ٦٢ ، س ۲)

۲۰ اشاره است بحدیث ذیل :

اَلْقَنَاعَةُ مَالٌ لاَيَنْفَدُ وَ كَنْزٌ لاَيَفْنَى .

كنوز الحقائق ، ص ۹۳

القناعة مال لا ينفد . جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۸۸

القناعة كنز لا يفنى . كنوزالحقائق ، ص ۹۳

و این جمله بروفق نقل سیوطی در جامع صغیر بامیر مؤمنان علی علیه‌السّلام نیز نسبت داده شده است .

شرح نهج البلاغة طبع مصر ، ج ٤ ، ص ٣٩٩ و ٥٢٨

۵۴ ـ گفت ای زن تو زنی یا بوالحزن فقر فخر آمد مرا طعنه مزن

(ص ٦٢ ، س ١٧) ۵

اشاره بدین حدیث است :

اَلْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ اَفْتَخِرُ .

که صوفیه بدان در کتب خود استناد کرده اند و درسفینة البحار طبع نجف ، ج۲ ص ۳۷۸ جزو احادیث نبوی ذکر شده و مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ۵۵) بنقل ازابن تیمیه آنرا از موضوعات میشمارد . ۱۰

۵۵ ـ فقر فخری نز گزافست و مجاز صد هزاران عز پنهانست و ناز

(ص ٦٢ ، س ٢٥)

اشاره بحدیث :

الفقر فخري ـــ است که هم اکنون مستند آن مذکور افتاد .

۵٦ ـ آنکه دنیا مست گفتش آمدی کلّمینی یا حمیرا می زدی ۱۵

(ص ٦٤ ، س ١٨)

اشاره است بحدیث :

کلمیني یا حمیرا .

که مستند آن در ذیل‌شمارهٔ (٤٧) از این کتاب مذکور است .

۵۷ ـ گفت پیغمبر که زن برعاقلان غالب آید سخت و بر صاحبدلان ۲۰

باز برزن جاهلان غالب شوند زآنکه ایشان تند و بس خیره روند

(ص٦٤ ، س ٢٤)

نزدیك بدان مضمون حدیث ذیل است :

خَیرُکُمْ خَیرُکُمْ لِاَهْلِهِ وَ اَنَا خَیرُکُمْ لِاَهْلِي مَا اَکْرَمَ النِّسَاءَ اِلاَّ کَرِیمٌ وَ لاَ اَهَانَهُنَّ اِلاَّ لَئِیمٌ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۰

۵ و عبارتی که در عنوان ذکر شده و بیت مذکور ترجمهٔ آنست در جزو احادیث بدست نیامد وشیخ بهایی در مخلاة ، طبع مصر ، ص۹۰ این‌جمله را منسوب بمعاویه‌نقل کرده که باگفتهٔ مولانا مناسبت بیشتردارد .

هنّ یغلبن الکرام و یغلبهنّ اللئام .

۵۸ ـ چون قضا آید فرو پوشد بصر   تا نداند عقل ما پا را ز سر
(ص ٦٥ ، س ۷)

۱۰ مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۹) گذشت .

۵۹ ـ ای بسا شیرین که چون شکر بود   لیك زهر اندر شکر مضمر بود
آنك زیرکتر ببو بشناسدش   وآن‌دگرچون برلب ودندان‌زدش
(ص ٦۸ ، س ١٦)

۱۵ ظاهرا مقتبس است از مضمون حدیث ذیل :

اِنَّ لِلّٰهِ خَلْقاً یَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ .

کنوز الحقائق ، ص ۳٤

و خواجه ایوب در شرح مثنوی این حدیث را مستند آن شمرده است :

انّ للّه عبادا یعرفون النّاس بالتّوسّم و له عبادا یعرفون النّاس ۲۰ بالفراسة و له عبادا لهم نور یمشون في النّاس کما یمشي الارواح في الاجساد و له عبادا یمشون في النّاس کمشی المرض في الاعصاب .

٦۰ ـ بازدرخم او شود تلخ وحرام   در زمان سرکگی نعم الادام
(ص ٦۹ ، س ۲)

اشاره بدین حدیث است :

نِعْمَ الْاِدَامُ الْخَلُّ .

مسلم ، ج ٦ ، ص ١٢٥ مسند احمد ، ج ٣ ، ص ٣٠١ جامع صغیر ، ج٢، ص ١٨٧ کنوز الحقائق ، ص ١٣٩ .

و با تعبیر :

نعم الادم الخلّ .

مسلم ، ج ٦ ، ص ١٢٥

و این مضمون بصورت ذیل هم روایت شده است :

ما افقر من ادم بیت فیه خلّ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٤٢ کنوز الحقائق ، ص ١١٦ ١٠

٦١ ـ حسّ را تمییز دانی چون شود — آنکه حسّ ینظر بنور الله بود

(ص ٧٠ ، س ٢٨)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٣٣) مذکور است :

٦٢ ـ در وجود تو شوم من منعدم — چون محبّم حبّ یعمی و یصمّ

(ص ٧٠ ، س ٢٠) ١٥

اشاره بحدیث ذیل است :

حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعْمِي وَ يُصِمُّ .

مسند احمد ، ج ٥ ، ص ١٩٤ احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ٢٥ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٤٥ کنوز الحقائق ، ص ٥٦ .

٦٣ ـ گفت پیغمبر که حق فرموده است — من نگنجم هیچ در بالا و پست ٢٠

در زمین و آسمان و عرش نیز — من نگنجم این یقین‌دان ای عزیز

در دل مؤمن بگنجم ای عجب — گر مرا جویی در آن دلها طلب

(ص ٧٠ ، س ٢٤)

مقصود این حدیث است :

لَمْ یَسَعْنِي اَرْضِی وَ لاَسَمَائِی وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ اللَّیِّنُ الْوَادِعُ.

احیاءالعلوم ، ج ۳ ص ۱۲

لا یسعني ارضي و لا سمائي و یسعني قلب عبدي المؤمن .

۵ عوارف المعارف سهروردی . حاشیهٔ احیاء العلوم ج ۲ ، ص ۲۵۰

نیز رجوع کنید به :

اتحاف السادة المتقین ، ج ۷ ، ص ۲۳٤ که اقوال محدثین را در صحت و سقم این روایت نقل کرده است .

۶۴ - زانکه این دمها چه گر نالایق است رحمت من بر غضب هم سابق است

۱۰ (ص ۷۱ س ۵)

اشاره بدین حدیث است :

قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي .

کنوزالحقائق ، ص ۸۹ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲٤۲ ، ۲۵۸ ، ۳۹۷ مسلم ، ج ۸ ص ۹۵ .

۱۵ انّ الله تعالی لمّا خلق الخلق کتب بیده علی نفسه انّ رحمتي تغلب غضبي .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۲

کتب ربّکم علی نفسه بیده قبل ان یخلق الخلق رحمتي سبقت غضبي .

۲۰ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۹

۶۵ - چشم احمد بر ابوبکری زده او زیك تصدیق صدّیق آمده

(ص ۷۱ ، س ۱۷)

مستفاد است از روایت ذیل :

و چون پیغمبر علیه السلام از معراج باز آمد مکّیان را خبرداد.ابو جهل شادی کرد که بر دروغ زنی محمّد راه‌یافتیم و گفت یا محمّد تا اکنون مـا را خبـر میدادی که جبرئیل از آسمان بمن مـی آیـد و مـا ترا استوار نمی داشتیم اکنـون عجب تر از این آوردی که میگـویی من بـآسمان رفتم بشبی و بـاز آمدم ما تـرا چگونه استوار داریم و چون پیغمبر را علیه السلام تکذیب کـرد بنـزدیك ابوبکر صدّیق رفت و گفت نه‌ترا گفتم که‌این‌یار تو دروغ‌زن‌است گفت چه گفت، گفت میگوید دوش بآسمان رفتم و هفت آسمان بدیدم و بـاز آمدم ابـوبکر صدّیق بـوجهل را علیه اللعنة متّهـم داشت و مصطفی را متّهم نداشت و گفت هـر چه او گوید راست گوید ان کان قال هذا فقد صدق .... و آنروز نامش صدّیق آمد . ١٠

(باختصار) شرح تعرف طبع لکنهو ، ج ٢ ، ص ٣٥

٦٦ ــ لوله ها بردار و پردارش زخم ‌ ‌ ‌ گفت غضّوا عن هوی ابصارکم

(ص ٧٢ ، س ٦)

مقتبس از این حدیث است :

اِضْمَنُوا لِی سِتّاً اَضْمَنْ لَکُمُ الْجَنَّةَ اُصْدُقُوا اِذَا حَدَّثْتُمْ وَ اَوْفُوا اِذَا وَعَدْتُمْ وَ اَدُّوا اِذَا ائْتُمِنْتُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَکُمْ وَ غُضُّوا اَبْصَارَکُمْ وَ کُفُّوا اَیْدِیَکُمْ . ١٥

مسند احمد ، ج ٥ ، ص ٣٢٢ ــ جامع صغیر ، ج ١ ، ص٤٣

٦٧ ــ ای همه پنظر بنورالله شده ‌ ‌ ‌ از بر حق بهر بخشش آمده ٢٠

(ص ٧٤ ، س ٥)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور است .

۶۸ ـ خوی شاهان در رعیّت جا کند   چرخ اخضر خاك را خضرا کند
(ص۷۵ ، س۱۳)

مقتبس است از مضمون این خبر :

۵ اَلنَّاسُ عَلیٰ دِینِ مُلُوکِهِمْ .

که :

علی دین ملیکهم .

نیـز روایت شده ومـؤلف اللؤلؤالمـرصوع (ص ۹۵) آنرا از موضوعات می شمارد .

۱۰ **۶۹ـ شه‌چو حوضی دان‌حشم‌چون‌لوله ها   آب از لوله رود در کوله ها**
چونکه آب جمله از حوضی‌است پاك   هر یکی آبی دهدخوش ذوقناك
ور در آن حوض آب شوراست وپلید   هر یکی لوله همـان آرد پدید
(ص ۷۵ ، س ۱۴ ببعد)

مأخوذ است از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السلام :

۱۵ اَلْمَلِكُ کَالنَّهْرِ الْعَظِیمِ تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الْجَدَاوِلُ فَاِنْ کَانَ عَذْباً عَذُبَتْ وَاِنْ کَانَ مِلْحاً مَلُحَتْ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٤١

مثل الامام کمثل عین عظیمة صافیة طیبة المـاء یجری منها الی نهـر عظیم فیخوض الناس النـهر فیکدّرونه و یعود علیهم صفو العین فان کان

۲۰ الکدر من قبل العین فسد النهر .

ابومسلم خولانی ـ حلیة الاولیاء ، ج۲ ، ص ۱۲٦

۷۰ ـ گنج مخفی بد زپرّی چاك کرد   خاك را تابان ترا از افلاك کرد
(ص۷٦ ، س ۱۵)

مستند آن حدیث قدسی ذیل است :

قَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَأَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ اُعْرَفَ .

منارات السائرین تألیف نجم الدین ابوبکر محمدبن شاهاور اسدی رازی معروف بدایه (متوفی ۶۵۸) نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملك .

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع در بارهٔ آن چنین گفته است :

حديث كنت كنزا مخفيالا اعرف فاحببت ان اعرف فخلقت خلقا و تعرفت اليهم فبي عرفونِ .

قال ابن تيمية ليس من كلام النبي (ص) ولا يعرف له سند صحيح ولا ضعيف وتبعه الزركشي و ابن حجر ولكن معناه صحيح ظاهر وهو بين الصوفية دائر .

اللؤلؤالمرصوع، ص ۶۱

۷۱ـ چون در معنی زنی بازت کنند پرّ فکرت زن که شهبازت کنند
(ص ۷۶ ، س ۱۹)

اشاره است بدین عبارت :

مَنْ قَرَعَ بَاباً وَ لَجَّ وَلَجَ .

که بعضی و از جمله مولانا (دفتر سوم ، ص ۳۱۹ ، س ۱۴) آن را حدیث شمرده اند و مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ۷۳) گوید که حدیث نیست .

۷۲ـ احتماها بردواها سرور است زآنکه خاریدن فزونی گراست
احتما اصل دوا آمد یقین احتما کن قوّت جانت ببین
(ص ۷۷ ، س ۱۰)

اشاره است بدین روایت :

اَلْحِمیَةُ رَأسُ الدَّوَاءِ وَ الْمَعِدَةُ بَیْتُ الدَّاءِ وَعَوِّدْ بَدَناً ما تَعَوَّدَ .

سفينة البحار ، ج ١ ، ص٣٤٥

که مؤلف اللؤلؤ المرصوع در بارهٔ آن میگوید :

٥ قال الزّرکشي لا اصل له و انّما هو من کلام بعض الاطباء .

اللؤلؤالمرصوع ، ص ٧٣

٧٣ ـ هر که او بی‌مرشدی در راه شد — او زغولان گمره ودر چاه شد

گر نباشد سایهٔ پیر ای فضول — پس ترا سر گشته دارد بانگ غول

(ص٧٨ ، س٤)

١٠ قَالَ النَّبِیُّ (ص) مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَیْخٌ فَشَیْخُهُ الشَّیْطَانُ .

لطائف معنوی تألیف عبداللطیف بن عبدالله عبّاسی طبع هند ، ص ٦٠

٧٤ ـ شاوروهنّ پس آنگه خالفوا — انّ من لم یعصهنّ تالفٌ

(ص ٧٨ ، س٩)

اشاره است بدین حدیث :

١٥ شَاوِرُوهُنَّ وَ خَالِفُوهُنَّ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٢٧٠

و در احیاء العلوم ، ج ٢ ، ص ٢٩ مصّدر بلفظ : قیل ـ نقل شده که مشعر بدانست که غزّالی آنرا حدیث نمی داند .

و در شرح احیاء العلوم موسوم به : اتحاف السادة المتقین . ج ٥ ، ص ٣٥٦ نسبت

٢٠ آن به پیغمبر (ص) انکار شده و مؤلف اللؤلؤ المرصوع در ذیل آن روایت میگوید :

قال السّیوطي باطل لا اصل له لکن في معناه حدیث اطاعة النّساء

ندامة و حدیث هلکت الرجال حین اطاعت النّساء .

اللؤلؤالمرصوع ، ص ٤٤

۷۵ ـ گفت پیغمبر علی را کای علی / شیر حقی پهلوانی پر دلی
لیک بر شیری مکن هم اعتمید / اندرآ در سایهٔ نخل امید
تو تقرّب جو بعقل و سرّ خویش / نی چو ایشان بر کمال برّ خویش ۵

(ص ۷۸ ، س ۲٤)

یَا عَلِیُّ اِذَا تَقَرَّبَ النَّاسُ اِلیٰ خَالِقِهِمْ فِی اَبْوَابِ الْبِرِّ فَتَقَرَّبْ اِلَیْهِ بِاَنْوَاعِ الْعَقْلِ تَسْبِقْهُمْ بِالدَّرَجَاتِ وَالزُّلْفیٰ عِنْدَ النَّاسِ وَ عِنْدَ اللهِ فِی الْآخِرَةِ .

حلیة الاولیا ، طبع مصر ، ج ۱ ، ص ۱۸

اذا تقرّب النّاس بابواب البرّ و الاعمال الصّالحة فتقرب انت بعقلك . ۱۰

احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ٦٤ و با مختصر تفاوت ج ۳ ، ص ۱۳

نیز رجوع کنید به : اتحاف السادة المتقین ، ج ۱ ، ص ٤٦۲

۷٦ ـ این چنین شه را ز لشکر زحمتست / لیك همره شد جماعت رحمتست

(ص ۸۰ ، س ۸)

اشاره بدین حدیث است : ۱۵

اَلْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذَابٌ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱٤٤

فی الجماعة رحمة و فی الفرقة عذاب .

کنوز الحقائق ، ص ۸۸

۷۷ ـ کمترین کارش بهر روز این بود / کاو سه لشکر را روانه میکند ۲۰
لشگری ز اصلاب سوی امّهات / بهر آن تا در رحم روید نبات
لشگری ز ارحام سوی خاکدان / تا ز نرّ و ماده پر گردد جهان

لشگری از خاکدان سوی اجل   تا ببیند هر کسی حسن عمل
(ص ۸۱ ، س۱۷ ببعد)

مقتبس است از کلام مولای متقیان علی (ع) :

لِلّٰهِ تَعَالیٰ کُلَّ لَحْظَةٍ ثَلَاثَةُ عَسَاکِرَ فَعَسْکَرٌ یَنْزِلُ مِنَ الْاَصْلَابِ اِلَی الْاَرْحَامِ وَ عَسْکَرٌ یَنْزِلُ مِنَ الْاَرْحَامِ اِلَي الْاَرْضِ وَ عَسْکَرٌ یَرْتَحِلُ مِنَ الدُّنْیَا اِلَي الْآخِرَةِ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٥٩

۷۸ ـ هر نبی وهرولی را مسلکی است   لیك تا حق می برد جمله یکیست
(ص۸۱ ، س ۲۸)

ظاهراً مستفاد است از مضمون حدیث ذیل :

اَنَا اَوْلَي النَّاسِ بِعِیْسَي بْنِ مَرْیَمَ فِي الْاُولیٰ وَ الْآخِرَةِ قَالُوا کَیْفَ یَا رَسُولَ اللهِ قَالَ الْاَنْبِیَاءُ اِخْوَةٌ مِنْ عَلَّاتٍ وَ اُمَّهَاتُهُمْ شَتّیٰ وَ دِیْنُهُمْ وَاحِدٌ فَلَیْسَ بَیْنَنَا نَبِیٌّ .

مسند احمد، ج۲، ص ۳۱۹ و با اختلاف درترتیب‌عبارت ص ٤٠٦ ، ٤٣٧ بخاری ج ۲، ص ١٦٣ مسلم (بطرق و اشکال مختلفه) ج ۷ ، ص ٩٦ قصص الانبیاء ثعلبی ، طبع مصر، ص ٣٤١ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٠٧ .

۷۹ ـ امت مرحومه زاین روخواندمان   آن رسول حق و صادق در بیان
(ص ۸۲ ، س ۲۲)

اشاره بدین حدیث است :

اِنَّ اُمَّتِي اُمَّةٌ مَرْحُوْمَةٌ لَیْسَ عَلَیْهَا فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ اِنَّمَا عَذَابُهَا فِي الدُّنْیَا اَلْقَتْلُ وَ الْبَلَابِلُ وَ الزَّلَازِلُ .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٤٠٨

انّ هذه الامّة مرحومة جعل الله عزّ و جلّ عذابها بینها فاذا کان یوم القیامة دفع الیٰ کلّ امرئ منهم رجلًا من اهل الادیان فقال هٰذا یکون فداءك من النّار .

همان مأخذ ، ص ٤١٠

٥

امّتي امّة مرحومة مغفور لها متاب علیها .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٤

٨٠ ـ کای محبّ عفو از ما عفو کن　　ای طبیب رنج ناسور کهن
(ص ٨٦ ، س ٥)

مقتبس است از این روایت :

١٠

اَللّٰهمّ اِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنّي .

کنوز الحقائق ، ص ٢٠ و٩٢

٨١ ـ گفت پیغمبر بیك صاحب ریا　　صلّ انّك لم تصلّ یافتیٰ
(ص ٨٩ ، س ٧)

اشاره است بخبر ذیل :

١٥

عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ اَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلّٰى ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَرَدَّ رَسُولُ اللهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ اِرْجِعْ فَصَلِّ فَاِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَصَلّٰى كَمَا كَانَ صَلّٰى ثُمَّ جَاءَ اِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ اِرْجِعْ فَصَلِّ فَاِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ حَتّٰى فَعَلَ ذٰلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ .

٢٠

بخاری ، ج ١، ص ٩١ مسلم، ج ٢ ، ص ١١ ، ٩٤ وج ٤ ، ص ٥٩ و با تفصیل بیشتر مسند احمد ، ج ٤، ص ٣٤٠

۸۳ ـ گفت پیغمبر که هست از امّتم　　که بود هم گوهر وهم همّتم
مرمرا زان نور بیند جانشان　　که من ایشان را همی بینم بدان
(ص۹۰، س ٢٤)

ظاهراً اشاره بحدیث ذیل است :

۵　وَدِدْتُ اَنَّا قَدْ رَأَیْنا اِخْوانَنا فَقالُوا یا رَسُولَ اللهِ اَلَسْنا بِاِخْوانِکَ قالَ بَلْ اَنْتُمْ اَصْحابِي وَ اِخْوانِي الَّذینَ لَمْ یَأْتُوا بَعْدُ وَ اَنَا فَرَطُهُمْ عَلَي الْحَوْضِ فَقالُوا یا رَسُولَ اللهِ کَیْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ یَأْتِ مِنْ اُمَّتِکَ بَعْدُ قالَ اَرَأَیْتَ لَوْ اَنَّ رَجُلاً کانَ لَهُ خَیْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَیْنَ ظَهْرانَيْ خَیْلٍ بُهْمٍ دُهْمٍ اَلَمْ یَکُنْ یَعْرِفُها قالُوا بَلیٰ قالَ فَاِنَّهُمْ یَأْتُونَ یَوْمَ الْقِیامَةِ غُرّاً مُحَجَّلینَ مِنْ اَثَرِ الْوُضُوءِ .

۱۰　مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۰۰ ، ۴۰۸

وددت اني لقیت اخواني فقال اصحاب النبي صلی الله علیه و آله وسلم او لیس نحن اخوانك قال انتم اصحابي و لکن اخواني الذین آمنوا بي و لم یروني .

مسند احمد ، ج۳ ، ص ۱۱۵ تفسیر ابوالفتوح طبع طهران (چاپ اول) ج۱، ص ٤١ و با تفصیل بیشتر امالی مفید ، طبع نجف ، ص ٣٩ ــ ٤٠ و با اختلافی در تعبیر
۱۵　مسند احمد ، ج ٤ ، ص ١٠٦ .

من اشدّ امّتي لی حبّا ناس یکونون بعدي یودّ احدهم لورآني باهله و ماله .

مسلم ، ج ۸ ، ص ١٤٥ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ٤١٧ ، ج ٥ ، ص ١٥٦ ، ١٧٠

۸۴ ـ گفت پیغمبر صباحی زید را　　کیف اصبحت ای رفیق با وفا

۲۰　برای مستند آن رجوع کنید به :

مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، انتشارات دانشگاه طهران ، ص ۹۱

۸۴ ـ الشقیّ من شقی فی بطن اُمّ　　　من سمات الله یعرف حالهم

(ص ۹۲ ، س ۱)

اشاره بدین حدیث است :

اَلشَّقِيُّ مَن شَقِيَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ وَ السَّعِيْدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ٤٥ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص۶۳

السّعید من سعد في بطن امّه والشقيّ من شقي في بطن امّه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۳٦ شرح تعرّف ، ج ۲، ص ۷۷

۸۵ ـ او مگر ینظر بنورالله بود　　　کاندرون پوست او راره بود

(ص ۹۲ ، س ٥)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور است :　　۱۰

۸۶ ـ پس بغیبت نیم ذرّه حفظ کار　　　به که اندر حاضری زان صد هزار

(ص ۹٤ ، س۲٥)

ظاهراً مقتبس است از مضمون خبر ذیل :

دَعْوَةٌ فِي السِرِّ تَعْدِلُ سَبْعِيْنَ دَعْوَةً فِي الْعَلَانِيَةِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ١٤ کنوزالحقائق ، ص ٦۳　　۱٥

۸۷ ـ گفت پیغمبر که اصحابی نجوم　　　رهروان را شمع و شیطان را رجوم

(ص۹٥ ، س۸)

اشاره است باین حدیث :

اَصْحَابِي كَالنُّجُومِ فَبِأَيِّهِمِ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ .

کنوز الحقائق ، ص ۱۳ اللمع لابی نصر السراج ، چاپ لیدن ، ص ۱۲۰　　۲۰

سألت ربّي فيما تختلف فيه اصحابي من بعدى فأوحىٰ اليّ يا محمّد انّ اصحابك عندي بمنزلة النّجوم في السّماء بعضها اضوأ من بعض فمن أخذ بشيءٍ ممّا هم عليه من اختلافهم فهو عندي على هدى .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۸

۸۸ ـ نار خصم آب و فرزندان اوست　　همچنانکه آب خصم جان اوست
آب آتش را کشد زیرا که او　　خصم فرزندان آبست وعدو
(ص ۹۵ ، س۲۹)

ظاهراً مأخوذ است از مضمون این حدیث :

۵　لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْاَرْضَ جَعَلَتْ تَمِيْدُ فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَقَالَ بِهَا عَلَيْهَا (كذا) فَاسْتَقَرَّتْ فَعَجِبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ شِدَّةِ الْجِبَالِ فَقَالُوا يَا رَبِّ هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ قَالَ نَعَمْ اَلْحَدِيدُ فَقَالُوا يَا رَبِّ هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ قَالَ نَعَمْ النَّارُ قَالُوا يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ النَّارِ قَالَ نَعَمْ الْمَاءُ قَالُوا يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الْمَاءِ
۱۰　قَالَ نَعَمْ الرِّيحُ قَالُوا يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الرِّيحِ قَالَ نَعَمْ اِبْنُ آدَمَ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِيَمِينِهِ يُخْفِيهَا عَنْ شِمَالِهِ .

فتوحات مکیّه، ج ۲ ، ص ۵۹۳

۸۹ ـ چون ابیت عند ربّی فاش شد　　یطعم و یسقی پی این آش شد
(ص ۹۷ ، س۸)

۱۵　اشاره بدین حدیث است :

نَهَى رَسُولُ اللهِ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاِنَّكَ يَا رَسُولَ اللهِ تُوَاصِلُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَاَيُّكُمْ مِثْلِي اِنِّي اَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَ يَسْقِينِي .

بخاری ، ج ٤ ، ص ۱۱۸ مسلم ج ۳ ، ص ۱۳۳ ـ ۱۳٤ بوجوه متعدّد ـ مسنداحمد،
۲۰　ج ۲ ، ص ۲۱ ، ۲۳ ، ۱۰۲ ، ۲۳۱ ، ۲۳۷ ، ۲٤٤ ، ۲۵۳ ، ۲۵۷ ، ۳۱۵ شرح تعرّف، ج ۱ ، ص ۳۰ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۱۵ .

۹۰ - چون تو بابی آن مدینهٔ علم را | چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب | تا رسند از تو قشور اندرلباب

(ص۹۷ ، س ۲۰)

اشاره است بدین حدیث :

۵

اَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا فَمَنْ اَرَادَ الْعِلْمَ فَلْیَأْتِ الْبَابَ .

جامع صغیر ، ج۱، ص ۱۰۷ کنوز الحقائق ، ص ۳۸ با حذف ذیل خبر .

۹۱ - امت وحدی یکی و صد هزار | بازگو ای بنده بازت را شکار

(ص ۹۸ ، س ۸)

مأخوذ است از این حدیث :

۱۰

یُبْعَثُ زَیْدُبْنُ عَمْروبْنِ نُفَیْلٍ اُمَّةً وَحْدَهُ .

احیاءالعلوم ، ج ۱ ص ۲۰۸

۹۲ - تـا احبّ للّه آید نـام من | تاکه ابغض للّه آیـد کام من
تاکه اعطی للّه آید جود من | تاکه امسك للّه آید بـود من
بخل من للّه عطـا للّه و بس | جمله للّه ام نیم من آن کس

۱۵

(ص ۹۸ ، س ۲۱ ببعد)

مقتبس است از حدیث ذیل :

مَنْ اَعْطیٰ لِلّهِ وَمَنَعَ لِلّهِ و اَحَبَّ لِلّهِ وَ اَبْغَضَ لِلّهِ وَاَنْکَحَ لِلّهِ فَقَدِ اسْتَکْمَلَ الْاِیمانَ .

مستدرك حاکم چاپ حیدر آباد ، ج ۲ ، ص ۱٦٤

۲۰

و بـا حذف جملهٔ : و انکح للّه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ نیز رجوع کنید به : اللآلیٔ المصنوعة ، ج ۱ ، ص ٤۳

۹۳ - پست میگویم باندازهٔ عقول | عیب نبود این بود کار رسول

(ص۹۸ ، س۲۵)

مستفاد است از مضمون حدیث ذیل :

اِنَّا مَعَاشِرَ الْاَنْبِیَاءِ نُکَلِّمُ النَّاسَ عَلٰی قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٢٦٧ احیاء العلوم ، ج ١ ص ٧٤

نیز رجوع کنید به : فیه ما فیه انتشارات دانشگاه طهران ، ص ٣٠٦

٩٤ ـ اندر آ کآزاد کردت لطف حق زانکه رحمت داشت بر خشمش سبق
(ص ٩٩ ، س ٤)

٥

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٦٤) مذکور است .

٩٥ ـ کی بدیدندی عصا و معجزات معصیت طاعت شد ای قوم عصات
(ص ٩٩ ، س ٩)

١٠ مصراع دوم مناسب است با مضمون این حدیث :

اِنَّ الرَّجُلَ لَیُذْنِبُ ذَنْباً یَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالُوا کَیْفَ ذٰلِكَ یَا رَسُولَ اللهِ قَالَ یَکُونُ نُصْباً بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ یَتُوبُ مِنْهُ .

شرح خواجه ایوب و لطائف معنوی، ص ٦٤

٩٦ ـ گفت پیغمبر بگوش چاکرم که برد روزی زگردن این سرم
(ص ٩٩ ، س ١٨)

١٥

مستند آن در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، ص ٣٨ ذکر شده است .

نیز رجوع کنید به : مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٢٦٣

٩٧ ـ من همی گویم برو جفّ القلم زاین قلم بس سرنگون گردد علم
(ص ٩٩ ، س ٢١)

٢٠ اشاره بحدیث ذیل است :

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ کَائِنٌ .

مسند احمد ، ج ١ ، ص ٣٠٧ ، ج ٢ ، ١٩٧ کنوز الحقائق ، ص ٥٥

قال ابو هریرة قال لی النبیّ صلی الله علیه و آله جفّ القلم بما انت لاق .

بخاری ، ج ٤ ، ص ٩٢ و با تفصیل بیشتر ج ٣ ، ص ١٥٤

۹۸ـ آنکه او تن را بدینسان پی کند　　　حرص میری و خلافت کی کند
(ص۱۰۱، س۲۷)

مضمون این بیت و مابعد آن مناسبست با این سخن که ازمولای متّقیان علی عليه السلام روایت می کنند :

۵
عَجَباً لِسَعْدٍ وَابْنِ عُمَرَ بْنِ عُثمانَ اَنِّي اُحارِبُ عَلَي الدُّنْيا اَفَكانَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله يُحارِبُ عَلَى الدُّنْيا فَاِنْ كانَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله حارَبَ لِتَكْسِيرِ الْاَصْنامِ وَعِبادَةِ الرَّحْمٰنِ فَاِنَّما حارَبْتُ لِدَفْعِ الضَّلالِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْفَسادِ اَفَمِثْلي يُزَنُّ بِحُبِّ الدُّنْيا وَ اللهِ لَوْ تَمَثَّلَتْ لِي بَشَراً سَوِيّاً لَضَرَبْتُها بِالسَّيْفِ .

شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ٥٦٤

۱۰
۹۹ـ آنکه او از مخزن هفت آسمان　　　چشم دل بر بست گاه امتحان
(ص ۱۰۲، س ۹)

مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (ص ۳۹) ذکر شده است .

۱۰۰ـ لا یسع فینا نبیّ مرسل　　　و الملک و الرّوح ایضا فاعقلوا
(ص ۱۰۲، س ۱۲)

۱۵
اشاره است بحدیث معروف :

لِي مَعَ اللهِ وَقْتٌ لا يَسَعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ .

که صوفیه بدان استناد می کنند ومؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ٦٦) در بارهٔ آن گوید :

یذکره الصوفیة کثیرا و لم ارمن نبّه علیه و معناه صحیح و فیه

۲۰
ایماء الی مقام الاستغراق باللقاء المعبّر عنه بالمحو و الفناء .

۱۰۱ـ گفت اگر رانند این را بر زبان　　　یك یهودی خود نماند در جهان
(ص ۱۰۲، س ۲۱)

اشاره است بروایت ذیل :

لَوْ تَمَنَّوْهُ یَوْمَ قَالَ لَهُمْ ذٰلِكَ مَا بَقِيَ عَلیٰ ظَهْرِ الْاَرْضِ یَهُوْدِيٌّ اِلَّا مَاتَ .

تفسیر طبری ، ج ۱ ، ص ۳۲۰ (طبع مصر)

لو تمنّوا الموت لغصّ کلّ انسان بریقه فمات مکانه و لا یبقي

۵ (ما بقي – ظ) علی الارض یهودیّ .

تفسیر نیشابوری طبع ایران ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ ـ شرح خواجه ایّوب ، لطائف معنوی ، ص ٦٤ .

۱۰۳ـ تو نگاریدهٔ کف مولیستی — آن حقّی کردهٔ من نیستی
نقش حق را هم بامر حق‌شکن — برزجاجهٔ دوست‌سنگ دوست زن

(ص ۱۰۳ ، س ٤)

۱۰ مستفاد است از مضمون این روایت :

مَنْ هَدَمَ بُنْیَانَ اللّٰهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ .

ربیع الابرار ، باب الغزو والقتل ، کنوز الحقائق، ص ۱۲۰ با تقدیم و تأخیری در عبارت .

✲ ✲ ✲

دفتر دوم

۱۰۳ ـ خلوت از اغیار باید نی زیار　　　پوستین بهر دی آمد نی بهار

(س ۱۰۵ ، س ۲۵)

ظاهرا مستفاد است از مضمون حدیث ذیل :

اَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ .　　۵

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹۶ کنوز الحقائق ص ۱۴۹ (بحذف جملهٔ دوم) احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۲۰ (منسوب به ابوذر) اتحاف السّادة المتقین ، ج ۶ ، ص ۲۰۳ که بحث مفیدی در بارهٔ این روایت و انتساب آن بحضرت رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم دارد .

۱۰۴ ـ چونکه مؤمن آینهٔ مؤمن بود　　　روی او ز آلودگی ایمن بود

یار آیینه است جانرا در حزن　　　بر رخ آیینه ای جان دم مزن　　۱۰

(س ۱۰۵ ، س ۲۷)

اشاره بدین حدیث است :

اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ ، کنوز الحقائق ، ص ۱۳۶ .

المؤمن مرآة المؤمن و المؤمن اخو المؤمن يكفّ عليه ضيعته و يحوطه من ورائه .　　۱۵

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳

المؤمن مرآة اخيه المؤمن .

کنوز الحقائق ، ص ۱۳۶

انّ احدكم مرآة اخيه فاذا رأى به اذىً فليمطه عنه .　　۲۰

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸۶

۱۰۵ ـ خواب بیداریست چون با دانش است
وای بیداری که با نادان نشست
(ص ۱۰۶ ، س ۳)

مقتبس است از مضمون این حدیث :

۵ نَوْمُ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ نَفَسُهُ تَسْبِيحٌ .

کنوز الحقائق ، ص ۱٤۰

نوم علیٰ علم خیر من صلاة علی جهل .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ کنوز الحقائق ، ص ۱٤۰

۱۰٦ ـ او جمیلست و یحبّ الجمال کی جوان نو گزیند پیر زال
۱۰ (ص ۱۰٦ ، س ۲۳)

اشاره است بدین حدیث :

اِنَّ اللهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ .

مسلم ، ج ۱ ، ص ٦۵ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٦۸ مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ٢٦
احیاء العلوم ، ج ٤، ص ۲۱۲ تلبیس ابلیس طبع مصر ، ص۲۰۱ کنوزالحقائق ، ص ۲۵.

۱۵ انّ الله تعالی جمیل یحبّ الجمال و یحبّ ان یریٰ اثر نعمته علیٰ عبده و یبغض البؤس والتباؤس .

انّ الله تعالیٰ جمیل یحبّ الجمال سخیّ یحبّ السّخاء نظیف یحبّ النظافة .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٦۸

۱۰۷ ـ آینهٔ جان نیست الاّ روی یار روی آن یاری که باشد زان دیار
۲۰ (ص ۱۰۷ ، س ٤)

مستند آن درشمارهٔ (۱۰٤) مذکور گردید .

۱۰۸ ـ بس دعاها کان زیانست وهلاك و ازکرم می نشنود یزدان پاك
(ص ۱۰۸ ، س ٦)

مناسبست با گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السلام :

وَ رُبَّمَا اُخِّرَتْ عَنْكَ الاِجَابَةُ لِيَكُونَ ذٰلِكَ اَعْظَمَ لِاَجْرِ السَّائِلِ وَاَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ اُوتِيتَ خَيْراً مِنْهُ عَاجِلاً اَوْ آجِلاً وَصُرِفَ مِنْكَ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ اَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ اُوتِيتَهُ .

ربیع الابرار ، باب ذکر الله والدّعاء

۱۰۹ ــ تفرقه در روح حیوانی بود　　　نفس واحد روح انسانی بود
(ص ۱۰۹ ، س ۱٤)

مناسبست با حدیث ذیل :

اَلْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸٤ کنوز الحقائق ، ص ۱۳٦

المؤمنون کنفس واحدة .

که بعضی آن را حدیث انگاشته اند . رجوع کنید به : فیه ما فیه انتشارات دانشگاه طهران ، ص ۳۳۵ .

۱۱۰ ــ چونکه حق رشّ علیهم نورهُ　　　مفترق هرگز نگردد نور او
(ص ۱۰۹ ، س ۱٤)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱٤) نقل شده است .

۱۱۱ ــ ذکر با او همچو سبزهٔ گلخن است　　　بر سر مبرز گلست و سوسن است
(ص ۱۱۱ ، س ۱۳)

مقتبس است از مضمون خبر ذیل :

اِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ .

کنوز الحقائق ، ص ٤۳

و شبیه بدان روایت ذیل است :

نعمة الجاهل كروضة في مزبلة .

و این خبر در « مجموعهٔ امثال » از شخصی بنام محمد بن محمود که از علما و ادباء عصر خویش بوده و بزبان تازی شعر نیکو میسروده است جزو احادیث نبوی مذکور است و نسخهٔ خطی این کتاب که در روز شنبه ۲۷ رجب سال ۵۷۵ نوشته شده متعلق است بدانشمند محترم آقای جلال همایی استاد فاضل دانشگاه طهران .

۱۱۲ ـ پس کلام پاك در دلهای کور   می نپاید می رود تا اصل نور
(ص ۱۱۲ ، س ۹)

مناسبست با سخن مولای متّقیان علی علیه السّلام :

خُذِ الْحِكْمَةَ اَنّیٰ كَانَتْ فَاِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِي صَدْرِهِ حَتّیٰ تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ اِلیٰ صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ .

ربیع الابرار ، باب العلم والحکمة،شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۲۷۸

۱۱۳ ـ چونکه موسی رونق دورتودید   کاندر او نور تجلّی می دمید
(ص ۱۱۳ ، س ٦)

مستند آن در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (ص٤٥) نقل شده است .

۱۱۴ ـ کنت کنزا رحمةً مخفیةً   فابتعثت امّةً مهدیةً
(ص ۱۱۳ ، س ۱۰)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۷۰) مذکور است .

۱۱۵ ـ گفت پیغمبر که در بازار ها   دو فرشته می کند دائم ندا
کای خدا تو منفقانرا ده خلف   وای خدا تو ممسکانرا ده تلف
(ص ۱۱۳ ، س ۲۳)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۵۱) توان دید .

۱۱۶ـ طعمه بنموده بما و آن بوده شست آن چنان بنما بما آن را که هست
(ص ۱۱۵، س ۱۵)

مأخوذ است از حدیث ذیل :

اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الْاَشْیَاءَ کَمَا هِیَ .

۵

شرح خواجه ایّوب

و این حدیث را بدین عبارت هنوز در کتب حدیث بدست نیاورده ام و نزدیك بدان روایت ذیل است :

اللّهمّ ارني الدّنیا کما تُریها صالحی عبادك .

کنوز الحقائق، ص ۱۸

۱۰

۱۱۷ ـ هین سگ نفس ترا زنده مخواه کاو عدوّ جان تست از دیرگاه
(ص ۱۱۵، س ۱۸)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۷) گذشت .

۱۱۸ ـ احتیاطش کرد از سهو و خباط چون قضا آید چه سود از احتیاط
(ص ۱۱۶، س ۱۸)

۱۵

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر شده است .

۱۱۹ ـ صوفیان درویش بودند و فقیر کاد فقر ان یکن کفراً یبیر
(ص ۱۱۶، س ۱۸)

اشاره است بحدیث :

کَادَ الْفَقْرُ اَنْ یَکُونَ کُفْراً .

۲۰

کنوز الحقائق، ص ۹۳

و با ذیل : وکاد الحسدان یغلب القدر – احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۲۹

و با تعبیر : وکاد الحسدان یکون سبق القدر – جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۸

نیز رجوع کنید به :

اتحاف السادة المتقین، ج ۸، ص ۵۲ که اقوال محدّثین را در بارهٔ این خبر بتفصیل

نقل نموده است .

۱۴۰ ـ گفت پیغمبر که دستت هر چه برد بایدش در عاقبت واپس سپرد
(ص ۱۱۷ ، س ٦)

مقصود این حدیث است :

٥ عَلَى الْيَدِ مَا اَخَذَتْ حَتّى تُؤَدِّيَهُ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ٦۰ کنوز الحقائق ، ص ۸۱

۱۴۱ ـ والله ار سوراخ موشی در روی مبتلای گربه چنگالی شوی
(ص ۱۱۸ ، س ٤)

با مضمون این حدیث مناسبت دارد :

۱۰ لَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي جُحْرِ ضَبٍّ لَقَيَّضَ اللهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ .

جامع صغیر، ج ۲ ، ص ۱۳۰

و نظیر آن روایت ذیل است که در همان مأخذ نقل شده است :

لو كان المؤمن على قصبة في البحر لقيّض الله له من يؤذيه .

و این خبر نیز مفید همان معنی تواند بود :

۱٥ لم يكن مؤمن و لا يكون الى يوم القيامة الاّ و له جار يؤذيه ،

جامع صغیر ، ج ۲، ص۱۲٦

۱۴۲ ـ صبر از ایمان بیابد سر کله حیث لا صبر فلا ایمان له
گفت پیغمبر خداش ایمان نداد هر کرا نبود صبوری در نهاد
(ص ۱۱۸ ، س ۷)

۲۰ این حدیث مراد است :

مَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا اِيمَانَ لَهُ .

رسالهٔ قشیریّه طبع مصر ، ص ۸٥ ، ۸٦

و از امیر مؤمنان علی علیه السلام مأثور است :

و عليكم بالصّبر فانّ الصّبر من الايمان كالرّأس من الجسد و لا خير

في جسد لا رأس معه و لا في ایمان لا صبر معه .

شرح نهج البلاغة ، ج٤ ، ص ٢٧٩

۱۳۳ ـ گفت پیغمبر که یزدان مجید   از پی هر درد درمان آفرید

(ص ۱۲۰ ، س ۳)

اشاره است بدین حدیث :

مَا اَنْزَلَ اللّهُ دَاءً اِلّا اَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً .

بخاری ، ج ٤ ، ص ٦ مسلم ، ج ٧ ، ص ١٢١ مسند احمد ، ج ١ ، ص ٣٧٧، ٤١٣، ٤٤٣ و ج ٣ ، ص ١٥٦ با اختلاف مختصر .

و این خبر بصور ذیل هم روایت میشود :

لکلّ داء دواء فاذا اصیب دواء الداء برأ باذن الله .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٤ کنوز الحقائق ، ص ١٠٩

انّ الله تعالیٰ انزل الداء و الدّواء و جعل لکلّ داء دواء فتداووا و لا تداووا بحرام .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٧

لکلّ داء دواء و دواء الذّنوب الاستغفار .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٤ کنوز الحقائق ، ص ١٠٩

انّ الله حیث خلق الدّاء خلق الدّواء فتداووا .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٨

تداووا عباد الله فانّ الله لم یضع داء الّا وضع له دواء غیر داء واحد الهرم .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٢٩

ما من داء الّا و له دواء .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٢٠٢

۱۳۴ - چشم را ای چاره‌جو در لامکان　　هین بنه چون چشم کشته سوی جان
(ص ۱۲۰ ، س ۵)

مستفاد است از مضمون این روایت :

عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ دَخَلَ رَسُولُ اللّهِ صلّی اللّه علیه و آله عَلٰی اَبِي سَلَمَةَ وَ قَدْ شَقَّ
۵　بَصَرُهُ فَاَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ اِنَّ الرُّوحَ اِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ اَهْلِهِ
فَقَالَ لاتَدْعُوا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ اِلّا بِخَيْرٍ فَاِنَّ الْمَلٰائِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلٰی مَا تَقُولُونَ .
قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی اللّه علیه و آله اَلَمْ تَرَوْا الْاِنْسَانَ اِذَا مَاتَ شَخَصَ بَصَرُهُ قَالُوا
بَلٰی قَالَ فَذٰلِكَ حِينَ يَتْبَعُ بَصَرُهُ نَفْسَهُ .

مسلم ، ج ۳ ، ص ۳۸-۳۹

۱۰　اذا حضرتم موتاكم فأغمضوا البصر فانّ البصر يتبع الرّوح و قولوا
خيرا فانّه يؤمّن علی ما قال اهل الميّت .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ١٢٥ جامع صغير ، ج ١ ، ص ٢٣ با تفاوت اندك

انّ الرّوح اذا قبض تبعه البصر .

انّ الرّوح اذا عرج به يشخص البصر .

۱۵　كنوز الحقائق ، ص ٢٩ جامع صغير ، ج ١ ، ص ٧٩

۱۳۵ - النّبیّ قد ركب معروريا　　والنّبیّ قيل سافر ماشيا
(ص ۱۲۰ ، س ۲۹)

اشاره است بروايات ذيل :

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ اُتِيَ النَّبِيُّ بِفَرَسٍ مُعْرَوْرًى فَرَكِبَهُ حِينَ انْصَرَفَ
۲۰　مِنْ جِنَازَةِ ابْنِ الدَّحْدَاحِ وَ نَحْنُ نَمْشِي حَوْلَهُ .

مسلم ، ج ۳ ، ص ٦٠

كَانَ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِباً وَ مَاشِياً .

مسند احمد، ج ۲ ، ص ۵ مسلم ، ج ٤ ، ص ۱۲۷

صلّى رسول الله على ابن الدحداح ثم اتي بفرس عري فعقله رجل فركبه فجعل يتوقّص و نحن نتبعه نسعى خلفه .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۵۹ و با اختلاف مختصر ص ۹۹ ۵

كان يركب الحمار عريانا ليس عليه شيئ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۱٦ ، کنوز الحقائق ، ص ۱٤٠

۱۳٦ ـ تا نگردی تو گرفتار اگر — که اگر آن کردمی یا آن دگر
کز اگر گفتن رسول با وفاق — منع کرد و گفت هست آن از نفاق
(ص ۱۲۱ ، س ۵) ۱۰

اشاره بحدیث ذیل است :

إِيَّاكُمْ وَ اللَّوَّ فَإِنَّ اللَّوَّ يَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳٦٦ ، کنوز الحقائق ، ص ٤۳

اَلْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَ اَحَبُّ اِلَى اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَ فِي كُلٍّ خَيْرٌ اِحْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ وَ اسْتَعِنْ بِاللهِ وَ لاَ تَعْجِزْ وَ اِنْ اَصَابَكَ شَيْئٌ فَلاَ تَقُلْ لَوْ اَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَ كَذَا وَ لٰكِنْ قُلْ قَدَرُ اللهِ وَ مَا شَاءَ فَعَلَ فَاِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ . ۱۵

مسلم ، ج ۸ ، ص ۵٦

۱۳۷ ـ من ندیدم در جهان جستجو — هیچ اهلیّت به از خلق نکو
(ص ۱۲۲ ، س ۲۳) ۲۰

مستفاد است از مضمون این روایت :

خَيْرُ مَا اُعْطِيَ النَّاسُ خُلْقٌ حَسَنٌ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹

و نظیر آن روایات ذیل است :

انّ النّاس لم یعطوا شیئا خیرا من خلق حسن .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸۵

خیر النّاس احسنهم خُلقا .

۵ جامع صغیر ، ج۲ ، ص ۸

خیر ما اعطی الرّجل المؤمن خلق حسن و شرّ ما اعطي الرّجل قلب سوء في صورة حسنة .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۰

۱۳۸ ـ زانکه هفصد پرده دارد نور حق
۱۰ پرده‌های نور دان چندین طبق

(ص ۱۲۲ ، س ۲۹)

اشاره است بروایتی که در بارهٔ حجب نورانی و ظلمانی نقل شده و چون در بارهٔ عدد حجب روایات مختلف است همهٔ آنها را در اینجا می‌آوریم :

لِلّٰهِ دُونَ الْعَرْشِ سَبْعُونَ حِجَاباً لَوْ دَنَوْنَا مِنْ اَحَدِهَا لَاَحْرَقَتْنَا سُبُحَاتُ

۱۵ وَجْهِ رَبِّنَا .

نهایهٔ ابن اثیر طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۱۴۱ فائق زمخشری ، طبع حیدر آباد ، ج ۱ ، ص ۲۸۰ .

اِنَّ لِلّٰهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَوْ كَشَفَهَا لَاَحْتَرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَىٰ اِلَيْهِ بَصَرُهُ .

۲۰ مرصاد العباد چاپ طهران ۱۳۱۲ شمسی ، ص ۵۷ اشعة اللمعات چاپ ایران ، ص ۷۷ ـ ۷۸ با این اختلاف :

لَاَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ .

اِنَّ بَيْنَ اللّٰهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ .

فَمَرَّ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى انْتَهى اِلَي الْحُجُبِ وَ الْحُجُبُ خَمْسِمِائَةُ حِجَابٍ مِنَ الْحِجَابِ اِلَى الْحِجَابِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ .

اِنَّ لِلّهِ سَبْعاً وَ سَبْعِينَ حِجَاباً مِنْ نُورٍ لَوْ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ لَاَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا اَدْرَكَهُ بَصَرُهُ وَ فِي رِوَايَةٍ سَبْعِمِائَةِ حِجَابٍ وَ فِي اُخْرى سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ .

وافی فیض ، طبع ایران ، ج ۱ ، ص ۸۹

۱۲۹ ـ آدمی مخفی است در زیر زبان — این زبان پرده است بر درگاه جان

(ص ۱۲۳ ، س ۱٦)

مستفاد است از مضمون کلام مولای متّقیان علی علیه السّلام :

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَاِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٤٢١ ، ٣١٣

قال الاحنف حتف الرّجل مخبوء تحت لسانه .

عيون الاخبار طبع مصر ، ج ۱ ، ص ۳۳۱

۱۳۰ ـ گفت پیغمبر که هر کس از یقین — داند او پاداش خود در یوم دین

که یکی را ده عوض می‌آیدش — هر زمان جودی دگرگون زایدش

(ص ۱۲٤ ، س ۱۸)

مقصود روایت ذیل است :

مَنْ اَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ .

که در « مجموعهٔ امثال » جزو احادیث نبوی و در نهج البلاغة منسوب بمولای متقیان علی علیه السلام ذکر شده است .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۳۰۸

۱۳۱ ـ صد هزاران پادشاهان ومهان — سر فرازانند ز آنسوی جهان
نامشان از رشك حق پنهان بماند — هر گدایی نامشان را بر نخواند
(ص ۱۲۵ ، س ۱۷)

مستفاد است از مضمون حدیث قدسی :

۵ اَوْلِيَائِي تَحْتَ قِبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ۲٥٦ ، کشف المحجوب هجویری طبع لنینگراد ، ص۷۰

۱۳۲ ـ روح او با روح شه در اصل خویش
پیش از این تن بوده هم پیوند و خویش
(ص ۱۲۸ ، س ۱)

۱۰ مقتبس است از مفاد این حدیث :

اَلْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ .

مسلم، ج ۸، ص ٤۱، بخاری، ج ۲ ، ص ۱٤۷ ، مسند احمد، ج۲، ص ۲۹۵ ،۵۲۷،
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲۱ ، احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ .

۱۳۳ ـ هست دست راست اینجا ظنّ راست
۱۵ **کاو بداند نیك و بد را کز کجاست**
نیزه گردانیست ای نیزه که تو
راست می گردی گه و گاهی دو تو
(ص ۱۲۹ ، س ۱۰)

با گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السلام مناسبت دارد :

۲۰ عَرَفْتُ اللهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ۳٥۰

۱۳٤ ـ مصطفی فرمود از گفت جحیم — که بمؤمن لابه گر گردد ز بیم
گویدش بگذر ز من ای شاه زود — هین که نورت سوز نارم را ربود
(ص ۱۳۲ ، س ٥)

۲٥ اشاره است بحدیث ذیل :

تَقُولُ النَّارُ لِلْمُؤْمِنِ جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَقَدْ اَطْفَأَ نُورُكَ لَهَبِي .

جامع صغیر، ج ۱ ، ص ۱۳۲

انّ المؤمن اذا وضع قدمه علی الصّراط یقول النّار جز یا مؤمن فقد اطفأ نورك ناري .

شرح تعرف ، ج ۲ ، ص ۱۷۷

۱۳۵ ـ این سخا شاخیست از سرو بهشت
وای او کز کف چنین شاخی بهشت　　۵
(ص ۱۳۲ ، س ۲۵)

مقتبس است از این روایت :

اَلسَّخَاءُ شَجَرَةٌ مِنْ اَشْجَارِ الْجَنَّةِ اَغْصَانُهَا مُتَدَلِّيَاتٌ فِي الدُّنْيا فَمَن اَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْهَا قَادَهُ ذٰلِكَ الْغُصْنُ اِلَى الْجَنَّةِ وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ شَجَرِ النَّارِ اَغْصَانُهَا مُتَدَلِّيَاتٌ فِي الدُّنْيَا فَمَنْ اَخَذَ بِغُصْنٍ مِن اَغْصَانِهَا قَادَهُ ذٰلِكَ　　۱۰ الْغُصْنُ اِلَي النَّارِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۳٦ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱٦۸ شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٤۱٤ با اختلاف در تعبیر .

۱۳٦ ـ زانکه مخلص درخطر باشد مدام　　تا ز خود خالص نگردد او تمام
(ص ۱۳۳ ، س ۱۷)　　۱۵

اشاره است بجملهٔ :

وَ الْمُخْلِصُونَ عَلىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ .

که در شرح خواجه ایّوب حدیث نبوی و در اتحاف السّادة المتّقین ، ج ۹ ، ص ۲٤۳ منسوب به سهل بن عبدالله تستری ذکر شده است .

۱۳۷ ـ زآب هرآلوده‌گر پنهان شود　　الحیاء یمنع الایمان بود　　۲۰
(ص ۱۳٤ ، س ۱۹)

در حاشیهٔ عبد اللطیف عبّاسی برمثنوی (نسخهٔ خطی متعلق بکتابخانهٔ ملّی)

و حاشیهٔ مثنوی چاپ علاء الدوله ذکر شده که : اَلْحَیَاءُ یَمْنَعُ مِنَ الْاِیمَانِ – حدیث است ولی مأخذ آن بدست نیامد و نزدیك بدان گفتهٔ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است:

قُرِنَتِ الْهَیْبَةُ بِالْخَیْبَةِ وَ الْحَیَاءُ بِالْحِرْمَانِ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٢٥٢

٥ و از عایشه نقل کرده اند :

نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءُ الْاَنْصَارِ لَمْ یَمْنَعْهُنَّ الْحَیَاءُ اَنْ یَتَفَقَّهْنَ فِی الدِّینِ .

بخاری ، ج ١ ، ص ٢٤

و در حدیث آمده است :

اَلْحَیَاءُ مِنَ الْاِیمَانِ .

١٠ مسلم ، ج ١ ، ص ٤٦ بخاری ، ج ١ ، ص ٨ – که مضمون آن مخالف است با جمله‌یی که بعنوان حدیث ذکر کرده اند .

١٣٨ – دوست همچون زر بلا چون آتش است
زرّ خالص در دل آتش خوش است

(ص ١٣٦ ، س ٢٠)

١٥ مستفاد است از حدیث ذیل :

اِنَّ اللّهَ تَعَالٰی یُجَرِّبُ عَبْدَهُ بِالْبَلَاءِ کَمَا یُجَرِّبُ اَحَدُکُمْ ذَهَبَهُ بِالنَّارِ فَمِنْهُمْ مَنْ یَخْرُجُ کَالذَّهَبِ الْاِبْرِیزِ لَا یَرْبَدُّ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذٰلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَخْرُجُ اَسْوَدَ مُحْتَرِقاً .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٢٠٥ اتحاف السّادة المتقین ، ج ٩ ، ص ٥٢٣ با ذکر

٢٠ اسناد و وجوه روایت .

و در حاشیهٔ عبد اللطیف بدین صورت ذکر شده است :

البلاء للولاء کما اللّهب للذّهب .

۱۳۹ ـ بندگان خاص علّام الغیوب — در جهان جان جواسیس القلوب
(ص ۱۳۷ ، س ۳)

عبد اللطیف عبّاسی اشاره میداند بدین عبارت :

اِحْذَرُوهُمْ فَاِنَّهُمْ جَوَاسِیسُ الْقُلُوبِ .

که بعقیدهٔ او حدیث است و درشرح تعرّف ، ج ۱ ، ص ٦٨ این جمله منسوب است بابو عبدالله انطاکی بصورت ذیل :　　۵

قال ابو عبدالله الانطاکیّ اذا جالستم اهل الصّدق فجالسوهم بالصّدق فانّهم جواسیس القلوب یدخلون فی اسرارکم و یخرجون من هممکم .

۱۰

۱۴۰ ـ چونکه ملعون خواند ناقص را رسول — هست در تاویل نقصان عقول
زانکه ناقص تن بود مرحوم رحم — نیست بر مرحوم لایق طعن وزخم
(ص ۱۳۸ ، س ۱٤)

۱۵

اشاره است بدین حدیث :

اَلنَّاقِصُ مَلْعُونٌ .

شرح خواجه ایوب ، المنهج القوی (شرح یوسف بن احمد بر مثنوی) طبع مصر، ج ۲ ، ص ۳۵۲ .

و بیت دوم را یوسف بن احمد اشاره بحدیث ذیل (که در جامع صغیر ، ج۲، ص ۱۹ نیز نقل شده) گرفته است :　　۲۰

ذَهَابُ الْبَصَرِ مَغْفِرَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ ذَهَابُ السَّمْعِ مَغْفِرَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ مَا نَقَصَ مِنَ الْجَسَدِ فَعَلٰی قَدْرِ ذٰلِكَ .

۱۴۱ - شیخ کاو ینظر بنورالله شد　　از نهایت و ازنخست آگاه شد
چشم او ینظر بنورالله شده　　پردهای جهل را خارق بده
(ص ۱۳۹، س ۳ و ۱۱)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) گذشت.

۵ ۱۴۲ - گویم ای خورشید مقرون شو بماه　　هر دو را سازم چو دو ابر سیاه
(ص ۱٤۰، س ۱۲)

مقتبس است از حدیث مفصّلی که دربارهٔ پایان کار جهان وظهور علائم قیامت روایت میکنند و آنچه مرتبط بدین بیت است در اینجا می‌آوریم:

آنگه آفتاب و ماه را بیارند نور از ایشان بستده بمانند دو جرم سیاه.

۱۰ تفسیر ابو الفتوح، ج ۲، ص ۳٦۰

۱۴۳ - آفتاب و مه چو دو گاو سیاه　　یوغ برگردن ببندد شان اله[۱]
(ص ۱٤۰، س ۱۳)

مستفاد است از این روایت:

اَلشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ثَوْرَانِ عَقِيرَانِ فِي النَّارِ إِنْ شَاءَ أَخْرَجَهُمَا وَ إِنْ
۱۵ شَاءَ تَرَكَهُمَا.

جامع صغیر، ج ۲، ص ٤۱ و با حذف ذیل روایت کنوز الحقائق، ص ۷٤ و جامع صغیر، ج ۱، ص ۸۰ و تفسیر ابو الفتوح، ج ٥، ص ٤۳٤ نیز رجوع کنید به: اللآلئ المصنوعه، ج ۱، ص ٤٦، ٥٦، ۸٤ که این حدیث را جزو موضوعات آورده است.

۲۰ ۱۴۴ - زانکه حکمت همچو ناقهٔ ضاله است
همچو دلّالان شهان را داله است
(ص ۱٤۱، س ٦)

اشاره است بحدیث :

اَلْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ اَحَقُّ بِهَا .

که در جامع صغیر، ج ۲ ، ص ۹۷ و با حذف ذیل روایت در کنوز الحقائق ، ص ۵۸ جزو احادیث نبوی و در نهج البلاغه بدینصورت :

الحکمة ضالّة المؤمن فخذ الحکمة و لو من اهل النّفاق . ۵

بامیر مؤمنان علی علیه السّلام منسوبست .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ۲۷۸

۱۴۵ ــ چون طلب کردی بجدّ آمد نظر　　جد خطا نکند چنین آمد خبر
(ص ۱٤۱ ، س ۲۱)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۲۱٤) ملاحظه کنید . ۱۰

۱۴۶ ــ آنکه گفت انّی مرضت لم تعد　　من شدم رنجور او تنها نشد
(ص ۱٤۲ ، س ۲۱)

اشاره بدین حدیث است :

اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ اَعُودُكَ وَ اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ اَمَا عَلِمْتَ اَنَّ عَبْدِي ۱۵ فُلَاناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ اَمَا عَلِمْتَ اَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۳ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ٤۰٤ با اختلاف تعبیر ، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، ص ٦۷ .

۱۴۷ ــ آنکه بی یسمع و بی یبصر شده است
در حق آن بنده این هم بیهده است ۲۰
(ص ۱٤۲ ، س ۲۱)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٤۲) یاد شده است .

۱۴۸ ــ تا توانی پا منه اندر فراق　　ابغض الاشیاء عندی الطلاق
(ص ۱٤۳ ، س ۲)

اشاره بحدیثی است که بصور ذیل روایت کرده اند :

اَبْغَضُ الْحَلَالِ اِلَي اللهِ الطَّلَاقُ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٤ کنوزالحقائق ، ص ۲ وهمچنین با تعبیر :

ابغض الحق الی الله الطلاق .

۵ ما احلّ الله شیئا ابغض الیه من الطّلاق .

مستدرك حاکم ، ج ۱ ، ص ۱۹٦ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٤۱

یا معاذ ما خلق الله شیئا علی وجه الارض احبّ الیه من العتاق ولا خلق شیئا علی وجه الارض ابغض الیه من الطّلاق .

شرح خواجه ایوب، حاشیهٔ عبد اللطیف و حاشیهٔ مثنوی چاپ علاء الدوله با کمی

۱۰ تفاوت .

۱۴۹ ـ من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

(ص ۱٤۳ ، س ۵)

مقتبس است از مفاد این روایت :

یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّمَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِیَرْبَحُوا عَلَیَّ وَلَمْ اَخْلُقْهُمْ

۱۵ لِاَرْبَحَ عَلَیْهِمْ .

و بصورت ذیل جزو سخنان امیر المؤمنین علی علیه السّلام نقل شده است :

یقول الله تعالی یا ابن آدم لم اخلقك لاربح علیك انّما خلقتك لتربح علیّ فاتّخذنی بدلا من كل شیئ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٦٠

۲۰ **۱۵۰ ـ ما برونرا ننگریم و قال را ما درونرا بنگریم و حال را**

(ص ۱٤۳ ، س۷)

مستفاد است از حدیث ذیل :

اِنَّ اللهَ لَا یَنْظُرُ اِلیٰ صُوَرِکُمْ وَ اَمْوَالِکُمْ وَلٰکِنْ یَنْظُرُ اِلیٰ قُلُوبِکُمْ وَ اَعْمَالِکُمْ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۸۵ مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۱ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۹۰ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص۷۳ با مختصر تفاوت . ۵

انّ الله لا ینظر الیٰ اجسادکم و لا الیٰ صورکم و لکن ینظر الیٰ قلوبکم .
مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۱

۱۵۱ ـ خون شهیدانرا ز آب اولیتر است
این خطا از صد صواب اولیتر است
(ص۱۴۳، س۱۱) ۱۰

حکم شرعی است و با مضمون روایت ذیل مناسبت دارد :

زَمِّلُوهُمْ بِدِمَائِهِمْ فَاِنَّهُ لَیْسَ مِنْ کَلْمٍ یُکْلَمُ فِي اللهِ اِلا وَهُوَ یَأْتِي یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَدْمیٰ لَوْنُهُ لَوْنُ الدَّمِ وَ رِیحُهُ رِیحُ الْمِسْكِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۷ نیز رجوع کنید به : فیه ما فیه انتشارات دانشگاه طهران ، ص ۲۶۲ . ۱۵

۱۵۲ ـ حُفّت الجنّة بمکروهاتنا حُفّت النیران من شهواتنا
(ص ۱۴۴ ، س۲۵)

اشاره بحدیث ذیل است :

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَکَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۴۳ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۸۰ جامع صغیر، ج۱، ص۱۴۷ و ۲۰ کنوزالحقائق ، ص ۵۷ و با لفظ : حجبت ـ جامع صغیر ، ج ۱، ص ۱۴۵ کنوزالحقائق، ص ۵۶ .

۱۵۳ ـ تخم مایهٔ آتشت شاخ تر است سوختهٔ آتش قرین کوثر است
(ص ۱۴۴ ، س ۲۶)

مستفاد است از مضمون این خبر :

سَيَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ النَّارِ قَدِ احْتَرَقُوا وَ كَانُوا مِثْلَ الْحُمَمِ ثُمَّ لَا يَزَالُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَرُشُّونَ عَلَيْهِمِ الْمَاءَ حَتَّى يَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْغُثَاءِ فِي السَّيْلِ .

مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۹۰ و با تفصیل بیشتر ، ص ۳۴۵ ، ۳۸٤

۵ **۱۵۴ ـ ز اخّروهنّ مرادش نفس تست　　کاو بآخر باید و عقلت نخست**
(ص ۱٤۵ ، س ٦)

اشاره است بدین روایت :

أَخِّرُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَخَّرَهُنَّ اللّٰهُ .

کنوز الحقائق ، ص ۵

۱۰ **۱۵۵ ـ ز آتش این ظالمانت دل کباب　　از تو جمله اهد قومی بد خطاب**
(ص ۱٤۵ ، س ۱۳)

اشاره بروایت ذیل است :

اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۰۱ شرح تعرّف ، ج ۳ ، ص ۱۲٦

۱۵ و با تعبیر : ربّ اغفر لقومی فانّهم لا یعلمون .

مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۷٦ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۸۰ ، ٤۲۷ ، ٤۳۲ ، ٤۵٦
احیاء العلوم ، ج ۱ ص ۲۱۹ با مختصر اختلاف .

۱۵٦ ـ گفت پیغمبر عداوت از خرد　　بهتر از مهری که جاهل پرورد
(ص ۱٤۵ ، س ۱۷)

۲۰ ظاهراً اشاره است بدین سخن که بمولای متقیان علی علیه السّلام نسبت داده اند :

يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ۲۵۹

و در عیون الاخبار طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۳۹ این عبارت با مختصر اختلاف بعمر بن الخطاب منسوبست .

و در اللؤلؤ المرصوع ، ص ۵۰ ملاحظه میشود :

العدوّ العاقل و لا الصديق الجاهل رواه وكيع عن سفيان .

عداوة العاقل و لا صحبة المجنون — ليس بحديث . ۵

۱۵۷ ـ مصطفی گوید اگر گویم براست — شرح آن دشمن که در جان شماست
زهرهای پر دلان بر هم درد — نی رود ره نی غم کاری خورد
نی دلش را تاب ماند در نیاز — نی تنش را قوّت صوم و نماز
(ص ۱٦٤ ، س ۹)

بگفتهٔ یوسف بن احمد مولوی (المنهج القوی ، ج ۲ ، ص ٤۲٦) این ابیات ۱۰ اشاره بحدیث ذیل است که در جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲۹ بوجوه مختلف نیز می توان دید :

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا اَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَخَرَجْتُمْ اِلَى الصُّعُدَاتِ تَجْأَرُونَ اِلَى اللهِ تَعَالَى لَا تَدْرُونَ تَنْجُونَ اَوْ لَا تَنْجُونَ .

۱۵۸ ـ مؤمنم ینظر بنور الله شده — هان و هان بگریز از این آتشکده ۱۵
(ص ۱٤۸ ، س ۲۰)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور است .

۱۵۹ ـ یاد النّاس معادن هین بیار — معدنی باشد فزون از صد هزار
(ص ۱۵۰ ، س ۱)

اشاره بحدیث ذیل است که بصور مختلف روایت کرده اند : ۲۰

اَلنَّاسُ مَعَادِنُ تَجِدُونَ خِيَارَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارَهُمْ فِي الْاِسْلَامِ اِذَا فَقُهُوا .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۵۷ و با اختلاف اندك ص ۲٦۰ ، ۳۹۱ ، ٤۳۱ ، ٤۳۸

النّاس معادن و العرق دسّاس و ادب السوء کعرق السّوء.

جامع صغیر، ج۲، ص ۱۸۷ کنوز الحقائق، ص ۱۴۱.

الناس معادن في الخير و الشرّ.

کنوز الحقائق، ص ۱۴۱

۵ **۱۶۰ - از صحابه خواجه‌یی بیمارشد   و اندران بیماری او چون تارشد**

(ص ۱۵۱، س ۲۰)

مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی انتشارات دانشگاه طهران، ص ۶۶ ذکرشده است.

۱۶۱ - وحی آمد سوی موسی[۱] این عتیب   کای طلوع ماه نو دیده ز جیب

۱۰ **مشرقت کردم ز نور ایزدی   من حقم رنجور گشتم نامدی**

(ص ۱۵۲، س ۱)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۴۶) و نیز در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات‌مثنوی انتشارات دانشگاه طهران، ص ۶۷ مذکور است.

۱۶۲ - کعبه هرچندی که‌خانهٔ برّاوست   خلقت من نیز خانهٔ سرّ اوست

۱۵ (ص۱۵۴، س ۱۰)

اشاره است بحدیث:

اَلْاِنْسَانُ سِرِّي وَ اَنَا سِرُّهُ.

حاشیهٔ عبد اللطیف وحاشیهٔ مثنوی چاپ علاء الدوله

و ممکنست اشاره باشد بدین روایت:

۲۰ اَلْقَلْبُ بَيْتُ الرَّبِّ.

که مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص۷۵) آن را از موضوعات می شمارد.

۱۶۳ - چون مرادیدی‌خدا را دیده‌یی   گرد کعبهٔ صدق برگردیده یی

(ص۱۵۴، س ۱۱)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

مَنْ رَآنِي فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ .

بخاری ، ج ٤ ، ص ١٣٥ مسلم ، ج ٧ ، ص ٥٤ کنوزالحقائق ص ١٢٥

من رآني فقد رأى الحقّ فانّ الشيطان لا يتزايابي .

٥ جامع صغیر ، ج ٢، ص ١٧٠

١٦٤ - کالهٔ حکمت که گم کردهٔ دلست　　پیش اهل دل یقین آن حاصلست

(ص ١٥٧ ، س ٤)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (١٤٤) ملاحظه کنید .

١٦٥ - از دو پاره پیه آن نور روان　　موج نورش میرود تا آسمان

١٠ (ص ١٥٨ ، س ٢٠)

مستفاد است از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام :

اِعْجَبُوا لِهٰذَا الْاِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٢٤٤

١٥ و در ربیع الابرار ، باب ذکرالله والدّعاء بدین صورت بابن سمّاك نسبت‌داده شده است :

تبارك من خلقك فجعلك تنظر بشحم و تسمع بعظم و تنطق بلحم .

١٦٦ - مؤمنان در حشر گویند ای ملك　　نی که دوزخ بود راه مشترك

مؤمن و کافر بر آن یابد گذار　　ما ندیدیم اندراین ره دود و نار

٢٠ نك بهشت و بارگاه ایمنی　　پس کجا بود آن گذرگاه دنی

پس ملك گوید که آن روضهٔ خضر　　کان فلان جا دیده اید اندر گذر

دوزخ آن بود وسیاستگاه سخت　　بر شما شد باغ و بستان ودرخت

(ص ١٦١ ، س ٧ ببعد)

مقتبس است از مضمون این خبر :

يَأْتِي اَقْوَامٌ اَبْوَابَ الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ اَلَمْ يَعِدْنَا رَبُّنَا اَنْ نَرِدَ النَّارَ فَيُقَالُ مَرَرْتُمْ عَلَيْهَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ .

شرح تعرف ، ج ۲ ، ص ۱۷۷

۵ ۱۶۷ - عجّلوا الطّاعات قبل الفوت گفت　　مصطفی چون درّ وحدت را بسفت
(ص ۱۶۲ ، س ۱۲)

اشاره است بحدیث :

عَجِّلُوا الصَّلَاةَ قَبْلَ الْفَوْتِ وَ عَجِّلُوا التَّوْبَةَ قَبْلَ الْمَوْتِ .

المنهج القوی ، ج ۲ ، ص ۵۲۶

۱۰ ۱۶۸ - گفت پیغمبر که حق فرموده است　　قصد من از خلق احسان بوده است
آفریدم تا ز من سودی کنند　　تا ز شهدم دست آلودی کنند
نی برای آنکه من سودی کنم　　و از برهنه من قبایی بر کنم
(ص ۱۶۲ ، س ۲۷)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۴۹) مذکور افتاد .

۱۵ ۱۶۹ - گفت ابلیسش گشا این عقد را　　من محکّم قلب را و نقد را
امتحان شیر و کلبم کرد حق　　امتحان نقد و قلبم کرد حق
(ص ۱۶۳ ، س ۲۴)

مستفاد است از مضمون این روایت :

بُعِثْتُ دَاعِياً وَ مُعَلِّماً وَ لَيْسَ اِلَيَّ مِنَ الْهُدَى شَيْئٌ وَ جُعِلَ اِبْلِيسُ
۲۰ مُزَيِّناً وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الضَّلَالَةِ شَيْئٌ .

اللآلی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۲۵۴

۱۷۰ - حبّك الاشياء يُعمي و يُصم　　نفسك السودا جنت لا تختصم
(ص ۱۶۵ ، س ۵)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٦٢) گذشت .

۱۷۱ـ گفت پیغمبر نشانی داده است ... قلب و نیکو را محک بنهاده است
گفته است الکذب ریب فی القلوب ... باز الصدق طمأنین طروب
(ص ١٦٥ ، س ١٥)

اشاره است بحدیث ذیل : ٥

دَعْ مَا یَرِیبُكَ اِلیٰ مَا لَا یَرِیبُكَ فَاِنَّ الصِّدْقَ طُمَأْنِینَةٌ وَ اِنَّ الْکِذْبَ رِیبَةٌ .

مسند احمد ، ج ١ ، ص ٢٠٠ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٤

۱۷۲ـ گفت او چون حکم راند بیدلی ... در میان آن دو عالم جاهلی
(ص ١٦٥ ، س٢٥) ١٠

مقتبس است از مفاد این خبر :

اَلْقَاضِي جَاهِلٌ بَیْنَ عَالِمَیْنِ . شرح خواجه ایّوب

۱۷۳ـ طاعت عامه گناه خاصگان ... وصلت عامه حجاب خاص دان
(ص ١٦٧ ، س ٢٦)

مستفاد است از مضمون روایت : ١٥

حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَیِّئَاتُ الْمُقَرَّبِینَ .

که مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ٣٣) آنرا جزو موضوعات آورده و در اتحاف السادة المتقین ، ج ٨ ، ص ٦٠٨ بابی سعید خرّاز نسبت داده شده است .

۱۷۴ـ لفظ گاید بی دل وجان برزبان ... همچو سبزهٔ تون بود ای دوستان
(ص ١٦٨ ، س ١٣) ٢٠

مقتبس است از حدیث :

اِیَّاکُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ .

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (١١١) مذکور افتاد .

۱۷۵ - راست میفرمود آن بحر کرم — من شما را از شما مشفق ترم
(ص ۱٦۸ ، س ۲۰)

مقصود روایت ذیل است :

اَنَا اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ فَمَنْ تُوُفِّيَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَتَرَكَ دَیْناً فَعَلَيَّ
٥ قَضَاؤُهُ وَ مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلِوَرَثَتِهِ .

بخاری ، ج ۲ ، ص ۲۷ج ٤ ، ص ۱۰٦ مسلم ، ج ٥ ، ص ٦۲ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۱۸ ، ۳۳٥ ، ٤٥۳ با وجوه مختلف .

اَنَا اَوْلٰی بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ .

مسلم ، ج ۳ ، ص ۱۱ کنوزالحقائق ، ص ۳۷

۱۰ **۱۷٦ - من نشسته در کنار آتشی — با فروغ و شعلهٔ بس ناخوشی**
همچو پروانه شما آنسو دوان — هر دو دست من شده پروانه ران
(ص ۱٦۸ ، س ۲۰)

ناظر است بحدیث ذیل :

مَثَلِي وَ مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ اَوْقَدَ نَاراً فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَ الْفَرَاشُ يَقَعْنَ
۱٥ فِيهَا وَ هُوَ يَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَ اَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ عَنِ النَّارِ وَ اَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ مِنْ يَدِي .

مسلم ج ۷ ، ص ٦۳ — ٦٤ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ٤۲٤ و ج ۲ ، ص ۳۱۲،۲٤٤ بصور مختلف و ربیع الابرار ، باب الدّین ، جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٥٤ .

انّکم تتهافتون علی النّار تهافت الفراش و انا آخذ بحجزکم .

۲۰ احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ۷۸

۱۷۷ - حکمت قرآن چو ضالهٔ مؤمنست — هر کسی در ضالهٔ خود موقنست
(ص ۱٦۱ ، س ۲۳)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۱٤٤) ملاحظه نمایید .

۱۷۸ ـ مؤمن کیّس ممیّز کو که تا　　　باز داند پادشا را از گدا
(ص ۱۷۰ ، س ۱۲)

اشاره بدین حدیث است :

اَلْمُؤْمِنُ کَیِّسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۴ کنوز الحقائق ، ص ۱۳۶ مجموعهٔ امثال　۵

۱۷۹ ـ لفظ در معنی همیشه نارسان　　　زان پیمبر گفت قد کلّ اللسان
(ص ۱۷۱ ، س ۲۸)

مراد روایت ذیل است :

مَنِ اتَّقَی اللهَ کَلَّ لِسَانُهُ وَلَمْ یَشْفِ غَیْظَهُ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۵۸ کنوز الحقائق ، ص ۱۲۲　۱۰

من عرف الله کلّ لسانه .

شرح خواجه ایوب ، المنهج القوی ، ج ۲ ، ص ۵۸۰

۱۸۰ ـ این نگر که مبتلا شد جان او　　　در چهی افتاد تا شد پند تو
(ص ۱۷۲ ، س ۲۲)

مبتنی است بر مفاد روایت :　۱۵

اَلسَّعِیدُ مَنْ وُعِظَ بِغَیْرِهِ .

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۸۴) مذکور است .

۱۸۱ ـ آخرین قرنها پیش از قرون　　　در حدیث است آخرون السّابقون
(ص ۱۷۳ ، س ۲)

حدیث ذیل مقصود است :　۲۰

نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بَیْدَ اَنَّهُمْ اُوتُوا الْکِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا وَ اُوتِینَاهُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هٰذَا یَوْمُهُمُ الَّذِی فُرِضَ عَلَیْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِیهِ

فَهَدَانَا اللهُ لَهُ فَهُمْ لَنَا فِيهِ تَبَعٌ فَالْيَهُودُ غَداً وَ النَّصَارىٰ بَعْدَ غَدٍ .

بخاری ، ج ۱ ، ص ۳٦ وص ۱۰۳ وج ٤ ، ص ۹٥ ، ۱۲۱ مسلم ، ج ۳ ، ص ۷-۸
مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۸۲ ، ۲۹٦ ، ج ۲ ، ص ۲٤۳ ، ۲٤۹ ، ۲۷۳ .

۱۸۲ - بهر این بو گفت احمد درعظات　　　دائما قرّة عینی فی الصّلاة
(ص ۱۷۷ ، س ۱۲)　۵

حُبِّبَ اِلَيَّ النِّسَاءُ وَ الطِّيبُ وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ .

مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۲۸ ، ۱۹۹ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱٤٥ با تعبیر :

حُبِّبَ اِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ .

حُبِّبَ اِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ اَلطِّيبُ وَ النِّسَاءُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ .

۱۰　احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۲۱

۱۸۳ - کای رهاننده مرا ازوصف زشت　　　ای کننده دوزخی را چون بهشت
در یکی پیهی نهی تو روشنی　　　استخوانی را دهی سمع ای غنی
(ص ۱۷۸ ، س ١٤)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۱٦۵) ملاحظه کنید .

۱۵　**۱۸٤ - نیست دون القلّتین وحوض خرد　　　کش تواند قطره یی ازکار برد**
(ص ۱۷۸ ، س ۲۸)

حکم شرعی و مستفاد از این روایت است :

اِذَا بَلَغَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخَبَثَ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۲۱ ، نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۳ ، ص ۲۷۵

۲۰　با عبارت : لم یحمل نجساً .

۱۸۵ - گر شود عالم پرازخون مالمال　　　کی خورد بندهٔ خدا الّا حلال
(ص ۱۸۱ ، س ۱۳)

اشاره بدین روایت است :

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا دَماً عَبِيطاً لَا يَكُونُ قُوتُ الْمُؤْمِنِ اِلَّا حَلَالاً .

شرح خواجه ایّوب

و در احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ٦٦ این عبارت با مختصر تفاوت منسوبست به سهل بن عبدالله تستری . ۵

۱۸٦ ـ رو که سجده گاه ما را لطف حق — پاك گردانید تا هفتم طبق
(ص ۱۸۱ ، س ۲۱)

عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ اَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ فُضِّلْتُ عَلَي الْاَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ اُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ اُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَ جُعِلَتْ لِيَ الْاَرْضُ طَهُوراً وَ مَسْجِداً وَ اُرْسِلْتُ اِلَي الْخَلْقِ كَافَّةً وَ خُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ . ۱۰

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۷۵ ، مسلم ج ۲ ، ص ٦۳ ـ ٦٤ بوجوه وصور مختلف
مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۰۱ .

جعلت لی الارض مسجدا و طهوراً .

بخاری ، ج ۱ ، ص ٤٦ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱٤۳ ، کنوز الحقائق ، ص ۵۵

۱۸۷ ـ در خبر خیر الامور اوساطها — مانع آمد ز اعتدال اخلاطها ۱۵
(ص ۱۸۳ ، س ۱۸)

اشاره بحدیث ذیل است :

خَيْرُ الْاُمُورِ اَوْسَاطُهَا .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ٤۲ کنوز الحقائق ، ص ٦۰ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٤٦

و با عبارت : خیر الاعمال اوساطها . — جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ٦۸ ۲۰

۱۸۸ ـ گفت پیغمبر که عینای تنام — لا ینام القلب عن ربّ الانام
(ص ۱۸٤ ، س ۱۲)

مقصود این روایت است :

تَنَامُ عَيْنَايَ وَ لَا يَنَامُ قَلْبِي .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۲۰ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۳۲۱ کنوز الحقائق، ص۵۲
و با تفاوت اندك بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۷۵ .

۵ يا عائشة انّ عينىّ تنامان و لا ينام قلبي .

مسلم ، ج ۲ ، ص ۱٦٦ كنوز الحقائق ص ۱۷۰

انّا معشر الانبياء تنام اعيننا و لا تنام قلوبنا .

جامع صغیر،ج ۱ ، ص ۱۰۰

۱۸۹ - پس چوحکمت ضالهٔ مؤمن بود   آن زهر که بشنوی موقن بود

۱۰ (ص ۱۸۵ ، س ۸)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱٤٤) مذکور است .

۱۹۰ - مشفقان گردند همچون والده   مسلمون را گفت نفس واحده

(ص ۱۸۸ ، س ۱۳)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۰۹) نوشته آمد .

۱۵ **۱۹۱ - دو قبیله کاوس وخزرج نام‌داشت   یك ز دیگر جان خون آشام داشت**

(ص ۱۸۸ ، س ۲۰)

مستند آن را در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی انتشارات دانشگاه طهران ، ص ۸۳ می توان دید .
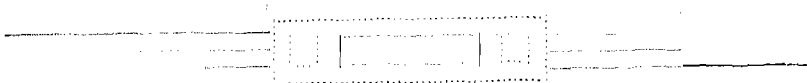
دفتر سوم

۱۹۳ ـ ای ضیاءالحق حسام الدین بیار　　این سیوم دفتر که سنّت شد سه بار

(ص ۱۹۳ ، س ۱)

ظاهراً مبتنی است بر روایات ذیل :

کَانَ اِذَا تَکَلَّمَ بِکَلِمَةٍ اَعَادَهَا ثَلَاثاً حَتّٰي تُفْهَمَ عَنْهُ وَ اِذَا اَتٰی عَلٰی قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَیْهِم سَلَّمَ عَلَیْهِم ثَلَاثاً .

بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۹

کان رسول الله (ﷺ) اذا خوطب في شيءٍ ثلاثا لم یراجع بعد ثلاث وکان صلّی الله علیه و سلّم یکرّر الکلام ثلاثا .

احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۵

کان النبيّ یعجبه ان یدعو ثلاثا و یستغفر ثلاثا .

مسند احمد، ج۱،ص ۳۹٤، حلیةالاولیاء، ج ٤، ص ۳٤۸ ، کنوزالحقائق، ص ۱۰۵ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۱۸

کان یعید الکلمة ثلاثا لتعقل عنه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۱۸　مستدرك حاکم ، ج ٤ ، ص ۲۷۳

کان اذا دعا دعا ثلاثا و اذا سأل سأل ثلاثا .

احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ۲۱٦　مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۸۰

کان یوتر بثلاث .

و این حدیث بصور مختلف در کنوز الحقائق ، ص ۱۰۷ روایت شده است .

و یوسف بن احمد مولوی بیت مذکوررا اشاره میداند بدین روایت :

عن عثمان بن عفّان انّه دعا باناء فافرغ علیٰ کفیّه ثلاث مرّات
فغسلها ثمّ ادخل بیمینه في الماء فمضمض و استنشق ثلاثا ثمّ غسل وجهه
ثلاثا و یدیه الی المرفقین ثلاثا ثمّ مسح برأسه ثمّ غسل رجلیه الی الکعبین
٥ ثلاث مرّات ثمّ قال قال رسول الله (ﷺ) من توضّأ نحو وضوئي هذا ثمّ
صلّیٰ رکعتین غفرله ما تقدّم من ذنبه .

المنهج القوی ، ج ٣ ، ص ٧

١٩٣ ـ گفت اطفال منند این اولیا   در غریبی فرد ازکار و کیا
(ص ١٩٥ ، س ٧)

١٠ بنظر یوسف بن احمد مولوی و عبد اللطیف عبّاسی اشاره است بحدیث :

الخلق کلّهم عیال الله (که مستند آن را در ذیل شمارهٔ (٢١) آورده ایم)

المنهج القوی ، ج ٣ ، ص ٢٠ لطائف معنوی ، ص ١١١

و از شبلی نقل کرده اند که :

اَلصُّوفِیَّةُ اَطْفَالٌ فِي حِجْرِ الْحَقِّ .

رسالهٔ قشیریّه طبع مصر ، ص ١٢٧

١٥ **١٩٤ ـ مال ایشان خون ایشان دان یقین   زانکه مال از زور آید در یمین**
(ص ١٩٦ ، س ٢٥)

اشاره است بحدیثی که بصور ذیل دیده میشود :

حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ کَحُرْمَةِ دَمِهِ .

٢٠ حلیة الاولیاء ، ج ٧ ، ص ٣٣٤ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٤٦ کنوز الحقائق ، ص ٥٧ .

انّ الله حرّم من المسلم دمه و ماله .

احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٠٥

قتال المؤمن کفر و اکل لحمه من معصیة الله و حرمة ماله کحرمة دمه .
جامع صغیر ، ج ۱، ص ۶۳

۱۹۵ ـ آنکه یابد بوی رحمن از یمن | چون نیابد بوی باطل را زمن
مصطفی چون بوی برد از راه دور | چون نیابد از دهان ما بخور

(ص ۱۹۶ ، س ۲۷) ۵

اشاره بخبر ذیل است :

اَلَا اِنَّ الْاِیمَانَ یَمَانٍ وَ الْحِکْمَـةَ یَمَانِیَةٌ وَاَجِدُ نَفَسَ رَبِّکُمْ مِـنْ قِبَلِ الْیَمَنِ .
مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۵۴۱

اِنِّی لَأَجِدُ نَفَسَ الرَّحْمٰنِ مِنْ جَانِبِ الْیَمَنِ .
احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص۱۵۳ ۱۰

تفوح روائح الجنّـة من قبل قرن .
سفینة البحار، ج ۱ ،ص ۵۳

۱۹۶ ـ آن بلال صدق در بانگ نماز | حیّ راهی خواند از روی نیاز

(ص ۱۹۷، س ۷)

مأخذ و مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ص ۸۸ مذکور است . ۱۵

۱۹۷ ـ بهر این فرمود با موسی خدا | وقت حاجت خواستن اندر دعا

(ص ۱۹۷ ، س ۱۷)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، ص ۸۹ .

۱۹۸ ـ گفت حقست این ولی ای سیبویه | اتّق مـن شرّ مـن احسنت الیه

(ص ۱۹۹ ، س۱۲) ۲۰

اشاره است بگفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام :

اِتَّقِ شَرَّ مَنْ اَحْسَنْتَ اِلَیْهِ .
المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۴۹

ولی در مجمع الامثال میدانی طبع طهران، ص ۱۳۰ و در «مجموعهٔ امثال» جزو امثال آمده است.

۱۹۹ - حزم آن باشد که ظن بد بری — تا گریزی و شوی از بد بری
حزم سوءالظن گفته است آن رسول — هر قدم را دام می‌دان ای فضول
(ص ۱۹۹، س ۱٤)

۵

اشاره است بدین خبر:

اَلْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۵۰ کنوزالحقائق، ص ۵۸

که در مجمع الامثال (ص ۱۷۵) منسوبست به أکثم بن صیفی.

۱۰ **۲۰۰ - چون قضا آید شود تنگ این جهان — از قضا حلوا شود رنج دهان**
گفت اذا جاء القضاضاق الفضا — تحجب الابصار اذا جاء القضا
چشم بسته میشود وقت قضا — تا نبیند چشم کحل چشم را
(ص ۲۰۱، س ۲۷)

مضمون این ابیات مستفاد است از حدیث:

۱۵ اِنَّ اللهَ اِذَا اَرَادَ اِنْفَاذَ اَمْرٍ سَلَبَ كُلَّ ذِي لُبٍّ لُبَّهُ.

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر شده است.

وجملهٔ: اذا جاء القضاضاق الفضا - مثلست و در مجمع الامثال میدانی (ص۲۷) بدینگونه نقل‌شده است: اذا حان القضاضاق الفضا.

۲۰۱ - بهر مظلومان همی کندند چاه — در چه افتادند و میگفتند آه
(ص ۲۰۲، س ٦)

۲۰

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۳۲) توان دید.

۲۰۲ - آنکه گندم را زخود روزی دهد — کی توکلهات را ضایع نهد
(ص ۲۰۲، س ۲۹)

اشاره است بحدیث قدسی :

فَتَوَکَّلُوا عَلَیَّ وَ اطْلُبُوا الرِّزْقَ مِنِّي .

لطائف معنوی ، ص ۱۱٦

۴۰۳ ـ گر شود ذرّات عالم حیله پیچ   با قضای آسمان هیچند هیچ

(ص ۲۰۲ ، س ۱۵)   ۵

اشاره بحدیثی است که مستندآن در ذیل شمارهٔ (۱۹) مذکور گردید .

۴۰۴ ـ چون قضا بیرون کند ازچرخ سر   عاقلان گردند جمله کور و کر

(ص ۲۰۲ ، س ٢٦)

مستفاد از حدیثی است که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر شده است .

۴۰۵ ـ ده مرو ده مرد را احمق کند   عقل را بی نور و بی رونق کند   ۱۰

قول پیغمبر شنو ای مجتبی   گور عقل آمد وطن در روستا

(ص ۲۰۵ ، س ۲)

مستفاد است از مضمون روایت ذیل :

لَا تَسكُنِ الْكُفُورَ فَاِنَّ سَاكِنَ الْكُفُورِ كَسَاكِنِ الْقُبُورِ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ٤ ، ص ٢٧ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۰۰ وبا تفاوت در تعبیر   ۱۵
کنوزالحقائق ، ص ۱۵۳ .

لا تنزلوا الکفور فانّها بمنزلة القبور .

کنوز الحقائق ، ص ١٥٦

اهل الکفور هم اهل القبور .

فائق ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ نهایهٔ ابن اثیر، ج ٤ ، ص ۲۸   ۲۰

و در حاشیهٔ عبد اللطیف عبّاسی این حدیث یاد شده است که با تفاوتی در تعبیر منسوبست بعلی علیه السلام (سفینة البحار، ج ۱ ، ص ١٤٦)

علیکم بالمدن و لو جارت و علیکم بالطرق و لو دارت علیکم بالسّواد الاعظم .

۲۰۶ ـ شادمانه سوی صحرا راندند　　سافروا کی تغنموا بر خواندند
(ص ۲۰۵ ، س ۱٤)

اشاره است باین حدیث :

۵　سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ تَغْنَمُوا .

جامع صغیر ، ج ۲، ص ۲۹ کنوزالحقائق،ص ۷۰

۲۰۷ ـ چون سفالین کوزها را میخری　　امتحانی میکنی ای مشتری
میزنی دستی بر آن کوزه چرا　　تا شناسی از طنین اشکسته را
(ص ۲۱۲ ، س ۲۳)

مستفاد است ازمضمون کلام امیر المؤمنین علی علیه السّلام :

۱۰　كَمَا تُعْرَفُ اَوَانِي الْفَخَّارِ بِامْتِحَانِهَا بِاَصْوَاتِهَا فَيُعْلَمُ الصَّحِيحُ مِنْهَا مِنَ الْمَكْسُورِ كَذٰلِكَ يُمْتَحَنُ الْاِنْسَانُ بِمَنْطِقِهِ فَيُعْرَفُ مَا عِنْدَهُ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٤٨

ودر کتاب ربیع الابرار ، باب المنطق وذکر الخطب این عبارت بدینصورت نقل شده است :

۱۵　فیلسوف : کما انّ الآنیة تمتحن باطنانها فیعرف صحیحها من منکسرها فکذلك الانسان یتعرّف حاله بمنطقه .

۲۰۸ ـ آخرون السّابقون باش ای ظریف　　بر شجر سابق بود میوهٔ لطیف
(ص ۲۲۱ ، س ۱)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۸۱) سند آن ذکر شده است .

۲۰　**۲۰۹ ـ گفت پیغمبر که خسبد چشم من　　لیك کی خسبد دلم اندر وسن**
(ص ۲۲۳ ، س ۲۷)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۸۸) نقل شده است .

۲۱۰ ـ آنچنان کز نیست در هست آمدی　　هین بگو چون آمدی مست آمدی
(ص ۲۲۵ ، س ۱۳)

مقتبس است از مضمون گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام :

عَجِبْتُ لِمَنْ اَنکَرَ النَّشْأَةَ الْاُخریٰ وَ هُوَ یَرَی النَّشْأَةَ الْاُولیٰ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٣٠٣ ربیع الابرار ، باب التّعجب و ذکر العجائب .

و نظیر آن این گفته هم از مولای متقیانست :

اِنْ لَمْ تَعْلَمْ مِنْ اَیْنَ جِئْتَ لَمْ تَعْلَمْ اِلیٰ اَیْنَ تَذْهَبُ . ٥

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٤٧

٣١١ - گفت نکتهٔ الرضا بالکفر کفر　　　این پیمبر گفت و گفت اوست مهر

(ص ٢٢٧ ، س ٦)

ظاهرا مقصود روایت ذیل است که در کیمیای سعادت تألیف محمّد غزّالی می بینیم : ١٠

امّا رضا دادن بمعصیت چگونه روا بود و از آن نهي آمده است و گفته که هرکه بآن رضا دهد در آن شریك است و گفته اگر بنده يي را بشرق بکشند و کسي در مغرب بآن رضا دهد در آن شریك است .

٣١٢ - باز فرمود او که اندر هر قضا　　　مر مسلمان را رضا باید رضا

(ص ٢٢٧ ، س ٧) ١٥

روایت ذیل مراد است :

قَالَ اللهُ تَعَالیٰ مَنْ لَمْ یَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ یَصْبِرْ عَلیٰ بَلَائِي فَلْیَلْتَمِسْ رَبًّا سِوَايَ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٨٠

انّی انا الله لا اله الّا انا من لم یرض بقضائي و لم یصبر علیٰ بلائي و لم یشکر لنعمائي فلیطلب ربّا سوائي . ٢٠　　　شرح تعرّف ، ج ١ ، ص ٧٠

قال الله تعالیٰ من لم یرض بقضائي و قدري فلیلتمس ربّا غیري .
جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۰ کنوز الحقائق ، ص ۸۹

من لم یرض بقضاء الله و یؤمن بقدر الله فلیلتمس الٰها غیر الله .
جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۰

۵
۲۱۳ ـ ربع قرآن هر که را محفوظ بود — جلّ فینا از صحابه می شنود
(ص ۲۲۸ ، س ۱)

مأخوذ است از روایت ذیل :

عَنْ اَنَسٍ اَنَّ رَجُلاً کَانَ یَکْتُبُ لِلنَّبِیِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) وَ قَدْ کَانَ قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ کَانَ الرَّجُلُ اِذَا قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَ آلَ عِمْرَانَ جَدَّ فِینَا .

۱۰
مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۲۰ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۷ فیه ما فیه (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۲۹۶ .

۲۱۴ ـ هر که چیزی جست بی‌شك یافت او — چون بجدّ اندر طلب بشتافت او
(ص ۲۲۹ ، س ۱۳)

اشاره است بجملهٔ :

۱۵
مَنْ طَلَبَ شَیْئاً وَجَدَ .

که در مجمع الامثال میدانی (۶۴۰) منسوبست بعامر بن الظّرب و در کشف المحجوب هجویری (ص ۵۴۰) از اقوال ابوالقاسم جنید بغدادی عارف مشهور شمرده شده است و بعضی آنرا حدیث پنداشته اند .

۲۱۵ ـ زاین قبل فرمود احمد در مقال — در زبان پنهان بود حسن رجال

۲۰
(ص ۲۳۲ ، س ۵)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۲۹) ذکر شده است .

۲۱۶ ـ اختلاف عقلها در اصل بود — بر وفاق سنّیان باید شنود
(ص ۲۳۲ ، س ۵)

ظاهراً مبتنی برروایت ذیل است :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ (صلّی الله علیه وآله وسلّم) یَقُولُ قَالَتِ الْمَلَائِکَةُ یَوْماً رَبَّنَا هَلْ خَلَقْتَ خَلْقاً اعْظَمَ مِنَ الْعَرْشِ قَالَ نَعَمْ اَلْعَقْلُ قَالُوا وَ مَا بَلَغَ قَدْرُهُ قَالَ هَیْهَاتَ لَا یُحَاطُ بِعِلْمِهِ هَلْ لَکُمْ عِلْمٌ بِعَدَدِ الرِّمَالِ قَالُوا لَا قَالَ تَعَالیٰ فَاِنِّی خَلَقْتُ الْعَقْلَ اصْنَافاً شَتّیٰ کَعَدَدِ الرِّمَالِ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ اُعْطِیَ حَبَّةً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ حَبَّتَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ الثَّلَاثَ وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ اَرْبَعاً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ فَرَقاً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ وَسَقاً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ اَکْثَرَ مِنْ ذٰلِکَ .

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۲۲۰

۲۱۷ - قول پیغمبر قبوله یفرض ان تمارضتم لدینا تمرضوا

(ص ۲۳۳ ، س ۱۱)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۷) سند آنرا نقل کرده‌ایم .

۲۱۸ - همچنانکه سهل شد مارا حضر سهل شد هم قوم دیگر را سفر

آنچنانکه عاشقی بر سروری عاشقست آنخواجه بر آهنگری

هر کسی را بهر کاری ساختند میل آنرا در دلش انداختند

(ص ۲۳۵، س ۲ ببعد)

مستفاد است از مضمون این خبر :

اِعْمَلُوا فَکُلٌّ مُیَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ .

مسلم، ج ۸ ، ص ۴۷ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۳ و با تفصیل بیشتر - بخاری، ج ۳ ، ص ۱۳۹ ج ۴ ، ص ۹۳ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۶ ، ۸۲ ، ۱۲۹ .

کلّ عامل میسر لعمله . مسلم، ج ۸ ، ص ۴۸

۲۱۹ ـ درحدیث آمد که دل همچون پریست
در بیابانی اسیر صرصریست
(ص ۲۳۶ ، س ٤)

این حدیث مراد است :

٥ اِنَّ هٰذَا الْقَلْبَ کَرِیشَةٍ بِفَلَاةٍ مِنَ الْاَرْضِ یُقِیمُهَا الرِّیحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ .
مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٤١٩

مثل القلب کمثل ریشة في ارض فلاة تقلّبها الرّیاح ظهراً لبطن .
احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۳٤

مثل القلب کمثل ریشة بارض فلاة في یوم ریح عاصف تقلبها الریح
۱۰ ظهرالبطن . شرح تعرّف ، ج ۲ ، ص ۱٦۷

انّما سمّی القلب من تقلّبه انّما مثل القلب مثل ریشة بالفلاة تعلّقت
في اصل شجرة یقلّبها الرّیح ظهرا لبطن .
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۲ حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۲٦۱ ، ۲٦۳ با تفاوت در تعبیر .

۲۲۰ ـ درحدیث دیگر آن دل‌دان چنان
۱٥ **کاب جوشان ز آتش اندر قازغان**
(ص ۲۳٦ ، س ٥)

مقصود این حدیث است :

لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ اَشَدُّ انْقِلَاباً مِنَ الْقِدْرِ اِذَا اجْتَمَعَتْ غَلْیاً .
مسند احمد ، ج ٦ ، ص ٤ ، و با تفاوت مختصر ـ حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۱٦٥ ،
۲۰ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲٤ .

لقلب المؤمن اشدّ تقلّبا من القدر في غلیانها .
احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱٥

۲۲۱ ـ مخلصان هستند دایم درخطر امتحانها هست در راه ای پسر
(ص ۲۳۷ ، س ۲)

رجوع کنید به : ذیل شمارهٔ (۱۳٦) و احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ٤٦ و ج ۳ ، ص ۲۹۲ و ج ٤ ، ص ۳۳ که صریحاً آنرا بسهل بن عبدالله تستری نسبت داده است .

۲۲۲ - این جهان وهم است اندر ظنّ مایست
گر رود در خـواب دستی باك نیست
(ص ۲۳۸ ، س ١٤) ٥

مناسبست با مضمون این روایت :

اَلنَّاسُ نِیَامٌ فَاِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا .

که در زهرالآداب طبع مصر ، ج ۱ ، ص ٦۰ منسوب بحضرت رسول(صلی الله علیه و آله و سلم) و در شرح تعرف ، ج ۳ ، ص ۹۸ منسوبست بمولای متّقیان علی علیه السّلام .

۲۲۳ - این جهان را که بصورت قائمست گفت پیغمبر که حلم نائمست ۱۰
(ص ۲۳۸ ، س ١٦)

مقصود روایت ذیل است :

اَلدُّنْیَا حُلْمٌ وَ اَهْلُهَا عَلَیْهَا مُجَازُونَ وَ مُعَاقَبُونَ .
احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ١٤٨

و از امیر مؤمنان علی علیه السّلام روایت کرده‌اند : ١٥

الدّنیا حلم و الآخرة یقظة و نحن بینهما اضغاث احلام .
شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٦۳

عن جابر قال کنت مع النّبیّ (صلی الله علیه و آله و سلم) اذ اتاه رجل ابیض الوجه فقال یا رسول الله ما الدّنیا قال علیه السّلام حلم النّائم فقال کم ما بین الدّنیا و الآخرة قال علیه السّلام غمضة عین فقال کم القرار فیهما قال علیه السّلام ۲۰ قدر التخلّف عن القافلة ثمّ ذهب الرّجل فقال علیه السّلام هذا جبریل

اتاكم يزهدكم عن الدّنيا و يرغّبكم في الآخرة .

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۲٤۲

٣٢٤ ـ گفت پیغمبر که شیخ رفته پیش چون نبی باشد میان قوم خویش
(ص ۲۳۹ ، س ۲۳)

٥ اشاره است بحدیثی که بصور ذیل روایت میشود :

اَلشَّيْخُ فِي بَيْتِهِ كَالنَّبِيِّ فِي قَوْمِهِ .

جامع صغیر ، ج۲، ص ٤٢ کنوزالحقائق ، ص ۷٤

اَلشَّيْخُ فِي اَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ .

جامع صغیر ، ج ۲، ص ٤٢ کنوزالحقائق،ص ٧٦

١٠ الشيخ في قومه كالنّبيّ في امّته .

لطائف معنوی، ص١٣٠

ومؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ٤٥) و سیوطی در اللآلئ المصنوعة ، ج ۱ ، ص ١٥٣ این حدیث را جزو موضوعات آورده‌اند .

٣٢٥ ـ گفت پیغمبر که روز رستخیز کی گذارم مجرمانرا اشك ریز
١٥ من شفیع عاصیان باشم بجان تا رهانمشان ز اشکنجهٔ گران
عاصیان و اهل کبائر را بجهد وارهانم از عتاب نقض عهد
(ص ۲۳۹ ، س ۲۸)

اشاره بدین خبر است :

شَفَاعَتِي لِاَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي .

٢٠ مستدرك حاکم ، ج ۱ ، ص ٦٩، جامع صغیر،ج ۲، ص ۳۹ کنوزالحقائق ، ص ۷۳

شفاعتي لاهل الذّنوب من امّتي و ان زنىٰ و ان سرق علىٰ رغم انف ابي الدرداء .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۳۹ کنوز الحقائق ، ص ۷۳ بحذف ذیل خبر .

۲۳۶ ـ صالحان امّتم خود فارغند　　از شفاعتهای من روز گزند
بلکه ایشانرا شفاعتها بود　　گفتشان چون حکم نافذمیرود
(ص ۲۳۹ ، س ۲۹)

ظاهراً مبتنی است برروایات ذیل :

۵　لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي اَكْثَرُ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ .

مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۷۰

مَا مِنْ اَهْلِ بَيْتٍ يَدْخُلُ وَاحِدٌ مِنْهُمُ الْجَنَّةَ اِلَّا دَخَلُوا اَجْمَعِينَ الْجَنَّةَ قِيلَ وَ كَيْفَ ذٰلِكَ قَالَ يَشْفَعُ فِيهِمْ فَيُشَفَّعُ .

سفينة البحار، ج ۱ ،ص ۷۰٦

۲۳۷ ـ همچو قرآن که بمعنی هفت توست　　خاص را و عام را مطعم دراوست ۱۰
(ص ۲۴۳ ، س ۵)

اشاره بدین حدیث است که در مقدمهٔ هشتم از مقدمات تفسیر صافی دیده میشود :

اِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْراً وَ بَطْناً وَ لِبَطْنِهِ بَطْناً اِلىٰ سَبْعَةِ اَبْطُنٍ .

و ممکنست که اشاره باشد بروایت ذیل :

۱۵　كَانَ الْكِتَابُ الْاَوَّلُ نَزَلَ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ عَلىٰ حَرْفٍ وَاحِدٍ وَنَزَلَ الْقُرْآنُ مِنْ سَبْعَةِ اَبْوَابٍ عَلىٰ سَبْعَةِ اَحْرُفٍ زَجْرٍ وَ اَمْرٍ وَ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَ مُحْكَمٍ وَ مُتَشَابِهٍ وَ اَمْثَالٍ فَاَحِلُّوا حَلَالَهُ وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ وَافْعَلُوا مَا اُمِرْتُمْ بِهِ وَانْتَهُوا عَمَّا نُهِيتُمْ عَنْهُ وَاعْتَبِرُوا بِاَمْثَالِهِ وَ اعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ آمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ وَ قُولُوا آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا .

تفسير طبری طبع مصر ، ج ۱ ، ص ۲۲　۲۰

و نزدیک بدان این روایت است :

اُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلیٰ سَبْعَةِ اَحْرُفٍ اَمْرٍ وَ زَجْرٍ وَ تَرْغِیبٍ وَتَرْهِیبٍ وَجَدَلٍ وَ قَصَصٍ وَ مَثَلٍ .

همان کتاب ، ص ۲۳

۵ و معنی مصراع دوم مناسبت دارد با مضمون این خبر :

اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللّٰهِ فَاقْبَلُوا مِنْ مَأْدُبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ .

مستدرك حاکم ، ج ۱ ، ص ۵۵۵

۲۲۸ ـ گفت پیغمبر شما را ای مهان چون پدر هستم شفیق و مهربان
(ص ۲٤۳ ، س ۲۷)

۱۰ این روایت مراد است :

اِنَّمَا اَنَا لَکُمْ مِثْلَ الْوَالِدِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲٤۷

۲۲۹ ـ جزو از کل قطع شد بیکار شد عضو از تن قطع شد مردار شد
(ص ۲٤۳ ، س ۲۸)

۱۵ مقتبس است از حدیث ذیل :

مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِیمَةِ وَ هِیَ حَیَّةٌ فَهِیَ مَیِّتَةٌ .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۲۱۸ کنوزالحقائق، ص ۱۱۸ و با تفاوت مختصر ص ۱۱٦

کُلُّ شَیْءٍ قُطِعَ مِنَ الْحَیِّ فَهُوَ مَیِّتٌ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۲

۲ مَا أُبِینَ مِنَ الْحَیِّ فَهُوَ مَیِّتٌ .

کنوز الحقائق ، ص ۱۱۵

۲۳۰ ـ وآنکه نشناسد توای یزدان جان بر من محجوبشان کن مهربان
(ص ۲٤٤ ، س ۹)

ناظر است بمضمون حدیث :

اَوْلِیَائِي تَحْتَ قِبَابِي لَا یَعْرِفُهُمْ غَیْرِي .

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۳۱) گذشت .

۲۳۱ ـ چونکه پایانی ندارد روالیك　　　ز انکه لا احصی ثناء ما علیك
(ص ۲٤٥ ، س ۱۸)　　۵

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳) یاد کردیم .

۲۳۲ ـ در تحیّات وسلام الصّالحین　　　مدح جمله انبیا آمد عجین
(ص ۲٤۸ ، س ۱۹)

اشاره بروایتی است که در بارهٔ تشهد نقل میکنند و هی هذه :

اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّیِّبَاتُ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ　۱۰
وَ بَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ فَاِنَّكُمْ اِذَا قُلْتُمُوهَا اَصَابَتْ
كُلَّ عَبْدٍ لِلّٰهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ .

بخاری ، ج ۱ ، ص ۹۹ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۹۲ ، ۳۷٦ ، ۳۸۲ ، ٤۰۸ ، ٤۱۳ ، ٤۱٤ ، ٤۲۲ با تفاوت اندك .

۲۳۳ ـ حق همیگوید چه آوردی مرا　　　اندر این مهلت که دادم مرترا　۱۵
عمر خود را در چه پایان برده‌یی　　　قوت و قوّت در چه فانی کرده‌یی
گوهر دیده کجا فرسوده یی　　　پنج حسّ را درکجا پالوده یی
(ص ۲٤۹، س ۷ ببعد)

مقتبس است از کلام مولای متقیان علی علیه السّلام که جزو احادیث نبوی نیز آمده :　۲۰

لَا یَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ حَتّٰی یُسْاَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِیمَ اَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِیمَ اَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ اَیْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِیمَ اَنْفَقَهُ وَ عَمَّا عَمِلَ فِیمَا عَلِمَ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ۵۳۲

۳۴۴ ـ بچّه بیرون آر از بیضهٔ نماز سر مزن چون مرغ بی تعظیم وساز
(ص ۲٤۹ ، س ۲۹)

مستفاد است از این روایت :

نَهَانِي (رَسُولُ اللهِ) عَنْ نَقْرَةٍ كَنَقْرَةِ الدِّيكِ وَاِقْعَاءٍ كَاِقْعَاءِ الْكَلْبِ وَالْتِفَاتٍ

۵ كَالْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۱۱ و با تفاوت مختصر ص ۲٦٥

نهیٰ رسول الله (صلّی الله علیه وآله و سلم) عن نقرة الغراب وافتراش

السّبع و ان یوطن الرّجل المکان کما یوطنه البعیر .

مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۲۲۹ ، جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹۲

۱۰ نیز رجوع کنید به : اللآلئ المصنوعة ، ج ۲ ، ص ۳۷۹ ، ۳۸۱

۳۴۵ ـ راست فرموده‌است باما مصطفی قطب و شاهنشاه و دریای صفا
کآنچه جاهل دید خواهد عاقبت عاقلان بینند اوّل مرتبت
(ص ۲٥۰ ، س ۱۱)

مناسب است با گفتهٔ امیر مؤمنان علی علیه‌السّلام :

۱۵ اَوَّلُ رَأْيِ الْعَاقِلِ آخِرُ رَأْيِ الْجَاهِلِ .

شرح نهج‌البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٤٨

و یوسف بن احمد مولوی آنرا اشاره بدین حدیث می پندارد که در جامع
صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۷ می توان دید :

اَلْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ مَنْ اَتْبَعَ نَفْسَهُ

۲۰ هَوَاهَا وَ تَمَنَّىٰ عَلَي اللهِ الْاَمَانِيَّ .

۳۴٦ ـ حزم چبْود بدگمانی در جهان دم بدم دیدن بلای ناگهان
(ص ۲٥۰ ، س ۱۷)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۹۹) مذکور افتاد .

۲۳۶ ـ حق همیگوید نظرمان بر دلست   نیست برصورت که آن آب و گلست
(ص۲۵۱ ، س۱٤)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۵۰) ذکر کردیم .

۲۳۷ ـ دل نباشد غیرآن دریای نور   دل نظرگاه خدا و آنگاه کور
(ص ۲۵۱ ، س ۲۷)   ۵

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۵۰)

۲۳۸ ـ در قباب حق شدند آن دم همه   در کدامین روضه رفتند آن رمه
(ص ۲۵۲ ، س ۱۷)

مستفاد است از لفظ و مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۳۱) نوشته شده است .   ۱۰

۲۳۹ ـ کوری عشقست این کوریّ من   حبّ یعمی و یصمّ است ای حسن
(ص ۲۵٤ ، س ۵)

مقتبس است از حدیثی که درذیل شمارهٔ (٦۲) مذکور گردید .

۲۴۰ ـ خوی دارم در نماز آن التفات   معنی قرّة عینی فی الصلاة
(ص ۲۵۵ ، س ٤)   ۱۵

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۸۲) متن وسندآن مذکور است .

۲۴۱ ـ کژ نهم تا راست گردد این جهان   حرب خدعه این بود ای پهلوان
(ص ۲۵۵ ، س۹)

اشاره بحدیث ذیل است :

عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ اَلْحَرْبُ خُدْعَةٌ .   ۲۰

مسلم ، ج ۵ ، س ۱٤۳

كلّ الكذب يكتب على ابن آدم الّا ثلاث الرّجل يكذب في الحرب فانّ الحرب خدعة و الرّجل يكذب المرأة فيرضيها و الرّجل يكذب بين

الرّجلين ليصلح بينهما .

جامع‌صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۱ و با تفاوت در عبارت ـ احیاءالعلوم ، ج ۲ ، ص ۱۳۸ و ج ۳ ، ص ۹۷ .

۲۴۳ ـ ظلم مستور است در اسرار جان — می نهد ظالم پیش مردمان

۵ (ص ۲۵٦ ، س ۲۲)

مناسب است با مضمون این خبر :

كُلُّ اُمَّتِي مُعافيً اِلاّ الْمُجاهِرَ الَّذي يَعْمَلُ الْعَمَلَ بِاللَّيلِ فَيَسْتُرُهُ رَبُّهُ ثُمَّ يُصْبِحُ فَيَقُولُ يا فُلانُ اِنّي عَمِلْتُ الْبارِحَةَ كَذا وَ كَذا فَيَكْشِفُ سِتْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۱

۱۰ **۲۴۳ ـ نیست حاجت شهره گشتن در گزند — بر ضمیر آتشینت واقفند**

نفس تو هر دم بر آرد صد شرار — که ببینیدم منم ز اصحاب نار

(ص ۲۵۷ ، س ۲)

بگفتهٔ یوسف‌بن احمدمولوی مرتبط است بمضمون این خبر که در جامع‌صغیر ، ج ۱ ، ص ۸۲ می توان دید :

۱۵ اِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطانِ وَ اِنَّ الشَّيْطانَ خُلِقَ مِنَ النّارِ وَ اِنَّما تُطْفَأُ النّارُ بِالْماءِ فَاِذا غَضِبَ اَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ .

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۳۳۲

۲۴۴ ـ بلکه رزقی از خداوند بهشت — بی صداع باغبان بی رنج کشت

(ص ۲۵۹ ، س ۲)

۲۰ مبتنی است بر مضمون روایت :

اَبيتُ عِنْدَ رَبّي يُطْعِمُني وَ يَسْقيني .

که در ذیل شمارهٔ (۸۹) سند و وجوه روایت آنرا ذکر نمودیم .

۲۴۵ ـ محتشم چون عاریت را ملك دید — پس بر آن مال دروغین می طپید

خواب می بیند که او راهست مال — ترسد از دزدی که برباید جوال

چون زخوابش برکشاند گوش کش　　　پس زترس خویش تسخر آیدش
(ص ۲۶۱ ، س ۱۳)

مقتبس است از مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۲۳) نقل کرده‌ایم .

۳۴۶ ـ اصلشان بد بود آن اهل سبا　　　می رمیدندی ز اصحاب لقا
(ص ۲۶۱ ، س ۲۵)　۵

مأخذ و مستند آن را در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۱۳ ملاحظه کنید .

۳۴۷ ـ این غلط ده دیده را حرمان ماست　　　و این مقلّب قلب را سوء القضاست
(ص ۲٦٤ ، س ۲٦)

تعبیر : سوءالقضا ـ مأخوذ است از این حدیث :　۱۰

كَانَ رَسُولُ اللهِ (ص) يَسْتَعِيذُ مِنْ هٰؤُلَاءِ الثَّلَاثِ دَرْكِ الشَّقَاءِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَسُوءِ الْقَضَاءِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲٤٦

۳۴۸ ـ دیده و دل هست بین الاصبعین　　　چون قلم در دست کاتب ای حسین
(ص ۲٦٥ ، س ٤)　۱۵

رجوع کنید به ذیل شمارهٔ (۱۳) که مأخذ این بیت در آنجا نقل شده است .

۳۴۹ ـ این حروف حالهات از نسخ اوست　　　عزم و فسخت هم زعزم و فسخ اوست
(ص ۲٦٥ ، س ٦)

مقتبس است از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام که در ذیل شمارهٔ (۱۳۳) یاد کردیم .　۲۰

۳۵۰ ـ نوح اندر بادیه کشتی بساخت　　　صد مثل گو از پی تسخر بتاخت
(ص ۲٦٥ ، س ۲۳)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۱۵ .

۳۵۱ ـ دیده را نادیده می‌آرید لیک　　چشمتانرا واگشاید مرگ نیک
(ص ۲۶۶ ، س ۲۳)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۲۲).

۳۵۲ ـ ساخت موسی‌قدس درباب صغیر　　تا فرود آرند سر قوم زحیر
(ص ۲۷۱ ، س ۲۲)

۵

مأخذ آنرا در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) بنگرید.

۳۵۳ ـ روی ناشسته نبیند روی حور　　لاصلاة گفت الّا بالطّهور
(ص ۲۷۲ ، س ۲۵)

۱۰　اشاره بروایت ذیل است:

لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا طَهُورَ لَهُ.

کنوز الحقائق ، ص ۱۵۸

و خبر ذیل نیز همین معنی را افاده میکند:

لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ.

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۰۲

۱۵

۳۵۴ ـ تاجر ترسنده طبع شیشه جان　　در طلب نی سود دارد نی زیان
(ص ۲۷۴ ، س ۱۱)

مستفاد است از مضمون این حدیث:

اَلتَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَ التَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ.

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ کنوز الحقائق ، ص ۵۳

۳۵۵ ـ قوم دیگر سخت پنهان میروند　　شهرهٔ خلقان ظاهر کی شوند
این همه‌دارند وچشم‌هیچکس　　بر نیفتد بر کیاشان یك نفس
هم کرامتشان‌هم‌ایشان درحرم　　نامشان را نشنوند ابدال هم
(ص ۲۷۴ ، س ۲۶)

این ابیات در وصف اولیاء مستورین وروی پوشیدگان حضرتست و مبتنی است برخبر ذیل که در عنوان ابیات هم نقل شده است :

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْاَبْرارَ الْاَتْقِیاءَ الْاَخْفِیاءَ الَّذینَ اِنْ غابُوا لَمْ یُفْتَقَدُوا وَاِنْ حَضَرُوا لَمْ یُعْرَفُوا قُلُوبُهُمْ مَصابیحُ الْهُدی یَخْرُجُونَ مِنْ کُلِّ غَبْراءَ مُظْلِمَةٍ .

5 مستدرک حاکم ، ج ۱، ص ٤ احیاءالعلوم، ج ۳ ، ص ۱۹۱ اتحاف السادةالمتقین، ج ۸ ، ص ۲۳٦ .

۳۵٦ ـ یا نمیدانی کرمهای خدا کو ترا میخواند این سو که بیا
(ص ۲۷٤ ، س ۲۸)

مناسب است با مضمون این روایت :

۱۰ یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنَا مَعَ عَبْدِي حِینَ یَذْکُرُنِي فَاِنْ ذَکَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَکَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَاِنْ ذَکَرَنِي فِي مَلَاءٍ ذَکَرْتُهُ فِي مَلَاءٍ هُمْ خَیْرٌ مِنْهُمْ وَاِنِ اقْتَرَبَ اِلَیَّ شِبْراً اقْتَرَبْتُ اِلَیْهِ ذِراعاً وَاِنِ اقْتَرَبَ اِلَیَّ ذِراعاً اقْتَرَبْتُ اِلَیْهِ باعاً فَاِنْ اَتانِي یَمْشِي اَتَیْتُهُ هَرْوَلَةً .

مسند احمد ،ج ۲ ، ص ۲۵۱ ، ۳۱٦ ، ٤۱۳ ، ٤۳۵ بوجوه مختلف

۱۵ و توان گفت که بیت مذکور ترجمهٔ این آیه است :

وَاللهُ یَدْعُوا اِلیٰ دارِ السَّلامِ . (سورهٔ یونس، آیهٔ ۲۵)

۳۵۷ ـ اندر آن وادی گروهی ازعرب خشك شد از قحط بارانشان قرب
(ص ۲۷۵ ، س ۲۲)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگـاه طهران)
۲۰ ص ۱۱۷ .

۳۵۸ ـ هم از آن ده یك زنی از کافران سوی پیغمبر دوان شد ز امتحان
(ص۲۷۸ ، س ١٤)

مأخوذ است از روایت ذیل :

عَنْ خَیْثَمَةِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ سَبْرَةَ اَنَّ اَبَاهُ عَبْدَ الرَّحْمنِ ذَهَبَ مَعَ جَدِّهِ اِلیٰ رَسُولِ اللهِ (ص) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ (ص) مَا اسْمُ ابْنِكَ قَالَ عَزِيزٌ فَقَالَ النَّبِیُّ (ص) لَا تُسَمِّهِ عَزِيزاً وَ لٰكِنْ سَمِّهِ عَبْدَ الرَّحْمنِ .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ١٧٨

٥ و این موضع را بر مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی می توان افزود .

۳۵۹ ـ هر دو پا شست و بموزه کرد رای — موزه را بربود یك موزه ربای
(ص ٢٧٩ ، س ١)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگـاه طهران)

١٠ ص ١١٨ .

۳۶۰ ـ گرم تر شد مرد زان منعش که کرد — گرم تر گردد همی از منع مرد
(ص ٢٧٩ ، س ٢٦)

مستفاد است از این خبر :

اِنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ .

١٥ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٨٥ کنوز الحقائق ، ص ٣١

۳۶۱ ـ نیست قدرت هر کسی را سازوار — عجز بهتر مایهٔ پرهیزگار
(ص ٢٨٠ ، س ١)

مأخوذ است از گفتهٔ مولای متّقیان علی علیه السّلام :

مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي .

٢٠ و ابن ابی الحدید بعد از نقل این جمله چنین گفته است :

قد وردت هذه الكلمة على صيغ مختلفة : من العصمة ان لا تقدر ـ و ايضا : من العصمة ان لا تجد ـ و قد رويت مرفوعة ايضا .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٣٩٨

که از جملهٔ اخیر معلوم میشود که آنرا بحضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نسبت داده‌اند .

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ۵۰) دربارهٔ آن گوید :

العصمة ان لا تجد ونحوه الفقر قيد المجرمين — لم يرد بهذا اللفظ .

و در احیاءالعلوم ج ۳ ، ص ۷۷ و ص ۱٦٤ این عبارت نقل شده و بقائل آن اشارتی نرفته است . ۵

۳٦۱ - فقر از این و فخر آمد جاودان که بتقوی ماند دست نارسان
(ص ۲۸۰ ، س ۱)

اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (٥٤) ذکر نمودیم .

و یوسف بن احمد مولوی مصراع دوم را مربوط بدین خبر می‌پندارد : ۱۰

مَا اَخَافُ عَلَيْكُمُ الْفَقْرَ وَلٰكِنْ اَخَافُ عَلَيْكُمُ الْغِنٰى .

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ٤۳۲

۳٦۲ - اصل ما را حق پی بانگ نماز داد هدیه آدمی را در جهاز
(ص ۲۸۱ ، س ۲۰)

اشاره است بدین خبر : ۱۵

لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ فَاِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلٰوةِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹۹ کنوز الحقائق ، ص ۱۵۳ با تفاوت مختصر

۳٦۳ - عاقل اوّل بیند آخر را بدل اندر آخر بیند از دانش مقلّ
(ص ۲۸۲ ، س ۱۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۳۵). ۲۰

۳٦٤ - ورنه لاعین رأت چه جای باغ گفت نور غیب را یزدان چراغ
(ص ۲۸۳ ، س ۱٦)

اشاره بحدیث ذیل است :

قَالَ اللهُ تَعَالٰى اَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ

وَ لا خطَرَ علیٰ قَلْبِ بَشَرٍ .
بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۳۹ مسلم ،ج ۸ ، ص ۱۴۳ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۰

الصّوم یدقّ المصیر ویذبل اللحم و یبعد من حرّالسّعیر انّالله مائدة علیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علیٰ قلب بشر لا یقعد علیها الّا الصائمون .
جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۴۹

انّ فی الجنّة ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علیٰ قلب احد .
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۱

۳۶۵- چون سجودی یار کوعی مرد کشت شد سجود او در آن عالم بهشت
(ص ۲۸۴ ، س ۲۱)

بگفتهٔ یوسف بن احمد مولوی مرتبط است بمضمون این حدیث که در جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۵۳ نقل شده است :

اَکْثِرُوا مِنْ غِرَاسِ الْجَنَّةِ فَاِنَّهُ عَذْبٌ مَاؤُهَا طَیِّبٌ تُرَابُهَا فَاَکْثِرُوا مِنْ غِرَاسِهَا لَاحَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ .
المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۴۵۰

۳۶۶ - چونکه پریدازدهانش حمدحق مرغ جنّت ساختش ربّ الفلق
(ص ۲۸۴ ، س ۲۱)

مستفاد از مضمون خبری است که در ذیل شمارهٔ (۱۶) مذکور گردید .

۳۶۷ - کشتن این نار نبود جز بنور نورك اطفأ نارنا نحن الشکّور
(ص ۲۸۵ ، س ۴)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۳۴) می توان دید .

۳۶۸ - همچنانکه وسوسه و وحی الست هر دو معقولند لیکن فرق هست
(ص ۲۸۵ ، س ۸)

مبتنی است برحدیث ذیل :

إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ وَ لِلْمَلَكِ لَمَّةً فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَايِعَادٌ بِالشَّرِّ وَ تَكْذِيبٌ بِالْخَيْرِ وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلَكِ فَايِعَادٌ بِالْخَيْرِ وَتَصْدِيقٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذٰلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللهِ تَعَالىٰ فَلْيَحْمَدِاللهَ وَ مَنْ وَجَدَ الْأُخْرىٰ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ .　　۵

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹٤

۳٦۹ - ور ندانی این دو فکرت از گمان　　لا خِلا به گوی و مشتاب و مران

(ص ۲۸۵ ، س ۱۰)

اشاره است بدین خبر :

مَنْ بَايَعْتَ فَقُلْ لاَ خِلاَبَةَ .　　۱۰

مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۱ کنوزالحقائق ، ص ۹۱ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۱ ، ص ۳۰۱

۳۷۰ آن یکی یاری پیمبر را بگفت　　که منم در بیعها باغبن جفت

(ص ۲۸۵ ، س ١٤)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۱۸ .　　۱۵

۳۷۱ ـ که تأنّی هست از یزدان یقین　　هست تعجیلت ز شیطان لعین

(ص ۲۸۵ ، س ١٦)

مقتبس است از این روایت :

اَلتَّأَنِّي مِنَ اللهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۲۷،۲۵ جامع‌صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۳۳　　۲۰

أَلاناة من الله تعالیٰ والعجلة من الشیطان .

جامع‌صغیر ، ج ۱ ص ۱۳۲ کنوزالحقائق ، ص ٤٦

۳۷۱ ـ چنگ او کم چون جنین اندر رحم　　نه مهه گشتم شد این نقلان مهمّ

(ص ۲۸٦ ، س ۲۹)

مناسب است با مضمون این خبر :

ما شَبَّهْتُ خُروجَ الْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْیَا اِلّا مِثْلَ خُرُوجِ الصَّبِیِّ مِنْ ذٰلِکَ الْغَمْرِ وَ الظُّلْمَةِ اِلیٰ رَوْحِ الدُّنْیَا .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۴۵

۵ **۲۷۳ ـ چون دوم بار آدمی‌زاده بزاد پای خود بر فرق علتها نهاد**
(ص ۲۸۷ ، س ۱۴)

مستفاد است از گفتهٔ عیسی علیه السّلام :

لَنْ یَلِجَ مَلَکُوتَ السَّمٰوَاتِ مَنْ لَمْ یُولَدْ مَرَّتَیْنِ .

لطائف معنوی ، ص ۱۵۱ شرح بحرالعلوم طبع هندوستان، دفترسوم ، ص ۲۳۴

۱۰ **۲۷۴ ـ پس چو یعرف گفت چون جای دگر گفت لا یعرفهم غیری فذر**
انّهم تحت قبابی کامنون جز که یزدانشان نداند زآزمون
(ص ۲۹۰ ، س ۱)

مراد حدیثی است که آنرا در ذیل شمارهٔ (۱۳۱) نقل کرده‌ایم .

۲۷۵ ـ پس ز شرح سوز او کم زن نفس ربّ سلّم ربّ سلّم گو و بس
۱۵ (ص ۲۹۰ ، س ۲۸)

مقتبس است از این حدیث :

شِعَارُ الْمُسْلِمِیْنَ عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ .

مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۳۷۵ تفسیر ابوالفتوح ، ج ۳ ، ص ۴۸۶

۲۷۶ ـ خود نباشد آفتابی را دلیل غیر نور آفتاب مستطیل
۲۰ (ص ۲۹۲ ، س ۱۵)

مناسب مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲) مذکور شده است .

۲۷۷ ـ کودکان خندان و دانایان ترش غم جگر را باشد و شادی زشش
(ص ۲۹۱ ، س ۲۶)

مستفاد است از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام :

اَلْعَقْلُ فِي الْقَلْبِ وَالرَّحْمَةُ فِي الْكَبِدِ وَالتَّنَفُّسُ فِي الرِّئَةِ .

شرح نهج‌البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٣١

قال وهب وجعل (الله) عقله (اي الانسان) في دماغه وشرهه في كليته وغضبه في كبده وصرامته في قلبه و رعبه في رئته و ضحكه في طحاله و حزنه و فرحه في وجهه . ٥

عیون‌الاخبار طبع مصر ، ج ٢ ، ص ٦٢

٣٧٨ ـ بعد ضدّ رنج آن ضدّ دگر   رو دهد یعنی گشاد و کرّ و فر
(ص ٢٩٢ ، س ٩)

مناسب است با مفاد حدیث ذیل : ١٠

اِشْتَدِّي اَزْمَةُ تَنْفَرِجِي .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٤١ کنوز الحقائق ، ص ١٣ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ١ ، ص ٣٠

٣٧٩ ـ ای خنك آنرا که ذلّت نفسه   وای آنکس را که یردی رفسه
(ص ٢٩٣ ، س ٣)

اشاره بدین خبر است : ١٥

طُوبىٰ لِمَنْ ذَلَّ نَفْسُهُ وَطَابَ كَسْبُهُ وَحَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ وَكَرُمَتْ عَلَانِيَتُهُ وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٥٤ نیز رجوع کنید به : اللآلیٔ المصنوعة، ج ٢، ص ٣٥٨ که این حدیث را با مختصر تفاوت نقل کرده و از موضوعات شمرده است .

٣٨٠ ـ مسکن یار است و شهر شاه من   پیش عاشق این بود حبّ الوطن ٢٠
(ص ٢٩٣ ، س ١٠)

اشاره است بحدیث معروف :

حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ .

سفینة البحار ، ج ٢ ، ص ٦٦٨

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع دربارهٔ آن گوید :

قال الزّرکشي کالسّخاوی لم اقف علیه.

اللؤلؤالمرصوع ، ص ۳۳

۲۸۱-ای که عقلت بر عطارد دق کند　　عقل و عاقل را قضا احمق کند

۵ **صدره‌و مخلص بوداز چپ‌وراست　　از قضا بسته شود گر اژدهاست**

(ص ۲۹۵ ، س ۱۳ ، ۱۴)

مقتبس است ازروایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکرنمودیم .

۲۸۲ - گفت الدّین النصیحه آن رسول　　آن نصیحت در لغت ضدّ غلول

(ص ۲۹۷ ، س ٤)

۱۰ مقصود حدیث ذیل است :

اَلدِّینُ النَّصِیحَةُ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ وَلِکِتَابِهِ وَ لِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِینَ وَ عَامَّتِهِمْ .

بخاری، ج ۱ ، ص ۱۳ مسلم ، ج ۱، ص۵۳ ربیع‌الابرار ، باب‌النصیحة والموعظة
جامع‌صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۸ با تفاوت مختصر و با حذف ذیل روایت ج ۲ ، ص ۱۷ .

راس الدین النصیحة لله و لدینه و لرسوله و لکتابه و لائمة المسلمین و

۱۵ للمسلمین عامّة .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹

۲۸۳ - گفت پیغمبر سپهدار غیوب　　لا شجاعه یا فتی قبل الحروب

(ص ۲۹۸ ، س۲۰)

ظاهرا مقتبس است از این روایت که بلقمان حکیم نسبت می‌دهند :

۲۰ لَا تُعْرَفُ ثَلَاثَةٌ اِلَّا عِنْدَ ثَلَاثَةٍ اَلْحَلِیمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالشُّجَاعُ عِنْدَ الْحَرْبِ وَ الْاَخُ عِنْدَ الْحَاجَةِ اِلَیْهِ .

رسالهٔ قشیریه ، ص ۱۱۱ احیاءالعلوم ، ج ۳ ، ص ۱۲۳

۲۸۴ - در خبر بشنو تو این پند نکو　　بین جنبیکم لکم اعدیٰ عدو

(ص ۳۰۰ ، س ٤)

مستند آن حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۷) ملاحظه توان کرد .

۲۸۵ - گفت پیغمبر که انّ فی البیان سحرا و حق گفت آن خوش پهلوان
(ص ۳۰۰ ، س ۱۱)

مقصود حدیث ذیل است :

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَدِمَ رَجُلَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَخَطَبَا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) ۵
اِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْراً (اَوْ) إِنَّ بَعْضَ الْبَيَانِ سِحْرٌ .
بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۶۲ ج ٤ ، ص ۱۵

انّ طول صلاة الرّجل وقصر خطبته مئنّة من فقهه فاطيلوا الصّلاة
و اقصروا الخطبة و انّ من البيان سحرا .
مسلم، ج ۳ ، ص ۱۲ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۰ ۱۰

انّ من البيان سحرا و انّ من الشّعر حكما .
مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲٦۹ و با تفاوت در نقل ص ۲۷۳ ، ۳۰۳ ، ۳۰۹ ، ٤٥٤
ج ۲ ، ص ۱٦ .

انّ من البيان سحرا و انّ من العلم جهلا و انّ من الشّعر حكما و
انّ من القول عيالا . ۱۵
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۷

۲۸٦ - گفت پیغمبر که جادفی السّلف بالعطیّه من تیقّن بالخلف
(ص ۳۰۱ ، س ۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۳۰)

۲۸۷ - کلّکم راع نبی چون راعیست خلق مانند رمه او ساعیست ۲۰
(ص ۳۰۱ ، س ۲۹)

اشاره بدین روایت میکند :

اَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْاَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ

وَهُوَ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْؤُلٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْؤُلَةٌ عَنْهُمْ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْؤُلٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.

مسلم، ج ٦، ص ٨ بخاری، ج ١، ص ١٠٥، ج ٢، ص ٣٩، ج ٤، ص ١٤٩
٥ مسند احمد، ج ٢، ص ٥، ٥٤، ١١١، ١٢١ جامع صغیر، ج ٢، ص ٩٤.

۲۸۸ـ رحمتش سابق بده است از قهر زان تا ز رحمت گردد اهل امتحان
رحمتش بر قهر از آن سابق شده است تا که سرمایهٔ وجود آید بدست
(ص ٣٠٢، س ١٩)

مستفاد از مضمون خبری است که در ذیل شمارهٔ (٦٤) ذکر کردیم.

١٠ ۲۸۹ ـ حرف قرآن را مدان که ظاهر است زیر ظاهر باطنی هم قاهر است
(ص ٣٠٤، س ٢٩)

مبتنی است بر روایتی که در ذیل شمارهٔ (٢٢٧) نقل کرده‌ایم.

۲۹۰ ـ در کف حق بهر داد و بهر زین قلب مؤمن هست بین الاصبعین
(ص ٣٠٥، س ٢٢)

١٥ اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (١٣) مذکور است.

۲۹۱ ـ بانگ دیوان گله بان اشقیاست بانگ سلطان پاسبان اولیاست
(ص ٣٠٧، س ٢٤)

مستفاد است از مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (٢٦٨) یاد کردیم.

۲۹۲ ـ بل زر مضروب ضرب ایزدی کاو نگردد کاسد آمد سرمدی
٢٠ آن زری کاین زر از آن زر تاب یافت گوهر و تابندگی و آب یافت
آن زری که دل از او گردد غنی غالب آمد بر قمر در روشنی
(ص ٣٠٨، س ١٠)

مرتبط است با مضمون این خبر:

لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ.

٢٥ جامع صغیر، ج ٢، ص ١٣٤

۲۹۳ - ایمنانرا من بترسانم بحلم　　　خائفانرا ترس بردارم ز حلم
(ص ۳۰۸، س ۲٤)

مناسبت دارد با مفاد این روایت:

قَالَ اللهُ تَعَالیٰ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا اَجْمَعُ لِعَبْدِي اَمْنَيْنِ وَ لَا خَوْفَيْنِ اِنْ هُوَ اَمِنَنِي فِي الدُّنْيَا اَخَفْتُهُ يَوْمَ اَجْمَعُ عِبَادِي وَ اِنْ هُوَ خَافَنِي فِي الدُّنْيَا آمَنْتُهُ يَوْمَ اَجْمَعُ عِبَادِي.　　۵

جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۳

۲۹۴ - او دلت را بردو صد سودا ببست　　　بیمرادت کرد و پس دل را شکست
چون شکست او بال آن رای نخست　　　چون نشد هستی بال اشکن درست
(ص ۳۱۰، س ۱۳)　　۱۰

مستفاد از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام است که آنرا در ذیل شمارهٔ (۱۳۳) آورده‌ایم.

۲۹۵ - بیمرادی شد قلاوُز بهشت　　　حفّت الجنّه شنو ای خوش سرشت
(ص ۳۱۰، س ۲۷)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۵۲) ذکر کردیم.　　۱۵

۲۹۶ - چون مرا ذات همه اشکسته پاست　　　پس کسی باشد که کام او رواست
(ص ۳۱۰، س ۲۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۳۳).

۲۹۷ - چون نشان مؤمنان مغلوبیست　　　لیك در اشکست مؤمن خوبیست
(ص ۳۱۲، س ۲)　　۲۰

اشاره است بدین روایت:

اَلْمُؤْمِنُ يَهْرَبُ مِنَ الدِّالْخِصَامِ كَمَا يَهْرَبُ الْغَنَمُ مِنَ الذِّئْبِ.

شرح خواجه ایّوب

۲۹۸ - گفت پیغمبر که معراج مرا　　　نیست از معراج یونس اجتبا
(ص ۳۱۲، س ۲۱)　　۲۵

مقصود حدیث ذیل است :

لَا یَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ یَقُولَ انَا خَیْرٌ مِنْ یُونُسِ بْنِ مَتّیٰ .

حلیة الاولیاء ، ج ٥ ، ص ٥٧ و با اختلاف در تعبیر ـ مسند احمد ، ج ١ ، ص٢٠٥ ، ٢٤٢ ، ٢٥٤ ، ٤٤٠ کنوز الحقائق ، ص١٦٧ .

٥ ۲۹۹ ـ برگ بی برگی همه اقطاع اوست ‌ ‌ ‌ فقر و خواری افتخار است و علوست
(ص ۳۱۲ ، س ٢٤)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (٥٤) آورده‌ایم .

۳۰۰ ـ آن محمد خفته و تکیه زده ‌ ‌ ‌ آمده سِرِّ گرد او گردان شده
(ص ۳۱۳ ، س ٤)

١٠ ظاهراً اشاره باشد بحدیث : تنام عیناي و لا ینام قلبي ـ که در ذیل شمارهٔ (١٨٨) ذکر شده است .

۳۰۱ ـ بنگرم سرّ عالمی بینم نهان ‌ ‌ ‌ آدم و حوّا نرسته از جهان
(ص ۳۱۳ ، س ١٣)

مستفاد است ازمضمون این خبر :

١٥ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَتَیٰ جُعِلْتَ نَبِیّاً قَالَ وَ آدَمُ بَیْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٦٦

کنت نبیّاً و آدم بین الرّوح و الجسد .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٩٦ کنوز الحقائق ، ص ٩٦

٢٠ انّي عبدالله خاتم النبیّین و انّ آدم علیه السلام لمنجدل في طینته .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ١٢٦

۳۰۲ ـ که شما پروانه وار ازجهل خویش ‌ ‌ ‌ پیش آتش می‌کنید این حمله کیش
من همی رانم شما را همچو مست ‌ ‌ ‌ ازدر افتادن درآتش با دو دست
(ص ۳۱۳ ، س ٢٠)

مطابقست با مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۷٦) مذکور افتاد.

۳۰۳ ـ گفت پیغمبر که هستند از فنون   اهل جنّت در خصومتها زبون
(ص ۳۱٤، س ۲)

ظاهراً اشاره باشد بدین حدیث:

اَلا اُخْبِرُکُمْ بِاَهْلِ الْجَنَّةِ کُلُّ ضَعِیفٍ مُتَضَعَّفٍ لَوْ اَقْسَمَ عَلَی اللهِ لَاَبَرَّهُ. ۵

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۱۳ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۰

و ممکنست که این روایت مراد باشد:

اَکْثَرُ اَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ.

احیاء العلوم، ج ٤، ص ۱۲٦ جامع‌صغیر، ج ۱، ص ۵۲ کنوزالحقائق، ص۱۷

دخلت الجنّة فاذا اکثر اهلها البله. ۱۰

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱٤

۳۰۴ ـ از کمال حزم و سوءالظن خویش   نی ز نقص و بد دلی و ضعف کیش
(ص ۳۱٤، س ۲)

اشاره است بحدیث: الحزم سوء الظّنّ ــ که در ذیل شمارهٔ (۱۹۹) یاد شده است. ۱۵

۳۰۵ ـ زان همی خندم که از زنجیر و غل   می‌کشمتان سوی سروستان و گل
ای عجب کز آتش بی زینهار   بسته می آریمتان تا سبزه زار
از سوی دوزخ بزنجیر گران   می کشمتان تا بهشت جاودان
(ص ۳۱٤، س ٦)

مقتبس است از مفاد خبر ذیل: ۲۰

عَجِبَ رَبُّنَا مِنْ قَوْمٍ یُقَادُونَ اِلَی الْجَنَّةِ فِي السَّلَاسِلِ.

مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۲، ٤۰٦ جامع‌صغیر، ج ۲، ص ۵۷

۳۰٦ ـ چون کراهت رفت خود آن مرگ نیست
صورت مرگست نقلان کرد نیست
(ص ۳۱۵، س ۱) ۲۵

مستفاد از این روایت است :

يا أَهلَ الخُلُودِ وَ يا أَهلَ البَقَاء إِنَّكُمْ لَمْ تُخلَقُوا لِلفَنَاء وَ إِنَّمَا تَنتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلىٰ دَارٍ كَمَا نُقِلتُمْ مِنَ الأَصلَابِ إِلَي الأَرحَامِ .

اللآلی المصنوعة ، ج ۲ ، ص ۳۵۹

۵ و عبداللطیف عبّاسی گوید که اشاره باین خبر است :

الا انّ اولیاء الله لایموتون بل ینقلون من دار الي دار .

لطائف معنوی ، ص ۱۶۹

۳۰۷ ـ دوست حقست و کسی کش گفت او | که تویی آن من و من آن تو

(ص ۳۱۵ ، س ۲)

۱۰ اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۴۳) مذکور شد .

۳۰۸ ـ چون بر آمد نور ظلمت نیست شد | ظلم را ظلمت بود اصل و عضد

(ص ۳۱۵ ، س ۲۳)

مستفاد از روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۳۱) یاد شده است .

۳۰۹ ـ تا نلرزد عرش از نالهٔ یتیم | تا نگردد از ستم جانی سقیم

(ص ۳۱۵ ، س ۲۶)

۱۵ مطابق است با مضمون این خبر :

إِذَا بَكَي اليَتِيمُ اهتَزَّ العَرشُ لِبُكَائِهِ .

تفسیر ابوالفتوح ، ج ۵ ، ص ۵۴۸

۳۱۰ ـ حق بمن گفته است هان ای دادور | مشنو از خصمی تو بی خصم دگر

۲۰ تا نیاید هر دو خصم اندر حضور | حق نیاید پیش حاکم در ظهور

خصم تنها گر بر آرد صد نفیر | هان و هان بی خصم قول او مگیر

(ص ۳۱۶ ، س ۴)

با مضمون حدیث ذیل مناسبت دارد :

عَنْ عَلِيٍّ (ع) اِذَا تَقَدَّمَ اِلَيْكَ خَصْمَانِ فَلَا تَسْمَعْ كَلَامَ الْاَوَّلِ حَتّٰى تَسْمَعَ كَلَامَ الْآخَرِ فَسَوْفَ تَرٰى كَيْفَ تَقْضِي .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۹۰ و با مختصر اختلاف ص ۹۶ ، ۱۱۱ ، ۱۴۳

۳۱۱ - سخت پنهانست و پیدا حیرتش جان سلطانان جان در حسرتش ۵
(ص ۳۱۷ ، س ۲۳)

اشاره است بدین روایت :

اِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً لَيْسُوا بِاَنْبِيَاءَ لٰكِنْ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ لِقُرْبِهِمْ وَ مَكَانَتِهِمْ عِنْدَاللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ .

شرح بحرالعلوم طبع هند ، دفتر سوم ، ص ۳۱۰ ۱۰

۳۱۲ - غیر هفتاد و دو ملت کیش او تخت شاهان تخته بندی پیش او
(ص ۳۱۷ ، س ۲۳)

تعبیر : هفتاد ودو ملت - مبتنی است بر روایت ذیل :

اِفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلٰى اِحْدٰى وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً وَ تَفَرَّقَتِ النَّصَارٰى عَلٰى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً . ۱۵

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۴۷

۳۱۳ - سایهٔ حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود
(ص ۳۱۹ ، س ۶)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۱۴)

۳۱۴ - گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری ۲۰
(ص ۳۱۹ ، س ۷)

این حدیث مراد است :

مَادُمْتَ فِي صَلَاةٍ فَاَنْتَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَمَنْ يَقْرَعْ بَابَ الْمَلِكِ يُفْتَحْ لَهُ .
حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۱۳۰

دفتر چهارم

۳۱۵ ـ کان لله بوده‌یی درما مضی   تا که کان الله له آمد جزا
(ص ۳۲۳ ، س ٤)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤٣) ذکرشده است .

٥ **۳۱٦ ـ انبیا با دشمنان بر می تنند   پس ملایك ربّ سلّم می زنند**
(ص ۳۲۳ ، س ١٤)

تعبیر : رَبِّ سَلِّمْ ـ مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲۷٥) مذکور آمد .

۳۱۷ ـ بلك از او کن عاریت چشم و نظر   پس بچشم او بروی او نگر
١٠ (ص ۳۲٥ ، س ۲)

مناسبست با مضمون حدیث : اِعْرِفُوا اللهَ بِاللهِ ـ که در ذیل شمارهٔ (۲) مستند آنرا می توان دید .

۳۱۸ ـ تا شوی ایمن زسیریّ و ملال   گفت کان الله له زان ذو الجلال
(ص ۳۲٥ ، س ۲)

١٥ مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤٣) نوشته آمد .

۳۱۹ ـ چشم او من باشم و دست ودلش   تا رهد از مدبریها مقبلش
(ص ۳۲٥ ، س ۳)

مقتبس است از مضمون حدیثی که درذیل شمارهٔ (٤۲) گذشت .

۳۲۰ ـ زاین سبب بر انبیا رنج وشکست   از همه خلق جهان افزون تراست
۲۰ (ص ۳۲٥ ، س ١۷)

مستفاد است از مضمون این روایت :

اَشَدُّ النَّاسِ بَلاءً الْاَنْبِیاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ .

جامع صغیر ، ج ۱، ص ٤١ کنوزالحقائق ، ص ١٣

عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ أَیُّ النَّاسِ اَشَدُّ بَلاءً
قَالَ الْاَنْبِیاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ مِنَ النَّاسِ یُبْتَلَی الرَّجُلُ عَلی ۵
حَسَبِ دِینِهِ فَاِنْ کَانَ فِي دِینِهِ صَلابَةٌ زِیدَ فِي بَلائِهِ وَاِنْ کَانَ فِي دِینِهِ رِقَّةٌ خُفِّفَ
عَنْهُ وَمَا یَزَالُ الْبَلاءُ بِالْعَبْدِ حَتّي یَمْشِي عَلی ظَاهِرِ الْاَرْضِ لَیْسَ عَلَیْهِ خَطِیئَةٌ .

مسند احمد ، ج ١ ، ص ١٧٢ ، ١٧٤ ، ١٨٠ ، ١٨٥ حلیة الاولیا، ج ١ ، ص٣٦٨
جامع‌صغیر ، ج ١ ، ص ٤١ با وجوه مختلف .

اشدّ النّاس بلاء الانبیاء ثم الصالحون لقد کان احدهم یبتلی بالفقر حتّی ١٠
ما یجد الّا العباءة یجوبها فیلبسها و یبتلی بالقمل حتي یقتله و لأحدهم کان
اشدّ فرحا بالبلاء من احدکم بالعطاء .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٤١ حلیة الاولیاء ، ج ١ ، ص ٣٧٠ با مختصر اختلاف.

عن مصعب بن سعد عن ابیه قال سئل النّبیّ (صلّی الله علیه و سلّم) ایّ النّاس اشدّ
بلاء قال الانبیاء ثم الامثل فالامثل فاذا کان الرّجل صلب الدّین یبتلي الرّجل ١٥
علی قدر دینه فمن ثخن دینه ثخن بلاؤه و من ضعف دینه ضعف بلاؤه .

مستدرک حاکم ، ج ١ ، ص ٤١

اشدّ النّاس في الدّنیا بلاء نبيّ او صفيّ .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٤١

۳۳۱ ـ که بلای دوست تطهیر شماست علم او بالای تدبیر شماست ٢٠
(ص ٣٢٥ ، س ٢٠)

مستفاداست ازحدیثی که‌در ذیل شمارهٔ (۱۳۸) نقل نمودیم.

و در شرح بحرالعلوم این احادیث در ذیل این بیت نقل شده است:

مُا یُصِیبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذيً وَلَا غَمٍّ حَتّيَ الشَّوكَةِ يُشاكُهَا إِلَّا كَفَّرَاللهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ.

۵ (که بدین صورت در جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۵۲ دیده میشود: ما من مصیبة تصیب المسلم الّا کفّرالله بهاعنه حتّی الشوکة یشاکها).

إِذا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُكَفِّرُها مِنَ الْعَمَلِ إِبْتَلَاهُ اللهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَها عَنْهُ.

(که در جامع صغیر، ج ۱، ص ۳۳ نقل شده است)

۱۰ لَا تَسُبَّهَا (الحُمّیٰ) فَإِنَّهَا تَنْقِّي الذُّنُوبَ كَمَا تُنَقِّي النَّارُ خَبَثَ الْحَدِيدِ.

(که درجامع صغیر، ج ۲، ص ۲۰۰ با تفاوت مختصر آمده)

۳۳۲ـ گفت عیسی را یکی هشیار سر چیست در هستی زجمله صعب تر

(ص ۳۲۵، س ۲۷)

مستند آن را در کتاب قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ۱۵ ص ۱۲۹ ملاحظه کنید.

۳۳۳ ـ کی کم از برّه کم از بزغاله‌ام که نباشد حارس از دنباله ام

(ص ۳۲۹، س ۳)

با مضمون این روایت مناسب‌است:

إِنَّ اللهَ تَعَالیٰ يَحْمِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ كَمَا يَحْمِي الرَّاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ عَنْ ۲۰ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۷۵

۳۳۴ - چون نزد بروی نثار رشّ نور — او همه جسمست بی‌دل چون‌قشور
ور ز رشّ نور حق قسمیش داد — همچو رسم مصر سرگین مرغ‌زاد
(ص ۳۳۰ ، س ۲۰)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱٤) ذکر نمودیم .

۳۳۵ - من همی دانستمت بی‌امتحان — لیك کی باشد خبر همچون عیان ۵
(ص ۳۳۰ ، س ۲۹)

ترجمهٔ خبر ذیل است :

لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَايَنَةِ .

جامع صغیر ، ج ۲، ص ۱۳٤ کنوز الحقائق،ص ۱۱۳ مجمع‌الامثال ، ص ۵۸۹

۳۳٦ - آدما تو نیستی کور از نظر — لیك اذا جاء القضا عمی البصر ۱۰
(ص ۳۳۱ ، س ۱۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۹) در همین کتاب .

۳۳۷ - لیك آن صدّیق حق معجز نخواست
گفت این رو خود نگوید غیر راست
(ص ۳۳۱ ، س ۲۷) ۱۵

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٦۵) نقل شد .

۳۳۸ - ای ندانسته تو شرّ و خیر را — امتحان خود را کن آنگه غیر را
امتحان‌خود‌چو کردی ای‌فلان — فارغ آیی ز امتحان دیگران
(ص ۳۳۲ ، س ۱۳)

ناظر است بمضمون این روایت : ۲۰

طُوبىٰ لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۵٤ کنوز الحقائق ، ص ۷۸

۳۳۹ - چون نماند خانه ها را قاعده — مؤمنان مانند نفس واحده
(ص ۳۳۵ ، س ۱)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۰۹) ذکر شده است .

۳۳۰ ـ چرخ پانصدساله راه‌ای مستعین　　در اثر نزدیک آمد با زمین
سه هزاران سال و پانصد تا زحل　　دم بدم خاصیّتش آرد عمل
(ص ۳۳۷، س ۱۰)

۵　مبتنی است بر روایت ذیل :

عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِب (رَضِیَ اللهُ عَنْهُ) قَالَ کُنَّا جُلُوساً مَعَ رَسُولِ اللهِ (ﷺ) بِالْبَطْحَاءِ فَمَرَّتْ سَحَابَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ (ﷺ) اَتَدْرُونَ مَا هٰذَا فَقُلْنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقَالَ السَّحَابُ فَقُلْنَا السَّحَابُ فَقَالَ وَ الْمُزْنُ فَقُلْنَا وَ الْمُزْنُ فَقَالَ وَ الْعَنَانُ ثُمَّ سَکَتَ ثُمَّ قَالَ تَدْرُونَ کَمْ بَیْنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ

۱۰　فَقُلْنَا اللهُ وَ رَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقَالَ بَیْنَهُمَا مَسِیرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ وَ بَیْنَ کُلِّ سَمَاءٍ اِلَی السَّمَاءِ الَّتِي تَلِیهَا مَسِیرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ وَ کَثْفُ کُلِّ سَمَاءٍ مَسِیرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ.

مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۳۷۸

۳۳۱ ـ مصطفی زاین گفت کادم و انبیا　　خلف من باشند در زیر لوا
(ص ۳۳۷ ، س ۲٤)

۱۵　مقصود خبر ذیل است :

اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَلَا فَخْرَ وَ بِیَدِي لِوَاءُ الْحَمْدِ وَ لَا فَخْرَ وَ مَا مِنْ نَبِیٍّ آدَمُ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لِوَائِي وَ اَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَ أَوَّلُ مُشَفَّعٍ وَ لَا فَخْرَ .

جامع صغیر ، ج ۱، ص ۱۰٦

۲۰　قال ابو عبدالله (في حدیث) ما من نبيّ من ولد آدم الیٰ محمّد صلوات الله علیهم الّا وهم تحت لواء محمّد (ﷺ) .

سفینة البحار ، ج ۲ ، ص ۵۱۸

ولد آدم کلّهم تحت لوائي يوم القيامة و انا اوّل من يفتح له باب الجنّةِ .
جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۱۹۵

۳۳۲ - بهر این فرموده است آن ذوفنون رمز نحن الآخرون السّابقون
(ص ۳۳۷ ، س ۲۵)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۸۱) مذکور افتاد و نظیر آن روایتی است منقول در دلائل النبوّه از حافظ ابونعیم اصفهانی طبع حیدرآباد ، ج ۱ ، ص ۶.   ۵

كُنْتُ أَوَّلَ النَّبِيِّينَ فِي الْخَلْقِ وَ آخِرَهُم فِي الْبَعْثِ .

۳۳۳ - گر بصورت من ز آدم زاده‌ام من بمعنی جدّ جد افتاده‌ام
(ص ۳۳۷ ، س ۲۵)

ظاهراً اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (۳۰۱) ذکر شده است .   ۱۰

۳۳۴ - بهر این فرمود پیغمبر که من همچو کشتی ام بطوفان زمن
ما و اصحابیم چون کشتی نوح هر که دست اندر زند یابد فتوح
(ص ۳۳۸ ، س ۷)

مراد روایت ذیل است :

مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ .   ۱۵
مستدرك حاكم ، ج ۲ ، ص ۳۴۳ حلية الاولياء ، ج ۴ ، ص ۳۰۶ جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۱۵۴ و با تفاوت مختصر ج ۱ ، ص ۹۶ .

مثل عترتي كسفينة نوح من ركب فيها نجا .
كنوز الحقائق ، ص ۱۱۹

مثلي كسفينة نوح من ركب فيها نجا و من تخلّف عنها غرق .   ۲۰
حاشية عبداللطيف عبّاسي

۳۳۵ - تا بیابی بوی خلد از یار من چون محمّد بوی رحمان از یمن
(ص ۳۳۸ ، س ۱۳)

اشاره است بحدیث: اجد نفس ربکم من قبل الیمن - که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۹۵) مذکور است.

۳۳۶ - من نمیگویم مرا هدیه دهید | لیک گفتم لایق هدیه شوید
که مرا از غیب نادر هدیه‌هاست | که بشر آن را نیارد نیز خواست
(ص ۳۳۹، س ۳)

۵

مستفاد از مضمون روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۲٦٤) ذکر کردیم.

۳۳۷- این نظر از دور چون تیراست وسمّ | عشقت افزون می شود صبر تو کم
(ص ۳٤۱، س ۱)

مقتبس است از مضمون این خبر:

۱۰ أَلنَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللّٰهُ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفاً مِنَ اللّٰهِ آتَاهُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِيمَاناً يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ.

احیاء العلوم، ج ۱، ص ۱٦۸ وج ۳، ص ۷۵ اتحاف السادة المتقین، ج ٤ ص۲٤۵.

عن الصّادق علیه السلام قال النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظرة اورثت حسرة طویلة.

۱۵ سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۹٦

۳۳۸- تا بدین ملکی که او دامیست ژرف | در شکار آیند مرغان شگرف
(ص ۳٤۱، س ۲)

مناسب است با مضمون این خبر:

أَلدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ.

۲۰ احیاء العلوم، ج ٤، ص ۱٤ کنوز الحقائق، ص ٦٤

و سبکی در طبقات الشافعیّه (ج ٤، ص ۱۷۰) این حدیث را جزو احادیث مذکور در احیاء العلوم که سند آنها را نیافته آورده است و مؤلّف اللؤلؤ المرصوع در بارهٔ آن گوید:

قال السّخاوي لم اقف علیه (اي مسندا) مع ایراد الغزالي له في الاحیاء.

۲۵ اللؤلؤ المرصوع، ص ۳٦

۳۳۹ ـ لیک حق بهر ثبات این جهان   مهرشان بنهاد بر چشم و دهان

(ص ۳٤۱ ، س ۲۱)

یوسف بن احمد مولوی آن را مناسب این دو روایت شمرده است :

لَوْ لَا الْحَمْقَى لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا .

جُعِلَتْ مَعْصِيَةَ ابْنِ آدَمَ سَبَباً لِعِمَارَةِ الْكَوْنِ .   ۵

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ۹۵

۳۴۰ ـ ای دوصد بلقیس حامت را زبون   کاهد قومی انّهم لا یعلمون

(ص ۳٤٤ ، س ۲۸)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۵) نقل نمودیم .

نیز رجوع کنید به : مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۸۰ ، ٤۲۷ ، ٤۳۲ ، ٤۵٦ .   ۱۰

۳۴۱ ـ تا بپشت آدم اسلافش همه   مهتران رزم و بزم و ملحمه

این نسب خود قشر او را بوده است   کز شهنشاهان مه پالوده است

(ص ۳۵۱ ، س ۱۰)

ظاهراً مبتنی برروایت ذیل است :

إِنَّ اللهَ تَعَالَى اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ   ۱۵
بَنِي كِنَانَةَ وَ اصْطَفَى مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قُرَيْشاً وَ اصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ
وَ اصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٦٦

۳۴۲ ـ مغز او خود از نسب دور است و پاك   نیست جنسش از سمك کس تا سماك

(ص ۳۵۱ ، س ۱۱)   ۲۰

مناسب است با روایت ذیل :

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي إِبْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ .

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللهِ يَقُولُ خُلِقْتُ

مِنْ نُورِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخُلِقَ اَهْلُ بَيْتِي مِنْ نُورِی .
بحار الانوار ، ج ٦ ، باب بدء خلقه و ماجری له

۳۴۳ ـ مرغ مضطر مرده اندر وصل و بین
خوانده یی القلب بین الاصبعین
(ص ۳۵۲ ، س ۳)

٥ اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۳) ذکر شده است .

۳۴۴ ـ لیک ازین شیرین گیاهی زهرمند ترک کن تا چند روزی می خورند
(ص ۳۵۲ ، س ۱۳)

اشاره است بحدیث ذیل :

۱۰ إِنَّ هٰذَا الْمَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِسْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ (لَهُ) فِيهِ وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْبَعُ .
شرح بحرالعلوم طبع لکنهو ، دفتر چهارم ، ص ۷۵

۳۴۵ ـ گر نبودی خصم و دشمن در جهان پس بمردی خشم اندر مردمان
دوزخ آن خشم است و خصمی بایدش تا زید ورنه رحیمی بکشدش
(ص ۳۵۲ ، س ۱۵)

۱۵ مطابقست (بگفتهٔ بحرالعلوم) با این روایت :

يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلاً خَلَقَهُمْ وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلاً وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ .
شرح بحرالعلوم ، دفتر چهارم ، ص ۷۵

۲۰ **۳۴۶ ـ خلق ما بر صورت خود کرد حق وصف ما از وصف او گیرد سبق**
(ص ۳۵۵ ، س ۱۵)

اشاره است بدین روایت :

إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ فَإِنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ .
مسلم ، ج ۸ ، ص ۳۲

۲۵ اذا ضرب احدکم فلیجتنب الوجه فانّ الله خلق آدم علی صورته .
مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۴٤ ، ۲۵۱ ، ۲۳٤

خلق الله آدم علي صورته .
بخاری ، ج ٤ ، ص ٥٦ مسلم ، ج ٨ ، ص ١٤٩ مسند احمد ، ج ٢ ، ص ٣١٥
جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٤ .

لا تقبّحوا الوجه فانّ الله خلق آدم علي صورته .
لا تقبّحوا الوجه فانّه خلق على صورة الرحمٰن . ٥
کنوز الحقائق ، ص ١٥٤

٣٤٧- چونکه آن خلّاق شکر و حمد جوست آدمی را مدح جویی نیز خوست
این پیمبر گفت چون بشنید قدح که چرا فربه شود احمد بمدح
(ص ٣٥٥ ، س ١٦ ببعد)

اشاره است بروایت ذیل : ١٠

لَا أَحَدَ أَغْيَرُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِذٰلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ لَا أَحَدَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِذٰلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ .
مسند احمد ، ج ١ ، ص ٤٣٦ و نیز ص ٣٨١ ، ٤٢٦

عن الاسود بن سريع قال قلت يا رسول الله الا انشدك محامد حمدت بها ربّي تبارك و تعاليٰ قال اما انّ ربّك عزّ و جلّ يحبّ الحمد . ١٥
مسند احمد ، ج ٣ ، ص ٤٣٥

ليس احد احبّ اليه المدح من الله و لا احد اكثر معاذير من الله .
جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٣٤

٣٤٨- چون سلیمان نبی شاه انام ساخت مسجد را و فارغ شد تمام
(ص ٣٥٨ ، س ٤) ٢٠
رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، انتشارات دانشگاه طهران ، ص ١٣٨ .

٣٤٩- کندن گوری که کمتر پیشه بود کی ز فکر و حیله و اندیشه بود
(ص ٣٥٨ ، س ١٥)

مأخذ و مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، انتشارات دانشگاه طهران، ص ۱۳۸ مذکور است .

۳۵۰ - پس بپوشید اوّل آن بر جان ما تا کنیم آن کار بر وفق قضا
چون قضا آورد حکم خود پدید چشم وا گشت و پشیمانی رسید
(ص ۳۵۹ ، س ۵) ۵

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر نمودیم .

۳۵۱ـ ای خدای رازدان خوش سخن عیب کار بد ز ما پنهان مکن
(ص ۳۵۹ ، س ۱۳)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۱۶) مذکور است .

۱۰ و یوسف بن احمد مولوی این روایت را نقل میکند :

أَللّٰهُمَّ أَرِنَا الْحَقَّ حَقّاً وَ ارْزُقْنَا اتِّبَاعَهُ وَ أَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَ ارْزُقْنَا اجْتِنَابَهُ .

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ۱۸۳

۳۵۲ ـ ای خنك آنرا که پیش از مرگ مرد
۱۵ یعنی او از اصل این رز بوی برد
(ص ۳٦۰ ، س ۳)

اشاره است بحدیث : مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا که صوفیهٔ آنرا نقل میکنند ومؤلف اللؤلؤالمرصوع بنقل ازابن حجر آن را حدیث نمیشمارد .

اللؤلؤالمرصوع ، ص ۹٤

۲۰ حاسبوا اعمالکم قبل ان تحاسبوا و زنوا انفسکم قبل ان توزنوا و موتوا قبل ان تموتوا .

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ۳۱۳

۳۵۳ ـ اکثر اهل الجنّة البله ای پدر این چنین گفته است سلطان بشر
(ص ۳٦۱ ، س ٦)

این حدیث را در ذیل شمارهٔ (۳۰۳) آورده‌ایم .

۳۵۴ - نی تو گفتی قائد اعمی براه صد ثواب و اجر یابد از اله
(ص ۳٦۲ ، س ۱۱)

اشاره است بدین خبر :

مَنْ قَادَ أَعْمیٰ أَرْبَعِینَ خُطْوَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . ۵

حلیة الاولیا ، ج ۳ ، ص ۱۵۸ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص۱۷٦ کنوز الحقائق، ص۱۳۱

من قاد اعمی اربعین خطوة لم تمسّه النّار .

ربیع الابرار ، باب الامراض والعلل

وسیوطی این حدیث را جزو موضوعات آورده است .

اللآلی المصنوعه ، ج۲ ، ص ۸۸ ، ۳٦۸ . ۱۰

۳۵۵ - هر که او چل گام کوری را کشد گشت آمرزیده و یابد رشد
(ص ۳٦۲ ، س ۱۲)

مقتبس است از مضمون این روایت :

مَنْ قَادَ أَعْمیٰ أَرْبَعِینَ خُطْوَةً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۷٦ ۱۵

من قاد مکفوفا اربعین خطوة غفر له من ذنبه ما تقدم و ما تأخّر .

لطائف معنوی ، ص ۲۰۲ شرح بحرالعلوم ، دفتر چهارم ، ص۹۸

۳۵٦ - هر که گوید کو قیامت ای صنم خویش بنما که قیامت نک منم
در نگر ای سائل محنت زده زاین قیامت صد جهان قائم شده
(ص ۳٦۲ ، س ۱۷) ۲۰

مبتنی است بردو روایت که اینک نقل میشود :

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ کَانَ الْأَعْرَابُ إِذَا قَدِمُوا عَلیٰ رَسُولِ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) سَأَلُوهُ عَنِ السَّاعَةِ مَتیٰ السَّاعَةُ .

مسلم ج ۸ ، ص ۲۰۹

بُعِثْتُ أنَا وَ السَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ (واشار بالسّبابة و الوسطى[1]).

مسلم، ج ۳، ص ۱۱، ج ۸، ص ۲۰۸ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲٤، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۹۳ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۲۵ کنوز الحقائق، ص ٤۷ حلیة الاولیا، ج ۳، ص ۱۸۹ بخاری، ج ۳، ص ۱۳۷.

۵ بعثت في نَسَمِ السّاعة.

حلیة الاولیا، ج ٤، ص ۱۸۹ نهایهٔ ابن اثیر، ج ٤، ص ۱٤۱

۳۵۷ - ور نباشد اهل این ذکر وقنوت — پس جواب الاحمق ای سلطان سکوت

(ص ۳٦۲، س ۱۸)

جملهٔ: جَوَابُ الْأَحْمَقِ سُكُوتٌ.

۱۰ مثلیست که در کلام مولای متّقیان علی علیه‌السّلام نیز آمده است بدینگونه:

مَا أَرْضَي الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ وَلَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَ لَا عَاقَبَ الْأَحْمَقَ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

امالی مفید، طبع نجف، ص ٦۹

۳۵۸ - چون جواب احمق آمد خامشی — این درازی در سخن چون میکشی

۱۵ (ص ۳٦۲، س ۲۱)

در ذیل شمارهٔ (۳۵۷) هم اکنون مستند آن مذکور شد.

۳۵۹ - در حدیث آمد که یزدان مجید — خلق عالم را سه گونه آفرید

(ص ۳٦۳، س ۱٦)

روایت ذیل مراد است:

۲۰ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللّٰهِ جَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: إِنَّ اللّٰهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ

عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ .

وسائل الشیعه ، چاپ طهران ، ج ۲ ، ص ٤٤٧

و این حدیث را غزّالی با تفاوتی در تعبیر و بی آنکه بکسی نسبت دهد در احیاءالعلوم (ج ۱ ، ص ١٦٩) آورده و در کلام خود مندرج ساخته است . ٥

۳٦۰ - این چنین سیریست مستثنی ز جنس
کان فزود از اجتهاد جنّ و انس
این چنین جذبیست نی هر جذب عام
که نهادش فضل احمد و السّلام

(ص ٣٦٥ ، س ٤) ١٠

اشاره است بدین جمله :

جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ .

که خواجه ایّوب آنرا مطابق متن حدیث نبوی شمرده وغزالی دراحیاءالعلوم (ج٤ ، ص ٥٦) بدون انتساب بقائلی آورده و جامی در نفحات الانس آنرا به ابوالقاسم ابراهیم بن محمّد نصرآبادی (متوفی۳۷۲) نسبت داده است و در اسرار التوحید (چاپ طهران ، ص ٢٤٧) با تعبیر : ١٥

کما قال الشیخ — که مؤید گفتهٔ جامی است نقل شده است .

۳٦۱ - همچنین دنیا اگر چه خوش شگفت
عیب خود را بانگ زد با جمله گفت
اندر این کون و فساد ای اوستاد ۲۰
آن دغل کون و نصیحت آن فساد

(ص ٣٦٦ ، س ٧)

این اشعار و دنبالهٔ آن اقتباس و تفسیر گونه ییست از کلام امیر مؤمنان علی علیه السّلام :

أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيَا الْمُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا الْمُنْخَدِعُ بِأَبَاطِيلِهَا أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ أَبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٣٠٥

۳۶۲ - از جهان دو بانگ می آید بضدّ
تا کدامین را تو باشی مستعدّ
آن یکی بانگش نشور اتقیا
و این دگر بانگش فریب اشقیا

(ص ٣٦٦ ، س ٢٢)

مناسب است با گفتهٔ مولای متّقیان علی علیه السّلام :

فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا الْبَلَاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكَرَتْ بِفَجِيعَةٍ تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٣٠٣

۳۶۳ - این پذیرفتی بماندی زان دگر که محب از ضدّ محبوبست کر

(ص ٣٦٦ ، س ٢٤)

مقتبس است از مضمون این خبر :

مَثَلُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ كَمَثَلِ ضَرَّتَيْنِ بِقَدْرِ مَا أَرْضَيْتَ إِحْدَاهُمَا أَسْخَطْتَ الْأُخْرَى .

شرح تعرّف ، ج ٢ ، ص ١١١ و ج ٣ ، ص ٤٧

و این سخن را بامیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت داده اند بدینصورت :

انّ الدّنیا و الآخرة عدوّان متفاوتان و سبیلان مختلفان فمن احبّ الدنیا و تولّاها ابغض الآخرة و عاداها و هما بمنزلة المشرق و المغرب و ماش بینهما کلّما قرب من واحد بعد من الآخر وهما بعد ضرّتان.

شرح نهج‌البلاغه ، ج ٤، ص ٢٨٦ ٥

و لذلك ضرب علیّ رضي الله عنه للدنیا و الآخرة ثلاثة امثلة فقال هما ککفتي المیزان و کالمشرق و المغرب و کالضرّتین اذا ارضیت احداهما اسخطت الاخری.

احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٤

**٣٦٤ ـ مرگ تن هدیه است بر اصحاب راز ۱۰
زرّ خالص را چه نقصانست گاز**

(ص ٣٦٨ ، س ١٢)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ.

که بدینصورت نیز روایت میشود : ١٥

أَلْمَوْتُ رَيْحَانَةُ الْمُؤْمِنِ.

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٢٨ کنوز الحقائق ، ص ١٣٨ المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ٢٣٥ .

٣٦٥ ـ وانگهان گفته خدا که ننگرم من بظاهر من بباطن ناظرم ✓

(ص ٣٦٩ ، س ١٩) ٢٠

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (١٥٠) آورده‌ایم.

٣٦٦ ـ گفت بوی بوالعجب آمد بمن همچنانکه مر نبی را از یمن

که محمّد گفت بر دست صبا　　از یمن می آیدم بوی خدا
از اویس و از قرن بوی عجب　　مر نبی را مست کرد و پر طرب
(ص ۳۷۲ ، س ۲۰،۱)

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۹۵) یاد کردیم .

۵　۳۶۷ ـ وحی دل گیرش که منزلگاه اوست
چون خطا باشد چو دل آگاه اوست
(ص ۳۷۲ ، س ۲۳)

مقتبس از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۶۳) مذکور است و اگر بجای منزلگاه در بیت بالا (منظرگاه) خوانده شود چنانکه در بعضی نسخ آمده ناظر خواهد بود بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۰) آورده‌ایم .　۱۰

۳۶۸ ـ مؤمنا ینظر بنور اللّه شدی　　از خطا و سهو بیرون آمدی
(ص ۳۷۲ ، س ۲٤)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۳)

۳۶۹ ـ زانکه جنّت از مکاره رسته است　　رحم قسم عاجزی اشکسته است
۱۵　(ص ۳۷۲ ، س ۲۵)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۵۲) آمده است .

۳۷۰ ـ بعد از آنت جان احمد لب گزد
جبرئیل از بیم تو واپس خزد
گوید ار آیم بقدر یک کمان
۲۰　من بسوی تو بسوزم در زمان
(ص ۳۷۳ ، س ۲۰)

مستند آن را در ذیل این بیت :

چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش　　و از مقام جبرئیل و از حدش

بتفصیل خواهیم نوشت.

۴۷۱ - همچنین تاج سلیمان میل کرد   روز روشن را براو چون لیل کرد
(ص ۳۷۴، س ۲)

مستند آن در کتاب قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)
ص ۱۴۱ نقل شده است. ۵

۴۷۲ - تو هم از بیرون بدی با دیگران
و اندرون بنشسته با نفس گران
خود عدوّت اوست قندش می‌دهی
و از برون تهمت بهر کس می‌نهی
(ص ۳۷۴، س ۱۱) ۱۰

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۷) نقل نمودیم.

۴۷۳ - گفت پیغمبر که احمق هر که هست
او عدوّ ما و غول رهزن است
هر که او عاقل بود او جان ماست
روح او و ریح او ریحان ماست ۱۵
(ص ۳۷۵، س ۸)

اشاره است باین جمله:

أَلأَحْمَقُ عَدُوِّي وَ الْعاقِلُ صَدِيقِي.

که بگفتهٔ یوسف بن احمد مولوی حدیث است (المنهج القوی، ج ۳، ص ۲۷۱)

و از حضرت رضا سلام‌الله علیه روایت کرده‌اند: ۲۰

صدیق کلّ امرئ عقله وعدوّه جهله.

اصول کافی، کتاب العقل والجهل

و این روایت را ماوردی در ادب الدنیا والدین با تعبیر :

وقال بعض الادباء - نقل کرده است .

منهاج الیقین فی شرح ادب الدنیا و الدین چاپ اسلامبول ، ص ۹

۳۷۴ - عقل دو عقل است اوّل مکسبی — که در آموزی چو در مکتب‌صبی
۵ از کتاب واوستاد و فکر وذکر — از معانی و از علوم خوب بکر
عقل دیگر بخشش یزدان بود — چشمهٔ آن در میان جان بود

(ص ۳۷۵ ، س ۱۵ ببعد)

مناسبست با اشعار ذیل که منسوبست بمولای متّقیان علی علیه السلام :

رَأَیْتُ الْعَقْلَ عَقْلَیْنِ — فَمَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ
۱۰ وَ لَا یَنْفَعُ مَسْمُوعٌ — إِذَا لَمْ یَكُ مَطْبُوعٌ
کَمَا لَا یَنْفَعُ الشَّمْسُ — وَضَوْءُ الْعَیْنِ مَمْنُوعٌ

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۳ وافی فیض ، ج ۱ ، ص ۱۸

۳۷۵ - یك سریّه می فرستادی رسول — بهر جنگ کافر و دفع فضول

(ص ۳۷۶ ، س ۱۳)

۱۵ رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۴۱ .

۳۷۶ - لاجرم اغلب بلا بر انبیاست — که ریاضت دادن خامان بلاست

(ص ۳۷۶ ، س ۲۱)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۲۰) مذکور افتاد .

۲۰ ۳۷۷ - خود ملایك نیز نا همتا بدند — زاین سبب بر آسمان صف‌صف شدند

(ص ۳۷۶ ، س ۲۶)

مبتنی است بر مضمون این روایت :

اَطَّتِ السَّمَاءُ وَحُقَّ لَهَا اَنْ تَئِطَّ فَمَا فِیهَا مَوْضِعُ شِبْرٍ إِلَّا وَ فِیهِ مَلَكٌ

قَائِمٌ اَوْ رَاکِعٌ اَوْ سَاجِدٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ لِلّٰهِ.

شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۱ و با مختصر تفاوت حلیة الاولیا، ج ۶، ص ۲۶۹.

و از گفتار مولای متّقیان علی علیه السّلام است:

منهم سجود لا یرکعون ورکوع لا ینتصبون وصافّون لا یتزایلون ومسبّحون لا یسأمون ... ومنهم امناء علی وحیه والسنة الی رسله ومختلفون بقضائه وامره ومنهم الحفظة لعباده والسدنة لابواب جنانه ومنهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدامهم والمارقة من السّماء العلیا اعناقهم.

شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۹

۳۷۸ ـ هم تو گفتی این و گفت تو گوا　　پیر باید پیر باید پیشوا

(ص ۳۷۷، س ۱۷)

مقصود حدیث ذیل است:

کَبِّرُوا الْکُبْرَ. که: اَلْکُبْرُ اَلْکُبْرُ. هم روایت شده است (ای لیبدأ الاکبر بالکلام)

مسلم، ج ۵، ص ۹۸ ـ ۹۹ بخاری، ج ۴، ص ۴۷، ۱۵۵ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۴، ص ۴.

۳۷۹ ـ دست می دادش سخن او بی خبر
که خبر هرزه بود پیش نظر

(ص ۳۷۷، س ۲۵)

مقتبس است از مضمون حدیثی که درذیل شمارهٔ (۳۲۵) گذشت.

۳۸۰ ـ ما که باطن بین جمله کشوریم　　دل ببینیم و بظاهر ننگریم

(ص ۳۸۰، س ۱۴)

مناسب است با الفاظ ومضمون حدیثی که درذیل شمارهٔ (۱۵۰) مذکور افتاد.

۳۸۱ ـ قاضیانی که بظاهر می تنند
حکم بر اشکال ظاهر میکنند
چون شهادت گفت وایمانش نمود
حکم او مؤمن کنند این قوم زود
(ص ۳۸۰ ، س ۱۴، ۱۵)

۵

حکم شرعی و موافق است با مضمون خبر :

نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ وَاللهُ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ .

احیاءالعلوم ، ج ٤ ، ص ۱۵۱

و بعضی نیز آنرا حدیث نمی شمارند (رجوع کنید بفیه ما فیه ، انتشارات

۱۰ دانشگاه طهران ، ص ۳۰۳)

و در روایت دیگر آمده است :

إِنِّي لَمْ أُؤْمَرْ أَنْ أُنَقِّبَ عَلَى قُلُوبِ النَّاسِ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ٤ ، ص ۱٦۸ جامع صغیر ، ج ۱، ص ۱۰٤

۳۸۲ ـ از دم حبّ الوطن بگذر مایست
که وطن آنسوست جان زین سوی نیست
۱۵
گر وطن خواهی گذر آنسوی شط
این حدیث راست را کم خوان غلط
(ص ۳۸۱ ، س ۲۲)

اشاره است بحدیث : حبّ الوطن من الایمان ـ که در ذیل شمارهٔ (۲۸۰)

۲۰ راجع بدان سخن گفتیم .

۳۸۳ ـ در وضو هر عضو را وردی جدا
آمده است اندر خبر بهر دعـا
چونکه استنشاق بینی میکنی
بوی جنّت خواه از ربّ غنی

چونکه استنجا کنی ورد سخن

این بود که از زبانم پاک کن

(ص ۳۸۱ ، س ۲۳)

مقصود وردهای ذیل است :

اَللّٰهُمَّ اَرِحْنِي رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ ارْزُقْنِي مِنْ نَعِيمِهَا وَ لَا تُرِحْنِي رَائِحَةَ النَّارِ . ۵

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الصّٰلِحَاءِ الرَّاشِدِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ٣٠٦ - ٣٠٧

نیز رجوع کنید به : احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ۹۹ که با اختلاف عبارت اوراد مذکوره را در آنجا می‌توان دید . ۱۰

۳۸۴ ـ آن یکی در وقت استنجا بگفت — که مرا با بوی جنّت دار جفت

(ص ۳۸۲ ، س ۹)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۸۳) .

۳۸۵ ـ همچنین حبّ الوطن باشد درست — تو وطن بشناس ای خواجه نخست

(ص ۳۸۲ ، س ١٤) ۱۵

مراد حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۸۰) نقل کردیم .

۳۸٦ ـ خواب خرگوش و سگ اندر پی خطاست

خواب خود در چشم ترسنده کجاست

(ص ۳۸۲ ، س ۱۷)

مستفاد است از مضمون این خبر : ۲۰

مَا رَأَيْتَ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَ لَا مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا .

جامع صغیر ، ج ۲، ص ١٤٤

۳۸۷ ـ مرگ پیش از مرگ امنست ای فتی[۱]
این چنین فرمود ما را مصطفی[۱]
گفت موتوا قبلکم من قبل ان
یأتی الموت تموتوا بالفتن
(ص ۳۸۳، س ۱۸)

۵

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳۵۲) نقل شد.

۳۸۸ ـ شاه را باید که باشد خوی رب رحمت او سبق گیرد بر غضب
(ص ۳۸۷، س ۲٦)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (٦٤) منقول گردید.

۱۰ ۳۸۹ ـ ور نیاید تیرت از بخشایش است نی پی نادیدن آلایش است
(ص ۳۸۸، س ۲۰)

مقتبس است از مضمون حدیث ذیل:

إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَىٰ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ.

کنوز الحقائق، ص ٢٦ جامع صغیر، ج ١، ص ٧٢

۱۵ ۳۹۰ ـ توبه را از جانب مغرب دری باز باشد تا قیامت بر وری
(ص ۳۸۹، س ۲۹)

اشاره است بحدیث ذیل:

أَنَّ بِالْمَغْرِبِ بَاباً مَفْتُوحاً لِلتَّوْبَةِ مَسِيرَتُهُ سَبْعُونَ سَنَةً لَا يُغْلَقُ حَتَّىٰ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ نَحْوِهِ.

۱ مسند احمد، ج ٤، ص ٢٤٠، حلیة الاولیاء، ج ٥، ص ٩، ج ٦، ص ٢٨٥ جامع صغیر، ج ٢، ص ٧٣ با مختصر تفاوت.

للتوبة باب بالمغرب مسيرة سبعين عاما لا يزال كذلك حتّى يأتي بعض آيات ربّك طلوع الشّمس من مغربها.

جامع صغیر، ج ٢، ص ١٢٥

لا تزال التوبة مقبولة حتي تطلع الشمس من المغرب .

مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۲ نیز رجوع کنید به : اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۶۰
ج ۲، ص ۳۷۳ .

۳۹۱ ـ هست جنّت را ز رحمت هشت در
یك در توبه است ز آن هشت ای پسر ۵
(ص ۳۹۰، س ۱)

مبتنی است بر این خبر :

لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ سَبْعَةٌ مُغْلَقَةٌ وَبَابٌ مَفْتُوحٌ لِلتَّوْبَةِ حَتّي تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ نَحْوِهِ .

مستدرك حاکم، ج ٤، ص ۳۶۱ جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۲۵ ۱۰

۳۹۲ - گفت موسی کاوّلین آن چهار صحّتی باشد تنت را پایدار
(ص ۳۹۰، س ۲۵)

مناسب است با مضمون این روایت :

إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا فَلَا تَمُوتُوا وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقَمُوا
وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشِبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْأَسُوا . ۱۵

مسند احمد، ج ۲، ص ۳۱۹، ج ۳، ص ۳۸

۳۹۳ ـ رنگ و بو در پیش ما بس کاسد است
لیك تو پستی سخن کردیم پست
(ص ۳۹۲، س ۷)

مقتبس است از مفاد حدیث : ۲۰

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ .

که در ذیل شمارهٔ (۹۳) ذکر شد .

۳۹۴ - آنچنان بگشایدت فرّ شباب	که شود آن مژده بر عُکّاشه باب
(ص ۳۹۲ ، س ۱۵)

اشاره بدین روایت است :

رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ (ص) مِنْ وُجوهٍ أَنَّهُ قَالَ یَدْخُلُ الْـجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِی سَبْعُونَ أَلْـفاً لاحِسابَ عَلَیْهِمْ فَقَالَ عُکَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ یا رَسُولَ اللهِ أُدْعُ اللهَ أَنْ یَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَقَالَ أَنتَ مِنْهُمْ وَ دَعالَهُ فَقَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ یا رَسُولَ اللهِ أُدْعُ اللهَ لِي أَنْ یَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَقَالَ سَبَقَكَ بِها عُکَّاشَةُ .

الاستیعاب فی معرفة الاصحاب چاپ حیدرآباد ، ج۲ ، ص ۵۰۸ مسند احمد ، ج۱ ، ص ۲۷۱ ، ۴۰۳ ، ۴۲۰ ، ۴۵۴ ، ج ۲ ، ص ۳۰۲ ، ۴۰۰ ، ۵۰۲ رساله قشیریّه طبع مصر ، ص ۷۶ .

۳۹۵ - هر شبی تا روز زاین شوق هدی	او رفیق راه اعلی می زدی
(ص ۳۹۲ ، س ۲۱)

اشاره است بدین خبر :

أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ أَلْحِقْنِي بِالرَّفِیقِ الْأَعْلیٰ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۹۳ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۵۵

۳۹۶ - گفت هر کس که مرا مژده دهد
چون صفر پای از جهان بیرون نهد
که صفر بگذشت و شد ماه ربیع
مژده ور باشم مر او را و شفیع
(ص ۳۹۲ ، س ۲۱)

مقصود این روایت است :

مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ صَفَرٍ بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ .

که در کتاب اللؤلؤالمرصوع (ص۷۷) و نیز در رواشح سماویه تألیف میرداماد جزواحادیث موضوعه شمرده شده است.

و بدینصورت:

من بشّرني بخروج آزار بشّرته بالجنة.

هم جزو موضوعات آمده است. اللآلی المصنوعه، ج۲، ص ۱۴۰ ۵

۳۹۷ - گفت عُکّاشه صفر بگذشت و رفت
گفت که جنّت ترا ای شیر زفت
دیگری آمد که بگذشت این صفر
گفت عکّاشه ببرد از مژده بر

(ص ۳۹۲، س ۲۳) ۱۰

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۹٤) ذکرشد و بیگمان از اختلاط آن حدیث با روایت موضوع:

من بشّرني بخروج صفر- این داستان پدیدآمده است وهیچیك از اصحاب رجال و محدّثین چنین مطلبی نقل نکرده اند.

۳۹۸ - غافلی هم حکمتست و نعمتست ۱۵
تا نپرّد زود سرمایه ز دست
غافلی هم حکمتست و این عمی
تا بماند لیك تا این حد چرا

(ص ۳۹۳، س ۱۰)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۳۹)

۲۰

۳۹۹ - کان للّه دادن آن حبّه است تا که کان اللّه له آید بدست

(ص ۳۹۳، س ۱۲)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤۳) ذکرشد.

۴۰۰ ـ يك زنی آمد بپيش مرتضیٰ[۱] گفت شد بر ناودان طفلی مرا
(ص ۳۹٤ ، س ۱۹)

مستند آن‌را در مآخذ قصص و تمثيلات مثنوی (انتشارات دانشگاه‌طهران)
ص۱٤۷ می توان يافت .

۴۰۱ ـ زانكه دوزخ گويد ای مؤمن تو زود
بر گذر كه نورت آتش را ربود
بگذر ای مؤمن كه نورت می‌كشد
آتشم را چونكه دامن می كشد
(ص ۳۹٥ ، س ۲۲)

مستفاد از مضمون حديثی است كه در ذيل شمارهٔ (۱۳٤) مذكور گرديد .

۴۰۲ ـ در حديث آمد كه مؤمن در دعا
چون امان خواهد زدوزخ ازخدا
دوزخ ازوی هم امان جويد بجان
كه خدايا دور دارم از فلان
(ص ۳۹٥ ، س ۲٤)

مقصود اين روايت است :

إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ أَللّٰهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ تَقُولُ النَّارُ أَللّٰهُمَّ أَجِرْنِي مِنْهُ .
المنهج‌القوی ، ج٤ ، ص ۳۸۷

۴۰۳ ـ ای خنك آنرا كه ذلّت نفسه وای آن كز سركشی شد چون كه او
(ص ۳۹٦ ، س ۲۳)

اشاره است بحديث : طوبیٰ لمن ذلّ نفسه ـ كه در ذيل شمارهٔ ۲۷۹ نقل شد .

۴۰۴ ـ اين فروع است و اصولش آن بود
كه ترفّع شركت يـزدان بود
(ص ۳۹۷ ، س ۳)

مقتبس است از مفاد خبر ذیل .

قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِزَّةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِداً مِنْهُمَا أُلْقِيهِ فِي النَّارِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۴۸ ، ۳۷۶ ، ۴۱۴ ، ۴۲۷ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۱ بوجوه مختلف واحیاءالعلوم ، ج ۱ ، ص ۳۴ . ۵

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) العزّ ازاره و الكبرياء رداؤه فمن ينازعني عذبته .

مسلم، ج ۸ ، ص ۳۴

۴۰۵ ـ جز عماد الملك نامی ازخواص
در شفاعت مصطفی وارانه خاص ۱۰

(ص ۴۰۲ ، س ۱۰)

اشاره است بدین خبر و نظائر آن که در بارهٔ شفاعت پیغمبر ما (صلى الله عليه وآله وسلم) و تفسیر مقام محمود نقل کرده‌اند :

ثُمَّ يَقُومُ نَبِيُّكُمْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ رَابِعاً فَلَا يَشْفَعُ أَحَدٌ بَعْدَهُ فِيمَا يَشْفَعُ فِيهِ وَهُوَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي ذَكَرَ اللهُ . ۱۵

تفسیر طبری ، چاپ مصر ، ج ۱۵ ، ص ۹۱

يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حِينَ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ فَيَقُولُ وَهَلْ أَخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ آدَمَ اعْمِدُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَاكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلاً مِنْ وَرَاءِ وَرَاءِ اعْمِدُوا ۲۰ إِلَى النَّبِيِّ مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللهُ تَكْلِيماً فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُ لَسْتُ بِصَاحِبِ

ذَاكَ اعْمِدُوا إلىٰ كَلِمَةِ اللهِ وَ رُوحِهِ عِيسى فَيَقُولُ عِيسى لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَاكَ فَيَأْتُونَ مُحَمَّداً (صلى الله عليه وآله وسلم) فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَهُ .

مستدرك حاكم ، ج ٤ ، ص ٥٨٨

۴۰۶ ـ لی مع الله وقت بود آن دم مرا　　لا یسع فیه نبیّ مجتبی[1]

(ص ۴۰۲ ، س ۲۶)

اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (۱۰۰) آورده‌ایم .

۴۰۷ ـ گر ببرد او بقهر خود سرم　　شاه بخشد شصت جان دیگرم

(ص ۴۰۲ ، س ۲۷)

اشاره است بحدیث ذیل :

مَنْ اَحَبَّنِي قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَأَنَا دِيَتُهُ .

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ٣٩٨

۴۰۸ ـ او ادب ناموخت از جبریل راد　　که بپرسید از خلیل حق مراد

(ص ۴۰۳ ، س ۱۰)

رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۴۹ .

۴۰۹ ـ زانکه داند کاین جهان کاشتن　　هست بهر محشر و برداشتن

(ص ۴۰۳ ، س ۱۷)

مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۳۸) مذکورافتاد .

۴۱۰ ـ بهر اظهار است این خلق جهان

تا نماند گنج حکمتها نهان

کنت کنزا گفت مخفیّا شنو

جوهر خود گم مکن اظهار شو

(ص ۴۰۴ ، س ۱۴)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۷۰) آوردیم .

۴۱۱ ـ نوم‌ما چون‌شد اخو الموت ای فلان

ز این برادر آن برادر را بدان

(ص ٤٠٥ ، س ١٤)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۱) مذکور گردید .

۵

۴۱۲ ـ آن چنانکه گفت پیغمبر ز نور

که نشانش آن بود اندر صدور

که تجافی دارد از دار الغرور

هم انابت آرد از دار السرور

(ص٤٠٥ ، س ٢٤) ۱۰

مقصود روایت ذیل است :

إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبَ انْشَرَحَ وَ انْفَسَحَ قِيلَ وَ مَا عَلَامَةُ ذٰلِكَ قَالَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْاِنَابَةُ إِلىٰ دَارِ الْخُلُودِ وَ الْاستِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ .

شرح تعرّف ، ج ۱ ، ص ٦٣ ، ج ٣ ، ص ٤٦ ، احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ٥٨ با تفاوت مختصر ، اتحاف السادة المتقین ، ج ۱ ، ص ٤٢٤ ـ ٤٢٥ که بحث مفصلی در بارهٔ سند این روایت نموده است . ۱۵

۴۱۳ ـ بهر این فرمود آن شاه نبیه مصطفی که الولد سرّ ابیه

(ص ٤٠٧ ، س ١٣)

مقصود این حدیث است :

۲۰

أَلْوَلَدُ سِرُّ أَبِيهِ . که مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ۹۹) در بارهٔ آن چنین می گوید :

قال السّخاوی کالزرکشی لا اصل له .

۴۱۴ ـ گفت صالح را گدا گفتن خطاست
کاو غنیّ القلب از داد خداست
(ص ۴۰۷ ، س ۲۷)

مقتبس است از مضمون این خبر :

۵ لَیْسَ الْغِنَي عَنْ کَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلٰکِنَّ الْغِنَي غِنَي النَّفْسِ ، که در ذیل شمارهٔ (۲۹۲) توان دید .

۴۱۵ ـ گفت رو هر کاو غم دین برگزید **باقی غمها خدا از وی برید**
(ص ۴۰۸ ، س ۱)

ناظر است بمضمون این حدیث :

۱۰ مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمًّا وَاحِدًا کَفَاهُ اللهُ هَمَّ دُنْیَاهُ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ یُبَالِ اللهُ فِي أَيِّ أَوْدِیَةِ الدُّنْیَا هَلَكَ .

مستدرك حاکم ، ج ۲ ، ۴۴۳

۴۱۶ ـ صید دین کن تا رسد اندر تبع **حسن و مال و جاه و بخت منتفع**
(ص ۴۰۸ ، س ۳)

۱۵ مستفاد است از حدیث ذیل :

مَنْ نَکَحَ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا وَجَمَالِهَا حُرِمَ جَمَالَهَا وَمَالَهَا وَمَنْ نَکَحَهَا لِدِینِهَا رَزَقَهُ اللهُ مَالَهَا وَجَمَالَهَا .

احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۲۶

۴۱۷ ـ گفت رو من یافتم دارالسرور **وا رهیدم از چه از دار الغرور**
۲۰ (ص ۴۰۹ ، س ۵)

تعبیر : دارالغرور ـ مستفاد است ازحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۴۱۲) گذشت .

۴۱۸ ـ زان نبی دنیات را سحّاره خواند **کاو بافسون خلق را در چه نشاند**
(ص ۴۰۹ ، س ۱۶)

مقصود حدیث ذیل است :

إِحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۴۰ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۱ و با تفاوت مختصر ــ ص ۸

وکان مالك بن دینار یقول اتقوا السحّارة فانّها تسحر قلوب العلماء (یعنی الدنیا). ۵

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۴۳ شرح نهج‌البلاغه ، ج ۴ ، ص ۴۰۹

۴۱۹ ــ رحمت او سابقست از قهر او — سابقی خواهی برو سابق بجو

(ص ۴۰۹ ، س ۲۲)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۶۴) نقل شده است . ۱۰

۴۲۰ ــ نی بگفتست آن سراج امّتان — این جهان و آن جهان را ضرّتان

(ص ۴۰۹ ، س ۶۴)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۳۶۳) مذکور شد .

۴۲۱ ــ بر مسلمانان نمی آری تو رحم

مؤمنان خویشند و یکتن شحم و لحم ۱۵

رنج یك جزوی ز تن رنج همه است

گر دم صلحست یا خود ملحمه است

(ص ۴۱۰ ، س ۲۲)

اشاره بحدیث ذیل است که بوجوه بسیار روایت میشود :

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ و تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى ۲۰ مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَّى .

بخاری ، ج ۴ ، ص ۴۵ مسلم ، ج ۸ ، ص ۲۰ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۴۵ مسنداحمد ، ج ۴ ، ص ۲۷۰ .

۴۲۲ ـ صلح کن با این پدر عاقی بهل
تا که فرش زر نماید آب و گل
پس قیامت نقد حال تو بود
پیش تو چرخ و زمین مبدل شود
(ص ٤١١ ، س ١٣-١٤)

٥

ظاهراً مستفاد است از روایاتی که مفسرین در ذیل آیه شریفهٔ :

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ (سورهٔ ابراهیم آیـهٔ ٤٨) نقل کرده‌اند

مانند حدیث مرویّ از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام :

الْأَرْضُ مِنْ فِضَّةٍ وَ الْجَنَّةُ مِنْ ذَهَبٍ .

تفسیرطبری ، ج ١٣ ، ص ١٥٠ بیضاوی در تفسیر سورهٔ ابراهیم

١٠

۴۲۳ ـ جمع کن خودرا جماعت رحمتست
تا توانم با تو گفتن آنچه هست
(ص ٤١٢ ، س ٨)

اشاره است بدان حدیث که در ذیل شمارهٔ (٧٦) آمده است .

١٥ ۴۲۴ ـ پس خموشی به دهد او را ثبوت پس جواب احمقان آمد سکوت
(ص ٤١٢ ، س ١٠)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٣٥٧) .

۴۲۵ ـ همچو پیغمبر زگفتن وز نثار توبه آرم روز من هفتاد بار
(ص ٤١٢ ، س ١٥)

٢٠ ناظر است بحدیث ذیل :

وَ اللّٰهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً .

بخاری ، ج ٤، ص ٦٤ مسند احمد ، ج ٢ ، ص ٢٨٢،٣٤١ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٩٥ با اندك تفاوت .

إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي حَتّى أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً .

نهایهٔ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۸۰ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۰۳ مسلم، ج ۸، ص ۷۲
با تعبیر : مائة مرّة .

۴۳۶ ـ راز پنهان با چنین طبل و علم آب جوشان گشته از جفّ القلم
(ص ۴۱۲، س ۱۶) ۵

مقصود آنحدیث است که در ذیل شمارهٔ (۹۷) مندرج ساختیم .

۴۳۷ ـ گفت آنکه هست خورشید ره او
حرف طوبی هر که ذلّت نفسه
ظلّ ذلّت نفسه خوش مضجعیست
مستعدّان صفا را مهجعی است ۱۰
(ص ۴۱۳، س ۱۱ ـ ۱۲)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۷۹)

۴۳۸ ـ این چنین فرمود آن شاه رسل که منم کشتی در این دریای کلّ
یا کسی کاو در بصیرتهای من شد خلیفهٔ راستین بر جای من
(ص ۴۱٤، س ۳) ۱۵

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳۳٤) مذکور شد .

۴۳۹ ـ نور درچشم دلش سازد سکن بهر چه سازد پی حب الوطن
(ص ٤۱۵، س ۳)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۸۰) ذکر نمودیم .

۴۳۰ ـ نیست آن ینظر بنور اللّٰه گزاف نور ربّانی بود گردون شکاف ۲۰
(ص ٤۱۵، س ٤)

ناظر است بحدیث مذکور درذیل شمارهٔ (۳۳) نیز رجوع کنید به : اللآلی المصنوعه، ج ۲، ص ۳۲۹ .

۴۳۱ ـ من شنیدم که درآمد قبطیی　　　از عطش اندر وثاق سبطیی
(ص ٤١٦، س ١٠)

رجوع کنید به :مآخذ قصص وتمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ١٥٢ .

٥　**۴۳۲ ـ زانکه در باغی و درجویی پرد　　　هر که از سرّ صحف بویی برد**
(ص ٤١٧، س ١)

مناسب است با حدیث عبدالله بن مسعود :

إِذَا قَرَأْتُ آلَ حم وَقَعْتُ فِي رَوْضَاتٍ دَمِثَاتٍ أَتَأَنَّقُ فِيهَا .

درّة الغوّاص، حریری، نهایهٔ ابن اثیر، ج ٢، ص ٣٠

١٠　**۴۳۳ ـ گورها یکسان بپیش چشم ما　　　روضه و حفره بپیش انبیا**
(ص ٤١٨، س ١٢)

اشاره بحدیث ذیل است :

إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ .

جامع صغیر، ج ١، ص ٦٢

١٥　**۴۳۴ ـ راست بینی گر بدی آسان و زب**
مصطفی کی خواستی آنرا ز رب
گفت بنما جزو جزو از فوق و پست
آنچنانکه پیش تو آن چیز هست
(ص ٤١٩، س ١٠)

٢٠　اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (١١٦) نقل کردیم .

۴۳۵ ـ چونکه مقصود از وجود اظهار بود
بایدش از پند و اغوا آزمود
(ص ٤١٩، س ٢٤)

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۷۰) آوردیم .

۴۳۶ ـ می نیارد یاد کاین دنیا چو خواب
می فرو پوشد چو اختر را سحاب
(ص ۴۲۰ ، س ۲۶)

اشاره است بحدیث : الدنیا کحلم النائم ـ که در ذیل شمارهٔ (۲۲۳) نقل کردیم . ۵

۴۳۷ ـ همچنین دنیا که حلم نائمست خفته پندارد که این خود قائمست
(ص ۴۲۱ ، س ۱۳)

مقتبس است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۲۳) و یوسف بن احمد مولوی آن روایت را در شرح این بیت بدینگونه نقل کرده است : ۱۰

رُوِیَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ أَبْيَضُ الْوَجْهِ وَ عَلَيْهِ ثِيَابٌ بِيضٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ فَقَالَ مَا الدُّنْيَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلدُّنْيَا كَحُلْمِ النَّائِمِ فَقَالَ فَكَيْفَ يَكُونُ الرَّجُلُ فِيهَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَشَمِّراً كَطَالِبِ الْقَافِلَةِ فَقَالَ فَكَمِ الْقَرَارُ فِيهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَقَدْرِ الْمُتَخَلِّفِ عَنِ الْقَافِلَةِ فَقَالَ فَكَمْ مَا بَيْنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ۱۵ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَمْضَةُ عَيْنٍ .

المنهج القوی ، ج ۴ ، ص ۵۰۱

۴۳۸ ـ تا برآید ناگهان صبح اجل وا رهد از ظلمت ظنّ و دغل
(ص ۴۲۱ ، س ۱۴)

مستفاد است از مضمون روایت : الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا ـ که در ۲۰ ذیل شمارهٔ (۲۲۲) مذکور است .

۴۳۹ـ زاین وصیت کرد ما را مصطفی بحث کم جویید در ذات خدا
(ص ٤٢٢ ، س ١٥)

مقصود حدیثی است که بصور ذیل روایت میشود :

تَفَکَّرُوا فِي خَلْقِ اللهِ وَ لَا تَفَکَّرُوا فِي اللهِ فَتَهْلِکُوا .

تَفَکَّرُوا فِي آلَاءِ اللهِ وَ لَا تَفَکَّرُوا فِي اللهِ. ٥

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٣١ کنوز الحقائق ، ص ٥٢

تفکّروا في الخلق و لا تتفکّروا في الخالق .

قصص الانبیاء ثعلبی طبع مصر ، ص ١٠ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٣١

تفکّروا في کلّ شيءٍ ولا تفکّروا في ذات الله فانّ بين السماء السّابعة

١٠ الی کرسیّه سبعة آلاف نور و هو فوق ذلك .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٣١

۴۴۰ ـ هست آن پندار او زیرا براه
صد هزاران پرده آمد تا اله
هر یکی در پرده یی موصول جوست
١ وهم او آنست کان خود عین اوست
(ص ٤٢٢ ، س ١٦)

مستفاد است از مضمون روایت : انّ لله سبعين الف حجاب من نور و ظلمة ـ که در ذیل شمارهٔ (١٢٨) نقل نمودیم و حدیث مروی از امام محمد باقر علیه‌السلام :

کُلُّ مَا مَیَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِکُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُکُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْکُمْ .

و حدیث مرویّ از حضرت رضا علیه السلام :

مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللهَ غَيْرَهُ .

وافی (ازفیض) ج ١ ، ص ٨٨ ـ ٨٩

۴۴۱ - جز که لا احصی نگوید او زجان
کز شمار و حد برونست این بیان
(ص ۴۲۲، س ۲۰)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳)

۴۴۲ - با چنین قهری که زفت و فایقست   برد لطفش بین که بر وی سابقست   ۵
(ص ۴۲٤، س ۱۳)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (٦٤) مذکور شد.

۴۴۳ - مصطفی میگفت پیش جبرئیل   که چنانکه صورت تست ای جلیل
(ص ۴۲٤، س ۲٦)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)   ۱۰
ص ۱۵٤.

۴۴۴ - لاجرم گفت آن رسول ذو فنون   رمز نحن الآخرون السابقون
(ص ۲۲۵، س ۲)

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۸۱) آورده‌ایم.

۴۴۵ - چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش   ۱۵
و از مقام جبرئیل و از حدش
گفت او را هین بپر اندر پیم
گفت رو رو که حریف تو نیم
(ص ۴۲۵، س ۲۱)

مقتبس است از حدیث معراج: ۲۰

فَلَمَّا بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهیٰ فَانْتَهیٰ إِلَی الْحُجُبِ فَقَالَ جِبْرَئِیلُ تَقَدَّمْ یَا رَسُولَ اللّٰهِ لَیْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هٰذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ.

بحار الانوار، ج ٦، باب ۳۳ (فی معراجه) شرح تعرف، ج ۲، ص ٤٤

و این حدیث بصور و تعبیرات مختلف در بحار الانوار نقل شده است (باب ۳۳ از جزو ششم)

۴۴۶ ـ لا تخالفهم حبیبی دارهم   یا غریبا نازلا فی دارهم
(ص ٤٢٥ ، س ٢٧)

اشارتست بمثلی که بعضی آنرا حدیث پنداشته‌اند :

دَارِهِمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ .

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ٣٥) بنقل از سخاوی آنرا جزو موضوعات آورده است .

۴۴۷ ـ سجده میکردند کای رب بشر   در عیان آریش هر چه زودتر
(ص ٤٢٦ ، س١٧)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ١٥٥ .
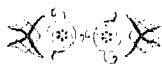
۴۴۸ ـ کاین تأنّی پرتو رحمان بود   و آن شتاب از هزّهٔ شیطان بود
(ص ٤٣٠ ، س ١٥)

مستفاد است از مضمون روایت : أَلتَّأَنِّي مِنَ اللهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ ــ که در ذیل شمارهٔ (٢٧١) ذکر کردیم .

۴۴۹ ـ لا جرم کافر خورد در هفت بطن
دین و دل باریك و لاغر زفت بطن
(ص ٤٣٠ ، س ٢١)

اشاره است بحدیث ذیل :

أَلْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعيً وَاحِدٍ وَ الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمعاءٍ .

بخاری ، ج ٣ ، ص ١٨٩ مسلم ، ج ٦ ، ص ١٣٢ ــ ١٣٣ مسند احمد ، ج ٢ ، ص ٢١ ، ٤٣ ، ٧٤ ، ١٤٥ ، ٣١٨ ، ٤١٥ ، ٤٥٢ ، ٤٥٥ حلية الاولیا ، ج ٦ ، ص ٣٤٧ ، ج ١٠ ، ص ٣٢٤ احیاءالعلوم ، ج ٣ ، ص ٦٠ .

المؤمن يشرب في معيً واحد والكافر يشرب في سبعة امعاء .

مسند احمد ، ج ٢ ، ص ٣٧٥ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٨٣

۴۵۰ ـ کافران مهمان پیغمبر شدند   وقت شام ایشان بمسجد آمدند
(ص ٤٣٠ ، س ٢١)

رجوع کنید بمآخذ قصص وتمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ١٦٠ .

۴۵۱ ـ رو بیاران کرد آن سلطان راد
دستگیر جمله شاهان و عباد

گفت ای یاران من قسمت کنید
که شما پر از من و خوی منید
(ص ۴۳۰، س ۲۳)

مبتنی است بر روایت ذیل :

٥ إنَّ النَّبِيَّ (صلی الله علیه و آله) كَانَ إِذَا اجْتَمَعَ الضِّيفَانُ قَالَ لِيَنْقَلِبْ كُلُّ رَجُلٍ بِضَيْفِهِ .
دلائل النبوه (چاپ حیدرآباد) ج ۲، ص ۱۵۳

۴۵۲ - آب روح شاه اگر شیرین بود — جمله جوها پر ز آب خوش شود
که رعیت دین شه دارند و بس — این چنین فرمود سلطان عبس
(ص ۴۳۰، س ۲٦)

١٠ اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (٦٩ و ٦٨) ذکر شده است.

۴۵۳ - قرض ده کم کن ازین لقمهٔ تنت — تا نماید وجه لا عین رأت
(ص ۴۳۲، س ۱۳)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲٦٤).

۴۵۴ - حفّت الجنّه بچه محفوف گشت — بالمکاره که از او افزود کشت
١٥ (ص ۴۳۲، س ۲۱)

اقتباسی است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۱٥۲)

۴۵۵ - سبق برده رحمتش آن غدر را — داده نوری کان نباشد بدر را
(ص ۴۳۳، س ۱۸)

مستفاد است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٦٤)

٢٠ ۴۵٦ - ز اختلاف خلق یابد اعتلال — زان سفر جوید کارِحْنا یا بلال
ای بلال خوش نوای خوش صهیل — مئذنه بر رو بزن طبل رحیل
(ص ۴۳٤، س ۱۱)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (٤٨) آورده‌ایم.

۴۵۷ ـ حاجتش نبود بفعل و قول خوب
احـذروهم هم جواسیس القلوب
(ص ٤٣٤ ، س ٢٢)

اشاره است بروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (١٣٩)

۴۵۸ ـ در نبی شارکهم گفته است حق ٥
هم در اموال ودر اولاد از سبق
گفت پیغمبر ز غیب این را جلی
در مقالات نوادر با علی
(ص ٤٣٥ ، س ١٨)

مقصود از « مقالات نوادر » ظاهراً حدیث بسیار مفصّلی است که مجلسی در ١٠
بحارالانـوار ، ج ٢٣ و ملا محسن فیض دروافـی ، ج ١٢ ، ص ١٠٧ - ١٠٨ نقل
کرده‌اند و در آن جملهٔ ذیل وارد شده است :

فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقْرَبُهُ حَتَّى يَشِيبَ .

و ملا محسن فیض این روایت را ضعیف میشمارد و نیز روایات متعدد مشعر
بر شرکت شیطان در نسل و اولاد آدمیان در کتاب وافی نقل شده (ج ١٢ ، ص ١٥
١٠٤ ـ ١٠٥) که ممکن است بیت مذکور در مثنوی بر آنها مبتنی باشد .

و این روایت که در مستدرك الوسائل (ج ٢ ، ص ٥٤٩) مذکور است نیز با گفتهٔ
مولانا مناسبت دارد :

عَنْ رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَا عَلِيُّ إِذَا....أَهْلَكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ
وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مِمَّا رَزَقْتَنِي فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ . ٢٠

۴۵۹ ـ گر نگشتی دیو جسم آنرا اکول اسلم الشیطان نفرمودی رسول
(ص ٤٣٦ ، س ٥)

اشاره است بدین خبر :

لَیْسَ مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُکِّلَ بِهِ قَرِینُهُ مِنَ الشَّیَاطِینِ قَالُوا وَأَنْتَ یَا رَسُولَ اللهِ قَالَ نَعَمْ وَلٰکِنَّ اللهَ اَعَانَنِي عَلَیْهِ فَأَسْلَمَ .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۵۷ ، ۳۸۵ ، ۳۹۷ ، ٤٦۰ مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۳۹ با
۵ اختلاف تعبیر .

فضّلت علي آدم بخصلتین کان شیطاني کافرا فاعانني الله علیه حتّیٰ اسلم و کنّ ازواجي عونالی و کان شیطان آدم کافرا و کانت زوجته عونا علی خطیئته .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۷۵ احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۲۱

۱۰ **۴۹۰ ـ انّ فی الجوع طعاما وافرا افتقدها و ارتج یا نافرا**
(ص ٤۳٦ ، س ۹)

اشاره است بدین خبر :

اَلْجُوعُ طَعَامُ الْحَقِّ لَا یُطْعِمُهُ إِلَّا الْخَوَاصَّ .

شرح تعرّف ، ج ۱ ، ص ۹٤

۱۵ **۴۹۱ ـ چون ملك از لوح محفوظ آن خرد**
هر صباحی درس هر روزه برد
(ص ٤۳۷ ، س ٤)

مستفاد است ظاهراً از مضمون این روایت :

وَ الْقَلَمُ یُؤَدِّي إِلَی اللَّوْحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ اللَّوْحُ یُؤَدِّي إِلیٰ إِسْرَافِیلَ
۲۰ وَ إِسْرَافِیلُ یُؤَدِّی إِلیٰ مِیکَائِیلَ وَ مِیکَائِیلُ یُؤَدِّي إِلَیٰ جِبْرَئِیلَ وَجِبْرَئِیلُ یُؤَدِّی إِلَي الْأَنْبِیَاءِ وَ الرُّسُلِ .

فصل الخطاب ، ص ۱۸۱ نیز رجوع کنید به : تفسیر امام فخر ، ج ۸ ، ص ۵۲۸ و بیضاوی طبع ایران ، ص ٤۵۹ (حاشیه) و سفینة البحار ، ج ۲ ، ص ۵۱٦ .

۴۶۲ ـ عسر با یسر است هین آیس مباش

راه داری زین ممات اندر معاش

(ص ۴۳۸ ، س ۹)

مصراع دوم مستفاد است از مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۷۸) مذکور گردید.

۴۶۳ ـ گفت درویشی بدرویشی که تو

چون بدیدی حضرت حق را بگو

(ص ۴۳۹ ، س ۲۶ ببعد)

مستفاد است از مضمون این خبر :

إِنَّ مَعَ الدَّجَّالِ إِذَا خَرَجَ مَاءً وَ نَاراً فَأَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ نَارٌ فَمَاءٌ بَارِدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ مَاءٌ فَنَارٌ تُحْرِقُ فَمَنْ أَدْرَكَ ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَىٰ أَنَّهُ نَارٌ فَإِنَّهَا مَاءٌ عَذْبٌ بَارِدٌ .

مسند احمد، ج ۵ ، ص ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۹ ، ۴۰۵ و با اختلاف مختصر ، ص۴۳۵ و نیز مستدرك حاكم ، ج ۴ ، ص ۴۹۱ .

۴۶۴ ـ بس نکو گفت آن رسول خوش جواز　　　۵

ذره یی عقلت به از صوم و نماز

(ص۴۴۰ ، س ۱۵)

تعبیر « خوش جواز » مقتبس است از روایت ذیل :

كُنْتُ اُبَايِعُ النَّاسَ وَ كَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۱ ، ص ۱۸۷

لَقَدْ أُمِرْتُ أَنْ أَتَجَوَّزَ فِي الْقَوْلِ فَإِنَّ الْجَوَازَ فِي الْقَوْلِ هُوَ خَيْرٌ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲۴ کنوز الحقائق ، ص ۱۰۹

و مصراع دوم اشاره است بدین خبر :

أَثْنَي قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ عَلَى رَجُلٍ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ بِالصَّلاةِ وَ الْعِبَادَةِ وَ خِصَالِ الْخَيْرِ حَتَّي بَالَغُوا فَقَالَ (ص) كَيْفَ عَقْلُهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللهِ نُخْبِرُكَ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَ ضُرُوبِ الْخَيْرِ وَ تَسْأَلُ عَنْ عَقْلِهِ فَقَالَ إِنَّ الْأَحْمَقَ

٥ لَيُصِيبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِمَّا يُصِيبُهُ الْفَاجِرُ بِفُجُورِهِ وَ إِنَّمَا تَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَداً فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ يَنَالُونَ مِنَ الزُّلْفَي عَلَي قَدْرِ عُقُولِهِمْ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٤٦٤

اذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله فانما يجازى بعقله .

وافى ، ج ١ ، ص ٢٥

١٠ يحاسب النّـاس على قدر عقولهم .

كنوز الحقائق ، ص ١٧٢

قوام المرء عقله و لا دين لمن لا عقل له .

كنوز الحقائق ، ص ٩٢

لكلّ شيئ دعامة و دعامة المؤمن عقله .

١٥ كنوز الحقائق ، ص ١٠٩

عن ابي جعفر عليه السّلام قال انّما يداقّ الله العباد في الحساب يوم القيامة على قدر ما آتاهم من العقول في الدّنيا .

وافى ، ج ١ ، ص ٢٥

روي عن عائشة انّها قالت قلت يا رسول الله بم يتفـاضل النّـاس في

٢٠ النّـاس (في الدّنيا – ظ) قال عليه السلام بالعقل قلت و في الآخرة قال

بالعقل قلت الیس یجزون باعمالهم قال یاعائشة و هل عملوا الّا بقدر ما اعطاهم الله من العقل .

المنهج القوی ، ج ٥ ، ص ٧٣

۴۶۵ ـ این تفاوت عقلها را نیک دان — در مراتب از زمین تا آسمان

(ص ٤٤٠ ، س ٢١)

مبتنی است بر خبری که در ذیل شمارهٔ (٢١٦) منقول افتاد .

۴۶۶ ـ دست اشکسته بر آور در دعا — سوی اشکسته پرد فضل خدا

(ص ٤٤١ ، س ١٦)

مناسب با مضمون این خبر است که از موسی علیه‌السلام می‌آورند که گفت :

١٠ إِلٰهی أَیْنَ أَطْلُبُكَ قَالَ عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ .

شرح تعرف ، ج ٣ ، ص ١٢٧

۴۶۷ ـ یا رسول الله در آن وادی کسان
می زنند از چشم بد بر کرکسان
بر شترچشم افکند همچون حمام
١٥ **وآنگهان بفرستد اندر پی غلام**
که برو از پیه این اشتر بخر
بیند او اشتر سقط در راه در

(ص٤٤٢ ، س٥ ببعد)

مستفاد است از مضمون این روایت :

٢٠ إِنَّ الْعَیْنَ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ الْجَمَلَ الْقِدْرَ .

شرح تعرّف ، ج ٣ ، ص ٢٣ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص٦٩ و سفینة البحار ، ج ٢ ، ص ٣٠٢ با مختصر اختلاف .

و موافقست با گفتهٔ مفسّرین :

و كانت العین فی بنی اسد حتّی ان كانت النّاقة السّمینة و البقرة

السّمينة تمرّ باحدهم فيَعينها ثمّ يقول يا جارية خذى المكتل و الدرهم فاتينا بلحم من لحم هذه فما تبرح حتّى تقع بالموت فتنحر.

اسباب النزول (از واحدى) طبع مصر ، ص ۳۲۸

۴۶۸ ـ سبق رحمت راست و این از رحمتست
چشم بد محصول قهر و لعنت است

۵

رحمتش بر نقمتش غالب بود
چیره زان شد هر نبی بر خصم خود

(ص ٤٤٢ ، س ٩)

اشاره است بحدیث : سبقت رحمتي غضبي ــ که در ذیل شمارهٔ (٦٤) ذکــر شده است .

۱۰

۴۶۹ ـ حرص بط یکتاست و آن پنجاه تاست
حرص و شهوت مار و منصب اژدهاست

(ص ٤٤٢ ، س ١٠)

اشاره بدین خبر است :

أَلْمَالُ حَيَّةٌ وَ الْجَاهُ اَضَرُّ مِنْهُ .

۱۵

المنهج القوى ، ج ٥ ، ص ٨٣

۴۷۰ ـ صد خورنده گنجد اندر گرد خوان
دو ریاست جو نگنجــــد در جهان

(ص٤٤٢ ، س ١٥)

۲۰ مناسب است با مضمون خبر ذیل :

مَا ضَاقَ مَجْلِسٌ بِمُتَحَابِّيْنِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ١٤٥ کنوز الحقائق ، ص ۱۱۷

۴۷۱ ـ هست الوهیّت ردای ذوالجلال **هر که در پوشد بر او گردد وبال**

(ص ٤٤٢ ، س ١٨)

ناظر است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٤٠٦)

۴۷۲ ـ هین مکن خود را خصی رهبان مشو
زانکه عفّت هست شهوت را گرو
(ص ٤٤٣ ، س ٢٤)

مبتنی است برخبر ذیل :

٥

رَدَّ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) عَلیٰ عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونٍ التَّبَتُّلَ وَ لَوْ أَذِنَ فِیهِ لَاخْتَصَیْنا .

حلیة الاولیا ، ج ١ ، ص ٩٣ نهایهٔ ابن اثیر ، ج١، ص٥٩ بحذف ذیل خبر .

۴۷۳ ـ عاشقان را شادمانی و غم اوست دستمزد و اجرت خدمت هم اوست
(ص ٤٤٤ ، س ٢) ١٠

مناسبست با مضمون این روایت :

قَالَ اللهُ تَعَالیٰ کُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّیَامَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجزِی بِهِ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٨٠ و با مختصر اختلاف ص ٥٠ احیاء العلوم ، ج ١ ، ص ١٦١ اتحاف السادة المتقین، ج ٤ ، ص ١٨٨ وافی فیض ، ج ٧ ، ص ٥ .

بنا بر آنکه فعل در جملهٔ : و انا اجزي به ـ مجهول خوانده شود . ١٥

۴۷۴ ـ غیر معشوق ار تماشایی بود عشق نبود هرزه سودایی بود
(ص ٤٤٤ ، س ٢)

مناسب است بامضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (٦) مذکور افتاد .

۴۷۵ ـ زان بفرموده است آن نیکو رسول
که هر آنکو مرد و کرد از تن نزول ٢٠
نیست او را حسرت نقلان و موت
لیك باشد حسرت تقصیر و فوت
(ص ٤٤٤ ، س ١٩)

ظاهراً مقصود این روایت است :

مَا مِنْ اَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ إِنْ كَانَ مُحْسِناً نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ ازْدَادَ وَ إِنْ كَانَ مُحْسِناً نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ نُزِعَ .

حلية الاوليا ، ج ٨ ، ص ١٧٨ جامع صغير ، ج ٢ ، ص ١٤٧

٥ و یوسف بن احمد مولوی این روایت را نقل می کنند :

ما على الارض نفس تموت و لها عند الله خير تحبّ ان ترجع اليكم و لها خير الدّنيا و ما فيها .

المنهج القوى ، ج ٥ ، ص ٩٨

۴۷۶ ـ این سلاح عجب من شد ای فتی عجب آرد معجبان را صد بلا

١٠ (ص ٤٤٥ ، س ٢٦)

ناظر است بحدیث ذیل :

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوىً مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ خَشْيَةُ اللهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَي وَ الْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا .

١٥ حلية الاوليا ، ج ٢ ، ص ٣٤٣ جامع صغير ، ج ١ ، ص ١٣٧ و با حذف ذیل روایت حلية الاوليا ، ج ٣ ، ص ٢١٩ خصال صدوق طبع طهران ، ج ١ ، ص ٧٦ ـ ٧٧ .

۴۷۷ ـ من که خصمم هم منم اندر گریز تا ابد کار من آمد خیز خیز

(ص ٤٤٦ ، س ١٢)

مستفاد است از مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (١٧) و شمارهٔ (٣٧) ذکر

٢٠ کردیم .

۴۷۸ ـ فقر فخری را فنا پیرایه شد چون زبانهٔ شمع او بی سایه شد

(ص ٤٤٦ ، س ١٧)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٥٤)

۴۷۹ ـ آنچنان کاندر صباح روشنی   قطره می بارید و بالا ابر نی
(ص ٤٤٧ ، س ٤)

رجوع کنید به :مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)
ص ۲۳ و ۱٦۲ .

۴۸۰ ـ فقر فخری بهر آن آمد سنی   تا ز طمّاعان گریزم در غنی   ٥
(ص ٤٤٧ ، س ۹)

اشاره است بخبری که در ذیل شمارهٔ (٥٤) مذکور شد .

۴۸۱ ـ کاو نبیّ وقت خویش است ای مرید   زانکه از نور نبی آمد پدید
(ص ٤٤٧ ، س ٢٦)

مبتنی است بر حدیثی که در ذیل شمارهٔ (٢٢٤) آمده است .   ۱۰

۴۸۴ ـ تا معیّت راست آید زانکه مرد
با کسی جفتست کاو را دوست کرد
این جهان و آن جهان با او بود
و این حدیث احمد خوش خو بود
گفت المرء مع محبوبه   ۱٥
لا یفك المرء من مطلوبه
(ص ٤٤٧ ، س ٢٨)

مقصود این حدیث است :

أَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۹۹ حلیة الاولیاء ، ج ٤ ، ص ۱۱۲ ، ج ٥ ، ص ۳۷ ،   ۲۰
ج ٦ ، ص ۲۸٥ ، ج ۷ ، ص ۳۰۸ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۲٦ جامع صغیر ، ج ۲ ،
ص ۱۸٤ .

که بدین صورت نیز روایت میشود :

المرء مع من احب وله ما اکتسب ، المرء مع من احبّ و انت مع

من احببت .

كنوز الحقائق ، ص ١٣٧ جامع صغير ، ج ٢ ، ص ١٨٤

العبد مع من احبّ ، العبد عند ظنّـه بالله و هو مع من احبّ .

جامع صغير ، ج ٢ ، ص ٦٧ كنوز الحقائق ، ص ٨٤

۵ **۴۸۳ ـ هر که سازد زین جهان آب حیات**
زو ترش از دیگران آید ممات

(ص ٤٤٩ ، س ٩)

ناظر است بدین خبر :

إِيَّاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمَوْتیٰ قِيلَ وَ مَنْ هُمْ قَالَ الْأَغْنِيَاءُ .

۱۰ طبقات الشافعيّة ، طبع مصر ، ج ٤ ، ص ١٥٦ بنقل از احياء العلوم و با تعبير :

لَا تُجَالِسُوا الْمَوْتیٰ – شرح تعرّف ، ج ١ ، ص ٦٣

۴۸۴ ـ گفت پیغمبر که رحم آرید بر حال من كان غنيّا فافتقر

(ص ٤٥٠ ، س ٨)

مقصود روایت ذیل است :

۱۵ إِرْحَمُوا ثَلَاثَةً غَنِيَّ قَوْمٍ افْتَقَرَ وَ عَزِيزَ قَوْمٍ ذَلَّ وَ فَقِيهاً يَتَلَاعَبُ بِهِ الْجُهَّالُ .

اتحاف السادة المتقين ، ج ٢ ، ص ٣٣٥ با بحث در وجوه و طرق روايت اين حديث ، اللآلئ المصنوعة ، ج ١٠ ، ص ٢١١ و با تفاوت مختصر احياء العلوم ، ج ٤ ، ص ٢١ و منسوب بفضيل بن عياض، ج ١ ، ص ٤٥ .

۲۰ ثلاثة يرحمون عاقل يجري عليه حكم جاهل و ضعيف في يد ظالم قوىّ وكريم قوم احتاج الىٰ لئيم . (علي عليه السّلام)

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٤٠

۴۸۵ ـ تا سلیمان گفت آن هدهد اگر
هجر را عذری نگوید معتبر
بکشمش یا خود دهم او را عذاب
یك عذاب سخت بیرون از حساب
هان کدامست آن عذاب ای معتمد ۵
در قفس بودن بغیر از جنس خود
(ص ٤٥٠، س ٢٣)

مبتنی است بر روایت بعضی از مفسّرین در تفسیر آیهٔ : لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَاباً شَدِيداً أَوْلَأَذْبَحَنَّهُ (سورة النمل، آیهٔ ٢١) بدینگونه : لَأُلْزِمَنَّهُ صُحْبَةَ الْأَضْدَادِ.
تفسیر امام فخر : ج ٦، ص ٥٦٠ ابوالفتوح، ج ٤، ص ١٥٥ ١٠

۴۸۶ ـ گفت لا ینظر الی تصویرکم فابتغوا ذا القلب فی تدبیرکم
(ص ٤٥١، س ١٩)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (١٥٠) ذکر کردیم.

۴۸۷ ـ ننگرم در تو در آن دل بنگرم تحفه آن را آر ای جان در برم
(ص ٤٥١، س ٢٦) ١٥

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (١٥٠).

۴۸۸ ـ با تو او چونست من هستم چنان زیر پای مادران باشد جنان
(ص ٤٥١، س ٢٧)

مقتبس است از این حدیث :
اَلْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ. ٢٠
جامع صغیر، ج ١، ص ١٤٤ کنوزالحقائق، ص ٥٦

۴۸۹ ـ بهر آن گفت آن رسول مستجیب رمز الاسلام فی الدّنیا غریب
(ص ٤٥٢، س ٢٣)

مقصود این حدیث است :

بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيباً فَطُوبَىٰ لِلْغُرَبَاءِ .

صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۹۰ احیاءالعلوم ، ج ۱ ، ص ۲۹ و با تعبیر :

انّ الاسلام بدأ - مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۹۸ و با تعبیر : ان الایمان : ج ۱،

ص۱۸٤ و با عبارت : انّ الدّين - ج ۲ : ص ۳۸۹ حلیةالاولیا، ج ۲ ، ص ۱۰ و نیز ۵

رجوع کنید به : جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۷ و کنوزالحقائق ، ص ۲۸ .

۴۹۰ - گفت ابلیس لعین دادار را　　دام زفتی خواهم این اشکار را

(ص ٤٥۳ ، س ۲۲)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)

ص ١٦٤ . ۱۰

۴۹۱ - چونکه خوبی زنان با او نمود
که ز عقل و صبر مردان می فزود
پس زد انگشتك برقص اندر فتاد
که بده زوتر رسیدم در مراد

(ص ٤٥٤ ، س ۱) ۱۵

مناسب است با مضمون خبر ذیل :

إِتَّقُوا الدُّنْيَا وَ اتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ طَلَّاعٌ رَصَّادٌ وَ مَا هُوَ بِشَيْءٍ لِفُخُوخِهِ بِأَوْثَقَ لِصَيْدِهِ فِي الْأَتْقِيَاءِ مِنَ النِّسَاءِ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷

۴۹۳ - این جهان جادوست و ما آن تاجریم ۲۰
که از او مهتاب پیموده خریم

(ص ٤٥٦ ، س ۳)

مقتبس است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (٤١٨) ذکر شده است .

۴۹۳ ـ در زمانه مر ترا سه همرهند
زآن یکی وافی و آن دو غدر مند
آن یکی یاران و دیگر رخت و مال
و آن سیوم وافیست و آن حسن الفعال

۵ (ص ۴۵۶ ، س ۶)

مستفاد است از این خبر :

يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَ يَبْقَى وَاحِدٌ يَتْبَعُهُ أَهْلُهُ وَ مَالُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَ مَالُهُ وَ يَبْقَى عَمَلُهُ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۲۱۱ ـ ۲۱۲ و با مختصر اختلاف ـ بخاری ، ج ۴ ، ص ۸۵
۱۰ نیز حلیة الاولیا ، ج ۷ ، ص ۳۱۰ ، ج ۱۰ ، ص ۴ احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۴۳ ـ ربیع الابرار ، باب العمل و الکد ، مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ۷۴ .

۴۹۴ ـ مال ناید با تو بیرون از قصور
یار آیـــد لیك تا بالین گور
چون ترا روز اجل آید بپیش
۱۵ یار گوید از زبان حال خویش
تا بدینجا بیش همره نیستم
بر سر گورت زمانی بیستم
فعل تو وافی است زان کن ملتحد
کاندر آید با تو در قعر لحد

۲۰ (ص ۴۵۶ ، س ۷ ببعد)

مناسب است با مضمون حدیث ذیل :

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَ مَثَلُ الْأَجَلِ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ أَخِلَّاءَ قَالَ لَهُ مَالُهُ أَنَا مَالُكَ خُذْ مِنِّي مَا شِئْتَ وَدَعْ مَا شِئْتَ وَ قَالَ الْآخَرُ أَنَا مَعَكَ أَحْمِلُكَ وَأَضَعُكَ قَالَ هٰذَا عَشِيرَتُهُ وَ قَالَ الثَّالِثُ أَنَا مَعَكَ أَدْخُلُ مَعَكَ وَ أَخْرُجُ مَعَكَ مِتَّ

أَوْحَيْتَ قَالَ هٰذَا عَمَلُهُ .

مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۷٤ – ۷٥ و نیز رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱٦٤ – ۱٦٥ .

۴۹۵ ــ هست پیدا آن پیش چشم دل　　جهد کن پیش دل آ جُهد المقلّ
(ص ٤٥۷ ، س ۲۸)

۵

تعبیر : جهد المقل – که در مثنوی مکرّر آمده مأخوذ است از این حدیث :

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ جُهْدُ الْمُقِلِّ وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ .

جامع صغیر، ج ۱، ص ٤۹ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۱ ، ص ۱۹۰ کنوزالحقائق ص ۱٦

۴۹۶ ــ تو زجایی آمدی وازموطنی　　آمدن را هیچ دانی راه نی
(ص ٤٥۸ ، س ۱۸)

۱۰

مناسب است با مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۱۰) ذکر شد .

۴۹۷ ــ تا احبّالله آیی در حسیب　　کز درخت احمدی با اوست سیب
تا که ابغض‌لله آیی پیش حق　　تا نگیرد بر تو رشک عشق دق
(ص ٤٦۲ ، س۱–٤)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۹۲) مذکور آمد .

۱۵

۴۹۸ ــ جدّ را باید که جان بنده بود　　زانکه جد جوینده یابنده بود
(ص ٤٦٦ ، س ۲)

مقتبس است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۱٤) مذکور است .

۴۹۹ ــ جزمگر بنده خدایا جذب حق　　با رهش آرد بگرداند ورق
(ص ٤٦٦ ، س ۱٤)

۲۰

مبتنی است بر روایتی که در ذیل شمارهٔ (۳٦۲) گذشت .

۵۰۰ ــ شهوت از خوردن بود کم کن ز خور
یا نکاحی کن گریز از شور و شر
(ص ٤٦٦ ، س ۱۷)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ أَحصَنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَا فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وِجَاءٌ .

احياء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۵ و اتحاف السادة المتقين ، ج ۵ ، ص ٤٨٦ ـ ٤٨٧ که اسناد این روایت را بدست میدهد.

۵

۵۰۱ ـ چونکه صانع خواست ایجاد بشر   از برای ابتلای خیر و شر

(ص ٤٧١ ، س ۲۵)

رجوع کنید به : مآخذ قصص وتمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۵۰۲ ـ هم ز عزرائیل با قهر وعطب   تو بهی چون سبق رحمت برغضب   ۱۰

(ص ٤٧٢ ، س ۳)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٦٤) ذکر شده است .

۵۰۳ ـ سبق رحمت بر غضب هست ای فتی

لطف غالب بود در وصف خدا

(ص ٤٧٢ ، س ۲۲)   ۱۵

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٦٤)

۵۰۴ ـ بندگان دارند لابدّ خوی او   مشکهاشان پر ز آب جوی او

(ص ٤٧٢ ، س ۲۳)

مبتنی است بر روایتی که در ذیل شمارهٔ (٦٩) نقل شده است .

۵۰۵ ـ آن رسول حق قلاوز سلوك   گفت الناس علی دین الملوك   ۲۰

(ص ٤٧٢ ، س ۲۳)

مقصود حدیث مذکور درذیل شمارهٔ (٦٨) است.

۵۰٦ ـ آب دیده پیش تو باقدر بود   من ندانستم که آرم نا شنود

(ص ٤٧٢ ، س ۲۵)

ناظر است بمضمون این خبر :

مَا مِنْ قَطْرَةٍ اَحَبَّ إِلَي اللهِ تَعَالَى مِنْ قَطْرَةِ دَمْعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ تَعَالَى اَوْ قَطْرَةِ دَمٍ اُهرِيْقَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ سُبْحَانَهُ.

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ١١٨ جامع صغیر ، ج ٢ ص ١٣٥ با تفصیل بیشتر .

٥٠٧ ـ قوم یونس راچو پیدا شد بلا ابر پر آتش جدا شد از سما

(ص ٤٧٣ ، س ٦)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ١٧١ .

٥٠٨ ـ که برابر می نهد شاه مجید اشك را در فضل با خون شهید

(ص ٤٣٧ ، س ١٣)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٥٠٦) آوردیم.

٥٠٩ ـ عرش معدنگاه داد و معدلت

چار جو در زیر او پر مغفرت

جوی شیر وجوی شهد جاودان

جوی خمر و دجلهٔ آب روان

پس ز عرش اندر بهشتستان رود

در جهان هم چیز کی ظاهر شود

(ص ٤٣٧ ، س ٢٢)

مقتبس است از حدیثی که در اخبار معراج آورده اند بدینگونه :

از زیر آن درخت (سدرة المنتهی) چهار چشمه بود دو ظاهر و دو پنهان اما آن دو ظاهر نیل و فرات بود و اما آن دوجوی پنهان ببهشت میرفت و ازاصل او چهار جوی بدر می آمد از آب و می وشیر وانگبین .

تفسیر ابوالفتوح ، ج ٣ ، ص ٣١٨ و نیز بحار الانوار، ج ٦ ، باب اثبات المعراج.

۵۱۰ - سبق رحمت گشت غالب بر غضب
ای بدیع افعال نیکو کار ربّ
(ص ٤٧٤ ، س ٣)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٦٤)

۵۱۱ - من چو کلکم درمیان اصبعین نیستم در صف طاعت بین بین ۵
(ص ٤٧٥ ، س ٢٠)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (١٣)

۵۱۲ - زآنك هریك زاین مرضها را دواست
چون دوا نپذیرد آن حکم قضاست
هر مرض دارد دوا میدان یقین ۱۰
چون دوای درد سرما پوستین
(ص ٤٧٥ ، س ٢٧)

مبتنی است بر خبری که در ذیل شمارهٔ (١٢٣) مذکور گردید.

۵۱۳ - چون قضا آید طبیب ابله شود و آن دوا در نفع هم گمره شود
(ص ٤٧٦ ، س ١) ۱۵

اشاره است بحدیث منقول در ذیل شمارهٔ (٢٩)

۵۱۴ - از طعام الله و قوت خوشگوار
در چنان دریا چو کشتی شو سوار
باش در روزه شکیبا و مصرّ
دم بدم قوت خدا را منتظر ۲۰
(ص ٤٧٧ ، س ٩)

مستفاد است از حدیث مذکور درذیل شمارهٔ (٤٦٠)

۵۱۵ - ای خدا بنمای تو هرچیز را آن چنانکه هست در خدعه سرا
(ص ٤٧٧ ، س ٢٢)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۱۶)

۵۱۶ـ هیچ مرده نیست پرحسرت ز مرگ — حسرتش آنست کش کم بوده برگ
(ص ۴۷۷ ، س ۲۳)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۴۷۵)

۵ ۵۱۷ ـ در حدیث آمد که روز رستخیز
امر آید هر یکی تن را که خیز
(ص ۴۷۸ ، س ۶)

مستند آنرا در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۷۲ – می‌توان دید .

۱۰ ۵۱۸ ـ باز آید جان هر یك در بدن — همچو وقت صبح هوش آید بتن
(ص ۴۷۸ ، س ۷)

مبتنی است بر خبرمذکور در شمارهٔ (۱۱) و مناسب است مضمون این بیت و ابیات بعد با مفاد این روایت :

إِنَّكُمْ تَمُوتُونَ كَمَا تَنَامُونَ وَ تُبْعَثُونَ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ .

۱۵ تلخیص البیان طبع طهران ، ص ۱۵۷

۵۱۹ ـ لاابالی وار آزادش کنیم — وآن خطاها را همه خط برزنیم
(ص ۴۷۹ ، س ۱۴)

اشاره است بحدیث نبوی در حکایت از حق تعالیٰ :

هٰؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا أُبَالِي وَ هٰؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَ لَا أُبَالِي .

۲۰ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۳۶ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۱ ، ص ۹۵

و ممکن است که اشاره بدین روایات باشد :

قال الله تعالی یا ابن آدم مهما عبدتني و رجوتني و لم تشرك بي شیئا غفرت لك علیٰ ما كان منك و ان استقبلتني بملئ السّماء و الارض خطایا

و ذنوبا استقبلتك بملئهنّ من المغفرة و اغفر لك و لا ابالي .

قال الله تعالي من علم انّي ذو قدرة علي مغفرة الذنوب غفرت له و لا ابالي‌ما لم يشرك بي شيئا .

جامع‌صغير ، ج ۲ ، ص ۸۲

۵۴۰ — گوشت پاره آلت گویای او
پیه پاره منظر بینای او
مسمع او از دو پاره استخوان
مدرکش دو قطره خون یعنی جنان

(ص ۴۷۹ ، س ۱۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۶۵)

۵۴۱ — شعله میزد آتش جان سفیه
کآتشی بد الولد سرّ ابیه

(ص ۴۸۱ ، س ۲۱)

این خبر را در ذیل شمارهٔ (۴۱۳) می‌توان یافت .

۵۴۲ — مال چون مار است واین‌جاه‌اژدها
سایهٔ مردان زمرد این دو را

(ص ۴۸۲ ، س ۵)

مستفاد است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (۴۶۹) نوشتیم .

۵۴۳ — هر که بنهد سنّت بد ای فتی
تا در افتد بعد او خلق از عمی
جمع گردد بر وی آن جمله بزه
کاو سری بوده است وایشان دم‌غزه

(ص ۴۸۲ ، س ۸)

مبتنی است برحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۲)

۵۴۴ ـ او خروس آسمان بوده زپیش   نعره‌های او همه در وقت خویش
(ص ٤٨٦ ، س ١٦)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص١٧٤ .

٥ ۵۴۵ ـ گر رسد جذبهٔ خدا ماء معین   چاه ناکنده بروید از زمین
(ص ٤٨٤ ، س ٢٠)

مناسب با مفاد خبریست که در ذیل شمارهٔ (٣٦٠) مذکور شد .

۵۴۶ ـ هر که رنجی برد گنجی شد پدید
هر که جدّی کرد در جَدّی رسید
(ص ٤٨٢ ، س ٢١)

١٠ مبتنی است برحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٢١٤)

۵۴۷ ـ گفت پیغمبر رکوع است و سجود
بر در حق کوفتن حلقهٔ وجود
حلقهٔ آن در هر آنکو می زند
١٥ بهر او دولت سری بیرون کند
(ص ٤٨٢ ، س ٢١)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (٣١٤) آورده‌ایم .

۵۴۸ ـ گرچه نفس واحدیم از روی جان
ظاهرا دوریم از این سود و زیان
(ص ٤٨٦ ، س ٨)

٢٠ مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (١٠٩) ذکر نمودیم .

۵۴۹ ـ بهر این پیغمبر آنرا شرح ساخت
کانکه خود بشناخت یزدان‌را شناخت
(ص ٤٨٦ ، س ٢٨)

مراد روایت ذیل است :

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ .

که در شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٤٧ منسوبست بامیر مؤمنان علی علیه‌السلام و باتعبیر: اذا عرف نفسه - جزو احادیث نبوی آمده است (کنوز الحقائق، ص ٩) و مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ٨٦) بنقل از ابن تیمیه آنرا از موضوعات می‌شمارد . ٥

٥٣٠ - تا در آمد حکم و تقدیر اله عقل حارس خیره سر گشت و تباه

(ص ٤٨٨ ، س ١٨)

مناسب است با مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (٢٩) ذکر شده است .

٥٣١ - هر چه کردم جمله نا کرده گرفت ١٠
طاعت نا کرده آورده گرفت
نام من در نامهٔ پاکان نوشت
دوزخی بودم ببخشیدم بهشت

(ص ٤٩٢، س ١١ ببعد)

ناظر است بمضمون روایات ذیل : ١٥

أَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٤ حلیة الاولیاء ، ج ٤ ، ص ٢١٠ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٣٣ کنوز الحقائق ، ص ٥٣ .

إِذَا تَابَ الْعَبْدُ أَنْسَى اللهُ الْحَفَظَةَ ذُنُوبَهُ وَ أَنْسَى ذٰلِكَ جَوَارِحَهُ وَ مَعَالِمَهُ مِنَ الْأَرْضِ حَتّٰى يَلْقَي اللهَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَاهِدٌ مِنَ اللهِ بِذَنْبٍ . ٢٠

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٢١

٥٣٢ - چون برنجد بینوا مانند خلق کز کف عقل است چندین رزق حلق

(ص ٤٩٣ ، س ٢٣)

ظاهراً اشاره است بجزو اخیر از حدیث ذیل :

إنَّ اللهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أقْبِلْ فَأقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ أدْبِرْ فَأدْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئاً أحْسَنَ إلَيَّ مِنْكَ أوْ أحَبَّ إلَيَّ مِنْكَ بِكَ آخُذُ وَ بِكَ أُعْطِي .

وافی فیض، ج ۱، ص ۲٤، ۱۹

۵۳۳ - گفت رو به جستن رزق حلال　فرض باشد از برای امتثال　　۵

(ص ٤۹۵، س ٤)

مستفاد است از روایتی که بصور ذیل نقل شده است :

طَلَبُ الْحَلالِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، طَلَبُ الْحَلالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ، طَلَبُ الْحَلالِ جِهَادٌ، طَلَبُ الرَّجُلِ مَعِيشَتَهُ مِنَ الْحَلالِ صَدَقَةٌ .

۱۰　جامع صغیر، ج ۲، ص ۵۳　کنوز الحقائق، ص ۷۸

۵۳٤ - گفت پیغمبر که بر رزق ای فتی[۱]

در فرو بسته است و بر در قفلها

جنبش و آمد شد ما و اکتساب

هست مفتاحی بر این قفل و حجاب

۱۵　(ص ٤۹۵، س ۵)

ظاهراً مستفاد است از این خبر :

إنَّ مَفَاتِيحَ الرِّزْقِ مُتَوَجِّهَةٌ نَحْوَ الْعَرْشِ فَيُنْزِلُ اللهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ أرْزَاقَهُمْ عَلَى قَدْرِ نَفَقَاتِهِمْ فَمَنْ كَثَّرَ كَثَّرَ لَهُ وَ مَنْ قَلَّلَ قَلَّلَ لَهُ .

جامع صغیر، ج ۱، ص ۹۷

۲۰　و یوسف بن احمد مولوی این خبر را که در جامع صغیر، ج ۱، ص ٤۳ و کنوز الحقائق، ص ۱٤ آمده در ذیل ابیات فوق آورده است :

أُطْلُبُو الرِّزْقَ فِي خَبَايَا الْأرْضِ .

المنهج القوی، ج ۵، ص ۳٤۳

۵۳۵ - رزق آید پیش هر که صبر جست

رنج و کوششها ز بی صبری تست

(ص ٤٩٥، س ١٣)

اشاره است بخبر ذیل :

لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَي اللهِ حَقَّ التَّوَكُّلِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو ٥

خِمَاصاً وَ تَرُوحُ بِطَاناً .

حلية الاولياء، ج ١٠، ص ٦٩ جامع صغير، ج ٢، ص ١٢٨ با مختصر تفاوت .

۵۳۶ - چون قناعت را پیمبر گنج گفت هر کسی را کی رسد گنج نهفت

(ص ٤٩٥، س ١٨)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (٥٣) راجع بدان سخن گفتیم . ١٠

۵۳۷ - گفت خر معکوس میگویی بدان

شور و شر از طمع آید سوی جان

(ص ٤٩٥، س ٢٣)

اشاره است بدین حدیث :

إِيَّاكُمْ وَ الطَّمَعَ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ . ١٥

جامع صغير، ج ١، ص ١١٦ كنوز الحقائق، ص ٤٣

۵۳۸ - آن چنانکه عاشقی بر رزق زار

هست عاشق رزق هم بر رزق خوار

(ص ٤٩٥، س ٢٤)

اشاره بحدیثی است که بصور ذیل روایت میشود : ٢٠

أَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ ، أَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ ،

أَلرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَباً لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ .

نثر الدّر (از ابوسعد آبی) كنوز الحقائق، ص ٦٨ جامع صغير، ج ٢، ص ٢٥

۵۳۹ ـ آن یکی زاهد شنید از مصطفی[1]
که یقین آید بجان رزق خدا
گر تو خواهی ور نخواهی رزق تو
پیش تو آید دوان از عشق تو
(ص ٤٩٦ ، س ٤)

٥

مناسب است با روایت ذیل :

لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ .

حلیة الاولیاء ، ج ۷ ، ص ۹۰ ، ج ۸ ، ص ٢٤٦ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲۷ .

۱۰ ۵۴۰ ـ که علاماتست زان دیدار نور التجافی منك عن دار الغرور
(ص ٤٩٧ ، س ۱۷)

اقتباس است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (٤١٢) بدان اشارت رفت .

۵۴۱ ـ ای خنك آنکس که عقلش نر بود
نفس زشتش ماده و مضطر بود
(ص ٤٩٧ ، س ٢٦)

١٥

یوسف بن احمد مولوی گوید اشاره بدین روایت است :

طُوبىٰ لِمَنْ كَانَ عَقْلُهُ ذَكَرًا وَ نَفْسُهُ أُنْثىٰ وَوَيْلٌ لِمَنِ انْعَكَسَ .

طُوبىٰ لِمَنْ كَانَ عَقْلُهُ أَمِيرًا وَ نَفْسُهُ أَسِيرًا وَوَيْلٌ لِمَنِ انْعَكَسَ .

المنهج القوی ، ج ٥ ، ص ٣٥٥

۲۰ ۵۴۲ ـ مکر شیطانست تعجیل وشتاب لطف رحمانست صبر و احتساب
(ص ٥٠١ ، س ۱۳)

ناظر است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲۷۱) یاد کردیم .

۵۴۳ – کوه‌ها را هست زاین طوفان فضوح

کو امانی جز که در کشتی نوح

(ص ۵۰۳ ، س ۲۳)

مقتبس است از مضمون خبری که در ذیل شمارهٔ (۳۳٤) نقل شده است .

۵۴۴ – ز این خیال رهزن راه یقین　　گشت هفتاد و دو ملّت ز اهل دین

(ص ۵۰۳ ، س ۲۳)

مبتنی است برروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۱۲)

۵۴۵ – هشت جنّت گردر آرم در نظر

ور کنم خدمت من از خوف سقر

مؤمنی باشم سلامت جوی من

زانکه این هر دو بود حظّ بدن

(ص ۵۰۵ ، س ۹)

موافق است با مضمون گفتهٔ مولای متّقیان علی علیه السّلام :

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَ لَاطَمَعاً فِي جَنَّتِكَ لٰكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ .

وافی فیض ، ج ۳ ، ص ۷۰ حقائق فیض، طبع ایران ، ص ۱۰۳

و یوسف بن احمد مولوی این جمله را برابعه عدویه نسبت میدهد .

المنهج القوی ، ج۵ ، ص ۳۹۵

و نظیر آن روایت ذیل است :

عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْعُبَّادُ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ

خَوْفاً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَباً لِلثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ تَعَالَى حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ .

وافی فیض ، ج ۳ ، ص ۷۱

۵ ۵۴۶ ـ با محمّد بود عشق پاک جفت — بهر عشق او را خدا لولاک گفت
(ص ۵۰۵ ، س ۲۴)

مقصود حدیث معروف است :

لَوْ لَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ ـ که در شرح تعرّف، ج۲،ص ۴۶ بدینصورت دیده میشود :

۱۰ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ (صلّى الله عليه و آله و سلّم) مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ لَا السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ وَ لَا اللَّوْحَ وَ لَا الْقَلَمَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ يَا آدَمُ .

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع در بارهٔ آن چنین گفته است :

لم يرد بهذا اللفظ بل ورد : لولاك ما خلقت الجنّة و لولاك ماخلقت
۱۵ النّار . و عند ابن عساكر : لولاك ما خلقت الدنيا .

اللؤلؤالمرصوع ، ص ۶۶

۵۴۷ ـ صدق احمد بر جمال ماه زد — بلکه بر خورشید رخشان راه زد
(ص ۵۰۶ ، س ۲۵)

مصراع دوم اشاره است بحدیث ردّ شمس که مشهور است و بطرق مختلف
۲۰ روایت شده و اینك یکی از آنها را در اینجا نقل میکنیم :

إِنَّ عَلِيّاً بَعَثَهُ رَسُولُ اللهِ (صلّى الله عليه و آله و سلّم) فِي حَاجَةٍ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ وَ قَدْ صَلَّي

النَّبِيُّ الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّهَا عَلِيٌّ فَلَمَّا رَجَعَ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ أَوْحَي اللهُ إِلَيْهِ فَجَلَّلَهُ بِثَوْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذٰلِكَ حَتَّي كَادَتِ الشَّمْسُ تَغِيبُ ثُمَّ إِنَّهُ سُرِّيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ أَصَلَّيْتَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ لَا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) أَللّٰهُمَّ رُدَّ عَلَي عَلِيٍّ الشَّمْسَ فَرَجَعَتْ حَتَّي بَلَغَتْ نِصْفَ الْمَسْجِدِ.

بحار الانوار، ج ٦، باب ما ظهر له شاهدا علی حقّیته من المعجزات السماویة ٥

۵۴۸ ـ ز آن رسولی کش حقایق داد دست
کاد فقران یکون کفر آمده است
(ص ٥٠٨، س ٢٤)

اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (١١٩) ذکر نمودیم.

۵۴۹ ـ جوع خود سلطان داروهاست هین ١٠
جوع بر جان نه چنین خوارش مبین
(ص ٥٠٩، س ٥)

مستفاد است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (٧٢) مذکور گردید.

۵۵۰ ـ جوع رزق جان خاصان خداست
کی زبون همچو تو گیج گداست ١٥
(ص ٥٠٩، س ٢٠)

مأخوذ است از خبری که در ذیل شمارهٔ (٤٦٠) می توان دید.

۵۵۱ ـ هین توکّل کن ملرزان پا و دست
رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است
(ص ٥٠٩، س ٢٣) ٢٠

مناسب است با حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٥٣٨ و ٥٣٩)

۵۵۲ ـ چرخ گردان راقضا گمره کند صد عطارد را قضا ابله کند
(ص ۵۱۱، س ٤)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۹)

۵۵۳ ـ آنکه کف را دید سرّ گویان بود وانکه دریا دید او حیران بود
(ص ۵۱۱، س ۱۰)

۵

اشاره است بحدیث : مَنْ عَرَفَ اللهَ کَلَّ لِسانُهُ ـ که در ذیل شمارهٔ (۱۷۹) مذکور است.

۵۵٤ ـ چونکه خواه نفس آمد مستعان تسخر آمد ایش شاء الله کان
(ص ۵۱۱، س ۱٦)

۱۰ ظاهراً مأخوذ است از حدیث ذیل :

عَنْ زَيْدِبْنِ ثابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ (ﷺ) عَلَّمَهُ دُعاءً وَأَمَرَهُ أَنْ يَتَعاهَدَ بِهِ أَهْلَهُ كُلَّ يَوْمٍ قالَ قُلْ كُلَّ يَوْمٍ حِينَ تُصْبِحُ أَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَمِنْكَ وَبِكَ وَإِلَيْكَ أَللّٰهُمَّ ما قُلْتُ مِنْ قَوْلٍ أَوْنَذَرْتُ مِنْ نَذْرٍ أَوْحَلَفْتُ مِنْ حَلْفٍ فَمَشِيَّتُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ ما شِئْتَ كانَ وَما لَمْ تَشَأْ لَمْ يَكُنْ .

۱۵ مستدرك حاكم، ج ۱، ص ۵۱٦ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۹۱

وبدینصورت : ماشاءَ اللهُ كانَ وَما لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ ـ نیزدرعناوین مثنوی و شرح تعرّف، ج ۱، ص ۳ آمده است.

۵۵۵ ـ حاش لله ایش شاءالله کان حاکم آمد در مکان و لامکان
(ص ۵۱۲، س ۱)

۲۰ رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۵۵٤)

۵۵٦ ـ پس فرشته و دیو گشته عرضه دار
بهر تحریك عروق اختیار

می شود ز الهامها و وسوسه
اختیار خیر و شرّت ده کسه

(ص ۵۱۳، س ۱۹)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲٦۸) ذکر شد و نیز رجوع کنید به : احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۱ .

۵

۵۵۷ - پس تسفسط آمد این دعویّ جبر
لا جرم بدتر بود زین رو زگبر

(ص ۵۱٤، س ۵)

اشاره است بحدیث ذیل :

أَلْقَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هٰـذِهِ الْأُمَّةِ .

۱۰

که : القدريّة مجوس امّتي و نیز : القدريّة مجوس العرب - هم روایت شده است .

جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۸ کنوز الحقائق، ص ۹۲

بنا بر این که مقصود از « قدریّه » مثبتین قدر باشد نه نافیان تأثیر قدر .

۵۵۸ - قول بنده ایش شاء الله کان
بهر آن نبود که منبل کن روان
۱۵
چون بگویند ایش شاء الله کان
حکم حکم اوست مطلق جاودان

(ص ۵۱۷، س ٦-۸)

اشاره بخبری است که در ذیل شمارهٔ (۵۵٤) مذکور افتاد .

۵۵۹ - همچنین تأویل قد جفّ القلم
بهر تحریض است است بر شغل اهمّ
۲۰
کژ روی جفّ القلم کژ آیدت
راستی آری سعادت زایدت
چون بدزدی دست شد جفّ القلم
باده نوشی مست شد جفّ القلم

(ص ۵۱۷، س ۲٦ ببعد) ۲۵

مقتبس است از روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۹۷)

۵۶۰ - ذرّه‌یی گر در تو افزونی ادب
باشد از یارت بداند فضل ربّ
قدر آن ذرّه ترا افزون دهد
ذرّه چون کوهی قدم بیرون نهد
(ص ۵۱۸، س ۱)

۵ ظاهراً اشاره بدین خبر است :

مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ وَ لَا يَقْبَلُ اللهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللهَ يَتَقَبَّلُهَا بِيَمِينِهِ ثُمَّ يُرَبِّيهَا لِصَاحِبِهِ كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّي تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ .

بخاری، ج ۲، ص ۱۲۸

۱۰
۵۶۱ - بد همی‌گویند شه را پیش ما — که برو جفّ القلم کم کن وفا
معنی جفّ القلم کی این بود — که جفا ها با وفا یکسان شود
بل جفا را هم جفا جفّ القلم — و آن وفا را هم وفا جفّ القلم
(ص ۵۱۸، س ٦)

۱۵ رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۹۷)

۵۶۲ - زانچه می بافی همه روزه بپوش
زانچه می کاری همه ساله بنوش
(ص ۵۱۹، س ۲)

موافقست با مضمون این روایات :

۲۰ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ .

كَمَا لَا يُجْتَنَي مِنَ الشَّوْكِ الْعِنَبُ كَذٰلِكَ لَا يَنْزِلُ الْفُجَّارُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ فَاسْلُكُوا أَيَّ طَرِيقٍ شِئْتُمْ فَأَيَّ طَرِيقٍ سَلَكْتُمْ وَرَدْتُمْ عَلَي أَهْلِهِ .

جامع صغیر، ج ۲، ص ۹۵ کنوز الحقائق، ص ۹٦

۵۶۳ ـ فعل تست این غصّه‌های دم بدم   این بود معنی قد جفّ القلم
(ص ۵۱۹، س ۲)

رجوع شود بذیل شمارهٔ (۹۷)

۵۶۴ ـ خویش را تعلیم کن عشق و نظر
کان بود کالنّقش فی جرم الحجر   ۵
(ص ۵۱۹، س ۹)

اشاره است بحدیث معروف :

اَلْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ .

کنوز الحقائق، ص ۸۵

که مضمون آن بدینصور هم روایت شده است :   ۱۰

حفظ الغلام الصغير كالنّقش في الحجر و حفظ الرّجل بعد ما يكبر كالكتاب علي المـاء .

مثل الّذي يتعلّم في صغره كالنّقش على الحجر و مثل الّذى يتعلّم العلم في كبره كالّذي يكتب علي المـاء .

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۴۷، ج ۲، ص ۱۵۳   ۱۵

۵۶۵ ـ تا که این هفتاد و دو ملّت مدام
در جهان ماند الی یوم القیام
تا قیامت باشد این هفتاد و دو
که نباشد مبتدع را گفتگو
(ص ۵۱۹، س ۲۸، ص ۵۲۰، س ۱)   ۲۰

مبتنی است بر روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۱۲)

۵۶۶ ـ غیر این عقل تو حق را عقلهاست
که بدان تدبیر اسباب سماست

که بدین عقل آوری ارزاق را
زان دگر مفرش کنی اطباق را
(ص ۵۲۰، س ۷)

مناسبت دارد با مضمون این خبر :

۵ أَحْمَدُبْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمٰنُ وَاكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعَقْلِ .

اصول کافی، طبع ایران، ص ٦ سفینة البحار، ج ۲، ص ۲۱٤

۱۰ ۵٦۷ ـ همچنانکه گفت آن یار رسول
چون نبی بر خواندی بر ما فصول
آن رسول مجتبی[۱] وقت نثار
خواستی از ما حضور و صد وقار
آنچنانکه بر سرت مرغی بود
۱۵ کز فواتش جان تو لرزان شود
(ص ۵۲۰، س ۱۲)

مستفاد است از خبر ذیل :

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ وَإِذَا أَصْحَابُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُسِهِمِ الطَّيْرُ .

۲۰ مسند احمد، ج ٤، ص ۲۷۸ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۱

۵٦۸ ـ ای خنک آنرا که ذات خود شناخت
اندر امن سرمدی قصری بساخت
(ص ۵۲۲، س ۱۷)

اشاره بدانحدیث است که در ذیل شمارهٔ (۵۲۹) مذکور گردید .

۵۶۹ ـ باشد آنگه ازدواجات دگر — لا سمع اذن و لا عین بصر
(ص ۵۲۵ ، س ۱)

مقتبس است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶٤)

۵۷۰ ـ لیس یألف لیس یؤلف جسمه — لیس الّا شحّ نفس قسمه ۵
(ص ۵۲۵ ، س ٤)

مستفاد است از حدیثی که بصور ذیل روایت شده است :

اَلْمُؤْمِنُ يَأْلِفُ وَيُؤْلَفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلِفُ وَ لَا يُؤْلَفُ وَخَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ ۱۰

المؤمن یألف و لا خیر فیمن لا یألف و لا یؤلف .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ کنوز الحقائق ، ص ۱۳٦ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ٤۰۰ با مختصر تفاوت .

انّ للمنافقین علامات یعرفون بها تحیّتهم لعنة و طعامهم نهبة وغنیمتهم غلول و لا یقربون المساجد الّا هجرا و لا یأتون الصلاة الّا دبرا مستکبرین ۱۵ لا یألفون و لا یؤلفون خُشُب باللّیل صُخُب (سُخُب) بالنّهار .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۹۳ شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۵٦۳ تفسیر ابوالفتوح ، ج ۱ ، ص ۵۵ .

۵۷۱ ـ باده یی گان بر سر شاهان جهد
تاج زر بر تارك ساقی نهد ۲۰
فتنه ها و شور ها انگیخته
بندگان و خسروان آمیخته

استخوانها رفته جمله جان شده
تخت و تخته آنزمان یکسان شده
چون هریسه لحم و گندم غرق هم
هیچ سبقی نی در ایشان فرق هم
(ص ٥٢٥، س ٢٨ ببعد) ٥

مناسب است با مضمون خبری که بنقل مؤلف روضات الجنّات (ج ١، ص ٢٣١ طبع ایران) در صحیفة الرضا (علیه السلام) آمده است.

إنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ شَرَاباً لِأَوْلِيَائِهِ إِذَا شَرِبُوا سَكِرُوا وَ إِذَا سَكِرُوا طَرِبُوا وَ إِذَا طَرِبُوا طَابُوا وَ إِذَا طَابُوا ذَابُوا وَ إِذَا ذَابُوا خَلَصُوا وَ إِذَا خَلَصُوا ١٠ وَصَلُوا وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا وَ إِذَا اتَّصَلُوا لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ.

٥٧٢ - مصطفی را هجر چون بفراختی
خویش را از کوه می انداختی
(ص ٥٢٨، س ٦)

رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ١٥ ص ١٨٨.

٥٧٣ - تو ز غفلت بس سبو بشکسته یی
بر امید عفو دل بر بسته یی
عفو کن تا عفو یابی در جزا
می شکافد مو قدر اندر سزا
٢٠ (ص ٥٢٨، س ١٤)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (١٥) ذکر شد.

٥٧٤ - پادشاهی کن ببخشش ای رحیم ای کریم ابن الکریم ابن الکریم
(ص ٥٢٩، س ٦)

مقتبس است از حدیث ذیل :

اَلْکَرِیْمُ ابْنُ الْکَرِیْمِ ابْنِ الْکَرِیْمِ ابْنِ الْکَرِیْمِ یُوسُفُ بْنُ یَعْقُوبَ بْنِ إِسْحٰقَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۷

۵۷۵ ـ جوهر است انسان و چرخ او را عرض ۵
جمله فرع و سایه اند و تو غرض

(ص ۵۲۹ ، س ۱۰)

مبتنی است بر این روایت :

یَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِی وَخَلَقْتُ الْأَشْیَاءَ لِأَجْلِكَ .

المنهج القوی ، ج ۵ ، ص ۵۱٦ فتوحات مکیّه ، ج ۳ ، ص ١٦٣ که فصلی مشبع ۱۰
در شرح آن دارد .

۵۷٦ ـ چون طمع بستی تو در انوار هو مصطفی گوید که ذلّت نفسه

(ص ۵۳۱ ، س ۱)

مراد حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۷۹) آوردیم .

۵۷۷ ـ این جهاد اکبر است آن اصغر است ۱۵
هر دو کار رستمست و حیدر است

(ص ۵۳٦ ، س ۱۲)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳٤)

۵۷۸ ـ دید صد چندان که وصف اشنیده بود
کی بود خود دید مانند شنود ۲۰

(ص ۵۳۹ ، س ۱۸)

مطابق است با مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۳۲۵) یاد کردیم .

۵۷۹ ـ کرد مردی از سخندانی سؤال
حقّ و باطل چیست ای نیکو مقال

(ص ۵۳۹ ، س ۲۳) ۲۵

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه‌طهران) ص ۱۹۲ .

۵۸۰ ـ از خیال حرب نهراسید کس
لا شجاعه قبل حرب این دان و بس
(ص ۵۳۹ ، س ۲۷)

اشاره است بروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۸۳)

۵۸۱ ـ ملکتی کاو می نماند جاودان
ای دلت خفته تو آنرا خواب دان
(ص ۵۴۰ ، س ٤)

مبتنی است بر خبری که در ذیل شمارهٔ (۲۲۳) گذشت .

۵۸۲ ـ قصد جفت دیگران کردم بجاه — بر من آمد آن و افتادم بچاه
من در خانهٔ کس دیگر زدم — او در خانهٔ مرا زد لا جرم
هر که با اهل کسان شد فسق جو — اهل خود را دان که قوّاد است او
(ص ٥٤٢ ، س ۷)

مناسب است با مضمون این خبر :

مَنْ زَنیٰ زُنِیَ بِهِ وَ لَوْ بِحِیطَانِ دَارِهِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۷۱ کنوز الحقائق ، ص ۱۲۸

و نظیر آن روایت ذیل است :

بِرُّوا آبائکم تَبِرَّکم ابناؤکم و عِفّوا تَعِفَّ نساؤکم .

مستدرک حاکم ، ج ٤ ، ص ١٥٤ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲٤ اللالی المصنوعة ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ ـ ۱۸۸ .

۵۸۳ ـ حفّت الجنة مکاره را رسید — حفّت النار از هوی آمد پدید
(ص ٥٤٣ ، س ۹)

اقتباس است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۲) مذکور شده است .

۵۸۴ ـ عفوهای جملهٔ عالم ذرّه‌یی عکس عفوت ای ز تو هر بهره‌یی
(ص ۵۴۵، س ۲۹)

مناسب است با خبر ذیل.

إِنَّ لِلّٰهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَ الْبَهَائِمِ وَ الْهَوَامِّ فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ وَ بِهَا يَتَرَاحَمُونَ وَ أَخَّرَ تِسْعاً وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

المنهج القوی، ج ۵، ص ۵۸۶

۵۸۵ ـ هر کرا سوزید دوزخ در قَوَد
من برویانم دگر بار از جسد
کار کوثر چیست که هر سوخته
گردد از وی نابت و اندوخته
(ص ۵۴۷، س ۱۸)

مطابق مضمون خبریست که در ذیل شمارهٔ (۱۵۳) آورده ایم.

۵۸۶ ـ چون خلقت الخلق کی یربح علیّ
لطف تو فرمود ای قیّوم حیّ
لا لأن اربح علیهم جود تست
که شود ز او جمله ناقصها درست
(ص ۵۴۷، س ۲۲)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۴۹)

۵۸۷ ـ هر کسی را خدمتی داده قضا　　　در خور آن گوهرش در ابتلا
(ص ۵۵۱ ، س ۸)

مناسب است با مضمون حدیث : اعملوا فکلّ میسّر لما خلق له ــ که در
۵　ذیل شمارهٔ (۲۱۸) مذکور گردید .

۵۸۸ ـ واحدٌ کالالف که بود آن ولی　　　بلکه صد قرنست آن عبد العلی
(ص ۵۵۱ ، س ۱۲)

ناظر است بحدیث ذیل :

لَيْسَ شَيْءٌ خَيْراً مِنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ إِلَّا الْإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ .

۱۰　احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۸ و با حذف (المؤمن) جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۳۵
کنوز الحقائق ، ص ۱۱۳

و ابو عبادهٔ بحتری گفته است :

و لم ار امثال الرّجال تفاوتا　　　لدي المجد حتيٰ عُدّ الف بواحد

و تعبیر : واحد کالالف ــ از مقصورهٔ ابن درید مأخوذ است :

۱۵　والنّـاس الف منهم کواحد　　　وواحد کالالف ان امر عنیٰ

و مصراع دوم این بیت در مکتوبات مولانا و نیز در مثنوی آمده است :

خواب دیدم خواجه معطی المُنیٰ　　　واحد کالالف ان امر عنی

۵۸۹ ـ چون ز ذرّه محو شد نفس و نَفَس
جنگش اکنون جنگ خورشیداست بس
۲　(ص ۵۵۲ ، س ٤)

مناسب است با مضمون حدیث :

إِنَّ اللهَ تَعَالىٰ قَالَ مَنْ عَادىٰ لِي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۰

و حدیث :

مَنْ آذَانِي فِي أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ آذَى اللهَ .　　۵

کنوز الحقائق ، ص ۱۲۱

۵۹۰ ـ جنگ ما و صلح ما در نور عین

نیست از ما هست بین الاصبعین

(ص ۵۵۲ ، س ٦)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۳) ذکر کردیم .　　۱۰

۵۹۱ ـ جنگها بین کان اصول صلحهاست

چون نبی که جنگ او بهر خداست

(ص ۵۵۲ ، س ۱۵)

مستفاد است از مضمون خبر ذیل :

مَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللهِ (ﷺ) لِنَفْسِهِ مِنْ شَيْءٍ انْتُهِكَ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ　　۱۵

حُرْمَةٌ هِيَ لِلهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْتَقِمَ لِلهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا .

مسند احمد ، ج ٦ ، ص ۱۱٤ ، ۱۱٦

۵۹۲ ـ این جهان گوید که تو رهشان نما

آن جهان گوید که تو مهشان نما

پیشه اش اندر ظهور و در کمون　　۲۰

اهد قومی انهم لا یعلمون

(ص ۵۵٤ ، س ۱۸)

مصراع نخستین از بیت اول موافق مضمون خبری است که در مصراع اخیر

از بیت دوم نقل شده و متن و مأخذ آن را در ذیل شمارهٔ (۱۵۵) آورده ایم
ومصراع دوم از بیت نخستین مبتنی است بر حدیث رؤیت که بدینگونه آمده است:

إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هٰـذَا الْقَمَرَ لَا تُضَامُّونَ فِي رُؤْيَتِهِ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۰۰ وبا تفصیل بیشتر مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۵، ۲۹۳.

۵۹۳ — آن خلیفه زادگان مقبلش
رسته اند از عنصر آب و گلش
گرز بغداد و هری یا از ریند
بی مزاج آب و گل نسل وی اند
(ص ۵۵٤، س ۲۲)

مبتنی است بر این حدیث:

آلُ مُحَمَّدٍ كُلُّ تَقِيٍّ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳ کنوز الحقائق، ص ۲

و عن علي عليه السّلام انّ اولى النّاس بالانبياء اعلمهم بما جاءوا به
ثمّ تلا عليه السّلام انّ اولى النّاس بابراهيم للّذين اتّبعوه وهٰذا النبيّ والّذين
آمنوا (الآية) ثمّ قال عليه السّلام ان وليّ محمّد من اطاع الله وان بعدت
لحمته وانّ عدوّ محمّد من عصي الله وان قربت قرابته.

ربيع الابرار، باب القرابات و الانساب، شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ۲۸۳،
فتوحات مکیه، ج ۱، ص ٦۸۵، ج ۲، ص ۱٦٦، ۱٦۸.

۵۹٤ — گر چه مؤمن را سقر ندهد ضرر
لیک هم بهتر بود زانجا گذر
گر چه دوزخ دور دارد زو نکال
لیک جنّت به ورا فی کلّ حال
(ص ۵۵٦، س ۱٦)

مبتنی است بر روایاتی که در تفسیر آیهٔ: وان منكم الّا واردهـا —

(سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۱) نقل کرده‌اند مانند :

لَا یَبْقَی بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ إِلَّا دَخَلَهَا فَتَکُونُ عَلَی الْمُؤْمِنِ بَرْدًا وَ سَلَامًا کَمَا کَانَتْ عَلَی اِبْرَاهِیمَ .

مستدرک حاکم، ج ٤، ص ٥٨٧

۵۹۵ - گنده پیر است او وازبس چاپلوس
خویش را جلوه دهد چون نوعروس
(ص ۵۵۸، س ۱۷)

مناسب مضمون این روایت است :

یُؤْتَی بِالدُّنْیَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَلَی صُورَةِ عَجُوزٍ شَمْطَاءَ زَرْقَاءَ أَنْیَابُهَا بَادِیَةٌ لَا یَرَاهَا اَحَدٌ إِلَّا کَرِهَهَا فَتُشْرِفُ عَلَی الْخَلَائِقِ فَیُقَالُ لَهُمْ اَتَعْرِفُونَ هٰذِهِ فَیَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ مَعْرِفَتِهَا فَیُقَالُ هٰذِهِ الدُّنْیَا الَّتِی تَفَاخَرْتُمْ بِهَا وَ تَقَاتَلْتُمْ عَلَیْهَا .

المنهج القوی، ج ٦، ص ٥٤

۵۹۶ - گفت پیغمبر که جنّت از اله
گر همیخواهی زکس چیزی مخواه
چون نخواهی من کفیلم مر ترا
جنّة المأوی و دیدار خدا
آن صحابی زین کفالت شد عیار
تا یکی روزی که گشته بد سوار
تازیانه از کفش افتاد راست
خود فرو آمد زکس آنرا نخواست
(ص ۵۵۸، س ۲۵ بیعد)

مقصود خبر ذیل است :

قَالَ رَسُولُ اللهِ مَنْ يَتَكَفَّلُ لِي بِوَاحِدَةٍ وَ أَتَكَفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ قَالَ ثَوْبَانُ أَنَا قَالَ لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ فَكَانَ لَا يَسْأَلُ .

مسند احمد ، ج ٥ ، ص ٢٧٥ ، ٢٧٦

فَكَانَ ثَوْبَانُ يَقَعُ سَوْطُهُ وَهُوَ رَاكِبٌ فَلَا يَقُولُ لِأَحَدٍ نَاوِلْنِيهِ حَتَّى يَنْزِلَ فَيَتَنَاوَلَهُ .

همان کتاب ، ص ٢٧٧ ، ٢٧٩ ، ٢٨١

نیز رجوع کنید بصحیح مسلم ، ج ٣ ، ص ٩٧ کـه این خبر را بطرز دیگر آورده است و مسند احمد ، ج ٥ ، ص ١٧٢ ، ١٨١ فتوحات مکیّه ، ج ٢ ، ص ١٨
١٠ احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٦٥ .

٥٩٧ - پس پیمبر گفت استفتوا القلوب
گرچه مفتیتان برون گوید خطوب
گفته است استفت قلبك آن رسول
گر چه مفتی برون گوید فضول

١٥ (ص ٥٦٠ ، س ٥،١)

مقصود خبر ذیل است :

إِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ إِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ .

اللُّمع لابی نصر السّراج ، طبع لیدن ، ص ١٦ ، ٤٥ و با تعبیر «استفت نفسك» جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٣٩ حلیة الاولیاء ، ج ٩ ، ص ٤٤ کنوز الحقائق ، ص ١٢

٢٠ یا وابصة استفت قلبك استفت صدرك البرّ ما اطمأنّ الیه القلب واطمأنّت الیه النفس والاثم ما حاك في النفس وتردّد في الصدر وان

افتاك الناس و افتوك .

حلية الاولياء ، ج ٦ ، ص ٢٥٥

٥٩٨ - مرغ گفتش خواجه درخلوت مایست
دین احمد را ترهّب نیك نیست
از ترهب نهی فرمود آن رسول ٥
بدعتی چون برگرفتی ای فضول
(ص ٥٦٢ ، س ١٨)

مستفاد است از مضمون این خبر :

لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا تَبَتُّلَ فِي الْإِسْلَامِ .

نهاية ابن اثير ، ج ١ ، ص ٥٩ ، ج ٢ ، ص ١١٣ ١٠

عن ابي قلابة انّ عثمان بن مظعون اتّخذ بيتا فقعد يتعبّد فيه فبلغ ذلك النبيّ (صلى الله عليه و آله و سلم) فأتاه فاخذ بعضادتي باب البيت الّذي هو فيه فقال يا عثمان انّ الله لم يبعثني بالرّهبانية (مرّتين او ثلاثا) و انّ خير الدّين عند الله الحنيفية السّمحة .

طبقات ابن سعد ، جزو سوم (از قسم اول) طبع اروپا ، ص ٢٨٧ ١٥

٥٩٩ - جمعه شرطست و جماعت در نماز
امر معروف و ز منکر احتراز
رنج بد خویان کشیدن زیر صبر
منفعت دادن بخلقان همچو ابر
(ص ٥٦٢ ، س ١٩) ٢٠

مناسب است با مضمون حدیث ذیل :

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي

اَلْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ .

سفينة البحار ، ج ۱ ، ص ٥٤٠

عَلَيْكُمْ بِالْجِهَادِ فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي .

نهاية ابن اثير ، ج ۲ ، ص ۱۱۳

۶۰۰ ـ خیر ناس ان ينفع الناس ای پدر   گر نه سنگی چه حریفی با مدر

(ص ٥٦٢ ، س ۲۰)

اقتباس است از حدیث :

خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .

کنوز الحقائق ، ص ٦١ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸

۶۰۱ ـ در میان امّت مرحوم باش   سنّت احمد مهل محکوم باش

(ص ٥٦٢ ، س ۲۰)

تعبیر : ـ امّت مرحوم ـ مأخوذ است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۷۹)

۶۰۲ ـ هست تنهایی به از یاران بد   نیک چون با بد نشیند بد شود

(ص ٥٦٢ ، س ۲۲)

مأخوذ است از حدیث : أَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ ـ که در ذیل شمارهٔ (۱۰۳) مذکور گردید .

۶۰۳ ـ حکم او هم حکم قبلهٔ او بود   مرده‌اش خوان چونکه مرده‌جو بود

(ص ٥٦٢ ، س ۲۷)

ناظر است بمضمون خبری که در ذیل شمارهٔ (٤٨٣) ذکر شد .

۶۰۴ ـ چون نبی‌السّیف بوده است آن رسول
امت او صفدرانند و فحول

(ص ٥٦٣ ، س ۱)

مبتنی است بر خبر ذیل :

بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَي السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتَّى يُعْبَدَ اللهُ تَعَالَى وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَجُعِلَ رِزْقِي تَحْتَ رُمْحِي وَجُعِلَ الذُّلُّ وَالصَّغَارُ عَلَى مَنْ خَالَفَ أَمْرِي .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ و با تفاوت مختصر مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۵۰

وتعبیر : نبيّ السّيف ــ در اکمال الدین تألیف صدوق چاپ ایران ، ص ۱۱۶ موجود است . ۵

۶۰۵ ـ چون نباشد قوّتی پرهیز به   در فرار از لایطاق آسان بجه
(ص ۵۶۳ ، س ۳)

اشارتست بحدیث :

الْفِرَارُ مِمَّا لَا يُطَاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ . ۱۰

شرح بحر العلوم ، ج ۶ ، ص ۴۴

۶۰۶ ـ دیو گرگست و تو همچون یوسفی   دامن یعقوب بگذار ای صفی
گرگ اغلب آنگهی گیرا بود   کز رمه شیشک بخود تنها رود
(ص ۵۶۳ ، س ۶)

مستفاد است از این حدیث : ۱۵

إِنَّ الشَّيْطَانَ ذِئْبُ الْإِنْسَانِ يَأْخُذُ الْقَاصِيَةَ وَالشَّاذَّةَ .

نهایة ابن اثیر ، ج ۳ ، ص ۲۶۰

انّ الشيطان ذئب الانسان كذئب الغنم ياخذ الشاة القاصية والناحية فاياكم والشّعاب وعليكم بالجماعة والعامّة والمسجد .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۲۳۳ ۲۰

۶۰۷ ـ آنکه سنّت با جماعت ترک کرد
در چنین مسبع زخون خویش خورد
(ص ۵۶۳ ، س ۷)

ناظر است بذیل روایت مذکور در شرح شمارهٔ (۶۰۶)

۶۰۸ ـ هر نبیّی اندر این راه درست
معجزه بنمود و یاران را بجست
گر نباشد یاری دیوار ها
کی بر آید خانه ها و انبارها
هر یکی دیوار اگر باشد جدا
سقف چون باشد معلّق بر هوا
(ص ۵۶۳ ، س ۱۹)

مستفاد است از مضمون این خبر :

اَلْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ کنوزالحقائق ، ص ۱۳۶

۶۰۹ ـ عاقبت جوینده یابنده بود   که فرج از صبر زاینده بود
(ص ۵۶۵ ، س ۱۹)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۱۴)

۶۱۰ ـ گر دو عالم پر شود سرمست یار
جمله یك باشند و آن یك نیست خوار
(ص ۵۶۶ ، س ۱۰)

مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۰۹) مذکور افتاد .

۶۱۱ ـ اندر آمد پیش پیغمبر ضریر   کای نوا بخش تنور هر خمیر
(ص ۵۶۷ ، س ۲۴)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۲۰۱ .

۶۱۲ ـ زآنکه واقف بود آن خاتون پاك
از غیوری رسول رشکناك
(ص ۵۶۷، س ۲۵)

مبتنی است بر حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۴۱)

۶۱۳ ـ در خموشی گفت‌ما اظهرشود　　که ز میل آن منع افزون تر شود　　۵
(ص ۵۶۸، س ۱۴)

مقتبس از مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲۶۰) آورده‌ایم.

۶۱۴ ـ چون بغرّد بحر غره‌اش کف شود　　جوش احببت بان اعرف شود
(ص ۵۶۸، س ۱۴)

اشاره بخبریست که در ذیل شمارهٔ (۷۰) توان دید.　　۱۰

۶۱۵ ـ جان بسی کندی و اندر پرده یی
زانکه مردن اصل بد ناورده یی
تا نمیری نیست جان کندن تمام
بی کمال نردبان نایی ببام
(ص ۵۶۹، س ۱۹)　　۱۵

مبتنی است بر حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۵۲) چنانکه در عنوان هم بدان اشاره فرموده است.

۶۱۶ ـ مصطفی زاین گفت کای اسرار جو
مرده را خواهی که بینی زنده تو
هرکه خواهد کاو ببیند بر زمین　　۲۰
مرده را کاو میرود ظاهر یقین
مر ابوبکر تقی را گو ببین
شد ز صدّیقی امیر الصادقین
(ص ۵۶۹، س ۲۸ ببعد)

مقصود روایت ذیل است :

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ مَيِّتٍ يَمْشِي عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلىَ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ .

تمهیدات عین القضاة چاپ شیراز ، ص ۷ المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ۱۱٤

و نظیر آن خبر ذیل است :

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ شَهِيدٍ يَمْشِي عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلىٰ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ .

سیرهٔ ابن هشام طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۲۸ اسد الغابة طبع مصر ، ج ۳ ، ص ٦۰

باتعبیر : يَمْشِي عَلىٰ رِجْلَيْهِ .

٦۱۷ ـ زانکه پیش از مرگ او کرده است نقل
این بمردن فهم آید نی بعقل
(ص ٥٧٠ ، س ۱)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳٥۲)

٦۱۸ ـ زادهٔ ثانیست احمد در جهان صد قیامت بود او اندر عیان
(ص ٥٧٠ ، س ٤)

تعبیر : (زادهٔ ثانی) مستفاد است از روایت :

لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمٰوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ .

که در ذیل شمارهٔ (۲۷۳) آورده‌ایم .

٦۱۹ ـ زاو قیامت راهمی پرسیده‌اند کای قیامت تا قیامت راه چند
با زبان حال می‌گفتی بسی که ز محشر حشر را پرسد کسی
(ص ٥٧٠ ، س ٤)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳٥٦) مذکور افتاد .

۶۲۰ — بهر این گفت آن رسول خوش پیام
رمز موتوا قبل موت یا کرام
(ص ۵۷۰ ، س ۵)

مراد روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۳۵۲) ذکر شده است .

۶۲۱ — می ستاند این یخ جسم فنا　　می دهد ملکی برون از وهم ما　۵
(ص ۵۷۳ ، س ۱۰)

ناظر است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶۴)

۶۲۲ — از سوی معراج آمد مصطفیٰ　　بر بلالش حبّذا آن حبّذا
(ص ۵۷۴ ، س ۲۳)

ظاهراً ناظر است بخبر ذیل :　۱۰

عَن ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَيْلَةَ أُسرِيَ بِنَبِيِّ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَدَخَلَ الْجَنَّةَ فَسَمِعَ مِنْ جَانِبِهَا وَجساً قَالَ يَا جِبْرِيلُ مَا هٰذَا قَالَ هٰذَا بِلَالُ الْمُؤَذِّنُ فَقَالَ نَبِيُّ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) حِينَ جَاءَ إِلَي النَّاسِ قَدْ أَفْلَحَ بِلَالٌ رَأَيْتُ لَهُ كَذَا وَ كَذَا .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۵۷ و با تفاوت در تعبیر نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۱۹۶ و نیز مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۳۳ ، ۴۳۹ .　۱۵

۶۲۳ — عاشقست او را قیامت آمده است
تا در توبه بر او بسته شده است
(ص ۵۷۵ ، س ۸)

مقتبس است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۹۰)

۶۲۴ — آن ینابیع الحکم همچون فرات　۲۰
از دهان او روان از بی جهات
(ص ۵۷۶ ، س ۱۰)

تعبیر : ینابیع الحکم– مأخوذ است از روایت ذیل که مبنای کار صوفیانست در چلّه نشینی و اربعینیّات .

مَنْ أَخْلَصَ لِلّٰهِ أَرْبعِينَ يَوْماً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَىٰ لِسَانِهِ .

حلیة الاولیاء ، ج ۵ ، ص ۱۸۹ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۶۰

۵ **۶۴۵ – نه ز پیه آن مایه دارد نه ز پوست**
روی پوشی کرد در ایجاد دوست
این چه باداست اندراین خرداستخوان
که پذیرد حرف و صوت قصه خوان

(ص ۵۷۶،س ۱۲ ببعد)

۱۰ اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (۱۶۵) ذکر شد .

۶۴۶ – مستمع او قائل او بی احتجاب
زانکه الاذنان من راس ای مثاب

(ص ۵۷۶ ، س ۱۴)

مستفاد است از این حدیث :

۱۵ أَلْمَضْمَضَةُ وَ الإِسْتِنْشَاقُ سُنَّةٌ وَ الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۵ و بسا حذف صدر خبر – کنوز الحقائق ، ص ۴۵
مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۲۶۴ ، ۲۶۸ .

۶۴۷ – آفتابی رفت درکازهٔ هلال در تقاضا که ارحنا یا بلال

(ص ۵۷۸ ، س ۷)

۲ اقتباسی است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۴۸)

۶۴۸ – زان بلاها بر عزیزان بیش بود کان تجمّش یار با خوبان فزود

(ص ۵۷۸ ، س ۱۲)

مستفاد است از مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۲۰) آورده‌ایم ،

۶۲۹ ـ چون شنیدی بعض از قصّهٔ بلال   بشنو اکنون قصهٔ ضعف هلال
(ص ۵۷۸ ، س ۱۹)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)
ص ۲۰۳-۲۰۴ .   ۵

۶۳۰ ـ آنکه او ینظر بنور الله بود   هم ز مرغ و هم زموی آگه بود
(ص ۵۷۹ ، س ۶)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور شد .

۶۳۱ ـ ماه‌می‌گوید که اصحابی نجوم   للسری قدوه و للطّاغی رجوم
(ص ۵۷۹ ، س ۲۴)   ۱۰

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۸۷) توان دید :

۶۳۲ ـ همچو عیسی بر سرش گیرد فرات
کایمنی از غرقه در آب حیات
گفت احمد گر یقین افزون بدی
خود هوایش مرکب وهامون شدی   ۱۵
(ص ۵۸۰ ، س ۱۹)

روایت ذیل مراد است :

قِیلَ لِلنَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله) إِنَّ عِیسی عَلَیْهِ السَّلَامُ یُقَالُ إِنَّهُ مَشَیٰ عَلَی الْمَاء
فَقَالَ (صلی الله علیه و آله) لَو اِزْدَادَ یَقِیناً لَمَشیٰ عَلَی الْهَوَاء .

احیاء العلوم ، ج ۴ ، ص ۷۱ شرح تعرّف ، ج ۲ ، ص ۱۷۳ ، ج ۳ ، ص ۳۷   ۲۰

۶۳۳ ـ خلقت آدم چرا چل صبح بود   اندر آن گل اندك اندك مینمود
(ص ۵۸۱ ، س ۴)

اشاره است بحدیث :

خَمَّرَ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً .

عوارف المعارف ، حاشیهٔ احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۶۸

خَمَّرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدَيَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً .

۵ مرصاد العباد طبع طهران ، ص ۳۸

۶۳۴ ـ زانکه قدر مستمع آمد نبا   بر قد خواجه برد درزی قبا
(ص ۵۸۱ ، س ۲۹)

اشاره است بحدیث :

إِنَّ اللهَ يُلَقِّنُ الْحِكْمَةَ عَلَىٰ لِسَانِ الْوَاعِظِينَ بِقَدْرِ هِمَمِ الْمُسْتَمِعِينَ .

۱۰ المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ۱۷۹

۶۳۵ ـ پس جلیس الله گشت آن نیکبخت
که بپهلوی سعیدی برد رخت
(ص ۵۸۳ ، س ۲۵)

مستفاد است از خبر :

۱۵ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ .

که سیوطی آنرا بـا مختصر تفاوت در اللآلئ المصنوعة ج ۲ ، ص ۲٦٤ نقل کرده و از موضوعات شمرده است .

۶۳۶ ـ آنکه پایان دید احمد بود کاو
دید دوزخ را هم اینجا تو بتو
۲۰ دید عرش و کرسی و جنّات را
بر درید او پردهٔ غفلات را
(ص ۵۸٤ ، س ۹)

مبتنی است بر خبر ذیل که بوجوه مختلف روایت شده است :

مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ كَالْيَوْمِ إِنَّهُ صُوِّرَتِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ حَتّي رَأَيْتُهُمَا دُوْنَ الْحَائِطِ .

مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۷۷ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ، ۲۵٤ ، ۳۱۸ ، ۳۵۳ ، ج ۵ ، ص ۱۳۷ ، ۳۵۱ .

۵

۶۳۷ ـ جاهل ار با تو نماید همدلی عاقبت زخمت زند از جاهلی
(ص ۵۸٦ ، س ۸)

مناسب است با مضمون روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۵٦)

۶۳۸ ـ راست فرمود آن سپهدار بشر
که هر آنکو کرد از دنیا گذر
چون برون رفت این خیالات از میان
گشت نا معقول او بر او عیان
نیستش درد و دریغ و غبن موت
بلکه هستش صد دریغ از بهر فوت

۱۰

(ص ۵۸٦ ، س ۲٦) ۱۵

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (٤۷۵) ذکر شد .

۶۳۹ ـ بت ستودن بهر دام عامه را همچنان دان کالغرانیق العلی
(ص ۵۸۸ ، س ۲۰)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۲۰۷ .

۲۰

۶۴۰ ـ آنچه نپسندی بخود ای شیخ دین
چون پسندی بر برادر ای امین
(ص ۵۸۹ ، س ۲۰)

ناظر است بمضمون حدیث ذیل :

لَا يُؤْمِنُ اَحَدُكُمْ حَتّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِه .

بخاری ، ج ۱ ، ص ٦ مسلم ، ج ۱ ، ص ٤٩ جامع صغیر، ج ۲ ، ص ۲۰۳ مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۲۰٦ ، ۲۵۱ و بوجوه دیگر مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۸۹ ، ج ۲ ، ص ۱۹۲ ، ۳۱۰ ، ج ۳ ، ص ۱۷٦ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸۹ .

اَحِبَّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ .

مستدرك حاكم ، ج ٤ ، ص ۱٦۸

۶۴۱ - این ندانی کز پی من چه کنی
هم در آن چه عاقبت خویش افکنی
من حفر بئرا نخواندی از خبر
آنچه خواندی کن عمل جان پدر

(ص ۵۸۹ ، س ۲۰)

مقصود خبریست که در ذیل شمارهٔ (۳۲) آورده ایم .

۶۴۲ - گفت پیغمبر که در بحر هموم در دلالت دان تو یاران را نجوم

(ص ۵۹۰ ، س ۷)

روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۸۷) مراد است .

۶۴۳ - چون ز یك بطنند آن حبر و سفیه
چون یقین شد کالولد سرّ ابیه

(ص ۵۹۰ ، س ۱۹)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٤۱۳)

۶۴۴ - این ترا باور نیاید مصطفی چون ز مسکینان همی جوید دعا

(ص ۵۹۱ ، س ۱)

مقصود این خبر است :

كَانَ يَسْتَفْتِحُ وَ يَسْتَنْصِرُ بِصَعَالِيكِ الْمُسْلِمِينَ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۱٦ کنوز الحقائق ، ص ۱۰٤

۶۴۵ ـ جمله دنیا را پر پشّه بها　　　سیلیی را رشوت بی منتهی
(ص ۵۹۱، س ۶)

اشاره بحدیث ذیل است :

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَاللهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِراً مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ . ۵

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۳۰

و حضرت صادق سلام الله علیه در صفت مؤمنین فرموده است :

ما قدر الدنیا کلّها تعدل عندهم جناح بعوضة .

سفینة البحار، ج ۱، ص ٤٦٦

۶۴۶ ـ جذب سمعست ار کسی را خوش لبیست ۱۰
گرمی و وجد معلّم از صبی است
(ص ۵۹۱، س ٢٤)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٦٣٤)

۶۴۷ ـ آن دم لولاک این باشد که کار　　　از برای چشم تیز است و نظار
(ص ۵۹۱، س ٢٦) ۱۵

اشاره است بدانخبر که در ذیل شمارهٔ (٥٤٦) ذکر کردیم .

۶۴۸ ـ چون غزا ندهد زنانرا هیچ دست
کی دهد آنکه جهاد اکبرست
(ص ۵۹۷، س ۱۷)

مستفاد از خبریست که در ذیل شمارهٔ (٣٤) یاد کردیم . ۲۰

۶۴۹ ـ جز بنادر در تن زن رستمی　　　گشته باشد خفیه همچون مریمی
(ص ۵۹۷، س ۱۸)

ظاهراً از مضمون حدیث ذیل استفاده شده است :

كَمُلَ مِنَ الرِّجالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَونَ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹٦

۵ ٦۵۰ ـ ورکنی خدمت نخوانی یك کتیب — علمهای نادره یابی ز جیب
(ص ۵۹۸ ، س ۲۰)

ناظر است بمضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (٦۲٤)

٦۵۱ ـ نی که اول دست یزدان مجید — از دو عالم بیشتر عقل آفرید
(ص ۵۹۸ ، س ۲۲)

۱۰ مبتنی است برحدیث معروف :

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلُ .

که بوجوه و صور مختلف روایت شده است .

رجوع کنید به : اللآلئ المصنوعة ، ج ۱، ص ۱۲۹ ـ ۱۳۰ وافی فیض ، ج ۱، ص ۱۷ ـ ۱۹ .

۱۵ ٦۵۲ ـ یا ابیت عند ربّی خواندی — در دل دریای آتش راندی
(ص ٦۰۰ ، س ۱٤)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۸۹)

٦۵۳ ـ جیفة اللّیل است و بطّال النّهار — هر که او شد غرّهٔ این طبل خوار
(ص ٦۰۱ ، س ۲۲)

۲۰ مقتبس است از حدیث ذیل :

كَفَى بِالْمَرْءِ نَقْصاً فِي دِينِهِ أَنْ يَكْثُرَ خَطَايَاهُ وَيَنْقُصَ حِلْمُهُ وَيَقِلَّ حَقِيقَتُهُ جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ كَسُولٌ هَلُوعٌ مَنُوعٌ رَتُوعٌ .

حلية الاولياء ، ج ۱، ص ۳۵۸ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۰

وعن طلحة رضي الله تعالیٰ عنه قال انطلق رجل ذات یوم فنزع ثیابه وتمرّغ في الرّمضاء فکان یقول لنفسه ذُوقي ونار جهنّم اشد حرّاً اَجیفة باللّیل بطّالة بالنّهار .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٢٩١ اتحاف السادة المتقین ، ج ٨ ، ص ١١٧ بـا نقل اقوال محدثین در بارهٔ این خبر .

٥

لا اَعْرِفَنَّ احدَکم جیفةَ لیلٍ قُطْرُبَ نهار .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ١ ، ص ١٩٣

و نیز سراج السائرین تألیف شیخ احمد جام نسخهٔ خطی متعلق بکتابخانـهٔ ملی ملک که این حدیث را در ذکر علائم منافقین آورده است .

١٠

٦٥٤ ـ کفر ایمان گشت و دیو اسلام یافت
آن طرف کان نور بی اندازه تافت

(ص ٦٠٢ ، س ٣)

مستفاد از حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤٥٩) مذکورشد.

٦٥٥ ـ زآنکه لولاکست بر توقیع او جمله در انعام و در توزیع او

(ص ٦٠٢ ، س ١٧) ١٥

اشاره است بحدیث : لولاك لما خلقت الافلاك ـ که درذیل شمارهٔ (٥٤٦) مذکوراست .

٦٥٦ ـ از ضمیر او بدانست آن خلیل هم ز نور دل بلی نعم الدّلیل

(ص ٦٠٣ ، س ١٤)

مستفاد است از مضمون خبر : اتّقوا فراسة المؤمن فانّه ینظر بنور الله ـ که درذیل شمارهٔ (٣٣) نقل کردیم . ٢٠

٦٥٧ ـ فردی ما جفتی ما نز هواست جان ما چون مهره در دست خداست

(ص ٦٠٣ ، س ١٩)

مستفاد است از مضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۳)

۶۵۸ - چون مراد و حکم یزدان غفور
بود در قدمت تجلّی و ظهور

(ص ۶۰۳ ، س ۲۷)

ناظر است بمضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۷۰) ذکر کردیم .

۵

۶۵۹ - تو دو قُلّه نیستی یك قلّه یی   غافل از قصهٔ عذاب ظُلّه یی
(ص ۶۰۴ ، س ۱۰)

تعبیر : دو قُلّه - مأخوذ است از خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۶۴)

۶۶۰ - هر ولی را نوح و کشتی‌بان شناس
صحبت این خلق را طوفان شناس

۱۰

(ص ۶۰۵ ، س ۱۳)

مبتنی است بر حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۳٤)

۶۶۱ - بهر این گفت آن خداوند فرج   حدّثوا عن بحرنا اذ لا حرج
(ص ۶۰۵ ، س ۲۷)

۱۵

جملهٔ : حَدِثْ عَنِ الْبَحْرِ وَ لَاحَرَجَ - مثلست و نظیر آن حـدیث ذیل است :

بَلِّغوُا عَنّي وَلَوْ آيَةً وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَاحَرَجَ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ و با حذف صدر خبر ص ۱٤۶ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۱، ص ۲۱۳ کنوز الحقائق ، ص ۵۶ .

۲۰

۶۶۳ - چشمهٔ راحت برایشان شد حرام   میخورند از زهر قاتل جام‌جام
(ص ۶۰۶ ، س ۱۲)

ظاهراً مستفاد است از مضمون این روایت :

أَلدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَي أَهلِ الْآخِرَةِ وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهلِ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا

وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَىٰ أَهْلِ اللهِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱٦

٦٦٣ - نرد بس نادر ز رحمت باخته
عین کفران را انابت ساخته

هم از این بدبختی خلق آن جواد ۵
منفجر کرده دو صد چشمهٔ وداد
(ص ٦۰٦، س ۱٦)

مناسبت دارد با مفاد حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۹۵) یاد کردیم.

٦٦۴ - دیو حرص و آز و مستعجل تکی
بی تأمّل جست و بی آهستگی ۱۰
(ص ٦۰٦، س ۲٤)

مبتنی است بر خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۷۱)

٦٦۵ - تا سحر جمله شب آن شاه عُلیٰ
خود همیگوید الست و خود بلیٰ
(ص ٦۰٦، س ۲۹) ۱۵

ظاهراً ناظر است بخبر ذیل:

إِنَّ اللهَ تَعَالىٰ يُمْهِلُ حَتّي إِذَا كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ نَزَلَ إِلىٰ سَمَاءِ الدُّنْيَا فَنَادىٰ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ هَلْ مِنْ تَائِبٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ دَاعٍ حَتّي يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۷۷ و با اختلاف در تعبیر احیاءالعلوم، ج ۱، ص ۲۱۵ ۲۰

٦٦٦ - ور نماند آب آبم ده ز عین
همچو عینَیْن نبی هطّالتَیْن
(ص ٦۰۷، س ۲۰)

اشاره بحدیث ذیل است :

أَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ تَشْفِيَانِ الْقَلْبَ بِذُرُوفِ الدَّمعِ مِنْ خَشْيَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ الدُّمُوعُ دَماً وَ الْأَضْرَاسُ جَمْراً .

حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۹۶ احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ۱۱۸ جامع صغیر ، ج ۱، ص ۵۹ نهایهٔ ابن اثیر، ج ٤ ، ص ۲۵۰ اتحاف السادة المتقین، ج ۷، ص ۲۱٤ باتحقیق درسند وطرق روایت .

۶۶۷ - بیشتر اصحاب جنّت ابلهند تا ز شرّ فیلسوفی میرهند
(ص ۶۰۸ ، س ۱۱)

مستفاداست از مضمون روایت مذکوردر ذیل شمارهٔ (۳۰۳)

۶۶۸ - الکیاسه و الادب لاهل المدر
الضیافه و القری لاهل الوبر
الضیافه للغریب و القری
اودع الرّحمٰن فی اهل القری
(ص ۶۰۹ ، س ٤)

مأخوذ است از روایت :

أَلضِّيَافَةُ عَلىٰ أَهْلِ الْوَبَرِ وَ لَيْسَتْ عَلىٰ أَهْلِ الْمَدَرِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۵۲ کنوزالحقائق ، ص ۷۸

و مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ٤۸) گوید : لا اصل له .

۶۶۹ - آن دو گفتندش ز قسمت در گذر
گوش کن قسّام فی النّار از خبر
(ص ۶۰۹ ، س ۱۰)

مقصود این روایت است :

أَلْقَسَّامُ فِي النَّارِ .

المنهج القوی ، ج ۶ ، ص ۳٤۳ شرح بحرالعلوم ، ج ۶ ، ص ۱۵۱

۶۷۰ ـ هیچ کافر را بخواری منگرید
که مسلمان مردنش باشد امید
چه خبر داری ز ختم عمر او
تا بگردانی از او یکباره رو

(ص ۶۱۰ ، س ۳)

۵

مبتنی است بر حدیث ذیل :

أَلنَّاسُ أَرْبَعَةُ أَقْسَامٍ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِراً وَ يَمُوتُ مُؤْمِناً وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِراً وَ يَحْيَي كَافِراً وَ يَمُوتُ كَافِراً وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِناً وَ يَحْيَي مُؤْمِناً وَ يَمُوتُ كَافِراً وَ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِناً وَ يَحْيَي مُؤْمِناً وَ يَمُوتُ مُؤْمِناً .

المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ٣٤٧ ۱۰

و ممکن است اشاره بدین روایت باشد :

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي مَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِي مَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

۱۵ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۷۸

۶۷۱ ـ که اکابر را مقدّم داشتن آمده است از مصطفی اندر سنن

(ص ٦١٠ ، س ١١) ۲۰

مقصود خبریست که در ذیل شمارهٔ (۳۷۸) مذکور افتاد .

۶۷۲ ـ در گذر از فضل و از جلدیّ و فن
کار خدمت دارد و خلق حسن
(ص ۶۱۱ ، س ۱۷)

مناسب است با مضمون خبر ذیل :

۵ إِنَّ الرَّجلَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ القَائِمِ بِاللَّيْلِ الظَّامِئِ بِالْهَوَاجِرِ.
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۹

ان الرّجل لیدرك بالحلم درجة الصّائم القائم .
حلیة الاولیاء ، ج ۸ ، ص ۲۸۹ کنوز الحقائق ، ص ۲۹

۶۷۳ ـ این معاین هست ضدّ آن خبر که بشرّ بسرشته آمد این بشر
۱۰ (ص ۶۱۳ ، س ۹)

اشاره است بحدیث : لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَايَنَةِ ـ که در ذیل شمارهٔ (۳۲۵) آورده‌ایم.

۶۷۴ ـ چون طمأنینه است صدق با فروغ
دل نیارامد بگفتار دروغ
۱۵ (ص ۶۱۳ ، س ۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۷۱)

۶۷۵ ـ گفت الصّدقه مردّ للبلا داو مرضاك بصدقه یافتی
(ص ۶۱۳ ، س ۱۴)

اشاره بخبر ذیل است :

۲۰ اَلصَّدَقَةُ تَمْنَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ .

و نیز بخبر :

دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ.

رجوع کنید به : جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۷ و ج ۲ ، ص ۱۳ ، ۴۸ ـ ۴۹

و کنوز الحقائق ، ص ٧٦ وافی فیض ، ج ٦ ، ص ٥٣ ـ ٥٥ مستدرك الوسائل ، ج ١ ، ص ٥٢٨ـ٥٣٠ سفینة البحار ، ج ٢ ، ص ٢٣ که احادیث بسیار نزدیك بدین مضمون روایت کرده‌اند .

٦٧٦ ـ نفع و ضرّ هر یکی از موضع است
علم ازاین‌رو واجب است و نافع است ٥
(ص ٦١٣ ، س ١٩)

اشاره است بحدیث :

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ .
که بوجوه مختلف روایت شده است .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٥٣ ١٠

٦٧٧ ـ بهر این کرده است منع آن باشکوه
از ترهّب و از شدن خلوت بکوه
(ص ٦١٤ ، س ١)

مراد حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٥٩٨) ذکر شده است .

٦٧٨ ـ رازگویان با زبان و بی‌زبان الجماعه رحمه را تأویل دان ١٥
(ص ٦١٤ ، س ١٤)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٧٦)

٦٧٩ ـ هادی راهست یار اندر قدوم
مصطفی ز این گفت اصحابی نجوم
(ص ٦١٤ ، س ١٧) ٢٠

مقصود آن خبر است که در ذیل شمارهٔ (٨٧) توان دید .

٦٨٠ ـ نیست زر غبّا طریق عاشقان
سخت مستسقی است جان صادقان
نیست زر غبّا طریق ماهیان
ز آنکه بی دریا ندارند انس جان ٢٥
(ص ٦١٥ ، س ٩)

اشاره بدین حدیث است :

يَا اَبَا هُرَيْرَةَ زُرْغِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً .

حلية الاولياء ، ج ٣، ص ٣٢٢ جامع صغير، ج٢ ، ص ٢٦ كنوز الحقائق باتعبير: يا اباذر ـ ص ١٦٧ نهاية ابن اثير ، ج ١ ، ص ١٤٦ .

٦٨١ ـ بر يكى اشتر بود اين دو درا هيچكس باخويش زرغبّا نمود
پس چه زر غبّاً بگنجد اين دو را هيچكس بـا خود بنوبت يار بود
(ص ٦١٥ ، س ١٤)

رجوع كنيد بذيل شمارهٔ (٦٨٠)

٦٨٢ ـ بى نيازى از غم من اى امير ده زكاة جاه و بنگر در فقير
(ص ٦١٥، س ٢٤)

مبتنى است بر حديث :

زَكَاةُ الْجَـاهِ إِغَاثَةُ اللَّهْفَانِ .

كه مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص٤٠) آنرا جزو موضوعات آورده است .

٦٨٣ ـ آن دهد حقشان كه لاعين رأت كآن نگنجد در زبان و در لغت
(ص ٦١٦ ، س ١)

اشاره است بحديث مذكور در ذيل شمارهٔ (٢٦٤)

٦٨٤ ـ آن دليل قاطعى بد بر فساد
و از قضا آن را نكرد او اعتداد
درگذشت از وى نشانى آن چنان
كه قضا در فلسفه بود آن زمان
(ص ٦١٧ ، س ١٠)

مستفاد است از مضمون روايتى كه در ذيل شمارهٔ (٢٩) ذكر نموديم .

۶۸۵ ـ سعد دیدی شکر کن و ایثار کن
نحس دیدی صدقه و استغفار کن
(ص ۶۱۷، س ۲۴)

ناظر است بحدیث ذیل :

إِذَا أَصْبَحْتَ فَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ يَذْهَبْ عَنْكَ نَحْسُ ذٰلِكَ الْيَوْمِ وَ إِذَا ۵
أَمْسَيْتَ فَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ يَذْهَبْ عَنْكَ نَحْسُ تِلْكَ اللَّيْلَةِ .
مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۵۳۳

۶۸۶ ـ سرّ النّاس معادن داد دست ـ که نبی آن را پی چه گفته است
(ص ۶۱۸، س ۱۸)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۵۹) ۱۰

۶۸۷ ـ همچو احمد که برد بو از یمن ـ زان نصیبی یافت این بینیّ من
(ص ۶۱۸، س ۲۱)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۳۵)

۶۸۸ ـ ازالم نشرح دو چشمش سرمه یافت
دید آنچه جبرئیلش بر نتافت ۱۵
(ص ۶۱۹، س ۹)

اشاره بخبریست که در ذیل شمارهٔ (۴۴۵) نقل نمودیم .

۶۸۹ ـ پس نبیند جمله را باطمّ و رمّ ـ حبّك الاشياء يُعمي و يُصم
(ص ۶۱۹، س ۱۵)

این حدیث را در ذیل شمارهٔ (۶۲) بجویید . ۲۰

۶۹۰ ـ منظر حق دل بود در دو سرا ـ که نظر بر شاهد آید شاه را
(ص ۶۱۹، س ۱۹)

مبتنی است بر حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۰) آورده‌ایم .

۶۹۱ ـ پس از آن لولاک گفت اندر لقا   در شب معراج شاهد باز ما
(ص ۶۱۹ ، س ۲۰)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۵٤۶)

۶۹۲ ـ وآن گلی کز رشّ حق نوری نیافت
صحبت گلهای پر در بر نتافت
۵
(ص ۶۲۰ ، س ۲٤)

مقتبس است از مضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۱٤)

۶۹۳ ـ چشم غرّه شد بخضرای دمن   عقل گوید بر محکّ ماش زن
(ص ۶۲۱ ، س ۱۳)

۱۰   اشاره است بحدیث : إِیّاکُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ ـ که در ذیل شمارهٔ (۱۱۱) مذکور است .

۶۹۴ ـ نی نبی فرمود جود و محمده   شاخ جنّت دان بدنیا آمده
(ص ۶۲۱ ، س ۲۷)

مراد آن حدیث است که در ذیل شمارهٔ (۱۳۵) نقل شده است .

۱۵   ۶۹۵ ـ پس توهم الجار ثمّ الدار گو   گر دلی داری برو دلدار جو
(ص ۶۲۲ ، س ۱۲)

اقتباسی از این حدیث است :

أَلْجَارُ قَبْلَ الدَّارِ وَ الرَّفِیقُ قَبْلَ الطَّرِیقِ وَ الزَّادُ قَبْلَ الرَّحِیلِ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱٤۳   کنوزالحقائق ، ص ۵۵

۲۰   که : الجار ثمّ الدار ـ هم روایت شده است .

مجمع الامثال ، ص ۱٤۵

۶۹۶ ـ ز این حکایت کرد آن ختم رسل
از ملیک لا یزال لم یزل

که نگنجیدم در افلاک و خلا
در عقول و در نفوس با هدیٰ[1]
در دل مؤمن بگنجیدم چو ضیف
بی ز چون و بی چگونه بی ز کیف
(ص ٦٢٤ ، س ١٠) ٥

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٦٣) آمده است .

٦٩٧ ـ آدم اصطرلاب گردون‌علوست وصف آدم مظهر آیات اوست
(ص ٦٢٥ ، س ٢٩)

اشاره است بحدیث : انّ الله خلق آدم علی صورته ـ که در ذیل شمارهٔ (٣٤٦) نقل نمودیم . ١٠

٦٩٨ ـ ما رمیت اذ رمیت خواجه است دیدن او دیدن خالق شده است
(ص ٦٢٧ ، س ٢)

مستفاد است از مضمون حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (١٦٣)

٦٩٩ ـ شکر او شکر خدا باشد یقین چون باحسان کرد توفیقش قرین
(ص ٦٢٨ ، س ١٩) ١٥

مبتنی است بر حدیث ذیل که بوجوه مختلف روایت شده است :

أَشْكَرُ النَّاسِ لِلّٰهِ أَشْكَرُهُمْ لِلنَّاسِ، أَشْكَرُكُمْ لِلنَّاسِ أَشْكَرُكُمْ لِلّٰهِ، أَشْكَرُكُمْ لِلّٰهِ أَشْكَرُكُمْ لِلنَّاسِ .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٤٢ کنوز الحقائق ، ص ١٣

٧٠٠ ـ ترک شکرش ترك شکر حق بود حق او لا شك بحق ملحق بود ٢٠
(ص ٦٢٨ ، س ٢٠)

مستفاد است از این خبر :

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللهَ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٨٠ و با تفاوت اندك ص ١٨٢ کنوز الحقائق ، ص ١٣٤

۷۰۱ ـ در قیامت بنده را گوید خدا
هین چه کردی آنچه دادم من ترا
گوید ای رب شکر تو کردم بجان
چون‌ز تو بود اصل آنروزی و نان
۵ گویدش حق نه نکردی شکر من
چون نکردی شکر آن اکرام فن
بر کریمی کرده یی حیف و ستم
نی ز دست او رسید این نعمتم
(ص ٦٢٨ ، س ٢٢ ببعد)

۱۰ اشاره بخبر ذیل است :

يُؤْتي بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَيُوقَفُ بيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجلَّ فَيأْمُرُ بِهِ إلَي النَّارِ فَيقُولُ أَيْ رَبِّ امَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَيقُولُ اللهُ أَيْ عَبْدِي إِنّي أَنعمْتُ عَلَيْكَ وَلَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي فَيقُولُ أَيْ رَبِّ أَنعمْت عَلَيَّ بِكَذا فَشكَرْتُكَ بِكَذا وَأَنعمْتَ عَلَيَّ بِكَذا فَشكَرْتُكَ بِكَذا فَلا يَزالُ يُحْصِي النِّعَمَ وَيُعَدِّدُ الشُّكْرَ فَيقُولُ اللهُ تَعالَى صَدَقْتَ عَبْدِي إِلَّا أَنَّكَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرَيْتُ لَكَ نِعْمَتِي عَلَى يَدَيْهِ وَإِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُها عَلَيْهِ حَتّي يَشْكُرَ مَنْ ساقَها مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ .

سفينة البحار ، ج ١ ، ص ٧١٠

شرح خواجه ایوب با تفاوتی در اسلوب .

۷۰۲ ـ واحد کالالف در بزم کرم   صد چو حاتم گاه ایثار نعم
(ص ٦٢٩ ، س ١)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۵۸۸)

۷۰۳ - مصطفی فرمود که خود هر نبی / کرد چوپانیش برنا یا صبی
بی شبانی کردن و آن امتحان / حق ندادش پیشوایی جهان
تا شود پیدا وقار و صبرشان / کردشان پیش از نبوّت حق شبان
گفت سائل که تو هم ای پهلوان / گفت من هم بوده ام دیری شبان ۵

(ص ۶۲۹، س ۱۱ ببعد)

مقصود خبر ذیل است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ مَا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلَّا رَعَي الْغَنَمَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ وَ أَنْتَ فَقَالَ نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ.

بخاری، ج ۲، ص ۲۲ ۱۰

عن جابر بن عبدالله قال كنّا مع النّبيّ (ص) بمرّ الظّهران و نحن نجني الكَباث فقال النّبيّ (ص) عليكم بالاسود منه قال فقلنا يا رسول الله كانّك رعيت الغنم قال نعم وهل من نبيّ الّا وقد رعاها.

مسلم، ج ۶، ص ۱۲۵ بخاری، ج ۳ ص ۱۹۴ ربیع الابرار، باب الشّجر و النبات.

۱۵

ما بعث الله نبيّاً الّا راعي غنم.

کنوز الحقائق، ص ۱۱۷

۷۰۴ - آنچنانکه یوسف از زندانیی / با نیازی خاضعی سعدانیی

(ص ۶۳۲، س ۸)

رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۲۱۵. ۲۰

۷۰۵ - چشم سیّد چون بآخر بود جفت
پس بدان دیده جهان را جیفه گفت

(ص ۶۳۳، س ۲۰)

مقصود این روایت است :

الدُّنْیَا جِیفَةٌ وَ طُلَّابُهَا کِلَابٌ .

شرح بحر العلوم ، ج ٦ ، ص ١٩٥ المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ٤٧٨ و با مختصر تفاوت منسوبست بعلی بن الحسین علیه السلام محاضرات راغب چاپ مصر ١٣٢٦ ، ج ١ ، ص ٢١٥ .

٥

٧٠٦ - زاین سبب درخواست از حق مصطفی
زشتها را زشت و حق را حق نما
(ص ٦٣٤ ، س ١٠)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (١١٦) ذکر شد .

١٠ **٧٠٧ - مکر حق سر چشمهٔ این مکرهاست**
قلب بین الاصبعین کبریاست
(ص ٦٣٤ ، س ١٢)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (١٣)

٧٠٨ - ما چو واقف گشته ایم از چون و چند
١٥ **مهر بر لبهای ما بنهاده اند**
تا نگردد راز های غیب فاش
تا نگردد منهدم نظم معاش
(ص ٦٣٤ ، س ٢١)

مناسبت دارد با مفاد این خبر :

٢٠ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَنْتُمْ لَاقُونَ بَعْدَ الْمَوْتِ مَا اَکَلْتُمْ طَعَاماً عَلیٰ شَهْوَةٍ اَبَداً وَ لَا شَرِبْتُمْ شَرَاباً عَلیٰ شَهْوَةٍ اَبَداً وَ لَا دَخَلْتُمْ بَیْتاً تَسْتَظِلُّونَ بِهِ وَ لَمَرَرْتُمْ إِلَی الصُّعُدَاتِ تَلْدِمُونَ صُدُورَکُمْ وَ تَبْکُونَ عَلیٰ اَنْفُسِکُمْ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٩

٧٠٩ - در بیوع آن کن تو از خوف غرار
٢٥ **که نبی آموخت سه روز اختیار**
(ص ٦٣٥ ، س ١١)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۷۰)

۷۱۰ ـ گشته باشد همچو سگ قی را اکول
مسترِدّ نحلـه از قـول رسول
(ص ۶۳۵ ، س ۱۴)

مقصود این خبر است که بوجوه متعدّد نقل میشود : ۵

اَلْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيئُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ .

بخاری ، ج ۲ ، ص ۵۹ مسلم ، ج ۵ ، ص ۶۵

العائد في صدقته كالعائد في قيئه .

بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۷۱ مسلم ، ج ۵ ، ص ۶۴ با مختصر تفاوت جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۶۶ . ۱۰

انّما مثل الّذي يتصدّق بصدقة ثمّ يعود في صدقته كمثل الكلب يقيئ ثمّ يأكل قيأه .

مسلم ، ج ۵ ، ص ۶۴ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۷ با اختلاف در تعبیر .

۷۱۱ ـ تا بگفته مصطفی شاه نجاح السّماح یا اولی النّعمیٰ رباح
(ص ۶۳۵ ، س ۲۶) ۱۵

مراد این خبر است :

أَلسَّمَاحُ رَبَاحٌ وَ الْعُسْرُ شُوْمٌ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۳۷ کنوز الحقائق ، ص ۷۲ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۰

عليك باوّل السّوم فانّ الرّبح مع السّماح .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۶۱ کنوز الحقائق ، ص ۸۱ ۲۰

۷۱۲ ـ ما نقص مال من الصّدقات قط انّما الخيرات نعم المرتبط
(ص ۶۳۵ ، س ۲۷)

اشاره است بدین حدیث:

مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ.

مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۵؛ ۳۸۶ جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۵۲ و با تفصیل بیشتر مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۳ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۴، ۱۳۶ و با اندك

۵ اختلاف مسند احمد، ج ۴، ص ۲۳۱ کنوز الحقائق، ص ۱۱۹ نیز احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۳۶، ج ۳، ص ۱۲۵.

۷۱۳ - این زکات کیسه ات را پاسبان
آن صلات هم ز گرگانت شبان

(ص ۶۳۵، س ۲۸)

۱۰ مستفاد است از خبر ذیل:

حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.

حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰۴، ج ۴، ص ۲۳۷ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۴۷ کنوز الحقائق، ص ۵۷.

۷۱۴ - عاریه است این کم همی باید فشارد
۱۵ **کانچه بگرفتی همه باید گزارد**

(ص ۶۳۶، س ۱۹)

اشاره است بدین خبر:

اَلْعَارِيَّةُ مُؤَدَّاةٌ وَ الْمِنْحَةُ مَرْدُودَةٌ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۶۷ کنوزالحقائق، ص ۸۴ حلیة الاولیاء، ج ۹، ص ۱۶۳

۲۰ بحذف ذیل خبر.

۷۱۵ - زان لقب شد خاك را دار الغرور
که کشد پا را سپس یوم العبور

(ص ۶۳۷، س ۲۰)

تعبیر: دار الغرور - مقتبس است از خبری که در ذیل شمارهٔ (۴۱۲) ذکر

۲۵ کردیم.

۷۱۶ - دیو اگر عاشق شود هم گوی برد
جبرئیلی گشت و آن دیوی بمرد
اسلم الشیطانُ اینجا شد پدید
که یزیدی شد ز فضلش با یزید
(ص ۶۳۸ ، س ۲۰) ۵

اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (۴۵۹) ذکر شد .

۷۱۷ - رغبتی زان منع در دلشان برست
که بباید سرّ آن را باز جست
کیست کز ممنوع گردد ممتنع
چونکه الانسان حریص ما منع ۱۰
(ص ۶۳۸ ، س ۲۵)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۶۰)

۷۱۸ - چاهها کنده برای دیگران خویش را دیده فتاده اندران
(ص۶۳۹ ، س ۱۰)

مقتبس است از مضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۲) ۱۵

۷۱۹ - چون شدند از منع و نهیش گرم تر
سوی آن قلعه بر آوردند سر
(ص ۶۴۰ ، س ۲)

مبتنی است بر مضمون حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶۰)

۷۲۰ - من صمت منکم نجا بدپاسه‌اش خامشان را بود کیسه و کاسه اش ۲۰
(ص ۶۴۲ ، س ۱۸)

اشاره بحدیث ذیل است :

مَنْ صَمَتَ نَجَا .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ ، ۱۷۷ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۸۰ جامع صغیر ،

ج ۲ ، ص ۱۷٤ کنوز الحقائق ، ص ۱۳۰ .

۷۲۱ ـ سرّ موتوا قبل موت این بود　　کز پی مردن غنیمتها رسد
(ص ٦٤۳ ، س ۳)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳٥۲)

٥　۷۲۲ ـ یك عنایت به ز صدگون اجتهاد
جهد را خوفست از صدگون فساد
(ص ٦٤۳ ، س ٤)

اشاره است بروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۳٦۰)

۷۲۳ ـ ذرّه یی سایهٔ عنایت بهتر است　　از هزاران کوشش طاعت پرست
(ص ٦٤۳ ، س ۲٤)

۱۰

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳٦۰)

۷۲٤ ـ نوم عالم از عبادت به بود　　آنچنان علمی که مستنبه بود
(ص ٦٤۳ ، س ۲۹)

مستفاد است از این خبر :

۱۰　نَوْمٌ عَلیٰ عِلْمٍ خَیْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلیٰ جَهْلٍ .

حلیة الاولیاء ، ج ٤ ، ص ۳۸٥ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ کنوز الحقائق ،
ص ۱٤۰ .

۷۲٥ ـ کان رسول حق بگفت اندر بیان
اینکه منهومان هما لا یشبعان

۲۰　طالب الدّنیا و توفیراتها
طالب العلم و تدبیراتها
(ص ٦٤٤ ، س ۷)

روایت ذیل مراد است :

مَنْهُومَانِ لَا یَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْیاً .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ٤ ، ص ١٨٧ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٨٣ فتوحات مکیه ، ج ٢، ص ٢٥٩ ودر نهج‌البلاغه منسوبست بامیر مؤمنان علی علیه‌السلام . شرح نهج‌البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٠٤ .

٥

منهومان لا یشبعان منهوم العلم و منهوم المال .

احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٨٥ شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٠٤

٧٣٦ ـ شرم دارم از رسول ذوفنون

البسوهم گفت مما تلبسون

١٠

مصطفی کرد این وصیت با بنون

اطعموا الاذناب مما تأکلون

(ص ٦٤٦ ، س ٦)

مقصود این خبر است :

أَرِقَّاءَكُمْ أَرِقَّاءَكُمْ أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ فَإِنْ جَاؤُا بِذَنْبٍ لَا تُرِيدُونَ فَبِيعُوا عِبَادَاللهِ وَ لَا تُعَذِّبُوهُمْ .

١٥

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٣٦ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٣٨ و با حذف صدر و ذیل خبر مسلم ، ج ٨ ، ص ٢٣٢ .

هم اخوانکم جعلهم الله تحت ایدیکم فاطعموهم ممّا تأکلون و البسوهم مما تلبسون و لا تکلّفوهم ما یغلبهم فان کلّفتموهم فاعینوهم .

٢٠

مسلم ، ج ٥ ، ص ٩٣ مسند احمد ، ج ٥ ، ص ١٦١ با اختلاف مختصر .

نیز رجوع کنید به : احیاء العلوم ، ج ٢ ، ص ١٤٨ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٥٦

٧٣٧ ـ تیغ هست از جان عاشق گرد روب

زانکه سیف افتاد محّاء الذنوب

(ص ٦٤٩ ، س ٣)

* مقتبس است از حدیث ذیل :

إِنَّ السَّيْفَ مَحَّاءُ الْخَطَايَا .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ١٩٥ اللؤلؤالمرصوع ، ص ٦٨

لا يمرّ السيف بذنب الاّ محاه .

٥ کنوزالحقائق ، ص ١٦٦

٧٣٨ - نی پیمبر گفت مؤمن مزهر است در زمان خالیی ناله گر است
چون شود پر مطربش بنهد ز دست پر مشو کآسیب دست او خوش است
(ص ٦٥٢ ، س ٢٠)

مقصود خبر ذیل است :

١٠ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمِزْمَارِ لَايَحْسُنُ صَوتُهُ إِلَّا بِخَلَاءِ بَطْنِهِ .

شرح خواجه ایوب، شرح بحر العلوم ، ج ٦ ، ص ٢٢٥ المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ٥٧٢ .

و غزالی در احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ٦١ این جمله را بابوطالب محمّد بن علی بن عطیّه مکّی (متوفّی ٣٨٦) نسبت میدهد بدینصورت :

١٥ وقال ابوطالب المكّي مثل البطن مثل المزهر (وهو العود المجوّف ذوالاوتار) انّما حسن صوته لخفّته ورقّته ولانّه اجوف غيرممتلئ وكذلك الجوف اذا خلا كان اعذب للتلاوة و ادوم للقيام و اقلّ للمنام .

نیز رجوع کنید به : اتحاف السادة المتقين ، ج ٧ ، ص ٣٩٣

٧٣٩ - خالی آی و باش بین الاصبعین کز می لا این سر مستست این
٢٠ (ص ٦٥٢ ، س ٢١)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (١٣)

۷۳۰ ـ ای بسا مخلص که نالد در دعا | تا شود دود خلوصش بر سما
پس ملایك با خدا نالند زار | کای مجیب هر دعا و ای مستجار
بندهٔ مؤمن تضرّع می کند | او نمیداند بجز تو مستند
حق بفرماید که نزخواریّ اوست | عین تاخیر عطا یاریّ اوست
خوش همی آید مرا آواز او | و آن خدایا گفتن و آن راز او ۵

(ص ٦٥٢ ، س ٢٦ ببعد با اختصار)

مستفاد از این حدیث که بوجوه مختلف روایت شده است :

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ تَعَالىٰ لِلْمَلَكَيْنِ قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلٰكِنِ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالىٰ عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ . ١٠

وافی فیض ، ج ٥ ، ص ٢٢٩ و با اختلاف در تعبیر ـ سفینة البحار ، ج ١ ، ص ٤٤٨

۷۳۱ ـ دل بیارامد زگفتار صواب | آنچنانکه تشنه آرامد ز آب

(ص ٦٥٤ ، س ١٧)

مستفاداست از مضمون خبر مذکوردر ذیل شمارهٔ (١٧١)

۷۳۲ ـ اندر این فسخ عزایم و آن همم ١٥

در تماشا بوده بر ره هر قدم

(ص ٦٥٦ ، س ٢٥)

اقتباسی است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (١٣٣)

۷۳۳ ـ کلّکم راع بداند زان رمه | که علف خوار است و که در ملحمه

(ص ٦٥٧ ، س ١١) ٢٠

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٢٨٧) ذکر شد .

۷۳۴ - ز این سبب که علم ضالهٔ مؤمنست
عارف ضالهٔ خود است و موقنست
(ص ٦٥٩، س ٢٥)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (١٤٤)

۷۳۵ - آنچه بر تو خواه آن باشد پسند
بر دگر کس آن کن از رنج و گزند
(ص ٦٦٠، س ١٤)

مستفاد است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٦٤٠)

۷۳۶ - ز این سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و آن علی مولی نهاد
گفت هر کس را منم مولی و دوست ابن عمّ من علی مولای اوست
(ص ٦٦٠، س ٢٦)

مراد حدیث معروفیست که از طرق متعدّد روایت شده است:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ أَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.

مسند احمد، ج ٤، ص ٢٨١، ٣٧٠ جامع صغیر، ج ٢، ص ١٨٠ کنوز الحقائق، ص ١٣٣.

۷۳۷ - دلوها وابستهٔ چرخ بلند دلو او در اصبعین زورمند
(ص ٦٦١، س ٢٠)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (١٣)

۷۳۸ - ز آتش مؤمن از این رو ای صفی
می شود دوزخ ضعیف و منطفی
گویدش بگذر سبک ای محتشم
ور نه ز آتشهای تو مرد آتشم
(ص ٦٦٢، س ١٩)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (١٣٤) نقل نمودیم .

٧٣٩ - شکر که مظلومی و ظالم نیی　　ایمن از فرعونی و هر فتنه یی
(ص ٦٦٥ ، س ٧)

مناسب است با مضمون حدیث : و من العصمة تعذّر المعاصي — که در ذیل شمارهٔ (٢٦١) آورده‌ایم .

٥

٧٤٠ - گرچه باشد ریش و موی او سپید
هم در آن طفلیّ خوفست و امید
(ص ٦٦٥ ، س ١٣)

ناظر است بخبر ذیل :

مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ .　　١٠
المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ٦٣١

٧٤١ - مر بشر را خود مبا جامهٔ درست
چون رهید از صبر در حین صدر جست
مر بشر را پنجه و ناخن مباد
کاو نه دین اندیشد آنگه نه سداد　　١٥
(ص ٦٦٦ ، س ٢٥)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٢٦١)

٧٤٢ - هم در اوّل عجز خود را او بدید
مرده شد دین عجائز بر گزید
(ص ٦٦٧ ، س ٢٤)　　٢٠

اشاره بدین حدیث است :

عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ .

احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ٥٧ ومؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص٥١) آنراموضوع

شمرده است .

رجوع کنید به : اتحاف السّادة المتّقین، ج ۷، ص ۳۷٦ که در بارهٔ این حدیث بحثی مفید کرده و شواهدی بر صحّت آن آورده است .

۷۴۳ - گر معلّم گشت این سگ هم سگست
باش ذلّت نفسه گاو بد رگست
(ص ٦٦٨ ، س ۱۵)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۷۹)

۷۴۴ - بیگمان خود هر زبان پردهٔ دلست
چون بجنبد پرده رؤیت حاصلست
(ص ٦٦۹ ، س ۱٦)

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۲۹) مذکور گردید .

۷۴۵ - دست بر دیك نوی چون زدفتی وقت بخریدن بدید اشکسته را
(ص ٦٦۹ ، س ۲۳)

مقتبس است از مفاد روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۰۷) نقل شده است .

بعون الله تعالیٰ و توفیقه بپایان رسید جمع و تدوین کتاب « احادیث مثنوی » بخامهٔ این بندهٔ ضعیف بدیع الزّمان فروزانفر اصلح‌الله حاله و مآله بامداد روز شنبه شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳٤ شمسی مطابق چهاردهم رمضان ۱۳۷٤ هجری قمری در خانهٔ شخصی واقع در خیابان بهار از محلّات شمالی طهران .

فہرست آیات

فہرست احادیث

فهرست احادیث

فہرست احادیث

فہرست احادیث

فهرست احادیث

فهرست احادیث

فہرست احادیث

فهرست احادیث

فهرست احادیث

فهرست أشعار عربی

و لم ار امثال الرجال تفاوتا   لدی المجد حتی عد الف بواحد

ص ۱۸٤

و کم من اکلة منعت اخاها   بلذة ساعة اکلات دهر

ص ۳

رایت العقل عقلین   فمطبوع و مسموع
و لا ینفع مسموع   اذا لم یک مطبوع
کما لا ینفع الشمس   وضوء العین ممنوع

ص ۱۲٤

وکم من طالب یسعی لشیئٍ   و فیه هلاکه لو کان یدری

ص ۳

والناس الف منهم کواحد   و واحد کالالف ان امرعنی

ص ۱۸٤

اسماء رجال و نساء

«الف»

اسماء رجال و نساء

اسماء رجال ونساء

اسماء رجال و نساء

فہرست اماکن

فہرست اسامی کتب

فهرست اسامی کتب

فهرست اسامی کتب

فهرست اسامی کتب

فهرست اسامی کتب

فهرست اسامی کتب

جدول خطا و صواب

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳	۸	من کتم امره	من کتم سرّه
۶	۱۲	اِنَ	اِنَّ
۹	۱	السابقة	السابعة
۹	۲۲	۳۴	۲۴
۱۱	۱۳	بلاوَه	بلاؤه
۱۳	۲	موصوعه	موضوعه
۱۳	۷	أمْرِ	أمْرٍ
۱۳	۱۰	ینفد	ینفذ
۱۴	۱۰	فَرَاسَةَ	فِرَاسَةَ
۱۵	۱۷	۳۴	۳۴
۱۶	۲	تزوی	یزویٰ
۲۵	۱۲	۲۸	۸
۳۰	۲	وَالْمَعِدِةُ	وَالْمَعِدَةُ
۴۰	۲	لاَّ	اِلاَّ
۶۳	۱۳	لِهٰذَ	لِهٰذَا ۔
۱۹۸ - ۱۲۳	۱۴ - ۴	کتاب قصص	کتاب مآخذ قصص
۱۱۸	۲۰	أبْنَ	بْنَ
۱۶۲	۵	بر	پر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱٦٦	۲	٤۸٦	٤۸۲
۱٦٦	٦	٤۸۲	٤۸٤
۱٦٦	۱٥	٤۸۲	٤۸٤
۱۷۲	۲۱	صلّي	صَلّٰی
۱۷٥	۲۳	بدردی	بدزدی
۱۸۷	۱۹	روری	روزی
۱۹۱	۱۲	بگذار	مگذار
۱۹۷	۲	بعض	بعضی
۲۱٥	٤	ار	از

انتشارات دانشگاه تهران

شماره	عنوان	مؤلف
۱ -	وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ -	A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳	آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ -	کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ -	تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ -	بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ -	بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ -	حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ -	مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰-	نقشه برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱-	گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲-	اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳-	تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤-	روش تجزیه	» » علی اکبر پریمن
۱٥-	تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦-	حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷-	فقه و تجارت	» زین العابدین ذوالمجدین
۱۸-	راهنمای دانشگاه	—
۱۹-	مقررات دانشگاه	—
۲۰-	درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱-	راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲-	راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
۲۳-	Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤-	موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥-	حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦-	زیست شناسی (۳) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷-	هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸-	اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر یگانه حایری
۲۹-	اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰-	اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »
۳۱-	ریاضیات در شیمی	» » هورفر
۳۲-	جنگل شناسی جلد اول	» مرحوم مهندس کریم ساعی

۳۳- اصول آموزش و پرورش	نگارش دکتر محمد باقر هوشیار
۳۴- فیزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
۳۵- جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
۳۶- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
۳۹- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
۴۰- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
۴۱- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
۴۲- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
۴۳- Les Connexions Normales	» » هشترودی
۴۴- کالبد شناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی - دکتر نیك نفس - دکتر نائینی
۴۵- روانشناسی کودك	نگارش: دکتر مهدی جلالی
۴۶- اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
۴۷- ترجمه وشرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۴۸- اکوستیك « صوت » (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
۴۹- انگل شناسی	» » ناصر انصاری
۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی پور
۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشك
۵۲- درس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
۵۳- جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
۵۴- پزشکی عملی	» » نجم آبادی
۵۵- روش تهیه مواد آلی	» » صفوی گلپایگانی
٥- مامائی	» » آهی
٥١- فیزیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی
٥- فلسفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
٥- شیمی تجزیه	» » علی اکبر پریمن
٦- شیمی عمومی	» مهندس سعیدی
٦- امیل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده
٦- اصول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
٦- مقاومت مصالح	» مهندس گوهریان
٦- کشت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
٦- آسیب شناسی	» دکتر آرمین
٦- مکانیك فیزیك	» » کمال جناب

عنوان	مؤلف
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی	تألیف دکتر امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۶۸- درمانشناسی جلد اول	تألیف دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی » دوم	» » »
۷۰- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
۷۲- اقتصاد جلد اول	» » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه	—
۷۵- اقتصاد اجتماعی	تألیف دکتر شیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی	» علینقی وزیری
۷۸- تئوری سینتیك گازها	» دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا	» دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی	—
۸۴- ادوار فقه	» محمود شهابی
۸۵- دینامیك گازها	» دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی در اسلام	» محمد سنگلجی
۸۷- ادبیات فرانسه	» دکتر سپهبدی
۸۸- از سربن تا یونسکو - دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
۸۹- حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
۹۰- میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکتر سهراب- دکتر میردامادی
۹۱- میزراه جلد اول	» » حسین گلاژی
۹۲- » » دوم	» » » »
۹۳- کالبد شکافی (تشریح عملی دست و پا)	» » نعمت‌الله کیهانی
۹۴- ترجمه و شرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۹۵- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی	» دکتر امیراعلم- دکتر حکیم دکتر کیهانی- دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
۹۶- » » (۴) - رگ شناسی	» » » »
۹۷- بیماریهای گوش و حلق و بینی جلد اول	تألیف دکتر جمشید اعلم
۹۸- هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
۹۹- جبر و آنالیز	» » » »
۱۰۰- تفوق و برتری اسپانیا (۱۵۵۹-۱۶۶۰)	» » بانی
۱۰۱- کالبدشناسی توصیفی - استخوان‌شناسی اسب	» » میر بابائی
۱۰۲- تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی

۔ آزمایش و تصفیه آبها	نگارش دکتر محمد جواد جنیدی
۔ هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
۔ فیه مافیه	» بدیع الزمان فروزانفر
۱ـ جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
۱ـ الکتریسیته و موارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
۱ـ مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
۱ـ تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
۱ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
۱ـ شیمی آلی جلداول تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
۱ـ شیمی آلی «ارگانیك» جلداول	» » شیخ
۱ـ حکمت الهی عام و خاص	» مهدی قمشهٔ
۱ـ امراض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
۱ـ آنالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
۱ـ هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
۱ـ شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
۱ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
۱ـ اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
۱ـ فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
۱ـ اکوستیك « صوت » (۲) مشخصات صوت - اوله - تار	» » اسمعیل بیگی
۱ـ جراحی فوری اطفال	» » مرعشی
۔ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	» علینقی منزوی تهرانی
۔ چشم پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
۔ شیمی فیزیك	» » بازرگان
۔ بیماریهای گیاه	» » خبیری
۔ بحث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
۔ اصول عقاید و کرائم اخلاق	» زین العابدین ذوالمجدین
۔ تاریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
۔ کالبدشناسی انسانی (۹) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج بخش
۔ امراض واگیر دام	» » رستگار
۔ درس اللغة والادب (۳)	» » محمدی
۔ واژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
۔ تك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
۔ حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
۔ عضله و زیبائی پلاستیك	» » کیهانی
۔ طیف جذبی و اشعه ایکس	» » فاضل زندی
۔ مصنفات افضل الدین کاشانی	» » مینوی و یحیی مهدوی
۔ روانشناسی (از لحاظ تربیت)	» » علی اکبر سیاسی
۔ ترمودینامیك (۱)	» مهندس بازرگان

۱۴۱- بهداشت روستائی	نگارش دکتر زوین
۱۴۲- زمین شناسی	» » یدالله سحابی
۱۴۳- مکانیک عمومی	» » مجتبی ریاضی
۱۴۴- فیزیولوژی جلداول	» » کاتوزیان
۱۴۵- کالبدشناسی وفیزیولوژی	» » نصرالله نیک نفس
۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی جلداول	» سعیدنفیسی
۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم-دکتر حکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی-دکتر نیک نفس
۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی(۵) قسمت دوم اعصاب مرکزی	» » » »
۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل بویه
۱۵۱- اندام شناسی گیاهان	» پارسا
۱۵۲- چشم پزشکی (۲)	» » ضرابی
۱۵۳- بهداشت شهری	» » اعتمادیان
۱۵۴- انشاء انگلیسی	» بازارگادی
۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۲)	» دکتر شیخ
۱۵۶- آسیب شناسی (گانگلیون استلر)	» » آرمین
۱۵۷ تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله صفا
۱۵۸ تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی اصغر حکمت
۱۵۹ حشره شناسی	تألیف جلال افشار
۱۶۰ نشانه شناسی (علم العلامات) جلد اول	» دکتر محمدحسین میمندی نژاد
۱۶۱ نشانه شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
۱۶۲ آسیب شناسی عملی	» » حسین رحمتیان
۱۶۳ احتمالات و آمار	» » مهدوی اردبیلی
۱۶۴ الکتریسته صنعتی	» » محمد مظفری زنگنه
۱۶۵ آئین دادرسی کیفری	» » محمدعلی هدایتی
۱۶۶ اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده)	» » علی اصغر پورهمایون
۱۶۷ فیزیک (تابش)	» » روشن
۱۶۸ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلددوم)	» علینقی منزوی
۱۶۹ » » » » » (جلدسوم-قسمت اول)	» محمدتقی دانش‌پژوه
۱۷۰ رساله بود و نمود	» محمود شهابی
۱۷۱ زندگانی شاه عباس اول	» نصرالله فلسفی
۱۷۲ تاریخ بیهقی (جلدسوم)	بتصحیح سعید نفیسی
۱۷۳ فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه	» » »
۱۷۴ تاریخ مصر (جلداول)	تألیف احمد بهمنش
۱۷۵ آسیب شناسی آزردگی سیستم رتیکولوآندوتلیال	» دکتر آرمین
۱۷۶ نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک	» مرحوم زیرک‌زاده

عنوان	نگارنده
فیزیولوژی (طب عمومی)	نگارش دکتر مصباح
۱ خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس)	« « زندی
۱ تاریخ مصر (جلد دوم)	« احمد بهمنش
۱ سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین	« دکتر صدیق اعلم
۱ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم ـ قسمت دوم)	« محمدتقی دانش پژوه
۱ اصول فن کتابداری	« دکتر محسن صبا
۱ رادیو الکتریسیته	« « رحیمی
۱ پیوره	« « محمود سیاسی
۱ چهار رساله	« محمد سنگلجی
۱ آسیب‌شناسی (جلد دوم)	« دکتر آرمین
۱ یادداشت های مرحوم قزوینی	فراهم آورده آقای ایرج افشار
۱ استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم)	تألیف دکتر میربابائی
۱ جغرافیای عمومی (جلد اول)	« « مستوفی
۱ بیماریهای واگیر (جلد اول)	« « غلامعلی بینش‌ور
۱ بتن فولادی (جلد اول)	« مهندس خلیلی
حساب جامع وفاضل	« دکتر مجتهدی
ترجمهٔ مبدء ومعاد	ترجمه آقای محمود شهابی
تاریخ ادبیات روسی	تألیف « سعید نفیسی
تاریخ تمدن ایران ساسانی	« « « «
درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون	« دکتر پرفسور شمس
شیمی وفیزیك (جلد اول)	« « توسلی
فیزیولوژی عمومی	« « شیبانی
دارو سازی جالینوسی	« « مقدم
علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
استخوان شناسی (جلد اول)	« « نعمت‌اله کیهانی
پیوره (جلد دوم)	« « محمود سیاسی
علم النفس ابن‌سینا وتطبیق آن با روانشناسی جدید	« « علی اکبر سیاسی
قواعد فقه	« آقای محمود شهابی
تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران	« دکتر علی اکبر بینا
فهرست مصنفات ابن سینا	« « مهدوی
مخارج الحروف	تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل‌خانلری
عیون الحکمه	از ابن‌سینا ـ چاپ عکسی
شیمی بیولوژی	تألیف دکتر مافی
پیکرشناسی (جلد دوم)	« آقایان دکتر سهراب ـ دکتر میردامادی
حشرات زیان‌آور ایران	« مهندس عباس دواچی
هواشناسی	« دکتر محمد منجمی
حقوق مدنی	« « سیدحسن امامی

شماره	عنوان	مؤلف
۲۱۴	[illegible] و امتیازات [illegible]	نگارش آقای فروزانفر
۲۱۵	مکانیک استدلالی	« پرفسور فاطمی
۲۱۶	ترمودینامیک (جلد دوم)	« مهندس بازرگان
۲۱۷	گروه بندی وانتقال خون	« دکتر یحیی پویا
۲۱۸	فیزیک ، ترمودینامیک (جلداول)	« « روشن
۲۱۹	روان پزشکی (جلدسوم)	« « میرسپاسی
۲۲۰	بیماریهای درونی (جلداول)	« « میمندی‌نژاد
۲۲۱	حالات‌عصبانی یا نورز	ترجمه « چهرازی
۲۲۲	کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش)	تألیف دکتر امیراعلم ــ دکتر حکیم دکتر کیهانی ــ دکتر نجم‌آبادی ــ دکتر نیك‌نفس
۲۲۳	علم‌الاجتماع	تألیف دکتر مهدوی
۲۲۴	الهیات	« فاضل تونی
۲۲۵	هیدرولیک عمومی	« مهندس ریاضی
۲۲۶	شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات(جلداول)	تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی
۲۲۷	آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی »	« « آرمین
۲۲۸	اصول الصرف	« علی‌اکبرشهابی
۲۲۹	سازمان فرهنگی ایران	تألیف آقای دکترعلی کنی
۲۳۰	فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم)	« « « روشن
۲۳۱	راهنمای دانشگاه	ــ
۲۳۲	مجموعهٔ اصطلاحات علمی	ــ
۲۳۳	بهداشت غذائی بهداشت نسل	نگارش دکتر فضل‌الله صدیق
۲۳۴	جغرافیای کشاورزی ایران	« دکتر تقی بهرامی
۲۳۵	ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه (۱)	« آقای سیدمحمدسبزواری
۲۳۶	احتمالات وآمار ریاضی (۲)	« دکتر مهدوی اردبیلی
۲۳۷	اصول تشریح چوب	« مهندس‌رضا حجازی
۲۳۸	خون‌شناسی عملی (جلداول)	« دکتر رحمتیان‌دکترشمسا
۲۳۹	تاریخ ملل قدیم‌آسیای غربی	« « بهمنش
۲۴۰	شیمی تجزیه	« « شیروانی
۲۴۱	دانشگاهها و مدارس عالی امریکا	« «ضیاءالدین‌اسمعیل بیگی
۲۴۲	پانزده‌گفتار	« آقای مجتبی‌مینوی
۲۴۳	بیماریهای خون (جلد دوم)	« دکتر یحیی پویا
۲۴۴	اقتصاد کشاورزی	« « احمد هومن
۲۴۵	علم‌العلامات (جلدسوم)	« « میمندی نژاد
۲۴۶	بتن آرمه (۲)	« آقای مهندس‌خلیلی
۲۴۷	هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
۲۴۸	فیزیولژی‌گل ورده بندی‌تك لپه‌ایها	« « زاهدی
۲۴۹	تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
۲۵۰	ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه (۲)	« آقای سبزواری

۲۵۱	حقوق مدنی (۲)	نگارش دکتر امامی
۲۵۲	دفتر دانش و ادب (جزء دوم)	—
۲۵۳	یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج)	« ایرج افشار
۲۵٤	تفوق و برتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
۲۵۵	تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
۲۵٦	کالبد شناسی توصیفی (۸) دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۵۷	حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
۲۵۸	کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میر بابائی
۲۵۹	اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
۲٦۰	بیماریهای خون ولنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
۲٦۱	سرطان شناسی (جلد اول)	« « آرمین
۲٦۲	شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیر کیا
۲٦۳	بیماریهای واگیر (جلد دوم)	« « بینش ور
۲٦٤	انگل شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
۲٦۵	بیماریهای درونی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
۲٦٦	دامپروری عمومی (جلد اول)	« « بهرامی
۲٦۷	فیزیولوژی (جلد دوم)	« « علی کاتوزیان
۲٦۸	شعر فارسی (در عهد شاهرخ)	« « یارشاطر
۲٦۹	فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)	« ناصر قلی رادسر
۲۷۰	منطق التلویحات	« دکتر فیاض
۲۷۱	حقوق جنائی	« « عبدالحسین علی آبادی
۲۷۲	سمیولوژی اعصاب	« « چهرازی
۲۷۳	کالبد شناسی توصیفی (۹) (دستگاه تولید صوت و تنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
۲۷٤	اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
۲۷۵	گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« « جناب ـ دکتر بازرگان
۲۷٦	امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب ـ دکتر میمندی نژاد
۲۷۷	مدخل منطق صورت	نگارش دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸	ویروسها	« « فرج‌الله شفا
۲۷۹	تابعیت‌ها (آلکها)	« « عزت‌الله خبیری
۲۸۰	گیاه شناسی سیستماتیك	« « محمد درویش
۲۸۱	تیره شناسی (جلد دوم)	« « پارسا
۲۸۲	احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	« مدرس رضوی